

متن تائپشده فایل آثار قلم اعلي جلد ۸

مجموعه آثار قلم اعلي جلد ۸ قسمت دوم

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده

است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهر السلطان ۱۳۲ بدیع

## عناوين الواح آثار قلم اعلى جلد ٨

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدم الأعظم الأقدس العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

هو الله تعالى شأنه العظمة و الأقتدار

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

هو الشاهد العالم المبين العزيز الحكيم

هو الناطق فى ملكوت البيان

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأقدم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرياء

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأبدع العلى الأبهى

\*\*\* ص ٣١٥ \*\*\*

خدمة مولاه فيما سواه و يذكر ربّه في العشيّ و  
الأشراق يا نصرالله كن مطابقاً لأسمك ليظهر منك ما  
يبقى به ذكرك بدوام الله مالك الرقاب . تفكر في فضل  
الله و الطافه أنّه يذكرك في هذا المقام الذي سُمّي بالسجن  
الأعظم أنّ ربّك هو العزيز الوهاب . ان احمد بما تشرف  
اسمك بهذا المقام الذي فيه ينادى المحبوب باعلى النداء و  
يهدى الكلّ الى اعلى المقام كذلك نطقت السدرة و  
دلح ديك العرش اذ كان محزوناً بما اكتسبت ايدي العباد  
ذكر من لدنا لمن اقبل الى الله و سمع ندائه الأحملى اذ ارتفع  
بين الأرض و السماء ليشكر ربّه المهيمن القيوم . قد اتى  
الوعد و جاء الموعد و لكنّ القوم في الأوهام و الظنون  
فاسئل الله بان يخرق حجابات العالم و يقربهم الى المقام  
الذي سمّي في الفرقان بالمقام المحمود طوبى لمن وجد عرف  
يوم الله و عمل بما امر به من لدى الله ربّ الغيب و الشهود  
ان يا جواد انّا ذكرناك لتشكر ربّك و تذكره بين عباده  
لعلّ يعرفنّ ما

\*\*\* ص ٣١٦ \*\*\*

ظهر في الأبداع و يتوجّهن الى الله العزيز الودود . انّا  
نذكر من سُمّي بمحمد ليفرح بايات ربّه و يكون من  
الشاكرين ان اسمع نداء الله الذي ارتفع من البقعة البيضاء  
انه لا اله الا انا العليم الحكيم . قد تشرف العالم بقدوم  
مالك القدم ولكنّ القوم اكثرهم من الغافلين . قل ان  
افتحوا ابصاركم تالله قد انار الافق الأعلى و ظهر مالك  
الأسماء بسطان عظيم انّا نوصيك و احبّائى بالاستقامة  
الكبرى لأنّ الشيطان ينادى و يدع الناس الى اصل  
الجحيم . ان استقيموا على امرالله بحوله و قوته كذلك  
يأمركم قلم الأمر من لدن امرٍ قديم كتاب من لدنا لمن  
سمع النداء و توجه الى الله ربّ العالمين . ان يا حسن قد  
ذكر ذكرك لدى العرش و نزل لك هذه الايات التي بما  
انجذب الأشياء و تغرّدت حمامة الأمر على افنان سدرة  
المنتهى كذلك يذكرك المظلوم لتكون من الذاكرين .  
تالله قد خلق اللسان لثنائى و القلوب لعرفانى و العيون

لمشاهدة

ظهر

\*\*\* ص ٣١٧ \*\*\*

انوار تجلياتي التي احاطت العالمين. هذا يوم الله و فيه  
ينادي كل ذرة قد ظهر المعبود بسلطان احاط من في  
السموات و الأرضين. تمسك بجبل الله و دع الذين كفروا  
بايات الله اذ انزلت بالحق ان ربك هو الناصح الخبير. هذا  
لوح لاح به ملكوت البيان و نذكر فيه من اقبل الى الله  
مالك الانام لياخذه جذب آيات ربه و يجعله مستقيماً  
على هذا الامر الذي به اضطربت القلوب و زلت الأقدام  
ان يا محمد قبل باقر انت في محلك و محبوب العالم يذكرك  
في سجنه الأعظم ان اعرف ثم اشكر ربك العزيز العلام.  
تالله انا ندع العباد في كل الأحيان الى الرحمن منهم من  
سمع و اجاب و منهم من شهد و انكروا تبع كل معرض  
مرتاب. قل آمنعتكم الأوهام عن مالک الأيام أو الظنون عن  
اسمى المكنون ان اذكروا ثم انصفوا و لا تتبعوا كل جاهل  
كفار. تالله انه ظهر بالحق و بطوفه الملاء الأعلى خلّقوا من  
نور ربهم

مسحّر

مسخر الأرياح كذلك اسمعناك و اجبناك فضلاً من  
لدنا و انا المقتدر الفضل. انك يا ايها العبد المذكور لدى  
المظلوم ان اقرء كل واحدٍ من اجبائي ما نزل له من سما  
مشية ربه المختار و ذكر الكل بعنايات الله و الطافه و  
بشرهم بهذا الفضل الذي لا يعادله ما في الأبداع انتهى.  
انشاء الله بايد به كمال روح و ريحان آيات منزله از سما  
مشيت رحمن را از برای هر يك از اجبای مذكوره تلاوت  
نمائيد تا كل شمس عنایت را مشاهده نمایند و بشكر و  
حمد محبوب عالم مشغول گردند و ديگر در نامه نامی  
جناب حاجی میرزا کمال الدین عليه بآاء الله الأبهی جناب  
حكيم حزقيل حيم دو سؤال نموده بودند اول ذكر نموده اند  
که در کتب قبل ذبيح الله حضرت اسحق ع بوده و در  
فرقان باسم حضرت اسمعيل ع اين مقام نازل شده يعنى  
ذبيح اللهی باسم انحضرت در فرقان مسطور است ماسئله  
حق لا ريب فيه ولكن بايد جميع

نفوس ناظر بکلمه مشرقه از افق بیان ربّانیّه باشند و  
لکلّ نفس ان یتفکّر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها و  
احاطتها شگّی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمه  
الهی محقّق و ثابت شده و کلمه الله است مهیمن بر کلّ  
اشیا و اوست موجد عالم و مرّی عالم و اوست که  
تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت مینماید و  
اوست که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منور میفرماید  
ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده اند تصدیق  
ذبیح اللّهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین امت  
فرقان تصدیق نموده اند اینمقام را از برای حضرت اسمعیل  
مع آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب درایتی معین و  
واضح است که برحسب ظاهر ذبح واقع نشده و باتفاق  
کلّ حیوانی ذبح شده حال تفکّر نمائید که سبب چیست  
و علّت چه نفسیکه بقریان گاه دوست رفته و ذبح نشده  
بخلعت ذبح اللّهی

مخلّع و بطراز قبول فائز گشت و شکی نیست که بسبب کلمه الهیه باین مقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرف آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقق اسما و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلق بکلمه الهیه است و هم چنین شکی نبوده و نیست که غیب منیع لایدرک بذاته تکلم نمیفرماید چه که مقدّس از شعونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه بلسان مظاهر خود تکلم میفرماید چنانچه توراّه از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آن زمان را حق جلّ جلاله بلسان کلیم ذکر فرمود و هم چنین سایر کتب مقدسه که برحسب ظاهر از لسان نبیین و مرسلین ظاهر شده و متکلم و ناطق در کلّ حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از آنچه ذکر شد محقق و ثابت که مقام ذبیح اللّهی از برای حضرت اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است

بقول حضرت ابراهیم علیه السّلام شده و همان کلمه در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربّانی درباره حضرت اسمعیل ظاهر و باهر و هویدا. باری انسان باید تفکّر در نفس حق نماید بعد از اثبات آنچه بفرماید محبوب و مقبول است و بر احدی نیست که لم و بم بگوید و این مسئله ایست که در این اوقات ذکر اصرار آن جایز نه چه که جمیع ناس از اصل محرومند یعنی مقصود الهی از کتب منزله کما هو حقّه ادراک ننموده اند و بقدریکه از علمای خود استنباط کرده اند و یا شنیده اند ب همان مقدار کفایت نموده اند و اگر نفسی ذره از آن حدود کلامیه تجاوز نماید او را تکفیر نمایند و اینفقره نزد شما و جمیع منصفین ثابت و محقق است هنوز نمیتوان باهل فرقان گفت قائم موعود برخلاف اوهمات شما ظاهر شده و اگر نهفته شود بکمال عناد قیام نمایند چنانچه

نمودند



نمودند أنّ المحبوب يقول لعمرى لو يريد الله ان يشرف  
من على الأرض نداك المقام المحمود و الأسم المحبوب.  
ليقدر بكلمة من عنده أنّه هو المقتدر على ما يشاء لا تمنعه  
شئون الخلق و لا مانطق به كلّ غافل بعيد ان انظروا الى  
افق الأعلى و نور و اقلوبكم بانوار وجه ربكم الناطق العليم.  
كذلك يوصيكم المظلوم اذ اعرض عنه أكثر العباد و  
اعترض عليه كلّ ظالم مريب انتهى و دیگر از برای انبیا  
یعنی آنانکه مشارق وحی و مطالع الهام الهی بوده اند  
مقاماتیسست که در آنجا اسما را راه نبوده و نیست کلّ نفس  
واحد مشاهده میشوند و بر یک امر قائمند طوبی لمن  
تغمّس فی هذا البحر الدّآخر الدّی ما بلغ احد الى ساحله  
و کیف غمراته این مقام شمس توحید و بحر تفرید است  
اگر نفسی باین هوای مقدّس لطیف صعود نماید و پرواز  
کند جمیع ما انزله الرّحمن فی الکتب را تصدیق مینماید و

بکمال ایقان و اطمینان بآن متمسک میگردد و این  
مقام مقصلاً از قلم اعلی در بعضی از کتب منزله در این  
ظهور اعظم نازل شده فطوبی للمطالعین و للعارفین سؤال  
ثانی از آیه مبارکه فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شأنه  
و تعالی سلطانه و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل  
اتّی رسول الله الیکم مصدّقاً لما بین یدی من النوریه و  
مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جائهم  
بالبینات قالوا هذا سحر مبین و مقصودشان از این سؤال  
آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست مع ذلک رسول الله  
صلوة الله علیه در فرقان ذکر فرموده اند بلی هذا حقّ  
نعترف به ولکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل  
شده انا نشهد بانّه قال قد تکلم عیسی ابن مریم بما انزله  
الرحمن فی الفرقان و البتّه آنچه فرموده و در فرقان من لدی  
الرحمن نازل شده صدق محض بوده

و خواهد

و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و احاطه  
بما حدث يحدث في الأبداع غير حق نداشته و نخواهد  
داشت و حق تعالی شأنه باصفیا و انبیای خود آنچه را  
بخواهد وحی می فرماید و تعلیم میدهد آنه هو المعلم  
الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموراتیست که حق تعالی  
شأنه برسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیل نیست  
این دلیل بر عدم تکلم حضرت مسیح بمفاد آیه مذکوره  
نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه بعد از آن حضرت  
نوشته شده یوحنا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر  
بعد از مسیح بیاناتیکه از آن حضرت در نظرشان بود  
نوشتند تا اصحاب آن حضرت به قرائت آن و تفکر در  
آن مشغول شوند و بسیار بیانات آن حضرت است که از  
نظر آنها محو شده بود و بسیار بیانات فرموده اند که هیچ  
یک از این نفوس مذکوره اصغا نمودند مااطلع بما نطق

به المسيح الآ من ارسله و علمه و ايده جز حقتعالی  
علمه احدی بر جميع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم  
و محیط و دانا و توانا جيع ذرات شهادت میدهند که علم  
او سبقت گرفته کلّ اشیا را و محیط است بر کلّ و آتّه هو  
الفرد الواحد المقتدر المبين العليم الخبير. قلم اعلى میفرماید  
حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از  
قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه  
تصدیق توراة و انجیل را فرموده اند و هم چنین در این  
ظهور تصدیق فرقان و مادونه از کتب مقدسه شده ولکن  
توراتیکه حق قبول نموده نفس کلماتیست که از لسان کلیم  
من عندالله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر  
حق جلّ جلاله بخوهد از بعد مفصّلا از قلم اعلى جاری  
خواهد شد انتهى این عبد خادم امیدوار است دوستان  
الهی که از رحيق معانی نوشیده اند و در آن ارض ساکنند  
بکمال اتحاد بر محبت حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتحاد  
رکن اعظم است

اعظم است اليوم او سبب اعلا و انتشار و علو امرالله  
است طوبى للذين تمسكوا بجبل الأتحاد و اتبعوا ما امروا به  
من لدى الله مالک الايجاد البهاء عليك و عليهم و  
الحمد لله رب العالمين.

خ ادم فى ١٤ رمضان سنه ٩٥

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

الحمد لله الذى جعل البيان مغناطيسا لجذب اهل الأديان  
فى الأمكان و به انطق كل شىء على انه لا اله الا هو لم  
يزل كان مقدسا عن ذكر الممكنات و منزها عن وصف  
الكائنات قد اعرف كل سلطان بالعجز عند ظهورات قدرته  
و (؟؟؟) كل مالک بالمملوكية عند مظاهر امره سبحانه  
سبحانه عن ذكر دونه و ثناء غيره قد ظهر و اظهر ما اراد  
و به انصعقوا من فى السموات و الأرض الا من اخذته و  
انقذته من ظلمات الجهل انه لا اله الا هو الواحد الذى لا  
يعرف بالواحدية و المحبوب الذى لا

يوصف بما عند البريه قد استوى على العرش و نطق  
باعلى الندآ فى ملكوت الأنشاء و به نطق الروح عند  
تجليات انوار الظهور لبيك يا من تزين بانوار وجهك  
ديارك و وجد كلّ ذيشم عَرَف قميصك اشهد بك نصب  
الصراط و وضع الميزان و تحرك من فى القبور و تكلم مكلّم  
الطور تعالى تعالى ذكرك عن ذكر هذا المعلوم المفقود  
تعالى تعالى ثنائك عن ثناء هذا البعيد المحجوب استلك  
بالأسم الذى تقرب به كلّ بعيد و استشفى به كلّ عليل و  
استعزّ به كلّ ذليل و استطعم به كلّ جائع و استغنى به كلّ  
فقير و استغفر به كلّ خاطيء و استعلم به كلّ جاهل و  
استقام به كلّ قاعد و تكلم به كلّ كليل بان تنزل من سماء  
رحمتك على احبائك ما يقرّبهم الى فناء باب فضلك و  
الطافك و يؤيّدهم على ذكرك و سنائك و يقيمهم على  
خدمة امرك اى ربّ انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله  
الا انت الغفور الرحيم و بعد

يا حبيبي قد سرّني ما جرى من قلمكم في ذكرالله  
ربّنا و ربّكم و محبوبنا و محبوبكم بسئل الخادم ربّه بان  
يحفظكم و يؤفّقكم على ما ينبغي لأيام الله مقصودنا و  
مقصودكم و مقصودالعالمين فلما اقرأت و اطّلت بما في  
كتابكم المنير قصدت المقام الأسنى و الأفق الأعلى الى ان  
حضرت تلقاء الوجه و عرضت ما فيه لدى العرش اذا نطق  
لسان الرّحمن في ملكوت البيان قال جل كبريائه يا خادم  
ان اذكره من قبلي و بشّره بذكرى و عنايتي و فضلي و  
رحمتي التي سبقت الكائنات انا ذكرناه من قبل و نذكره  
في هذاالحين الذي ينطق فيه المظلوم انه لا اله الا انا العزيز  
الوهّاب طوبى لمن وجد عرف الرّحمن في ايامه و قام على  
خدمة الأمر بالزّوج و الرّيحان هذا يوم البيان طوبى لمن  
تمسّك به و ويل لكل منكرٍ كفّار يا ايّهاالمذكور لدى  
العرش ان استمع نداء المظلوم انه يذكرك في هذا المقام  
الذي سمّي بالسّجن الأعظم في الزّبر

ترزقهم حلاوة بيانك و تعلّمهم اسرار كتابك و ما  
اردت لهم من بحر كرمك و سمآء مواهبك اى ربّ قد  
منعتهم الأوهام عن التوجّه الى افقك و الظنّون عن الأقبال  
الى مشرق وحيك و مطلع الهامك الذّى شهد لنفسه  
بنفسه انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدّسا عن ذكر المقربين  
و منزها عن اعلى ثناء الموحّدين اشهد انّ اليوم يومك  
وهؤلاء عبادك و خلقك كم عن بعيد يا الهى قرّبتك يد  
فضلك و كم من جاهل علمه لسان جودك و كم عن ظالم  
ابقظته نسائم عدلك كم من ظلمة نورية انوار عنايتك كم  
من قاعد اقامته بدائع لطفك و كم من نائم حركته  
ندائك اى ربّ شهد كلّ شىء بقدرتك و ضعف عبادك  
اسئلك بان تؤيّد احبّتك على الصبر و الأصطبار و عزّف  
بريبتك و خلقك ما اردت لهم بجودك و الطافك لا اله الا  
انت الغفور الكريم و اصلى و اسلم و اكبر على الدّين قاموا  
على ذكرك و ثنائك على شأن ما منعهم ظلم عبادك و  
خلقك اولئك عباد ورد عليهم فى حبّك



ملاورد على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك  
التى احاطت الممكنات و بالقوة التى غلبت الكائنات ولو  
اَهم يا الهى نبذوا ارادتهم آملين ارادتك و اعرضوا عن  
مشتهياتهم مقبلين الى ظهورات مشيتك اى ربّ فاطهرهم  
ما قدّرت لهم فى سماء جودك ليطمئنّ قلوبهم بانوار فضلك  
و ظهورات رحمتك اَنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله  
الا انت العطوف الرحيم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادكم  
و قلمكم و اخذتنى نفحات السرور بما وجدته (؟؟؟)  
بطراز (؟؟؟) ريتنا و محبوبنا و مقصود العالمين فلما قرئت و  
اطلعتُ قصدت الحضور و عرضت ما فى كتابك تلقاء  
العرض هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمي  
بالسجن الأعظم فى كتاب الأسماء و بالجنة العليا فى  
صحيفة الحمراء هو الشاهد العليم يا فضل يذكرك المظلوم  
و يبشرك بما نزل لك من القلم الأعلى فى هذا الكتاب  
المبين و يوصيك بذكره و ثنائه و تبليغ امره

حق شاهد و گواهیست که این از غفلت نبوده و از عدم خلوص واقع نگشته جمیع شاهد و گواهند که این عبد شب و روز بتحریر مشغول است در هر حال امید عفو از آنجناب و سایر آقایان بوده و هست عرض دیگر خدمت جناب آقا شاهویردی علیه بقاء الله تکبیر و سلام مالانهایه معروض میدارم چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین مخصوص جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و بعضی از احبابی ارض خا علیهم ۹۹ء بعضی از آن ارسال شد و بعضی نظر بحکمت در ارسال آن تأخیر رفت و بعد بعضی موانع دست داد باری در هر حال رسیده و میرسد انشاء الله بان فائز میشوند ذکرشان در ساحت اقدس مذکور و بعنایات الهی فائزند اسئله تعالی بان یوقفه و یؤید ما یحب و یرضی انّه مالک الأسماء و فاطر السمآء لا اله الا هو الغفور

الکریم

الكريم از ارض خا اخبار از قبل و بعد رسیده الحمدالله  
كلّ بذكر و ثنا و حمد و شكر حق مشغولند در اين اثناكه  
اين عبد فانی بذكر آنجناب و جناب آقاشاهویردی مشغول  
بود از ساحت اقدس امر بحضور صادر فلما سعدت و  
حضرت و فزت قال المحبوب انا نحب ان نذكر من سمى  
بشاهویردی لیأخذہ جذب بیان ربّه فی هذا اليوم الذی فیہ  
اعرض اکثر قبائل الأرض انه هو المحصى العليم انا انزلنا  
لك لوحا من قبل و فی هذه الأيام لتشكر ربك العزيز  
العظيم طوبی لك بما اقبلت الی وجه ربك و حضرت و  
سمعت نداء المظلوم من هذا المقام المبين اياك ان يمنعك  
شیء عن الله رب العالمين لاتلتفت الی الناس و ما يخرج  
من افواههم بانفسهم و توكل على الله المقتدر الغدير سوف  
بمح الله آثار الذین اعرضوا و یثبت من قلمه الأعلى آثار  
المقبلین الذین نبذوا ما عند الناس و اخذوا ما امروا

به من لدن آمر قدیم انا نذکر احبائنا فی هناک و  
نبتبرهم بهذا الذکر العظیم. کبر علی وجوه اولیائی فی الخاء  
و ذکرهم بهذا الذکر الجمیل البهاء علیک و علیهم و علی  
الذین قالوا الحمد لله رب العالمین انتهى انشاءالله لم یزل و  
لا یزال آنجناب بعنایت حق فائز باشند و بطراز ذکر مزین  
دو طاقه برگ که یکیرا جناب اخوی و دیگریرا جناب آقا  
میرزا ابرهیم علیهما بهاءالله ارسال داشتند رسید اسئله تعالی  
بان یوفقهما و یرزقهما خیر الدنیا و الآخرة و هو السميع  
المجیب و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه بهاءالله  
نوشته بودند و در ساحت اقدس عرض شد و باشراقات  
انوار شمس عنایت الهی فائز گشتند الحمدالله موفق شدند  
برخدمت امر در این ایام چند فقره ذکرشان از لسان  
جاری طوبی له و لمن فاز بهذا الذکر الحکیم و اینکه درباره  
جناب آقا سید اسدالله مرقوم فرموده بودند در

ساحت

ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان  
المحبوب فى الجواب هو المبيّن العليم يا اسدالله انشاءالله  
بعنايت الهى فائز باشى و الى من اعرض عنه الناس مقبل  
امروز روزى است بسيار بزرگ و عجيب چه كه هو در  
قميص انا ظاهر و مكنون بانا المشهود ناطق نفوسيكه هزار  
و دويست سنه بل ازيد منتظر آفتاب ظهور بودند و ليالى  
و ايام بنوحه و ندبه مشغول كلّ در حين اشراق متحيّر و  
مبهوت و معرض و منكر مشاهده شدند الا من شاءالله و  
در اين مدت از اوليائى امور بزعم خود سؤال مينمودند كه  
آيا آنكلمه مباركه كه از فم قائم ظاهر ميشود و جميع نقبا  
از او فرار مينمايند آن چيست و آنكلمه چه و اين فقره  
بسيار اظهار تحير مينمودند و تا حين شاعر نشده اند  
هنوز منتظر مشاهده ميشوند سبحان الله بعضى بمشرق  
وحى الهى و مكلم بيان ربّانى مشرف نشده و

اصغاء کلمه نموده فرار نمودند (؟؟؟) مستنفره فرّت  
من قسودة از غدیر اوهام مینوشند و از ریحیق یقین محروم  
و ممنوع مشاهده میشوند بحر حیوان ظاهر و آفتاب ظهور  
مشرق خلف عمائم خضروا بیضا متحرک و ماشی و بآن  
اصنام خاضع و خاشع و ساجد و عاکف از حق بطلبید  
که شاید حجبات را فرق فرماید و جمیع را به دریای  
دانائی هدایت نماید اوست قادر و اوست مقتدر یا اسد  
شفقت حق اقتضا نمود و ترا ذکر فرمود ان اعرف قدر هذا  
الدرّ الثمین و قل لک الحمد یا اله العالمین وصیت مینمایم  
شما و دوستان الهی را باستقامت کبری چه که امر بسیار  
بزرگست و یوم بسیار عظیم قل سبحانک یا اله الوجود و  
مالک الغیب و الشّهود اسئلك بالأسم الذی به سحرت  
العالم و فصلت بین الأمم بان تکتب لی من قلمک الأعلى  
ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى ای ربّ ترانی مقبلا الیک و  
متمسکا بجبل فضلك اسئلك بان لا تحیینی عمّا عندک  
ثمّ

اقض لى بچودك ما ینبغى لفظلك و الطفاك انك انت  
المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الأشياء لا اله الا  
انت العليم الحكيم و اينكه دربارہ جناب آقا میرزا جلال و  
آقا میرزا عطاءالله عليهما بھاءالله نوشته بودید کہ حاضرند  
ذکرشان در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد و بعنايت  
حق فائز شدند انشاءالله بما یحب و یرضى عامل باشند  
خدمت ایشان و جميع دوستان آن ارض این عبد فانى  
تکبیر معروض میدارد البھاء علیکم و علیهم من لدن ربنا  
الغفور الکریم والحمدلله محبوب العارفين

خ ادم فى ء ج ۲ سنه ۹۸

بسم ربنا الأقدم الأعظم الأقدس العلى الأبهى

الحمدلله الذى تفرّد بالفضل و نوحد بالأحسان و تنزّه  
عمّا ينطقى به اهل الأمكان و تقدّس عن كلّ ذكر و بيان  
اشهد انه لا اله الا هو اقرار العظمتہ و اعترافاً لسلطانه  
الذى احاط ما يكون و ما قد كان لا اله الا هو العزيز  
المتان الذى نطق

بكلمة و بما نصبت الأعلام على الأعلام و ارتفعت راية  
يفعل ما يشاء على الأعلى الآكام الحمد لله الذى قد ظهر  
بالرحمة الكبرى و الشفقة العظمى و العناية التى سبقت  
الورى تعالى تعالى مالك الآخرة والاولى تعالى تعالى ربنا  
سلطان العرش و الثرى الذى جعل النصره فى الحكمة و  
البيان و فى الكلّ عمّا بكدرّ به الأنسان أنّه هو الذى اذ  
اظهر طافت حوله الحجة والبرهان و خضعت له كتب  
الأديان أنّه هو الذى يمشى و الجبروت ينادى عن يمينه تالله  
قد ظهر ما كان مسطوراً فى كتب الله من قبل و الملكوت  
عن بساره يصبح قد ظهر الوعد و اتى الموعد و به اشرفت  
السموات و الأرض تعالى تعالى من عجز اللسان عن ذكره  
و الأقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراكه و العيون عن  
مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوى على العرش اذاً  
نطقت الأشياء تالله قد فتح باب السماء و اتى مالك  
الاسماء الذى به فكّ الرّحيق المختوم و ظهر السرّ المكنون  
و انار افق العالم من نير اسمه القيوم

الذى



الَّذِي به ارتعدت فرائض كلِّ صنم و اضطربت اركان كلِّ  
جبت عنيد سبحانك يا الهى كيف بذكرك هذا الكليل بعد  
ما افترؤ اعترف بانّ كلِّ الأذكار و الأوصاف مردودة عن  
ساحة قدسك و ممنوعة عن بساط انسك ولكن شجّعته  
بدائع جودك و فضلك و اشراقات شمس اذنك لأوليائك  
و عبادك اى ربّ ترى الفانى توجّه الى اسمك الباقى و  
الدليل تمسك بجبل اسمك العزيز اى ربّ لا تحرمه عن بحر  
جودك و شمس فضلك و ايّده على ما فوّض اليه عن  
تحرير آياتك اى ربّ اسئلك بانوار وجهك و اثمار سدرة  
فضلك بان تحفظ اوليائك من شرّ اعدى نفسك و  
ايدهم على ما ينبغى لظهورك فى ايامك اى ربّ عرف  
عبادك ما اردت لهم بجودك و مواهبك و نفسك الحق لو  
عرفوا الطافوا حول امرك و سرعوا الى بحر رحمتك اسئلك  
يا مالک الوجود و مقصود الغيب والشّهود بنفحات آياتك  
و فوّحات ايامك بان

ترزقهم حلاوة بيانك و تعلمهم اسرار كتابك و ما  
اردت لهم من بحر كرمك و سماء مواهبك اى ربّ قد  
منعتهم الأوهام عن التوجّه الى افقك و الظنّون عن الأقبال  
الى مشرق وحيك و مطلع الهامك الذّى شهد لنفسه  
بنفسه انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدّسا عن ذكر المقرّبين  
و منزها عن اعلى ثناء الموحّدين اشهد انّ اليوم يومك  
وهؤلاء عبادك و خلقك كم عن بعيد يا الهى قرّبتك يد  
فضلك و كم من جاهل علمه لسان جودك و كم عن ظالم  
ابقظته نسائم عدلك كم من ظلمة نورية انوار عنايتك كم  
من قاعد اقامته بدائع لطفك و كم من نائم حركته  
ندائك اى ربّ شهد كلّ شىء بقدرتك و ضعف عبادك  
اسئلك بان تؤيّد احبّتك على الصبر و الأضطبار و عرف  
بريتك و خلقك ما اردت لهم بجودك و الطافك لا اله الا  
انت الغفور الكريم و اصلى و اسلم و اكبر على الذّين قاموا  
على ذكرك و ثنائك على شأن ما منعهم ظلم عبادك و  
خلقك اولئك عباد ورد عليهم فى حبّك

ملاورد على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك  
التى احاطت الممكنات و بالقوة التى غلبت الكائنات ولو  
اَهم يا الهى نبذوا ارادتهم آملين ارادتك و اعرضوا عن  
مشتهياتهم مقبلين الى ظهورات مشيتك اى ربّ فاطهر لهم  
ما قدّرت لهم فى سماء جودك ليطمئنّ قلوبهم بانوار فضلك  
و ظهورات رحمتك اذك انت المقتدر على ما تشاء لا اله  
الا انت العطوف الرحيم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادكم  
و قلمكم و اخذتنى نفحات السرور بما وجدته ؟؟؟؟  
بطراز ؟؟؟؟ ربنا و محبوبنا و مقصود العالمين فلما قرئت  
و اطّلعْتُ قصدت الحضور و عرضت ما فى كتابك تلقاء  
العرض هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمي  
بالسّجن الأعظم فى كتاب الأسماء و بالجنة العليا فى  
صحيفة الحمراء هو الشاهد العليم يا فضل بذكرك المظلوم  
و يبشرك بما نزل لك من القلم الأعلى فى هذا الكتاب  
المبين و يوصيك بذكره و ثنائه و تبليغ امره

العظيم هذا كتاب انزله الرحمن لمن فى الأماكن  
ليبشّتهم بعناية الله ربّ العالمين. قل أنّه ظهر بالحقّ و اظهر  
ما اراد و دعا الملوک و المملوک الى الله الفرد الخبير قل هذا  
يوم نطق بذكره كُتِبَ الله من قبل و أنّه سُمى بيوم الله لو انتم  
من العارفين. قل أنّه ظهر بالحقّ و استقرّ فيه مكلم الطّور  
على العرش الأعظم و ينادى الأمم و يدعوهم الى صراط  
المستقيم من النّاس من انكر حجة الله و برهانه وافتنى عليه  
بظلم مبین و منهم من وجد عرف المحبوب واقبل الى الأفق  
الأعلى بُسرعة سبق البرق المتحرّك اللامع السّريع طوبى  
للذين ما منعتهم شئون الهوى عن مالک الورى و نبذوا  
الدنيا عن ورائهم و تمسّكوا بالحكمة التّى أمروا بها من لدن  
قوىّ حكيم. طوبى لك بما نطقت بالحكمة اذ سئلك  
السائل عمّا اراد أنّ ربّك هو المعلم المحصى الخبير قل يا  
اهل البهَاء اياكم ان نخوّفكم شوكة الأسماء و تمسّكوا  
بالمعروف و توكلوا على الله العزيز الحميد يا فضل آنجه

بعبد

بعبد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت لله الحمد که ترا مؤفق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکلمت به اذ سئلك عما سئل جميع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل بان ناظر باشند و بان متمسک انا امرنا الكل بالمحبة الكبرى طوبی لمن وجد عرف بیانی و اطلع بما نزل فی کتابی المبین. باید کلّ بکمال شفقت و مرحمت با عبادالله سلوک نمایند در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدسه وارد شود این منتهی امل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور مینماید حال اگر باسم حق واقع شود بدوام مُلک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و بعنایات الهی بشارت دهید تا کلّ مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و اینفقره در کتاب الهی از قلم اعلیٰ ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می دهد بر اینکه

آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی  
لعین رأّت و لأذن سمعت ویل الغافلین. انشاءالله باید اهل  
الله بعین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امرالله قائم  
باشند و با عباد باخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق  
طیبّه و اعمال پسندیده ناصر امرالله بوده و خواهد بود و  
این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق میطلبیم  
کلّ یبایند و بآن عمل نمایند انتهى و اینکه مرقوم داشتید  
از قبیل آنجناب مناجات مذکوره را عرض نمایم در وقت  
مخصوص مجدّداً تلقّاء وجه عرض شد هذا ما نزل فی  
الجواب مرّة اخرى یا فضل انّ مولی الوری یدکرک لتشکر  
ریک العزیز الوهاب قد حضر العبد الحاضر و عرّض ما  
ناجیت به الله مالک الرّقاب انا سمعنا و اجیناک بهذا اللّوح  
الذّی جعله الله مطلع الحیوة لمن فی الأرضین و السّموات  
انک اذا وجدت عرّف بیاد الرّحمن و سمعت ما تکلم به  
مکلم الطّور فی

اعلیٰ المقام فم و قل لك الحمد يا الهی و سیدی و  
مالکی و رازقی و معینی بما انطقنتی بذكرک و عرفنتی  
أفقتک الذی اعرض عنه اکثر الأنام اسئلك باياتک الکبری  
و ندائك الأحلی الذی ارتفع بین الأرض و السماء بان  
تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئن به  
قلوب اودآتک علی شأن لا تخوفهم شئونات العالم و سطوة  
الأمم انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز  
العالم انتهى اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی  
از اشتغال احبًا بصنعت اکسیر اظهار حزن نموده انه نطق  
بالحق فی الحقیقه حق با ایشان است در نھی این عمل  
الواح متعدده از سماء مشیت الهیه نازل و باطراف ارسال  
شد بسیار عجب است با نھی صریح باین عمل لایسمن  
و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض  
سّ از صنعت معروف مکتوم سوال نمودند در جواب از  
سماء مشیت رحمن

نازل شد آنچه نازل شد بکرات این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمینمودند هر اینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهياً عظيماً فی الكتاب حسب الأمر آنکه آنجناب و اولیای امر بحکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال باین عمل که فی الحقیقه سبب تضييع عمر است منع نمایند انتهى یسئل الخادم ربه بان یوفق احبائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله عمل مینمودند حال ارض غیر ارض مشاهده میشد انشاءالله امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست مؤفق شویم و بانچه لدی الوجه محبوبست مشغول گردیم قبل از استماع تکلم ننمائیم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که می فرماید لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون. نفوس مستقیمه باید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلم نمایند و کلّ

بتبلیغ



بتبلیغ امرالله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج  
بنصرت غیر نبوده و نیست و عنقریب کالتار علی العلم  
ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه  
را به اشتغال امور منهیّه صرف مینمایند باید از بیانات  
منزل آیات متنبّه شوند و بتبلیغ امرالله مشغول گردند که  
شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند و غافلین را  
بطراز آگاهی مزین کنند این است عمل اعظم و این است  
اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف درحقیقت  
اولیّه در اکثر الواح می فرمایند اهل ارض را آگاه نمائید و  
بما ینفعهم هدایت کنید امروز سماء بینش مرتفع و آفتاب  
دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید  
امروز روزی است که انسان قادر است مالک شود امریرا  
که در غیر این یوم بخزائن ارض کلّها مالک نشود امروز  
اصغا مینمائید آنچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه  
جهد

نمائید تا ذکر ابدیرا مالک شوید این نصایح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی اینکه درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جوان آنرا اظهار می دارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمه اصغا ننموده سبحان الله چگونه می شود هر نفسی بخيال خود کلمه اظهار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان آنکه بافق ابھی و ما یظهر من قلمه الأعلی ناظر و مترصد باشیم آنچه امر فرماید بجان پذیریم و بعمل بان قیام نمائیم چنانچه در مقامی میفرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نصبت رأیة یفعل ما یشاء و بامری ارتفع علم یحکم ما یرید انتهی ما را چه حدّ آنکه قبل از امر ذکر احکام نمائیم انّ امره مطاع و نحن لو شاء الله من المطیعین المعترفین الموقنین درباره نفوسیکه در واقعه مذکوره مرقوم داشته بودید که باخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض

شد

شد هذا ما نطق به لسان العظمة هو الذّاكر المشفق  
العليم يا اباالفضل يناديك لسان الفضل من سجن عكّاء  
و يبشرك بعناية ربك مالک الأسماء اذ اسمعت و فزت ان  
اشكرو قل لك الحمد يا اله العالمين انا نريد ان نذكر  
اولياءالله الذين اخذوا و حُبسوا من دون بيّنة ولا كتاب من  
الله العليم الحكيم يا احبّاءالرحمن ان افرحوا بما يذكركم  
المظلوم بهذاالذكر الذي منه فاح عَرَف القميص بين  
السّموات و الأرضين قد حملتم في حبيّ مالا حمله العباد  
من قبل يشهد بذلك قلم الله التّاطق العليم لا تُخزنوا عمّا وَرَدَ  
علينا ما ناح به اهل الفردوس الأعلى و الجنّة العليا و النّاس  
اكثرهم من الغافلين قد اخذونا مرّة بعد مرّة و حبسوننا كترّة  
بعد كترّة و اِنَّه في السّجن الأعظم امام وجوه العالم ينادى و  
يقول تالله قد ظهر يوم الله و نطق فيه الغيب المكنون و  
الكنز المخزون اِنَّه لا اله الاّ انا الفرد الخبير. اى دوستان بر  
شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد

شده الحمدلله ظلم نمودید و مظلوم واقع شدید درصدد  
اذیت نفسی نبودید و بمنتهی اذیت مبتلا گشتید از برای  
خلق به کمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت  
نقمت دیدید آزادی خواستید به اسیری رفتید جمیع اشجار  
فردوس بطوبی لکم ناطق و اثمار ببشری لکم ذاکر اگر از  
نفسی ظلمی ظاهر نشود و به غیر ما حکم به الله عمل  
نمایید آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در  
ارض مثل عَلم علی الأذلال ظاهر و هویدا گردد یا  
احباء الرحمن طوبی لکم بما صبرتم ولكن حسن المبدء و  
المآب چه قدر محبوبست بلایا در سبیل مالک اسما و چه  
قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا لعمرالله سلطنت  
عالم به اینمقام برابری ننماید و عزت و ثروت اُمرا به آن  
معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع  
در اوکار و ایكات و غیاض خود مستریح بودند و شما در  
دست اعدا مبتلا وصیت این مظلوم آنکه اینمقام بلند  
اعلی را از دست مدهید از شعون انسانیت

در هیچ

در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش وا گذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و درصدد اخذ عطا نباشید انشاءالله امام وجوه هر یک از شما عَلم عدل و رایة عقل مشاهده شود والبتّه از این اعمال پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محبوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید اذأترون الأرض غیرالأرض و تنطق الذرّات باعلی النداء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظاهر السّميع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اُسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که بحیوة جاودانی مزین است آنچه بر حق بود آدا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و

نخواهد شد نفوسیکه از شما بافق اعلى صعود نمودند  
بعزت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و  
قاصرند یا اهل صاد ان استمعوا ما نطق به لسان العظمة  
من قبل و ينطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم و تفرح  
به قلوبکم انّه هو العزیز الوهاب قد نزلت اسمائکم من القلم  
الأعلى فی الواح شتی یشهد بذلك مالک الأسماء اذ كان  
مستویاً علی عرش اسمه المختار قد وُردَ علیکم فی سبیل الله  
ما صاحت به الصخرة و ناحت الجبال و الآكام قد  
اخذتکم الأحزان فی هذا الأمر سوف تجدون انفسکم فی  
فرح من لدن ربکم العزیز العلام أن إفرحوا بما یدکرکم المظلوم  
و یتشرکم بما قدر لکم من لدی الله مالک الأنام و نذکر  
کلّ من سعد فی ديار الغریة اذ كان مهاجراً فی سبیل الله  
مالک الأرواح التور المشرق من افق ارادة مالک الأسماء  
علیکم و علی الدین قاموا علی نصرة امر ربهم بالحکمة و  
البیان اشهد انکم آمنتم

بالله اذ كفر به كلّ مشرك مرتاب قد اقبلتم الى الأفق  
الأعلى و سمعتم نداء ربكم مالک الأسماء و فزتم (۴۴۴) اذ  
ارتفع نداء الله ربّ الأرباب طوبى لكم و لمن يذكرکم بعد  
صعودکم الى مقام انقطعت عنه اذکار العباد كذلك دلع  
ديک العرش و هدرت حمامة العدل إذ احاطت الظلم من  
فی الآفاق انتهى حمد مقصود عالم را که رشحات بحر  
عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسیکه در کتاب آنجناب  
مذکور بود بعنایت حق فائز شد و مخصوص آنجناب و  
ضلع جناب اسم ءء ج م علیه منکلاً ۱۹ و همچنین  
مخصوص جناب بزرگ و شیر علی علیهما بآءالله ابهام  
الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز  
شوند قسم بحق که معادله نمینماید بیکی از الواح آنچه  
موجود و مذکور است جمیع به ذکر الهی این کتبه فائز شده  
اند آنجناب مکرراً از لسان احدیّه بآیات بدیعه در  
اینمکتوب مرزوق شده

و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آنجناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد به طراز ذکر الهی مزین گشتند و درباره نفوسیکه که بافق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤید فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمد رضا و جناب آقا میرزا علی علیهما ۹۴ء را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود شاید به فیوضات ربّانیّه فائز شوند حسب الأستدعای آن جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سمّاء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة ربّهما المعطی الکریم استدعا آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان آن

ارض



ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواهیست که  
این فانی در اکثر احیان بذکر دوستان ذاکر و مشغولست  
انشاءالله جمیع مؤید شویم بر خدمت امرالله بانچه لایق این  
یوم بدیع است البهآء علی جنابک و علی اولیاءالله الذّین  
لاخوف علیهم ولا هم یحزنون و الحمدالله مالک ماکان و  
یکون

خ ادم فی ۴ رجب ۹۸ عرض می شود بعد از اتمام این  
مکتوب این عبد فانی بدستخط عالی من ستمی لدی منظر  
الاکبر بجناب علی قبل اکبر علیه ۹ء مالک القدر فائز  
الحمدالله فرح و بهجت آورد و همچنین دو دستخط نامی  
از جناب آقا میرزا اسدالله علیه ۹ء در همین روز رسید از  
حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل است که موفّق شود  
و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد و همچنین  
دستخط جناب ابن ابهر علیه ۹ء رسید سه فقره تا حال

به اسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر بحکمت یکمرتبه ارسال نشد و لکن در همان ایام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجدداً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثمّ التکبیر و الثناء والبهاء علی جنابک و علیهم

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

سبحان من انار افق البیان بشمس ذکره الأعظم الذی به ارتعدت فرائض الأمم الذین اعرضوا عن مالک القدم واتبعوا ظنوتهم واهوائهم سبحان الذی تفرد بالبأساء و نوحد بالضرأ انه لسلطان الذی قبل البلیا کلها فی ملکوت الأنشاء لأظهار ما اراد و اثبات ما ینفع به البلاد و هو المقتدر الذی لم تضعفه سطوت الأمراء و الأقویاء و لم تمنعه

شعونات من فى الأنشاء ظهر و اظهر من كلمة العليا  
الفردوس الأعلى و دعا الكلى اليه بالحكمة و البيان تعالى  
ربنا الرحمن الذى من عرف قميصه انجذبت افئدة المخلصين  
و طارت ارواح المقربين و به قصد العاشقون المشهد الأعلى  
والمشتاقون الذروة العليا و به استقبل كل عارف سيوف  
الأعداء و كل مقبل سهام القضاء و الصلوة و السلام و  
التكبير و البهاء على الذين شربوا الرحيق المحتوم من يد  
ربهم القيوم اولئك عباد سمعوا ما تكلم به مكلّم الطور و  
شهدوا بما نطق به لسان الظهور اولئك عباد ما خوفهم  
ذكره الساعة و ما حركتهم قواصف القيمة و ما انصعقوا اذ  
نفخ فى الصور و ما توقفوا اذ سمعوا نداء اسرعوا من  
سلطان الظهور قد اعترفوا بما اعترف به الله فى ايامه و افتروا  
بما افتر به الله اذ استقر على عرشه اولئك عباد قد عجزت  
الألسن و لأقلام عن ذكرهم و ثنائهم يسئل الخادم الفانى  
ربه الغالب الباقي بان يكتب له من قلمه الأعلى ما كتب  
لهم و يقدر له ما قدر

لهم و يرزقه في ظلهم مقاماً بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العليا انه هو المقتدر الذي لا يعجزه شيء و لا يمنعه امر يفعل و يأمر بسمع و يرى و هو الأمر السامع البصير و جمال المعبود و جلاله و عزه و اقتداره لو يذكرهم الخادم بدوام الملك و الملكوت لا ينقطع جبل و دى و لا يفرغ حبّ فوادی اسئل العنی المتعال بان يحشرني معهم في كلّ عالم من عوالمه و منهم اسم الله الهاء و الهاء هل يقدر احد ان يصفها حقّ الوصف او يذكرها حقّ الذکر لا و نفس المحبوب شهد بذلك ما قبل قبل بانّ المؤمنین لا يوصف اولئك شربوا رحيق البيان و انفقوا ما عندهم في سبيل الرحمن بشوق و شعف تحيرمنهم الملاء الأعلى يشهد بذلك مالک الأسماء و فاطر السّماء و عن ورائه كلّ منصف بصير الحمدالله المتعالی المقتدر العزيز القدير نفسی لغريتكم الفداء اگر چه از مثل اين بنده اين ذکر سزاوار نه چه که ذکر غريت و کريت آن جناب في سبيل الله از قلم اعلى جاری شده در اين صورت همه اذکار مثل طنين

ذباب مشاهده میشوند او کصفیر طیر فی سداًء لیس  
له اوّل ولا آخر مع عجزی و مسکتی اذکروا عرض و اقول  
قد فاز الخادم بما ظهر من افق فؤادکم و سمع ما نطقت به  
حمامة شوقکم و اشتیاقکم علی افنان دوحه حبّکم فی ذکر  
بارنا و بارئکم و محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی  
السّموات و الأرضین لعمرک یا محبوب قد وجدت منه  
مانشرح به صدری و فرح به روحی و طاربه به قلبی بما  
وجدته کتاباً فی ذکرالله و ثنائه و صدقاً للّغالی حبّه و  
عرفانه فلما رایت و قرئت و عرفت ما فيه طرت باجنحة  
الأیقان بالروح و الریحان الی منظر الرّحمن و عرفت مافیه  
لدى الوجه اذاً توجه الی وجه القدم و نطق بما عجزت عن  
عرفانه العالم در این مقام آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت  
الهی بشأنی نازل که در آن حین ابدأ مجال تحریر از برای  
این عبد نماند و بعد کم کم به لسان پارسی تکلم فرمودند  
و این کلمات عالیات در آخر از فم مشیّت منزل آیات  
ظاهر بیانہ عزّ کبر یآئه

در سبیل الهی مصائب کبری بر ایشان وارد فی الحقیقه اقتدا به محبوب عالم نموده اند چه که در اوایل امر در سنین معدوده به بلایای لاتخصیه مبتلا بودند و لکن چون در سبیل دوست وارد شد آنچه بر ایشان وارد شد انشاءالله احلی از ظلم محبوب و اَلدَّ از رحیق مختوم بوده و خواهد بود و فرمودند بنویس به جناب نبیل علیه ذکری و بهائی و نفحات قمیصی وفوحات اوراد ریاض عرفانی انظر ثم اذکر اذ کنا فی سجن ارض طآء چهار شهر در آن ارض در سجنیکه شبه آن دیده نشده با غل و زنجیر بودیم و جمعی از اجبا در حضور بودند و آن ایامی بود که کلّ از سطوت سلطان و غضب اولیای او خائف و مضطرب و پریشان بودند و در هر یوم بخمال اینکه ناصر سلطانند بسبّ و شتم و اذیت مشغول یا نبیل عجب در این است که ناصر سلطان و من فی الامکان ما بودیم مع ذلک ناصر را

ظالم

ظالم پنداشتند و دوست حقیقی را در قمیص جدید  
نشناختند بحر اصلاح را از اهل فساد دانستند و آفتاب  
دانش را از جهال شمردند فی الحقیقه ذکر بلائی آن ایام  
خارج از تحریر و تقریر است مع این بلائی وارده و رزایی  
نازله و محن محیطه احباب را امر فرمودیم این آیه مبارکه را  
بآهنگ خوش ملیح تلاوت نمایند. هو حسبی و حسب  
کلّ شیء و کفی بالله حسیباً قسم برشحات بحر معانی که  
فرح و سروری انمقام ظلمانی مشاهده شد که شبه آن از  
برای هیچیک از احباب از بعد دست نداد و شوق و  
اشتیاق به مقامی رسیده بود که هر یک را که بجهت  
شهادت می طلبیدند به کمال رضا بر می خواست و با  
دوستان مصافحه مینمود و با وجه منیر و قلب مطمئن  
بمقر فدا توجه مینمود و این امور سبب تحیر اهل حبس  
شده بود قلم اعلیٰ مخصوص تسلّی آن جناب

به این کلمات ناطق شده تفکّر فی فضله و رحمته و شفقتی و عنایتی و لطفی ینبغی فی هذاالمقام ان ادعوا نفسی بلسانک لک الحمد یا من باسمک سرت سفینة امرک علی بحر ارادتک و طارت افئدة المخلصین فی هوآء حبّک بما ایّدتنی علی حمل البلایا فی سبیلک و الرزایا فی حبّک و هوآئک اسئلک بما عندک من جواهر علمک و اسرار حکمتک بان تکتب لی ما ینبغی لکرمک و افضالک و جودک و مواهبک ای ربّ قد ورد علیّ فی سبیلک ما شهد به قلمک الأعلی فی صحائف بیانک قدّری بقدرتک ما استریح به فی ایامک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر انتهى فضل حق از آنچه نازل شده به مثابه شمس مشرق و لائح است دیگر کجا فضلش چیزی باقی گذاشته تا این خادم فانی معروض دارد و هر وقت و هنگام که دستخط آن حضرت رسیده این خادم فانی به کمال اشتیاق اخذ نموده



و در ساحت اقدس معروض داشته و جواب هم  
مفصلاً عرض نموده و کان العلیم بذلک شهیداً سفر قبل  
آن محبوب هم از هر جا دستخط رسید جواب عرض و  
ارسال شد در این حین این خادم فانی بساحت اقدس  
امنع اعلیٰ احضار شد و بعد از قیام در حضور فرمودند  
بچه مشغول بودی تفصیل عرض شد قال عز کبریاؤه  
خذ القلم و اللوح و اکتب له ما یکلم به مکلم الطور فی  
هذا المقام الذی سمی بالاسماء الحسنی فی کتاب الاسماء و  
بسماء هذه السماء فی الصحیفة الحمراء لیفرح یذکر ربّه  
السّمیع البصیر انا ذکرنا فی اکثر الألواح هذه الأرض  
بالسّجن الأعظم فلما انتشر هذا الذکر زیناها باسماء اخرى  
انّ ربّک هو المقتدر القدير قل هذا يوم فيه ینادی کلّ  
الأشیاء بانّ السّجن لله مالک الاسماء تعالی هذا المقام  
الأعظم الذی تحیر منه العالم انّ ربّک هو المبیّن الملیح یا  
نبیل قد اخذنی الفرح اذ سمعت ما بقی

لك محلّ في الأرض و اخذني السرور اذ رأيتك مطروداً  
باسمي بين عبادي لعمرالله لسان الفضل يذكرك و يذكر  
ماورد عليك في سبيله المستقيم انه اختار لك ما اختاره  
لنفسه تفكّر فيما ورد عليه من جنود الظالمين و قل لك  
الحمد يا اله العالم و مالك القدم و بما قرّبتني و علّمتني و  
عزّفتني و اشهدتني و انطقتني بشأئك في يوم فيه تززع  
كلّ اساس متين كبر من قبلي على وجوه احبائي و بشرهم  
بذكرى و عنايتي و ذكرهم بما انزله قلمي الأعلى في الواح لم  
بخصبها احد الا الله ربّ العالمين انا نوصيهم بحبّ العالم و  
ما يرتفع به امرالله الملك العزيز الحميد و صّ عبادي  
باخلاقي و ماامروا به في كتابي العظيم قل لا تجعلوا دين  
الله سبباً للنزاع و الجدل تالله انه نزل لأتحدكم و اتفّاقكم  
يشهد بذلك لسان العظمة في مقامه الكريم قل تالله قد  
ظهر امّ الكتاب و انه ينطق من اعلى المقام انه لا اله الا  
اناالعليم الحكيم جيمع نفوسيكه اليوم از رحيق محتوم باسم

قیوم آشامیده اند لدی العرش مذکورند کلّ را از قبل  
مظلوم تکبیر برسانید و آگاهی دهید اکثر از ناس غافلند  
و از عرفان یوم الله علی ما هو حقّه محروم در هر ارض که  
وارد میشوند ماء حیوان باشند از برای تشنگان و مصباح  
منیر باشند از برای نفوسیکه در ظلمات ظنّ از عین وهم  
نوشیده اند وصیّت می نمائیم کلّ را به اخلاق پسندیده ان  
اشعل القلوب بنار حبّی ثمّ اذکرهم بذکری الجمیل بگو ای  
عباد بحر بخشش ظاهر شد و آفتاب دانش اشراق نموده  
مذهب الهی که علّت اتّحاد اهل عالم است او را سبب  
اختلاف مکنید یا نبیل اگر ناس بآنچه ظاهر شد مطلع  
شوند جمیع بافق اعلیّ توجه نمایند و از غیر او خود را فارغ  
و آزاد مشاهده کنند بگو در بأساء و ضراء بحق اقتدا  
نمایند و به حبل صبر و اصطبار متمسک باشید ملاحظه  
در اسم حاوفا نمائید مع آنکه در ظاهر ظاهر بحق نسبت  
داشتند و امر باطن که معلوم و واضح است و رقشا و  
ذئب به کمال ظلم در اطفاء آن دو نور کوشیدند

تا آنکه بدرجه بلند ارجمند شهادت فائز گشتند و حق تعالی شأنه و عظم اقتداره و حبک عظمته از قدرت باطنیه گذشته برحسب ظاهر ظاهر قادر بر قصاص بود مع ذلک جمیع را به صبر و اصطبار امر فرمودیم چه که نظر به تربیت عالم و مقام دیگر است در این کلمه بدیعه ملیحه که در چند موضع از قبل از قلم اعلی جاری شده تفکر نمائید می فرماید لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم انسان از برای فتنه و فساد و نزاع و جدال خلق نشده لعمری قد خُلِقَ الأمر عظیم این مقامات اگر به تفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید یا محمد کن لأراضی الوجود فراتاً و لمن ضل هادياً و لكل مکروب فرجاً باید به اعانت الهی سبب اشتغال محبت حق در افنده اهل عالم شوید برافروز نار محبت باشمش تا کلّ به حرارت آن فائز شوند کمال سعی و اجتهاد در اتحاد احباب مصروف دارید بسیار حیف است نفوسیکه در سبیل الهی حمل شدائد نموده اند و محلّ شماتت اهل عالم گشته اند بخود مشغول شوند و

از مقصود محبوب مانند قل تالله انّ الخبير عن ورائكم  
و الفضل امام وجوهكم اياكم ان تمنعوا انفسكم عما قدر  
لكم فى كتاب مبين طوبى لوجهكم بما توجهت الى  
المحبوب و لاذانكم بما سمعت ندائه و لقلوبكم بما اقبلت الى  
الله و لعيونكم بما رأت آياته و لأياديكم بما اخذت الواحد  
و لأرجلكم بما مشت على سواء الصراط يا ملأ الأصفياء  
ان عرفوا مقاماتكم و شئونكم و مراتبكم لدى الله موجدكم  
و خالقكم و رازقكم و محبوبكم و محبيكم و نوصيكم فى  
آخر القول بالحكمة التى انزلها الرحمن فى أكثر الألواح  
البهاء عليك و عليهم من لدى الله مالک المبدء و المآب و  
اینکه مرقوم فرموده بودید از قبل آنجناب به زیارت مقصود  
فائز شوم در وقت مخصوص تفصیل عرض شد بعد از  
اشراق شمس اذن این عبد به طواف هیکل قدم و زیارت  
محبوب عالم فائز گشت از حقّ جلّ جلاله سائل و آلمم که  
همیشه این عبد را مؤید فرماید تا به نیابت آن محبوب در  
کلّ احيان باين شرافت

کبری فائز شوم و اینکه مرقوم فرموده بودید در احیان  
حضور بقدر جزوی از لوح اقدس پارسی ملاحظه نموده  
اند این عبد وعده نمود تمام آنرا از بعد ارسال دارد حال در  
نظر فانی نیست که کدام یک از الواح بوده انشاءالله بعد  
از تعیین ارسال می شود فی الحقیقه آنچه از قلم اعلی  
نازل باید آنجناب به کمال شوق و ذوق و دقت ملاحظه  
نمایند و بر نفوس ارض القاکنند الحمدالله ذکر آن محبوب  
اکثر احیان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مخصوص  
حضرت غصن ءء الأعظم و حضرت غصن ءء الأكبر  
روحی و ذاتی الدرات تراب قدومهما الفدا بابدع ذکر و  
ساذج آن محبوب را ذکر و تبلیغ تکبیر اعلی فرمودند و  
همچنین اهل سرادق عصمت ربّانیّه ابلاغ تکبیر منبع  
فرمودند طائفین حول عرض فرداً فرداً عرض خلوص و  
تکبیر خدمت آن محبوب معروض میدارند البهّاء و التکبیر  
و الثناء علی حضرتکم علی احبّاءالله و اصفیائه فی مدنه  
و دیاره

وعلی

و علی کل فاصد یقصد و لمن المقصود بقلب سلیم  
والحمد لله رب العالمین خ ادم ۲ شعبان سنه ۹۷

### هوالله تعالی شأنه العظمة و الأفتدار

روح حمد و جوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت  
محبوب را سزاست که از معین قلم اعلی ماء حیوان جاری  
فرموده چه بسیار اسکندرهای قرون و اعصار که به کمال  
جدّ و جهد در طلب چشمه زندگانی دویدند و نیافتند  
حال بحور آن در امکان ظاهر و مّوّاج ولكن طالب  
کمیاب تا نار طلب نیفرزد باب عطا نگشاید عجب از  
این نیست که محبوب را نشناختند و مطلوب را ندانستند  
و یا بافق اعلی توجه نمودند از بحور حیوان نیاشامیدند  
العجب کلّ العجب از نفوسیکه بر اعراض قیام نمودند و  
اشراقات انوار شمس حقیقیرا بحجابهای ظنون و اوهام ستر  
نمودند کم من آیه یمّرون علیها و هم عنها معرضون طوبی  
از برای نفوسیکه از عالم و عالمیان فارغ شدند و بکوثر  
باقی الهی توجه نمودند

هر بیخردی قابل این مقام نه و هر بی نوری لایق این شراب نه گوهر پاک باید تا بفیض فیاض فائز شود و قلب مقدّس شاید تا ادراک فضایل یوم الهی را نماید پستی مقام انام بجائی رسیده که خزف را به جای لؤلؤ برداشته اند و ظلمت را در مقام نور گذاشته اند مشاهده میشود الیوم نفوسیکه بحر فی از علم کتاب فائز نشده اند و بسری از اسرار حکمت ربّانی پی نبرده اند حال پیشوای آنانند و مقتدای عباد امر مریم الهی را لغو شمرده اند و اساس مبین باقی حقیقیرا سست انگاشته اند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حقیقت در عین زوال و چشمهای عباد گشوده و باز مع ذلک محروم و ممنوع یا الهی و مقصودی و معبودی و خالق و رازقی تسمع و تری زفراتی و عبراتی فی ایامک و حرقة قلبی و کبدی عند ظهورات عنایتک و بروزات الطافک بما اراک مظلوماً بین خلقک و مسجوناً بین عبادک قد اظهرت



القوة و القدرة على شأن جعلت ارض السجن الجنة  
العليا لأحبائك و ذلتها عز الأصفياك و اخبرت العباد  
من قلمك الأعلى ماحدث و يحدث في بلادك و ديارك  
و انزلت من سماء مشيتك ما عجزت الألسن و الأقلام  
عن عرفانه و اظهرت ما تحيرت افئدة اولى الألباب عن  
البلوغ اليه مع كل ذلك اراهم من الغافلين و التائمين بل  
من الميتين اسئلك يا مولى الورى و سلطان الآخرة والأولى  
بنور وجهك و بماء امرك بان تكتب لمن على الأرض ما  
يقربهم اليك و يعرفهم ايامك التى وعدتهم بها فى  
صحائفك و زبرك و الواحك اى رب لا تمنع عبادك عن  
بجر عطائك و لا عن شمس فضلك قد شهد كل شىء  
بقدرتك و عجز خلقك و كل لسان بعلوك و غنائك و  
افتقار مادونك فانزل عليهم يا الهى من سماء عنايتك و  
سحاب رحمتك ما ينبت به من فؤاد خلقك زهورات  
عرفانك و اوراد حكمتك انك انت المقتدر على ما تشاء  
و فى قبضتك

ملکوت الأنشاء لا اله الا انت المقتدر القدير عرض  
میشود خدمت آن برادر مکرم مهربان مکتوب مکرم  
مهربان مکتوب آنجناب که تاریخ آن ۱۹ ج ۲ بود واصل  
شد و همچنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آنجناب که  
تاریخ آن ۱۴ ج ۱ بود الحمدلله و المته که جمیع مراسلات  
آنجناب بطراز ذکر مالک مآب مزین است و فی الحقیقه  
نفحات محبت آنجناب از کلمات آن متضوع از حق جلّ  
و عزّ مسئلت مینمایم که آنجناب را مؤید فرماید بر آنچه  
رضای او در آن است اگر چه مؤید بوده و هستید چه  
اگر تأییدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا  
قابل ادراک یوم لقا میشد و یا لایق حضور فناء باب  
مالک اسما میگشت و نفسه الحق عنایتش دل را قوی نمود  
و چشم را نور بخشید و بانوار وجه فائز فرمود لولا عنایته و  
فضله لکننا من الفاقدين و من المعدومين در کلّ احيان  
بصد هزار لسان باید شکر نمود چه من غیر

استحقاق عنایت فرموده آنچه را که کلّ از آن محروم و ممنوعند اگر ندایش نبود و پیک دعوتش ظاهر نمیشد که بکلمه بلی و نعم فائز میگشت و اگر شمس عنایتش نبود که بصراطش پی میرد صد هزار جان و روان فدای خدام درگهش قسم به جمال قدم حسرتگاهی در دل این خادم فانی مانده که نمیداند کدام را ذکر نماید در عالم وجود کم از پروانه محسوب چه که روشنی سراج او را بشأنی جذب نمود که طواف مینماید و جان میدهد این عبد بعد از اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده و باقیست و حال هم وقت شهادت منقضی شد چه که جمیع بحکمت کبری مأمورند و بانچه سبب حفظ وجود انسانی است مکلف ای برادر ناس از آیات منزله مبارکه کلماتی مشاهده مینمایند و از امورات وارده چیزی میشنوند اگر فی الحقیقه به بصر فؤاد بافق اعلی ناظر بودند و یا حلاوت بیان محبوب امکان را میافتند هر آینه اهل ارض غیر آنچه

مشاهده میشوند مشاهده میشوند شما و این عبد بلکه همه دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نمائیم که شاید کلّ به بحر رضا فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام نبوده و نیست اگر ناس به این مقام بلند اعلی و رتبه ارجمند علیا فائز شوند ظاهر میشود آنچه که الیوم از کلّ مستور است باری این خادم فانی از اظهار بعضی مراتب و مقامات عاجز بلکه ممنوع آنّه یفصل کیف یشاء و عنده فصل الخطاب و بعد از اطلاع بر آنچه از قلم آنجناب جاری شد بساحت اقدس توجه نمود تمام آن معروض گشت از دار ملکوت البیان بما نطق لسان الرحمن و قال جلّ کبریائمه أکتب لأبی الحسن و نبشّره بما ترشّح من البحر الأعظم لیفرح و یکون من الشّاکرین قد شهدت بما شهد قلمی الأعلی اذ استقر سلطان الأسماء علی العرش انّه لا اله الا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی و عنایتی انّه مع من اراده و یذکر من ذکره و یقرب من تقرب الیه بوجه

منیر یا ابا الحسن اَتک فزت بایات الله مرّة بعد مرّة انّ  
ریک لهو السامع المحیب انشاءالله در کلّ احوال بطراز  
خدمت غنّی متعال مزین باشی و باشراقات انوار شمس  
امانت منور انتهی و حسب الأستدعای آنجناب وقتی  
مخصوص این خادم فانی بطراز زیارت فائز شد اسئله تعالی  
بان یکتب لک اجره انه ولیّ الحسین و معین المقبلین و  
اینکه در مکتوب اول نوشته بودید در بیت جناب ع علیه  
بهاءالله در حینیکه احبّا جمع بودند آیات مقدّسه مبارکه  
مرسله تلاوت شد طوبی لبیت ارتفع فیه ذکرالله دنیا  
عنقریب فانی مشاهده میشود و این کلمه ایست که نفسی  
از نفوس عالم انکار آنرا نتواند کرد در این صورت تا وقت  
باقی و فرصت باقی باید تحصیل مقامی نمود که مقدّس از  
اختلافات و تغییرات باشد عبادیکه الیوم از ظنون و اوهام  
فارغ و رسته اند و بحق پیوسته اند آن نفوس اعلی

الخلق عند الحقّ مذکورند از حق جلّ جلاله بکمال عجز مسئلت مینمایم که این عباد را از بدایع فضلش محروم نفرماید اینکه نوشته بودید نظر بناتمامی امور این ارض حرکت را جایز ندانستم نعم ما عملت چه که باید دادوستد با ناس تمام شود و جمیع امور منتهی گردد انشاءالله در هر حال آنجناب مؤفقند اگر قدری تفکّر فرمایند مشاهده مینمایند عنایت الهی را در حق خود توفیقش همراه شما بوده و خواهد بود لفضله و الطافه و اینکه درباره دو ابن جناب ر ج علیه ۹ءء نوشته بودند این عبد این بشارت را معروض میدارم که عنایت حق جلّت و عظمته درباره ایشان و منتسبین ایشان بسیار است فی الحقیقه بخدمت امر قیام نموده اند از حق میطلبیم ایشان را در جمیع احوال تأیید فرماید این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی الجواب هو الأقدس الأعظم العلی الأهمی هذا کتاب شهدت له کتب العالم ولكنّ النَّاسَ اکثرهم من الغافلین هذا

بيان اذ اظهر من افق المشيئة سجد له ملكوت البيان  
ولكن القوم اكثرهم من الزاقدين هذا ذكر اذ اظهر طاف  
حوله الملائة الأعلى ولكن الناس في حجاب مبين تالله ان  
الكتب بلسان سرها نبشر من في العالم و تقول قد ظهر  
الاسم الأعظم و عنده ام الكتاب ولكن المشركين في وهم  
عظيم يابن الزاء والجيم ان افرح بما توجه اليك الوجد من  
هذا المقام الكريم و نذكرك بما يبقى عرفه في العالم ان ربك  
هو المبشر الخبير قد ذكركم القلم الأعلى قبل ان تظهر  
اسمائكم لدى العرش فضلاً على ابيكم انه هو الفضل  
الكريم انا نوصيك و الذين آمنوا بالاستقامة الكبرى و بما  
وصينا به احد اغصاني الذي سمى ببديع الله في كتاب  
الاسماء و بعلى قبل محمد في لوحى العظيم هذا يوم القيام  
و رب العالمين و هذا يوم التداء و امرى الحكم المتين يا  
راء قبل جيم عليك بمائى انه يذكرك في هذا المقام و  
يوصيك بالحكمة التي انزلها الرحمن في كتاب مبين ليس  
لأحد ان يتجاوز الحكمة لثلاً

يرتفع ضوضاء المعرضين قل تمسكوا بما امرأ من لدن  
مقتدر خبير البهاء عليك و على انبيائك و على من  
معك و يسمع قولك فى هذا الأمر الذى اذ اظهر نطقت  
الأشياء قد اتى الوعد و الوعود ينطق انه لا اله الا انا  
الناطق الظاهر العزيز الحميد. هو الصّاتح بين الأرض و  
السّماء هذا ذكر قرّت به عين الذكر ولكنّ الناس اكثرهم  
لا يعلمون هذا بيان لعمر الرّحمن يطوفه البيان ولكنّ القوم  
اكثرهم لا يفقهون قل تالله انّ الصّور ينطق والميزان يمشى  
الصّراط ينادى امام الوجه ولكنّ الناس اكثرهم لا يشعرون يا  
رضا ان استمع نداء ربك الأبهى قد خلقنا الكلّ لأصغاء  
هذا النداء و اذ ارتفع اعرض عنه كلّ غافل محبوب قد  
خلقت الأبصار ليومى والأذان لظهورى والآيادى لأخذ  
رحيقى المختوم الذى هو كتابى المحتوم طوبى لك بما شربت  
من عين الحيوان اذ اتى الرّحمن بسلطان مشهود انا نكبّر عن  
هذا المقام على ابيك و اخواتك الذين اخذوا كوثر البيان  
باسم مالک الأديان و شربوا منه بذكرى المحبوب انتهى از  
آيات مقدّسه



منزله مبارکه عنایت حق مشهود و واضح است و این خادم فانی هم خدمت هر یک تکبیر میرساند انشاءالله در ظلّ سدره باقیه ساکن و مستریح باشند و بذکر حق تعالی شأنه و تعالی سلطانه مشغول اینکه درباره کنیزهای الهی نوشته بودید در ساحت اقدس اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی هذا المقام قوله عزّ کبریّاته انشاءالله کنیزان حقّ در لیالی و ایام بذکر و ثنایش مشغول باشند ای ابولاحسن وقتی از اوقات حق جلّ جلاله باین فرموده ای بنده من و فرزند کنیز من تفکرّ ثم اشکر ربّک المعطى الکریم کنیزان حق را از لسان مظلوم تکبیر برسان و همچنین سایر اّماءالله را که در آن دیار ساکنند انشاءالله کلّ بکمال تقدیس و تنزیه بذکر مقصود عالمیان مشغول باشند چه قدر از رجال که خود را از اهل علم و فضل میشمردند ممنوع مشاهده میشوند و چه مقدار از عباد و نساء که حرفی از علم ندیده اند بیحر علم فائز و به لک الحمد(؟؟؟؟)

ناطقند انتهى اینکه درباره موصل نوشته بودید فرمودند  
اولی آنکه بشارة و بشر الصّابرين بعد از کلمه مبارکه و  
لنبلونکم ملتفت میشدند اگر چه در این سنه قحط اکثر  
بلاد را فرا گرفته ولکن انتشار اینگونه امور از دوستان  
شاید سبب بعضی از حوادث شود ذکر این امور و نشر  
آن در هر حال باید اذن واقع شود انّه اعلم بعباد منهم انّه  
لهو الفرد العليم الحكيم انتهى و هر نفسی به کمال میل و  
شوق اراده کند حقوق الله را ادا نماید باید بامثال آنجناب  
و معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع میشود  
باذن و اجازه حق واقع شود انّه لهو المعلم الحكيم و اینکه  
نوشته بودید جناب ع علیه بهاء الله وجهی بجهة آن ارض  
معین نموده اند ایشان همیشه مؤید بوده و هستند نسئل الله  
محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان یوفقه علی  
اظهار ما یرتفع به امره و نشرمایعلو به ذکره انّه لهو الغنی  
الغالب القدير. اینکه نوشته بودید

آرزویی بجز رضای محبوب ندارم فرمودند اینمقام اعظم  
مقامات است طوبی لنفس شربت من هذا الكأس التي  
جعل الله الجود دون مقامها انشاءالله هميشه بان فائز باشيد  
انه خير لك و لعبادى عمّا خلق في الأرض انتهى و اينكه  
درباره جناب آقا ميرزا اسدالله از اهل الف و شين نوشته  
بوديد عرض شد فرمودند يا اسد انا ذكرناك من قبل و انا  
الذّاکر العليم ان اجهد فيما ينبغي لهذه الأيام التي كان أمل  
الخلصين من عرف اليوم فاذا بماحكم به الله في كتابه العظيم  
كبر من قبلي على احبائي في الألف و الشين انا ذكرناهم  
و كبرنا على وجوههم من هذا المقام المنيع لك و لهم بان  
يتمسكوا بالأخلاق الرّوحانية و الأعمال المرضيّة و بما يرتفع  
به هذا الأمر العظيم الحمدلله ربّ العالمين انتهى و اينكه  
نوشته بوديد اراده ارض ها و ميم داريد بساحت امنع  
اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم اذ سوى  
محبوب العالم على عرش اسمه الأعظم قال عزّ كبريائه يا  
ابالحسن اذ دخلت ارض الهاء و وجدت عرفها

كَبَّرَ من قبلى على احبائى فى هناك الذين نبذوا  
سوائى و اخذوا ما نزل فى كتابى و شربوا رحيق الوفاء من  
يد عطائى و توجهوا بوجوه نوراء الى افق فضلى اولئك  
عبادالذين اخذهم جذب نداءالله على شأن نطقوا بذكره  
وثنائه و تكلموا بما امروا به فى لوح مبين انا نذكر المسافر  
فى هذا المقام الذى اقبل الى وجهى و فاز بلقائى اذ كان  
مشرفا نير امرى من افق الزوراء نشهد انه اعترف بما شهد  
به الله فى يوم فيه ذلت الاقدام يا لسان العظمة ان اذكر  
من سمى بالباء و القاف الذى و فى بالميثاق فى يوم فيه  
خضعت الأعناق لله مالک الآفاق ان استمع ندائى مرة  
اخرى انه يذكرک بما لايعادله شىء فى الأرض يشهد  
بذلك من عنده ام الكتاب قد حضر كتابک الذى ارسلته  
من قبل و كتاب آخر و فازا بالمنظر الأكبر الذى فيه ينطق  
مالک القدر انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى لك بما  
اهتزک اهتزاز آيات الله فى ايامه و قمت على خدمة الأمر  
بالروح و الریحان قد ذكرناک فى الواح

شَتَّى بذكر لا ينقطع عرفه عن العالم يشهد بذلك المظلوم  
الَّذِي سجن في اعلى المقام يا ابا الحسن دوستان آن ارض را  
از قبل حق بطراز ذكر بديع منيع مزین و مسرور دار  
بكمال روح و ریحان بديار رحمن توجه کن و مرور نما دو  
عريضه از اسم با و قاف بشرط مقصود واصل و بمقام  
محمود فائز انشاء الله بعنايت الهی در جميع احوال بذكر  
دوست و خدمت امر بحکمت و بيان مشغول باشند و از  
کوثر محبت الهی در هر حال بنوشند و بنوشاند هیچ  
امری لدى العرش مستور نبوده و نخواهد بود آنه يسمع و  
یری و هو العليم الحكيم عليهم بهائی و بهاء من طاف  
حول عرشى و على الجواد الذى توجه الى الأفق الأعلى  
الى ان يدخل الزوراء و فاز بلقاء مالک الأسماء و شرب  
رحيق الوحى من ابادى عطاء و ربّه الرحمن قل لهما لا تحرتا  
توکل على الله فى كلّ الأمور آنه معكما و يظهر ما اراد آنه  
لهو المعطى الفياض ان رأيت كمال الدين بشره بعنايتى و  
فضلى و ذکره بما امرناه اذ كان

حاضر الذی الوجه قل یا کمال انا وصیناک بان تجعل  
خضوعک و خشوعک کلها لله وحده انسیت ما امرت  
فاستل الله ربک ان یؤیدک علی العمل بما امرت به من  
لذن منزل الكتاب انا ذکرناک علی شأن یشهد به الكتب  
کلها و عن ورائها لسانی و عن ورائه قلمی الأعلی فی  
الزبر و الألواح ان ربک یسمع ندائک و یری ما یتظهر فی  
الملک انه هو العزیز العلام انا نذکر فی هذا المقام عبدنا  
التور الذی شرب من بحر وصالی و فاز باصغاء ندائی فی  
اول الأيام البهآء علیک و علیه و علی من نسب الیه و  
علی امتی الّتی حضرت و فازت بما منع عنه اکثر الرجال یا  
کمال ندآء محبوب عالم را بگوش جان اصغاکن آنچه امر  
فرموده آن عمل نما تو از نفوسی هستی که لدى العرش  
مذکور بوده و هستی قدر این مقام را بدان قسم بتراب  
سجن اعظم که الیوم موطن قدم مالک قدم گشته که اگر  
مقام یکنفس از نفوس که بانوار کلمه الهیه منور شده بر  
اهل آسمان و زمین ظاهر شود جمیع را متحیر

بل اکثریرا

بل اكثريرا منصعق مشاهده نمائی ان يا قلمى ان اذكر  
المحمود الذى اقبل الى المقام المحمود و فاز قبل الظهور  
بمشرق النور و آمن بالله الفرد الخبير يا محمود لانتحن عمّا  
ورد عليك فى ديار الغربة انا نشكرالله بما ورد علينا فى  
سجن ارض الطّاء و فى هذا السجن العظيم اذ ازاد البلاء  
زاد الأصفياء فى حبّ الله مالک الورى كذلك يلقىك ربّ  
العرش و الثرى لتكون من الشّاكرين طوبى لنفس حملت  
الشدايد و المكاره فى سبيل الله مالک يوم الذّين انا نبشّرك  
باليسرالأكبر بعد عسرك الأعظم ان افرح و قل لك الحمد  
يا مقصود العالمين يا محمود بر اسرار حكمت الهى احدى  
بى نبرده اگر اهل ارض بنصح محبوب آسمانى عمل  
مينمودند جميع ارض را بمثابة جنتّ عليا مشاهده مينمودى  
و جميع بازادى تمام و فراغت كامل فائز مى گشتند قل  
سبحانك يا من باسمك ارتعدت فرائض الرّجال و نسفت  
الجبال اسئلک باسمک المكنون الذّى استقرّ على عرش  
الظهور فى هذااليوم الذّى فيه نفخ و الصّور و ظهر حکم

النَّشور بان توففنى على ذكرک و ثنائک على شأن  
لا تمنعنى جنود ارضک ولا اقویاء خلقک اى رب ترانى  
مقبلاً اليک و متمسکاً بجبل طاعتک و متشبثاً بذيل  
کرمک قدر لى ما يكون خيراً لى ثم اکتب لى ما ينفعنى  
فى کلّ عالم من عوالمک انک تعلم ما ينفعنى و انک انت  
العليم الخبير اى رب اسئلك بنفسک بان تخلّص من سجن  
فى ايامک و ايده على ما تحبّ و ترضى انک انت المقندر  
المتعالى العزيز الکريم قل توجه وجه القدم الى حکماء فى  
الهاء و الميم و يبشّرههم برضوان الله رب العالمين ان افرحوا بما  
يذکرکم الجالس على العرش بما يجد منه المقرّبون عرف الله  
الملك العزيز الحميد تالله قد اتى من سمى بيّهوه فى التورية  
وبالمعزى فى الأنجيل و فى الفرقان بالتبأ العظيم الذى اذ  
اظهر انفطرت سماء الأوهام و انشقت اراضى الظنون و فرغ  
من على الأرض ألا من شاء الله العلى العليم طوبى لكم بما  
اقبلتم الى الوجه و نعيماً لكم بما فرتم بهذا المقام الکريم اياکم  
ان

تخزنکم



تخزنکم شعونات الخلق تمسکوا بالحقّ انه هو المقتدر  
القدیر یا معشر الحكماء فی ارض ها قلم اعلی میفرماید  
امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز صفات پسندیده  
است انشاءالله باید تشنگان را از فرات رحمت رحمانی  
سقایه نمائید و آوارگان را بوطن اصلی دلالت کنید بکمال  
روح و ریحان اهل امکان را بعنایت رحمن بشارت دهید و  
بحکمت بخدمت قیام نمائید آنچه از هر عاملی امروز ظاهر  
شود بمتابه نجم در آسمان علم الهی مشاهده گردد و نفسه  
الحق لایعزب عن عمله من شیء انه هو العلیم الخبیر باسم  
دوست حقیقی بیاشامید و بنام او تکلم کنید و بحبش  
برافروزید افروختنیکه اثر آن در عالم ظاهر شود لیس هذا  
علی القدیر بعزیز یفعل مایشاء و یحکم مایرید و هو الواحد  
الفرید نفوسیکه از شما بتبلیغ امر مشغولند لدی العرش  
مذکورند و بعنایت حق مخصوص ای ابوالحسن اسامی  
بعضی بر

حسب ظاهر ذكر نشد ولكن محفوظ كلّ مذکور و از  
قلم اعلى مسطور مخصوص نفوسيكه بتمام همّت بر تبليغ و  
خدمت امر قيام نموده اند عليهم بمآئى و رحمتى و عنايتى  
التى سبقت العالمين سوف يظهر فى الملك ماعملوا فى  
سبيلى ينبغى لهم ان يفرحوا بهذا الذكر الذى ترضع منه  
عرف جوهر عناية ربهم الكريم الحمد لله رب العالمين انا  
نكبر من شطر السجن على احباء الله فى التون والراء من  
كلّ ذكروا نثى الذين وفوا بميثاق الله و توجهوا الى وجهه  
المنير يا احبائى فى هناك قد حضر لى المظلوم الأوراق التى  
كانت مزينة بذكرى و ثنائى و اجبناكم فضلاً من عندنا انه  
لهو القريب المجيب ان افرحوا بذكرى اياكم و توكلوا فى  
الأمور على الفرد الخبير انه يقدر لأحبابه ما ينفعهم فى  
عولمه انه هو الحاكم على ما يشاء باسمه الحكيم انه فى  
السجن يذكركم بما تنجذب به افئدة المخلصين البهلاء  
عليكم و على الذين نبذوا الأوهام

عن ورائهم

عن ورآئهم مقبلین الی الله ربّ العالمین یا ابا الحسن انا  
سمعنا نداء النبیل قبل یا فی الأرض آتآء و نذکره بلسان به  
اشتعلت الآفاق ونطق مالک الميثاق الملك لله ربّ الأرباب  
انا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لتفرح بذکرالله  
منزل الآيات کبر من قبلی علیه و یتشره بهذا الذکر الذی  
جعلہ الله مالک الأذکار البهآء من لدنا علیه و علی من  
فاز بذکر هذا المقام انتهى عرض دیگر آنکه آقایان و  
دوستان حق را در هر مدینه و دیار که ملاقات نمودید  
ذکر عجز و نیستی این فانی را مذکور دارید انشاءالله در  
کلّ احیان از قدح محبت رحمن بیاشامند و بتمام بصر و  
سمع و جان بافق اعلی متوجّه باشند این است سدره خیر  
و ثمر و برگ آن خدای واحد شاهد است که این عبد  
خود را قابل و لایق ذکر نمیداند در ساحت دوستانیکه  
اراده و مشیت و اختیار خود را در اراده و مشیت حق  
فانی و معدوم نموده اند طوبی لنفسه عملت بما امرت فی  
کتاب الله

نفسیکه برحسب ظاهر ظاهر باعمال مأموره مطرز و مزین است چه مشاهده میشود بعضی آیات الهی را باوهامات خود تفسیر نموده و مینمایند بئس ما هم یعملون و دیگر جناب امین علیه بھاءالله اسمشان بسیار مذکور است چه که در جمیع مراسله آنجناب بوده و هست این عبدہم در جمیع مراسلات ذکر نموده و لکن خدمشان گویا هنوز از محل حرکت ننموده اند باری هر جا هستند بذکر حق مشغولند و بما یحبہ و یرضی عامل انشاءالله بحضور فائز شوند و بلقاء مرّۃ اخری مرزوق گردند البھاء علیک و علی من تزین بالصّفات الّتی انزلھا منزل الآیات فی کتابه العظیم الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی ۲۲ شعبان سنہ ۹۷ عرض دیگر اینعبد را گمان آنکہ خدمت محبوب مکرم جناب ن ظ علیہ بھاءالله و ثنائہ عریضہ معروض دارم و لکن چون مطلب مخصوصی نبود لذا ایشان را زحمت ندادم انشاءالله

در هر محلّ

در هر محلّ تشریف دارند در ظلّ عنایت و فضل حق تعالی شأنه بوده و خواهند اینکه آنجناب از امورات ایشان نوشته بودند که قدری موافق نیست از این محزون نباشند انشاءالله موافق خواهد شد در عالم هر چه احداث شود و هر چه واقع شود تأثیر خدمات و خلوص ایشان از عالم محو نشده و نخواهد شد و ثمر آن در عالم ظاهر بظاهر مشهود خواهد گشت و فی الباطن لایعلمه الاالله العلیم الخبیر عنایت و الطاف حق درباره ایشان بسیار است از جانب این حقیر فقیر تکبیر قدس منیر خدمت ایشان برسانند و همیشه از احوالات ایشان مرقوم دارید انما البهآء و العزّ و الکبریآء علی جنابه و علی عن معه و علی من نسب الیه

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبعی

الحمد لله الذی تفرّد بالکبریآء و توحد بالأسم الذی

جعلهُ سلطان الأسماء قد خلق الأشياء بالكلمة العليا و  
انطقهم بثنائه في ملكوت الإنشاء و اظهر الكلمة تارة  
على هيئة الميزان و اخرى الى شكل بحر نقذت منه لغالى  
العرفان و مرّة اظهر على صورة الصراط و طوراً على هيكل  
الصّور اذاً نفخ فيه وانصعق من فى السّموات و الأرض الآ  
من شاء و اراد أنّه لهُو المقتدر على العباد و الظّاهر فى  
المبدء والمآب لا اله الا هو مالك الأيجاد و اصلى و اسلم  
و اكّبر على أوّل عن جعله الله شمساً لسماء علمه و فلکاً  
لبحر ارادته و نورا من انوار وجهه و على الذّين تقربوا اليه  
بقلوب نوراء و وجوه بيضاء و اخذهم جذب الظّهور على  
شأن طافوا حول البلاء و توجّهوا فى سبيله الى البأساء و  
الصّراء اولئك ما منعهم عوى الظّالمين و لا زماجير  
المشركين ولانعاك الغافلين قد نصروا امرالله بقلوبهم و عيونهم  
و آذانهم و السنهم و ايادهم وارجلهم يصلّين عليهم الملائ

الآعلى و اهل الفردوس فى كلّ صباح و مساء و الدّين  
سكنوا عن وراء قلزم الكبرياء تعالى موجدهم و تعالى  
خالقهم و تعالى مؤيّدهم و تعالى رازقهم الدّى خلقهم  
باراده من عنده الله هو الفرد المقتدر العليم الحكيم يا حبيب  
قلبى قد كنت راقداً ايقظنى رسول ربّى فلما انبتت قال  
يأمرك مقصود العالم و مالك القدم بالحضور اذاً توجهت و  
قصدت المقام الى ان حضرت تلقاء وجه مالك الأنام و  
تكلم لسان العظمة بما اراد اذاً اشرقت شمس الأذن بالرجوع  
نرجعت قاصداً منزلى فلما دخلت وجدت كتاباً فلما قرئت  
اخذنى جذب حبّكم على شأن لا اقدر ان ذكره كأنى من  
كلّ كلمة من كلماتك و كلّ حرف من حروف كتابكم  
قرئت كتابا فى حبّكم مقصود العالم و انقطاعكم عمّا دونه  
و قيامكم على ذكره و ثنائه و اقتصار اموركم فى تبليغ امره  
طوبى لكم و نعيماً

لكم و عزالكم و روحاً لكم لو يكرّر الخادم هذه الكلمة  
بدوام الملك و الملكوت لينبغى بما وجد قلبكم ادعية محبة  
الله و لسانكم مطلع ثنائه الأحملى و اذنكم فارغة لأصغاء  
ندائه الأعلى اسئله تعالى بان يشغلكم فى كلّ حين بشعلة  
يزداد بها حرارة محبة الله فيما سواه أنّه هو السّامع القريب  
المجيب فى الحقيقه اين خادم فانى از ذكر و ثنای آنجيب  
روحانى بشأنى خود را مسرور مشاهده نمود كه عرض و  
احصای آن ممكن نه و در شى از شبها تمام آن تلقاء  
حضور عرض شد اذاً ماج بحر العناية و نطق لسان العظمة  
بما لا يحصيه احد الا نفسه و فى اخر البيان قال عزّ كبريائه  
يا عبدالحاضر أنّه اشتعل بنار محبة الله و نطق بثنائه بين  
عباده و يسقى رحيق عنايته و كوثر فضله من اراد التقرب  
والتوجه الى ربّه المهيمن القيوم انا نؤيده فضلاً من عندنا و  
نكتب له ما يفرح به فؤاده أنّ ربّه الرحمن هو المقتدر على ما  
يشاء و بكلمة من عنده و أنّه هو المهيمن على ما كان و  
ما يكون يا ايّها المتوجه الى افقى و الطائر

فى هوأنى



فى هوأئى ان استمع ندأئى طوراً فى قصرى و آخرى  
من سجنى و مرّة من بستان ربك مالك الوجود قد حضر  
العبد الحاضر بكتابك و عرض تلقاء العرش ما تزوّج به  
عرف حببى المحبوب طوبى لك و لايبك الذى سكن فى  
جوار رحمتى انّ الفضل بيدالله يختصّ من يشاء بامر من  
عنده انه هو الحقّ علام الغيوب كبرّ من قبلى على وجوه  
احبائى الذين ما منعتهم الشدّة و الرّحاء عن ذكر مقامى  
الحمود قل اياكم ان تحجبكم الدنيا عن مالك الأسماء  
فانظروا ثمّ اذكروا القرون الأولى اين العظماء و الأمراء و  
العلماء و اين الجبابرة و الفراعنة و القياصرة و الاكاسرة و  
اين آثارهم المرئية و اين فصورهم العالیه و اين بيوتهم  
المزخرفة و اين بساتينهم المعروشة و اين فروشهم المبسوطة و  
اين اعراشهم المستوية و اين جنودهم المجنّدة و اين قاصراتهم  
المزينة و اين اثوابهم المنقوشة و اين اشياهم الثمينة و اين  
اكاليلهم المرصعة و اين مكافهم المحصّنة و معافلهم المرفوعة  
و اين خزائنهم المشهودة و

کنائزهم المستورة و این قبائلهم الباسلة و جیوشهم  
المصفوفة و این الأفراد والأوفاد والرجال والأبطال و این من  
كان لبحر الظلم فلکاً ولهواء الغرور فلکاً و این من لو  
بعطى له مافى الأرض من دفائنها و خزائنها و زخارفها  
والآها ليقول هل من فريد كلهم قدرجعوا الى التراب بحسرة  
و ندامة ما اطلع بهما آلا الله رب العالمين قل يا احبائى  
قوموا على ذكرى و ثنائى و تمسكوا بالحكمة التى نزلت فى  
كتابى الذى ظهر من ملكوت بىانى سوف يأخذ الفناء  
كل ما يرى و يبقى الملك المالك للعرش و الثرى و رب  
الآخرة و الأولى كذلك نطق قلمى الأعلى فى هذا المقام  
الذى جل الله عرشاً للسماء بما ترين بانوار تجليات اسمى  
الأعظم الأبهى بگو ای دوستان امروز را مثل و نظیری  
نبوده و نیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که  
ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است و هر  
ذکریکه از شفه خارج گردد ملوک اذکار بوده و خواهد  
بود قسم بلئالی بحر علم الهی که بزرگی این ایام محدود  
نشده

و نخواهد

و نخواهد شد جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد آنچه از صفات و اخلاق الهی که الواح بان مزین است و بلکه آن مشرف در آن تفکر نمائید و عمل کنید انشاءالله بعزّی که عندالله معزز است فائز شوید نفوسیکه از کوثر بیان رحمن فی الحقیقه آشامیده اند و از صهبای عرفان در یوم الهی نوشیده اند در حین بأساء و ضرّاء مشتعل تر مشاهده میشوند نیکو است حال نفسیکه الیوم بما ارادالله فائز شد البتّه الوان مختلفه عالم و اطوار امم او را از مالک قدم منع نماید بحر سرور در قلبش موج و آفتاب فرح از افق فؤادش مشرق کذلک یعظکم الله و ینصحکم و ینبئ لأحبّائه ما یرفعهم الی ملکوته المقدّس العزیز المنیع انتهى از آیات بدیعه منیعه منزله عنایت الهی و فضلش واضح و مشهود است و این عبد بلکه همه عالم از وصف آن عاجز و قاصر له الفضل والبهاء و له العظمة و الثناء و له

النعمة والآلاء يعطى ما اراد بامر من عنده انبه هو الفرد  
الواحد البازل العليم الحكيم اينكه مرقوم داشته بوديد درباره  
نفوسيكه تازه ببحر اعظم اقبال نموده اند و از قدح باقى  
باسم الهى نوشيده اند طوبى لهم و نعيماً لهم ذكر جميع در  
ساحت اقدس معروض و نسبت به هريك شمس عنایت  
مشرق اين خادم فانى از حق سائل و آمل است كه جيع  
را بطراز عرفان مزین فرمايد و آنجناب چون لوجه الله و فى  
سبيل الله حبّ الله ناطق و ذاكرند البته مؤثر خواهد شد  
انشاءالله ظلمت عالم بنور كلمه مالك قدم قدم زایل شود  
و اعلام نصرت در هر مدینه مرتفع گردد انه هو المقتدر  
القدرير و اينكه درباره اهل سيسان مرقوم داشته بوديد از  
قبل ذكر ايشان در ساحت اقدس عرض شد و آيات  
بديعه منيعه درباره ايشان نازل و حال هم چون در كتاب  
آنحبيب روحانى بودند در ساحت اقدس عرض شد و اين  
كلمات دريآت از مشرق اراده منزل آيات اشراق نمود قوله  
جلّت

عظمته

عظّمته و كبر كبريآئه

### هو الشّاهد العالم المبيّن العزيز الحكيم

ذكر من لدنا للذّين هزّتهم نفحات آبائي و اجتذبهم  
عرف قميصي و قرّبتهم ظهورات مشيتي و ارادتي ليأخذهم  
الفرح على شأن لانكدرهم شعونات الذّين كفروا بالله ربّ  
العالمين يا احبّائي في سيسان قد ذكرناكم من قبل هذه مرّة  
اخرى فضلاً من لدنا و انا الفضّال الكريم كم من عالم منعته  
العلوم عن سلطان المعلوم و كم من عارف اذ اتى المعروف  
اعرض عنه و اعترض على الله العليم الخبير طوبى لكم بما  
خرقتم الحجابات الأكبر و كسّرتم اصنام الأوهام باسم ربّكم  
المقتدر القدير قل يا معشر العلماء تالله قد ظهر بحر العلم  
يا معشر العرفا تالله قد اتى المعروف بسلطان مبين دعوا ما  
عندكم من الظّنون و الأوهام ثمّ اسرعوا الى افق ينطق فيه  
لسان العظمة الملك لله الفرد الواحد العزيز الحميد هل  
الظّنون تنفعكم لا و اسمى القيووم و هل الأوهام تغنيكم

لا و سلطاني المهيمن على من في السموات و الأرضين  
يا معشر العلياء ان اقبلوا الى افق الأعلى ثم اخرقوا باسم  
مالك الأسماء حجباتكم و سبحاتكم التي منعتكم عن  
النظر الى افقى المنير يا احبائي ان احدوا ريتكم الرحمن ثم  
اشكروه بما ابدكم على عرفان مشرق آياته و مخزن اسراره اذ  
غفل عنه اكثر العباد كذلك يذكركم الله و يخبركم بما  
ينفعكم انه هو الغفور الكريم تمسكوا بجبل الامر الى شأن  
لا يمنعكم ضوضاء العالم ولا تحجبكم اشارات المغلبن الذين  
نبدوا كتاب الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدن كل  
مريب انا نكبر من هذا المقام عليكم لتفرحوا بتكبير الله و  
ذكره انه يهدى من يشاء الى صراط المستقيم خذوا كتاب  
الله بقوة ثم اعملوا بما نزل فيه من لدن حاكم عليم قولوا لك  
الثناء يا مالك الأسماء و لك البهاء يا سلطان الآخرة و  
الأولى نسئلك بالأسم الذى جعلته مطلع الأسماء بان  
تجعلنا من الذين استقاموا على حبك و شربوا رحيق الأيقان  
من ايدى عطائك على شأن ما منعتهم الرخارف عن  
التوجه

الیک و لا البلايا عن النظر الی افکک ای ربّ نحن  
الفقراء علی بابک نستلک بان تکتب لنا من قلمک  
الأعلى ما ینبغی لجودک و کرمک و الطافک انک انت  
المقدر المتعالی الغفور الرحیم انتهى آنچه در مکتوب  
آمحبوب مرقوم بود جمیع بساحت اقدس عرض شد و  
جواب عنایت فرمودند روح من فی العالمین لعنایته الفدا  
روح من فی الملکوت لفضله الفدا و دائرة هیکل که  
خواسته بودند عرض شد شمس اذن از افق رحمت رحمانی  
مشرق انشاءالله این عبد هر وقت فرصت یافت نوشته  
ارسال میشود و دوائر اخری هم انشاءالله از بعد ارسال  
میشود و درباره نفوس مذکور مخصوص هر یک از سماء  
فضل مقصود عالمیان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد  
ولکن بعضی بخطّ این خادم فانیست که از اصل تنزیل  
نقل نموده چه که در این ایام حضرت غصن ءء الأكبر  
روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا در اینجا  
تشریف ندارند در این حین

که خادم مشغول بتحریر بود بذروه علیا و افق اعلى  
احضار شد فلما حضرت قال عزّ کبریائه انا نحبّ ان  
نذكر حرف العين علیه بهائی لیفرح بذكرالله ربّ العالمین انا  
ذكرناه من قبل بایات تَضَوَّعت منها رائحة البیان فی  
الأمكان انه هو المقتدر العلیم الحکیم انه ممّن فاز بالبحر  
الأعظم و شرب الرحیق المختوم من ید اسمی المکنون الدّی  
ینادی فی السجّج الأعظم بین الأمم انه لا اله الا انا  
المقتدر القدير انا كتبنا له من القلم الأعلى ما ینفعه فی کلّ  
عالم من عوالم ربّه الخبیر لعمری لو ینظر له ما سرّعه لیطیر  
باجنحة الأشتیاق و ینادی فی الآفاق لك الحمد یا  
مقصود العالم و لك البهَاء یا معبود المقربین انا نوصیه  
بالحکمة و تبشّره بفضلی و عنایتی و ذکرى الجمیل البهَاء  
علیه و علی من معه و علی الذّین اعترفوا وشهدوا بما  
شهدالله قبل خلق السّموات و الأرضین الحمدلله ربّ  
العالمین انتهى انشاءالله بحور عنایت الهی را از معین کلمات  
عالیات



بیاشامند و طلعات مخدّرات معانی را که در قصور  
حروفات مالک اسماء و صفات مستور است ادراک نمایند  
فی الحقیقه فضل بمقامی رسیده که قلم و لسان امم از  
توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نستله تعالی  
بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما یظهر منّا فی ایّامه انّه هو  
السّامع المحیب عرض این خادم آنکه از قول این فانی  
خدمت آقایان آن ارض که بانوار ایقان منوّرنند و بطراز  
عرفان مزین تکبیر بدیع منبع برسانید از حق میطلبیم جمیع  
را از نفحات ایّام خود قسمت عنایت فرماید و از بحر  
اعظم محروم ننماید انّه هو المقتدر العزیز العلیم. اینکه عرض  
شده الواح الواح منزله مخصوص نفوس مذکوره ارسال شد  
در این مرّه تأخیر رفت چه ارسال الواح کلیّه در کتّه واحده  
منافی حکمت است انشاءالله از بعد ارسال میشود و  
دیگر در ذکر سیسان آنجناب این کلمه را بصاد نوشته و  
اعراب نموده اند ولکن نظر

بانکه این اسم از اسامی قرآء ایران است و در لسان  
قدیم هشت حرف که از جمله آن صاد است نبوده لذا این  
عبد بسین نوشته اگر چه آنچه در عرف ناس متداولست  
باید عمل نمود چه که گفته اند الغلط المشهود خیر من  
الصّحیح المهجور اینکه در ذکر حدبا مرقوم فرموده بودند  
در این باب فقراتی از مصدر امر در جواب مکتوب  
جناب ملاًابوالحسن علیه ۹۷۷ نوشته شد حسب الأمر  
آنکه همان بآنجناب نوشته ارسال دارم خ ادم

### هو النَّاطِقُ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

أَلَمْرُ لِلَّهِ الَّذِي امسك قلمه الأعلى في أشهر معلومات بما  
اظلم افق الأمانة بماكتسبت ایدی اهل الأنشاء فلما قضت  
المدة و ثم الميقات حرّكه بانامل الأقتدار ليجول في مضمار  
الدّكر و البيان و يستقرّ في ميدان العلم و العرفان تبارك  
الرحمن الدّی امسك و اطلق واذا امسك ناح به  
الملا الأعلى و اذا اطلق اهتّز من في ممالك البقاء و تمايلت  
افنان

سدرۃ المنتهى و تطاولت اغصان اشجار مدائن السماء  
انه هو الفارس الذي لا يمنع نفاق الفجار و لانهاق الأشرار  
يركض و يجول و ينادى بأعلى النداء بين الأرض و السماء  
بما جعله الله روحاً للملأ الأعلى و نوراً للملكوت الأنشأ انه  
لهو الطراز الذي به تزين العالم و تضوعت نفحة القميص  
بين الأمم اسئل مالک القدم بان يعرف العباد فضل هذا  
اليوم الذي ما قدر له شبيه في الأبداع و لا نظير في  
الأختراع و أكبر و أصلى على الذين توجهت وجوههم الى  
الله فاطر السماء واقبلت قلوبهم الى الأفق الأعلى و نطقت  
السنهم بذكرالله مالک السماء و انشرحت صدورهم من  
نفحات هذا اليوم الذي جعله الله مطلعاً الأسمه الذي به  
انكسر ظهر الأصنام و تزلزلت اركان الأوهام لاله الآ هو  
المقتدر العزيز العلام و بعد قد فاز الخادم بكتابكم و  
وجدت منه ما جعلنى مسروراً لأنه كان مزيناً بذكرالله و  
ثنائه و مطزراً بما ينبغي لكم فى أيامه فلما اخذنى

عَرَفَ الوداد من نفحات مدادكم سعدت و حضرت  
بين يدى الله مالک الأيجاد و عرضت ما فيه اذاً نطق لسان  
العظمه قال جلّ كبريائه يا اسد انا كنا ماشيناً فى البيت اذاً  
حضر العبد الحاضر لدى العرش بكتابك و عرضه لدى  
الوجه فلما ثمّ انزلنا الجواب من سماء المشيئة و الأقتدار  
لتشكر و تكون من الفائزين يشهد قلمى الأعلى بانك  
اقبلت و سمعت و حضرت و عرفت و رأيت و فزت  
بلقاء الله و انه هو الشهيد ان انظر ثمّ اذكر اذا سمعناك  
ندائى واريناك منظرى و اشهدناك جمالى و انا الجميل هل  
تخزنك شغونات العالم بعد الذى وردت شاطى بجر السرور  
وانا البحرين انت الذى شربت رحيق الوصال من يد عطآء  
ربك فزت بالفرح الأعظم انّ ربك هو العظيم ان اشكر  
الله بما ايدك و رزقك لقاءه انه هو الموعود فى كتب القبل  
انّ ربك هو العليم كن خادماً الأمر مولاك لعمر الله انه  
خير لك عمّا على الأرض كلّها كذلك يعلمك قلمى و انا  
الخبير قد قدرّ

لک بفضلہ ما یفرح بہ قلبک انّ ربّک لہو الکریم ندای  
شما اصغا شد و آنچه در ثنای مالک اسما از قلم جاری  
جمیع مشہود آمد انشاءاللہ در جمیع احوال بکمال  
حکمت و بیان بذکر حق ناطق باشید و بخدمتش مشغول  
الحمدللہ از بدایع الطاف الہی بساحت اقدس فائز شدی و  
قلم اعلیٰ بعنایتی ناطق کہ ذکر آن بدوام ملک و ملکوت  
باقی خواهد بود در لیالی و ایام بان ناظر باشید و چون  
جان محفوظش دارید حال خدمت امر بسیار لازم و افضل  
اعمالست انشاءاللہ بآن موفق شدہ و میشوید انہ یری و  
یسمع و انہ لہو الحقّ المبین انتہی و اینکہ دربارہ جناب آقا  
میرزا علی اکبر علیہ بّماءاللہ مرقوم داشتید بعد از عرض  
احوال ایشان شمس عنایت از افق فضل مشرق قال جلّ  
کبریائہ یا علیٰ نعیماً لک بما سمعت حفیف سدرۃ المنتہی و  
خریر کوثر الحیوان فی ملکوت الأنشاء تمسک بالعروۃ  
الوثقی و قل لک الحمد

يا مالک الأسماء بما عرّفتنى و اسمعتنى و شرفتنى  
بعرفانک بعدالذی غفل عنه اکثر خلقک اسئلك يا مالک  
الملوک و المهيمن على الجيروت بان تجعلنى منجذباً باياتک  
و منقطعاً عن دونک و ذاکراً بشأئک بين عبادک  
بالحکمة التى امرتنى بها فى کتابک انک انت المقتدر على  
ما تشاء باسمک القدير ان اشکرالله بما ذكرت فى السّجن  
الأعظم و ذکرک مولاک القديم الذی ينطق باعلى النداء  
انّه لاله الا هو التّاطق و انا السّميع انتهى و اسامى آقايان  
که در کتاب آنجناب مذکور بود واحداً واحداً عرض شد  
و نسبت به کلّ اظهار عنایت فرمودند قوله جلّ جلاله ان  
يا اسد بذکرک الفرد الأحد بايات انفجرت منها ينابيع  
الحکمة بين البرية لتفرح و تشکر ربّک العليم يا على قبل  
نقى قد ذکرک لدى العرش و هذه مرّة اخرى قل يا مالک  
الأسماء لك الحمد بما عرّفتنى و شرفتنى و ذکرتنى اسئلك  
بان تجعلنى ثابتاً على حبّک على شأنٍ لا نزلنى

اشارات الذين كفروا بك إذ اتبتهم من سماء الأمر  
بسلطان مبين يا محمد ان استمع ما يناديك به المظلوم و  
يذكرك في هذاالمقام الكريم ان اشكر بما شربت كوثر البيان  
اذ اعرض عنه اكثر من في الأماكن قل يا الهى الرحمن  
اسئلك بان تؤيدنى على ما يرفع به ذكرك و يبقى به  
ذكرى بدوام ملكوتك المنيع ان يا اسم الحيم قد توجه اليك  
وجه ربك من هذا المقام الذى زينه الله بطراز اسمه الأعظم  
الذى به اضطرب الأمم الآ من شاء ربك القدير كن  
راسخاً ثم ثابتاً على شأن يستقوى بهما كل ضعيف و  
يستقرب كل بعيد و يستفرح كل حزين و يستيقن كل عبد  
مريب انا ذكرناك مرة بعد مرة لتقوم على خدمة الأمر و  
تذكر ربك الحميد يا ابا تراب يذكرك الوهاب لعمرالله ما  
احلى ذكركم و ندائكم و ما ابهى اصغاء ربكم السميع لكم  
ان تشكروا الله بما جعلكم من الفائزين يا حسن انا نذكرك  
فضلاً من لدنا ان استمع

و قل لك الثناء يا مالک الأسماء بما شرفتنى و ايدتني و  
رزقتني ما غفل عنه أكثر خلقك و انك انت الغفور الرحيم  
انا نذكر من سمي بايؤب ليفرح و يكون من الشاكرين انت  
الذي وجهت و اقبلت و فزت يشهد بذلك قلمي السريع  
ان اذكر اذ كنت لدى العرش و سمعت نداء المظلوم و كنت  
من الفائزين يا قلمي الأعلى ان اذكر من سمي بمحمد الذي  
اقبل الى افق الأبهى و اراد ان يشرب رحيق البقاء من يد  
عطاء ربه الكريم لعمرالله لو تشرب منه باسمي لتجد لذة  
النعماء كلها و يأخذك سكر خمرالعرفان على شأن تدع  
من في الأمكان عن ورائك و تذكر ربك على شأن  
ينجذب به كل غافل بعيد انا نوصيك بالاستقامة الكبرى  
لأن الأمر عظيم عظيم ان افرح بما يذكرك المظلوم في  
السجن الأعظم و توجه اليك من هذا المقر البعيد يا  
يوسف ان استمع مايناديك به ربك الأبهى من الأفق  
الأعلى

ليبلغك



ليبلغك النداء الى مقام تدع الوري عن ورائك و تشهد  
نفسك في سرور مبين طوبى لك سمعت و اقبلت و  
ذكرت ربك اذاعرض عنه كل معرض مريب تمسك بجبل  
عطاء ربك و قل اسئلك بنفسك بان تجعلني مستقيماً  
على امرك و لائذاً بحضرتك و متشبتاً بذيلك المنير كذلك  
ذكرناك لتطلع بالطاف ربك و تكون من الراسخين انا  
نذكر في هذا الحين من سمي بعبد الحسين ليأخذه جذب  
نفحات الوحي في هذا اليوم الذي فيه استقر مالک القدم  
على العرش الأعظم و ينطق انه لاله الا انالبديع لايعادل  
بما ذكرت به لدى الوجه خزائن الأرض كلها يشهد بذلك  
قلمي الأعلى و ما نزل في لوحى الحفيظ ان اذكر مولاك  
في كل الأحيان و قل يا اله الأمكان اسئلك باسمك  
المهيمن على الأسماء بان تجعلنى راسخاً فى دينك و  
مستقيماً على حبك و ناطقاً بذكرك الجميل اشهد ان

بک ماج بحر العرفان وهاج عَرَفَ القميص بين الأديان و  
انّك انت الذی باسمک ارتفعت سماء البیان و بذکرک  
تشرّفت کتب الرحمن لاله الا انت الرفیع انّ الحمید یذکر  
عبده الحبيب لیجد کلّ ذی شئ عرف عنايات ربّه الکریم یا  
حبيب انا نذکرک من شطر هذا السجن انّ ربّک هو  
الرحیم ان استمع آیات ربّک و خذها بقوّة من لدى الله و  
قل لک الحمد یا اله العالمین استلک بقدرتک و سلطانک  
و عظمتک و اجلالک بان تجعلنی من الذّین نبدوا العالم  
باسمک یا مالک القدم انّک انت المقتدر علی ما تشاء  
تأخذ و تعطی وانّک انت المتعالی العزیز المنیع انتهى اینکه  
درباره جناب آقا محمد بیک مرقوم داشتید عرض شد قال  
وقوله الحقّ این ایام نظر باختلافات و انقلابات و نیران  
حروب توجّه بشطر سجن جایز نه بگو ای دوستان  
حضرت دوست میفرماید الیوم باید جمیع احبّا بافق

اتحاد ناظر باشند و در هوای ذکر و بیان طیران کنند  
بعضی باید بکمال اتحاد و یگانگی به تبلیغ امر بحکمت  
مشغول شوند این اعظم مثنویات عندالله بوده و خواهد بود  
انّهُ یکتب اجر اللقاء لمن اراد انّهُ هو المقتدر القدير انتهى  
وهم چنین جناب آقا علی عسکر که مرقوم داشتید  
مخصوصاً عرض شد فرمودند جزاء الله احسن الجزاء و  
یقدر له ما ینفعه فی الآخرة و الأولى و انّهُ مالک العرش و  
القری لاله الا هو السّامع البصیر انتهى ذکر مسجونین که  
فرمودید ید تلقاء وجه عرض شد فرمودند لیس لهم ان  
یحزنوا فیما ورد علیهم فی حبّ الله و امره قد ورد علینا  
ماورد علیهم انّ ربّک هو المخبر العلیم انّ الدّین حُبسوا فی  
سبیل الله سوف ینصرهم الله فضلاً من عنده و یجعل ذکرهم  
مخلّداً فی کتابه العظیم و كذلك ذکرناهم فی کتاب من  
سمّی بعلی قبل اکبر الدّی فاز بمنظر الله ربّ العالمین قل ان  
افرحوا بذکرالله

ایاکم الله یحب من حمل الشدائد فی سبيله الله هو العزيز  
الکریم انتهى انشاء الله عنایات لانهایه شامل حال ایشان  
خواهد شد و اما درباره مانکچی صاحب مرقوم داشته  
بودند عریضه ایشان از طرف ارض صاد رسید و لکن جایز  
نیست احدی اسم مرسل را بداند که کیست و زود هم  
رسید و جواب هم از سماء مشیت همان ایام نازل و لکن  
نظر بحکمت ارسال آن تعویق افتاد و همچنین عرایض  
اینبعد که خدمت بعضی آقایان عرض شده بود و در حین  
ورود عریضه صاحب که تلقاء عرش عرض شد حضرت  
غصن الله الأكبر روحی لتراب قدومه الفدا حضور داشتند  
بایشان امر فرمودند که جواب عریضه را بنویس ایشان هم  
جواب مرقوم فرمودند و اینکه ارسال نشد نظر بآن بوده که  
در آن ایام چون بعضی از نصاری و مسلمین قیام نمودند  
و بکمال مکر و حيله

بفساد اشتغال داشتند و در مکاتیب از طرف حکومت تفحص میشد که مباد از مفسدین مکتوبی باطراف برود باین جهت و جهات اخری ارسال نشد تا در این کوره شمس اذن از افق فضل مشرق و طالع و جواب ایشان ارسال شد انشاءالله بمعانی فائز شوند ای برادر حقیقی و دوست واقعی از حق جلّ جلاله بطلبید که نفوس باذان واعیه و صدور منشرحه و نفوس زکیّه بکلمات الهیه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب سؤال نمودند از جمله از اختلاف مذاهب و این مطلبی است اگر بتفصیل نازل شود البتّه سبب انقلاب بعضی خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعه بیان نیاشامیده اند و بمعانی ما نزل من لدی الرحمن بر نمیخورند و ملتفت نیستند و اکثری از عباد در اختلاف شرایع متحیرند و حال آنکه این اختلافات سبب و علّت تربیت نفوس و ترقّی آن بوده و خواهد

بود چه که بمقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیه نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید اگر نفسی بصیر فی الجملة تفکر نماید بیقین میداند که این اختلافات سبب اتحاد عباد و علة حفظ من فی البلاد بوده و هست از قبل فرموده السفر قطعة من السفر حال اگر گفته شود السفر قطعة من الجنة بأسی نبوده و نیست چه اسباب تغییر کرده چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر بکمال راحت در کالسکه مینشیند و بهر سمت که اراده نماید میرود در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفت مشاهده نمینماید و همچنین سرکار صاحب بیانات مذاهب را نموده اند واستفسار فرموده اند که کدام الیوم محبوب است و این مسئله برحسب ظاهر صراحتاً جواب آن نوشته نشد ولیکن تلویحاً جمیع

اجوبه ایشان از سماء مشیت رحمن نازل و ارسال شد انشاءالله بحقایق آن پی برند و بهیآکل معانی ساکنه در غرف کلمات آگاه شوند الیوم بهتر و مقبول تر که فی الحقیقه مرتبی عالم و منور عالم و محیی عالم است بیانات حق بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح صاحب را ملاحظه کند اعتراف مینماید که سلطان بیان و ملیک کتب است و جامع کلّ معانیست و همین سؤالات که ایشان فرموده اند از قبل جواب کلّ نازل علّمه الله ما بقی من شیء الا وقد نزل فی الکتاب در جمیع مطالب و امور از سماء مشیت نازل شده آنچه که جمیع را کفایت نماید و بکمال آسایش برساند از حق میطلبیم ناس را مؤید فرماید بادراک ماهو المقصود خدمت سرکار صاحب از قول این عبد سلام برسانید و مذکور دارید انشاءالله باید بانوار محبت الهی منور شوید و برضایش فائز و چون

در عراق بشرف حضور فائز شدند انشاءالله باثر و ثمر آن مرزوق گردند انّه مظهر ما یشاء بسلطانه و انّه لهو المظهر القدیر این عبد یک نسخه از لوح مبارک که باسم جناب صاحب نازل بخطّ نسق نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان بخواهد سواد بردارد از آن بردارد تا اصل محفوظ بماند و بدست صاحبش برسد در حین تحریر این عریضه اینفقره بنظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا جناب صاحب بر اصل مطلب مطلع شوند یعنی آگاه شوند براینکه مقصود حق جلّ جلاله نزع و جدال و نعوذ بالله اعمال شنیعه و افعال مردوده و صفت دمآء و نهب و اخذ اموال ناس نبوده و نیست اگر فی الحقیقه بر این امور مطلع شوند و مقصود از مانّزل فی الکتاب را بیابند اینقدر میشود که بر بعضی از نفوس کلماتی القا نمایند که سبب اطمینان شود واعزّه و أمرا ادراک اینمقام نمایند و بدانند که حقّ از جمیع نقایص مقدّس و مبراست این امر مثل شمس مشهود و

واضح است



واضح است و طریق آن ظاهر و سبیل آن مستقیم اگر در اینکلمه جامعه که از مشرق قلم ربّانیه جاری شده تفکر نمایند بر علو امرالله و سمو آن شهادت میدهند قال جلّ اجلاله لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهى این الناس و ما یقولون و این مقام امرالله المهیمن القیوم انشاءالله باید آن جناب بکمال ملامت و حکمت عباد را متذکر نماید و کمال سعی و جهد در اتّحاد احبّای آن ارض مبذول دارند علیم الله هذا ما یفرّح به کلّ الاشیاء انّ ربّنا الرحمن وصیّ فی اکثر الألواح احبّائه بالحبّة والاتّحاد لأنّهما یرتفع رأیات النّصر و یلوح افق الأمر و بعد از عرض عرایض آنجناب در ساحت اقدس و ما انزله الرحمن فی الجواب مجدداً این عبد را احضار فرمودند و فرمودند یا عبد حاضر بنویس باحبّی که قلم اعلی ابدأ التفاتی بذكر اكسير و ذكر علم آن نداشته و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حُکما و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل نشود

شاید سبب توهمات شود لذا از مطلع علم ربّانی نازل شد آنچه نازل شد و کلّ را از عمل بان نھی فرمودیم طوبی لمن سمع امرالله و نھی نفسه عن الهوی قسم بافتاب افق علم که الیوم اکسیر اعظم و جوهر عالم کلمة الله است بگو ای دوستان این اکسیر اعظم را باسم مالک قدم بر وجود امم القا نمائید شاید تقلیب شوند و بمقام عرفان بالله فائز گردند و در اینقام بیانات مشرقه منیره لائحه از قلم اعلی جاری و از قبل و بعد باطراف ارسال شد نعیماً لمن سمع امرالله المهیمن القیوم یا اسد طوبی للذین اجتمعوا لحبّ الله و امره و یتفکرون و یتدبّرون فی امور احبّائه بشرهم من قبلی بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت کلّ شیء آنچه در مشرق اذکار ذکر نمودی لدی العرش مقبول افتاد و هم چنین ما ذکررت فيه محلّ البرکه انا نذکر الذّین اجتمعوا او یجتمعون لخدمة الله لیفرحوا و یکوّنن من الشّاکرین علیهم بمائی و ذکری و ثنائی انّ ربّک لهوالمقتدر الحکیم قد غفرالله الذّین اردت غفرائهم

لعمری فی هذا الحین الذی ظهرت هذه الكلمة من فم  
ارادة ربک لماج بحر الغفران وهاج عرف قمیص رحمة ربک  
الرحمن انه هو الفضال الکریم انتهى استدعا از آنجناب  
آنکه احبای آن ارض را که از کوثر محبت الهی نوشیده اند  
و بقمیص منیر استقامت مزینند از جانب این خادم فانی  
تکبیر بدیع منیع برسانید و فنا و نیستی این عبد را نزد هر  
یک مذکور دارید حق جلّ جلاله شاهد و گواهد است که  
این بنده فانی در اکثر اوقات بذکر ایشان مشغولست انه  
لهو الخیر العلیم البهآء علیک و علیهم و علی الذین وفوا  
بميثاق الله و عهده و استقاموا علی الأمر فی هذا اليوم  
الأعظم العظیم و الحمد لله رب العالمین عرض دیگر آنکه  
جوابیکه حسب الأمر حضرت غصن الله الأكبر روحی و  
ارواح العالمین له الفدا مرقوم داشتند ارسال نشد تا بعد حکم  
الله چه صادر شود خ ادم هذا ما نُزل فی مشارق مرّة  
اخری شهد لسان القدم بأهمّ اول عباد دخلوا المقرّ الذی  
امروا به من لدى الله رب العالمین و هم اول نفوس

سبقوا و سرعوا و اجتمعوا فى مقام قَدَر من لدن مقَدَّر  
حكيم عليهم بقاء الله و رحمته و فضل الله و عنايته سوف  
بذكر الله اسمائهم فى لوح حفيظ

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأسمى

حمد محبوبيرا لايق و سزاست كه آفتاب كلمه عليا را از  
افق لوح بمرکت قلم اعلى ظاهر فرمود و بانكلمه مباركه  
محكمه جميع عالم را بخلع وجود مزين نمود اوست قادر و  
توانا شونات عالم و اشارات امم او را از آنچه اراده فرموده  
منع نموده و نخواهد نمود لم يزل بكلمه اننى انا الله ناطق و  
لايزال بما اراد متكلم لا يعجزه شىء عما خلق فى الأرض و  
السماء ولا يمنعه امر عما شاء فى ملكوت الانشاء تعالت  
عظمته و تعالت سلطنته و تعالت قدرته انه هو الفرد  
الواحد المقتدر القدير و اصلى و اسلم و اكبر على الذين  
قاموا على نصره امره و نطقوا بثنائه بين خلقه يشهد  
الخادم بان منهم ظهرت الاستقامة بين البريه و نصبت راية  
النصرة

فى هذا

فى هذا اليوم الذى فىه ارتفعت الصبحة و ظهرت الحافة  
و برزت القارة اولئك عباد ما منعتهم حجبات الأنشاء و  
ما خوفتهم سيوف الأعداء قد جعلهم الله مقدسين عن كل  
فساد و جدال و عن كل ما تضطرب به النفوس ينطقون  
بالحكمة و يتمسكون بالحكمة و يمشون فى سبيل الحكمة  
اولئك عباد مخلصون لاخوف عليهم ولاهم يحزنون  
سبحانك يا من فى عشقك سعدت زفات المقربين و  
نزلت عبرات الموحدين اسئلك بالاسم الذى به ظهر يوم  
الدين و برز كل امر حكيم بان تؤيد اوليائك و اصفياك  
على خدمة امرك و اظهار ما اردته فى مملكته اى رب  
تريهم مسرعين اليك و المتوجهين الى وجهك و الناطقين  
بثنائك بين عبادك والقائمين على خدمتك فى ديارك اى  
رب ايدهم بقدرتك و سلطانك و قدر لهم ما ينبغى  
لجودك و كرمك انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم  
عرض اين فاني آنكه دستخطهاى آنجناب متتابعاً مترادفاً  
علت بهجت و سبب فرح گرديد حق

منیع شاهد و گواه است که این خادم فانی در لیالی و ایام بذکر اولیای حق مشغولست و آنچه آنجناب مرقوم داشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و در جواب هر یک از سماء مشیت شمس عنایت مشرق ولکن دستخطهاییکه باسم این عبد بود و همچنین عرایض مدتها بجهت انقلاب این اطراف و کثرت باران وموانع اخری باین فانی نرسید وبعد از ورود تفصیل عرض شد چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص آنجناب از سماء احدیه نازل و ارسال شد و همچنین در جواب عرایض ارض خاء از قلم اعلی ذکر آنجناب نازل انشاءالله بجمیع فائز میشوند و در این کره که دستخط آنجناب رسید بعد از قرائت و اطلاع این فانی بساحت اقدس فائز و جمیع را در محضرالله عرض نمود هذا ما نطق به لسان الله فیملکوت البیان هو الشاهد السميع قد ذکرناک من قبل و من بعد و انزلنا لک من ملکوت البیان ماخذ به الأھتزاز الأركان الأرض وانا الصادق الخبیر هذا

يوم فيه تنادى الذرات الملك لله و انا الشاهد هذا  
البصير انّ القلم يشهد لمالك القدم و انا السامع العليم  
طوبى لنفس فازت بخدمتى و طاقت حول ارادتى و طارت  
فيهوآء محبّتى و عمل بما امر به فى كتابى المبين يا اسد قد  
فرت بذكرى من قبل و فى هذا اللوح المنيع انا سمعنا  
ندائك مرّة بعد مرّة و ما ناجيت به الله ربّ العالمين و  
اجنباك بما لا يعادله شىء انّ ربّك يجيب من يشاء و انا  
المجيب

لعمرا لله لا يعزب عن علمه من شىء يسمع و يرى و هو  
التاظر المحيط انشاء الله بجميع آنچه در كتب الهى نازل شده  
فائز شوى عنايت حق نسبت باولياى او بمثابة آفتاب  
ظاهر و باهر و هويداست اگر بدوام ملك و ملكوت  
شكر نمائى هر آينه باين فضل اعظم معادله ننموده و  
نخواهد نمود انّه يحمد نفسه من قبل احبائه انّ هذا ما يليق  
له و ينبغى لنفسه المهيمنة على من فى السموات و  
الأرضين از اكثر اراضى عرايض بساحت اقدس رسيد و  
جميع مزين بود بذكر

حق و ناطق بود بخدتمتهای آنجناب که لوجه الله و فی سبیل الله عمل نموده اند انشاءالله بعنایت حق مؤفق و مؤید باشید بر ذکر آنچه در کتاب الهی نازل شده هر نفسی الیوم قیام نماید بنصرة امرالله بالحکمة و البیان او از اهل سفیه حمراء مذکور و مسطور است جهد نما که شاید اختلاف بالمرة محو شود و بنور اتحاد مبدل گردد ان ربک لهو المقتدر القیوم انتهى جمیع خدمات آنجناب در ساحت اقدس مشهود و مذکور است انشاءالله در کلّ حین بنصرة امر مؤید شوید و جهد فرمائید تا امریکه از حکمت خارج است ظاهر نشود چه اگر امری ظاهر شود و سبب ضوضاء گردد نفوس ضعیفه هلاک شوند نظر بشفقت الهی و رحمت سابقه رحمانی جمیع بحکمت مکلف شده اند قد نزل حکمها فضلاً من عنده و شفقة من لدنه در جمیع احوال طرف شفقت بعباد متوجه مع ذلک مشاهده میشود آنچه که در هیچ عصری از اعصار دیده نشده



تَبَا لِقَوْمٍ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ وَ نَحُوا النَّاسَ عَنِ  
التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ أَيْنَكُم مَرْقُومٌ دَاشْتِيدٌ فِي أَرْضِ صَادٍ بَادِئُ  
مَلَاقَاتٍ نَمَائِدِ أَيْنَ فِقْرَهُ فِي سَاحَتِ أَمْنِ عِزِّ عَرْضِ شَدِّ  
هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْعِظْمَةِ يَا أَسَدَ عَمَلِ أَنْ غَافِلٌ جَاهِلٌ  
حِجَابِيٌّ أَسْتِ بِسِيَارِ غَلِيظِ الْبَتَّةِ أَوْ رَا مَنَعٌ مِينَمَائِدِ أِزْ  
أَصْغَاءَ بِيَانِيكِهِ لَوَجْهِ اللَّهِ أِزْ قَلْبِ وَ لِسَانِ ظَاهِرِ شُودِ وَلَكِنْ  
مَعَاشَرَتِ أُنْجَنَابِ رَا اذْنِ مِيدَهِيمِ لَعَلَّ فِرْضِ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ  
يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى أَنَّهُ يَنْصُرُ مِنْ أَرَادِ نَصْرِهِ وَ يَسْمَعُ نِدَاءً مِنْ  
سَمْعِ نِدَائِهِ وَ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ أَنَّ مَحْبُوبَكَ هُوَ  
الْقَرِيبُ الْمَجِيبُ تَوَجَّهْ شَمَا بَارِضِ صَادٍ خُوبِ أَسْتِ شَائِدِ  
نَفْسِي يَافِتِ شُودِ وَ بِمَا يَنْبَغِي قِيَامِ نَمَائِدِ أَكْرَ بَزِيَارَتِ فَاائِزِ  
شَدِيدِ ائْتَارِ سَدْرِهِ وَفَا رَا اِزْ قَبْلِ حَقِّ تَكْبِيرِ بَرَسَانِيدِ وَ تَسْلَى  
دَهِيدِ هَذَا مَا أَمَرْتِ بِهِ فِي اللَّوْحِ أَنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْعَلِيمُ أَيْنِ  
تَوَجَّهْ لَدَى الْعَرْشِ مَقْبُولِ أَسْتِ أَكْرَ بَرُوحِ وَ رِيحَانِ وَاقِعِ شُودِ  
أَنْتَهِي وَ أَيْنَكِهِ دَرِبَارِهِ مَحَلِّ الْبَرَكَةِ ذَكَرَ فَرْمُودِيدِ فِي أَرْضِ خَا

آنچه اجرا شد لدى العرش ممضا و مقبول ولکن در  
ارض ی و ش و ط و ق و ک نظر بحکمت منزله در این  
ایام جائز نه الی ان یأتی یومه و حینه معلوم است این  
عمل خیر اکبر است از برای کلّ و هر عملی امروز ظاهر  
شود و از عاملی صادر گردد او سلطان اعمال لدى الله  
محسوب و این کلمه مبارکه از لسان عظمت از ارض اصغرا  
شده هر امری و هر عملی و هر کلمه الیوم بطراز قبول الله  
مزین شود عرف آن الی الأبد بوده و خواهد بود همچنانکه  
از برای حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم کبریائه شبه و  
مثلی نبوده از برای اعمال طیبه هم که در ایام الهی لوجه  
الله ظاهر شود شبه و ماندی نبوده و نخواهد بود ناس  
طلب اولاد مینمایند از برای بقای ذکر و مساجد و معابر  
تعمیر مینمایند لأجل بقای اسم و معلوم هم نیست که این  
اسم و ذکر مابین نفس و نفسین او عائله تا چه زمان باقی  
و برقرار است ولکن آنچه در ایام الله ظاهر شود عرف آن  
و ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی بوده و خواهد بود  
و این بیانات

مشرقات از آفاق الواح الهی مشرق و ساطع و هویداست ما من امر الأوقد انزله الله فى الكتاب انّ الخادم يستغفر فيكلّ الأحيان عن ذكره و ذكره و بيانه اسئله تعالى بان يكفّر عني سيئاتي و جريراتي التي لو تحمل على الجبال لتراهانسفانسفا و قائماً صفصفا يا حبيب قلبى بايد جميع نفوس مقدّسه درصدد آن باشند كه افسردگى و برودت عالم را بنار كلمه اسم اعظم تبديل نمايند حضرت افنان عليه منكلّ بهآء ابهه دستخطى بجناب اسم ء م ه عليه بهآء الله الأبهى اسال نمودند و همچو مصلحت ديدند كه محلّ البركه در اطراف اين ارض در محلّى معيّن شود و اين فقره در ساحت اقدس مقبول واقع شد و البتّه هر عملى اليوم واقع شود در اين ارض ويا اراضى كه حول اين ارض مقدّسه است او از شمس اعمال در جميع عوالم مذكور و نفحات آن از عالم مقطوع نخواهد شد انشاءالله جميع دوستان الهى موفّق شوند بانچه اليوم سزاوار است و اينكه در باب دفاتر حساب

حضرت سلطان الشَّهَدَا رُوحِي فِدَاه مَرْقُوم دَاشْتِيْد الْبِتَّة  
بِهْر نَحْو اِيْن اِنْجَام دَاَدِه شُود لَدِي اَللَّه و اَوْلِيَاآئِه مَحْسُوبِسْت  
و اِيْنكِه مَرْقُوم دَاشْتِيْد عَرَايِض اَرْض خَاء رَا كِه بَسَاخْت  
اَقْدَس عَرَض نَمُودِه اَنْد و هَمِچْنِيْن چَهَار مَرَاْسَلِه كِه بَاسْم  
اِيْن فَاْنِي بُوْدِه بِحَضْرَت اَفْنَاْن عَلِيَه مَن كَلَّ بِهَاء اِبْهَاه دَاْدَنْد  
كِه اَرْسَال فَرْمَايَنْد رَسِيْد و اِنْشَاء اَللَّه جَوَاب اَز سَمَاء فُضْل  
نَاْزِل و اَرْسَال مِيْشُود لَلَّه الْحَمْد كَلَّ بِاَشْرَاقَات اَنْوَار شَمْس  
عِنَايَت مَشْرُق و فَاَنْزَر گَشْتَنْد و لَدِي الْوَجْه مَذْكُورَنْد اِي  
كَاش اَهْل عَالَم مَقَام اِيْن مَقَام اعَزَّ اَمْنَع اَقْدَس اَعْلَى رَا  
مِشَاهِدِه مِيْنْمُودَنْد لِعَمْرَاْلْمُحْبُوب اَز خُود وَغَيْر او چُون بَرْق  
مِيْگَدَشْتَنْد و بِمَا يَرْتَفَع بِه اَمْرَاْللَّه عَامِل مِيْگَشْتَنْد اِيْنْمَقَام  
بِيْدَاللَّه يَنْصُر مَن يَشَاء بَاْمَر مَن عَنْدِه و يَقْدَر مَا اَرَاد مَن  
قَلْمِه الْاَعْلَى فِي كِتَابِه الْمَقْدَّس الْعَزِيْز الْحَكِيْم اِيْنكِه دَر اَخْر  
دَسْتَخَط مَرْقُوم دَاشْتِيْد قَرِيْب بِيْكَ سَنِه مِيْشُود كِه بِجَوَاب  
عَرَايِض فَاَنْزَر نَشْدِه اَنْد حَق مَنِيْع شَاهِد و گُوه اَسْت كِه  
هَمِيْشِه لَدِي الْوَجْه مَذْكُور بُوْدِه اِيْد چَكُوه مِيْشُود نَفْسِي  
بِرْخْدَمْت اَمْرَاْللَّه ذِكْر و ثَنَائِيْش قِيَام نَمَايْد

و از عنایت

و از عنایت ممنوع باشد حاشا و کلاً لحاظ فضل و رحمت متوجه اولیای خود بوده وهست له الحمد و المنه قد ظهر و اظهر ما عجز عن ذکره کلّ عالم و کلّ عارف و کلّ ادیب فصیح و کلّ لیب منیع عرض دیگر آنکه خدمت اولیای حق که از رحیق استقامت آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند عرض تکبیر این فانی را برسانید انشاءالله در این یوم نورانی از عمل روحانی ممنوع نشوند باعمالیکه لایق این یوم است مؤفق گردد انّ ربنا الرحمن هو المشفق الکریم و اینکه در فقره توجه بارض مقصود ذکر فرمودند تلقاء عرش الهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فیمقامه الحمود هو الأعزّ الاعظم الأقدس العلیّ الأهمی قد سمع المحبوب ندآئک و اجابک فضلاً من عنده انّ ربک هو المحیب قدرأیناک مقبلاً الی الأفق الأعلی اقبلنا الیک انّ ربک هو الکریم قد اظهرنا امرنا بالحق وانزلنا ما کان مسطوراً فی اللوح و اناالکتاب العظیم طوبی لک

بما فزت باثر قلمی الأعلی و ذکرى الجمیل ان اعرف  
قدر هذا المقام ثم اشکر ربک المشفق الرحیم ان انظر ثم  
اذکر اذ توجهت الى الوجه دّرت البلاد الى ان دخلت  
الفردوس الأعلی هذا السجن الذی سُمی بالاسماء الحسنی  
من لسان ربک فاطر السماء و رايت الأفق الأبهی و  
سمعت نداء الله الملك المقتدر العليم قد فزت باللقاء و  
شريت كوثر الوصال لك ان تذكرّ الناس بالمعروف الذی  
نزل في الواح ربک المنزل القديم يا أسد بانوار وجه فائز  
شدى و لدى الباب قيام نمودى و در سماء بيوت وارد  
گشتی و كعبه حقيقيرا ادراك نمودى و ندای مكلم طور  
را باذن ظاهر شنیدی اگر در جميع عمر بذكر و ثناء و  
حمد و شكر مالک اسماء ناطق شوی هر آینه در جنب  
این فصل معدوم و مفقود است حال باید بحکمت و بیان  
بتبليغ امر مشغول باشی لعمرالله اينمقام اعظم است يا  
أسد بكمال خلوص و انقطاع بحق ناظر باش و باو ذاكر  
و باو ناطق و باو متوجه

انه يشهد و يرى هو السميع العليم انشاء الله اسباب  
فانيه دوستان الهى را از ذكر و ثنا و تبليغ امر منع ننمايد  
انا نذكر احبائنا فيكلّ الديار و نبشّرههم بذكر الله ربّ العالمين  
قل يا اوليائي في الأرض قد تَضَوَّعت نفحات الوحي  
بينكم ان اشكروا بارئكم بهذا الفضل العليم طهّروا قلوبكم  
ليستقرّ عليها تجلّى اسمى الرحمن و انا الرّحيم انا نبشركم بما  
قدّر لكم فى ملكوت الله و نوصيكم بالاستقامة الكبرى  
فى هذا اليوم الذى فيه ارتفع نداء مالك المآب و عن ورائه  
طنين الذباب كذلك اظهرنا لئالى بحر علمى المحيط هل  
تخزنكم الدنيا بعد ما ترون فنائها لعمرا لله انما ستفنى و  
يبقى لكم ما عجز عن ذكره كلّ راقم سريع تمسكوا بجبل  
الاستقامة فيكلّ الأحوال انه يأمركم بما ينفعكم يشهد  
بذلك الملائة الأعلى و اهل الفردوس فى هذا المقام المنيع  
البهاء عليكم و على امائى اللائى فزن بكوثر حبي و رحيق  
عرفانى و اقبلن الى افقى المنير انتهى الحمد لله در اين كره

مرّة بعد مرّة بعنايات مقصود عالمیان فائز شدید  
انشاءالله باین فیض اکبر و عطیّه کبری همیشه فائز باشید  
آنچه الیوم لدى الوجه بسیار محبوب است اتحاد و اتّفاق  
است امید است که عالم بنور آن منور شود باید آنجناب  
در این فقره کمال سعی را مبذول دارند آنّه ولّی الحسنین  
البهآء علیک و علی الدّین فازوا بهذا الأمر و قاموا علی  
خدمة الله ربّ العالمین خ ادم فی ء ج ۲ سنه ۹۸

### بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدس عن کلّ ما عند الخادم مولائیرا لایق و  
سزاست که فرات رحمتش را از قلم اعلیّ جاری فرمود و  
بکلمه علیا اهل انشا را بغایه قصوی و ذروه اولی دعوت  
نمود باو اخذ نمود و باو عطا فرمود از نارش سدره طور  
مشتعّل و از انوار تجلّیات نورش جبل مندک و کلیم  
منصعق بیک ندایش جمیع اشیاء منادی و بیک اسمش  
رسل عالم مهتدی وقتی ستر نمود و هنگامی اظهار

فرمود



فرمود ارواح العالم لسره الفداء و لأظهاره الفدا سبحانه  
سبحانه مع انّ الأحران تمشى امام وجهه والهموم عن ورائه  
ينطق فى اللبالي و الأيام بما لايعادل بحرف منه ما فى  
الظاهر و الباطن قد ظهر و اظهر ما انصعق عنه من فى  
السّموات و الأرض الّا من احاطته فيوضات ربّه و انقذته  
يد قدرته المهيمنة على كلّ صغير و كبير سبحانك يا من  
باسمك جرت الأنهار و ظهرت الأثمار و فصلّ بين الأخيار  
و الأشرار اسئلك بالأسم الذى جعلته مفتاحا لأبواب  
علومك و عرفانك و شمساً لسماء ظهورك و اقتدارك بان  
تؤيّد احبّتك على ذكرك و خدمة امرك اى ربّ تراهم  
سارعين الى بلادك و ديارك لأظهار سلطنتك و تبليغ  
امرک اى ربّ اسئلك بنفسك العليا بان تجعلهم كلمة  
واحدة و ربّه ملكوتيه ثمّ اجتذب بهم يا الهى افئدة عبادك  
و بريّتك ثمّ اجعلهم من الذين ما منعتهم ظهورات العالم عن

القيام على خدمتك و لاضوضاء الأمم عن التوجه الى  
افتك يا مالك القدرة و سلطان الأقدار كسريهم الأصنام  
التي نحتوها اهل الفرقان و البيان بايادى الطنون و الأوهام  
انت الذى يا الهى سجدت كينونة القدرة لظهورات قدرتك  
و خضعت حقيقه القوة لدى بروزات اقتدارك انت الذى  
شهد كل شىء لعظمتك و كل حرف لعلوك و سمى  
ارتفاعك اى رب ترى احبتك بين اشقياء خلقك و  
اصفيائك بين طغاة عبادك يرد فى كل يوم عليهم ماالورد  
على اصفيائك من قبل يسمعون و لاينطقون اتباعاً بما  
امرتهم به فى كتابك بحيث منعتهم عن التعرض على العباد  
و لو تمطر عليهم غمام البغضاء سهام البلاء من اعدى  
نفسك اى رب فانصرهم ببدايع نصرك ثم احفظهم عن  
كل مايكره رضائك اى رب تراهم مقبلين اليك و ناظرين  
الى افتك قدر لهم من قلم تقديرك ما يرفعهم فى كل عالم

من عوالمك و يقربهم في كل الأحوال اليك انت انت  
المقتدر السامع المجيب لا اله الا انت المقدر المعطي الغفور  
الكريم اصلي و سلم و اكبر و امجد على كلمات صحفك و  
حروفات كتبك الذين انارت بهم آفاق سموات الأقطاع  
بجودك و الطافك و بهم اشرفت شمس الاستقامة  
بعظمتك و سلطانك هم الذين نطق كل كتاب بذكرهم و  
ثنائهم و كل لسان بعلوهم و اقبالهم هم الذين ما منعهم  
اشارات الخلق عن الطيران في هواء قريك ولا ظهورات  
الأمرآء عن التقرب الى افق ظهورك قد نبذوا العالم و طافوا  
حول الأسم الأعظم الذي به ظهر الغيب المكنون والكنز  
المخزون اولئك اولئك و اصفيائك بصليين عليهم  
الملا الأعلى و اهل الفردوس والذين يطوفون العرش في  
العشي و الأشرار و بعد يا حبيب فؤادي قد اسمعتني  
حروفات كتابكم هدير الحمامة التي هدرت على اغصان  
سدرة محبة الله فلما عرفت و سمعت اخذني

الجذب و الأنجذاب و قصدت المقصد الأعلى الى ان  
حضرت و عرضت ما فيه لدى الوجه اذا توجه الى الفانى  
وجه القدم و نطق بما تضوع به عرف الفضل بين العالم قال  
جلّ كبريائه بسمى المهيمن القيوم قد ذكرناك و ارسلنا  
اليك الواحاً شئء و نطق كلّ حرف منها بفضلى و عنايتى  
لك و ذكر ما عملته فى سبيل الله ربّ العالمين انت الذى  
درت البلاد و طففت الديار لأظهار امر ربك العزيز الحكيم  
كن مشتعلاً بنار كلمة الله على شأن تهدى النفوس الى  
هذا الأفق المنير اياك ان توفىك برودة الذى احتجبوا فى  
ايام الله وانكروا برهانه و كفروا باياته اذ اتى على سحاب  
القضا بملكوت الأسماء و سلطان مبين كن ناطقا بذكرى و  
مقبلاً الى افقى و متمسكاً بجبلى المتين لالتحزن عمّا سمعت  
من الذين كفروا بالله و آياته و تمسكوا بما تمسك به اهل  
الفرقان من قبل بل نريهم احجب منكلاً الأحزاب يشهد  
بذلك من ينطق فى يوم الله

بانى

بائی انا الظاهر الأمر العليم تفکر در نفوسیکه خود را  
اعلی الخلق میدانستند و از فرقه ناجیه می‌شمردند نمائید که  
بانداک امتحانی اغوی و اطعی از جمیع احزاب ارض  
مشاهده شدند بگو ای دوستان قسم بآفتاب افق سماء  
علم الهی که این مظلوم جز نجات خلق مقصودی نداشته  
و ندارد در احیانیکه جمیع ملوک و مملوک بعناد قیام نمودند  
این مظلوم باعلی النداء من علی الأرض را بافق اعلی  
دعوت نمود و بصراط مستقیم هدایت فرمود در حجبات و  
سبحات جلال که ناس را از غتی متعال محروم نمود  
ملاحظه نما که چگونه بذراعی قدرت و قوت و ایادی  
اقتدار خرق شد حال مشاهده میشود که اهل بیان تازه  
تمسک بظنونات قبل و اوهام نفوس کاذبه نموده اند بگو  
ای اولیای حق لله و فی سبیل الله بر امر قیام نمائید که  
شاید نفوس ارض را از اصنام موجوده و اوهام محدوده  
حفظ کنید تا

خود را بعنایت الهی فارغ و ازاد مشاهده مینمایند  
انشاءالله بعنایت حق خلق را در ظلّ کلمه واحده جمع  
کنند و ظاهر و باطن را در یک قمیص مشاهده نمایند  
بگو ای اهل بیان باینکلمه که از لئالی بحر علم الهی است  
ناظر باشید و در او تفکر نمائید و آن این است تا بر  
کذب قبل آگاهی نیابید بر صدق امروز گواهی ندهید و  
از دریای راستی محروم مانید حق بکمال عنایت و شفقت  
نصیحت میفرماید و بانچه سبب علوّ و سموّ امرالله است  
امر مینماید ای جوهریان امروز روز امتحان و روز ربح  
اعظم است اوقات که اعزّ از کبریت احمر است ضایع  
مکنید و باظهار ما ینبغی للأنسان و یلیق له جهد نمائید یا  
أسد یا ایها الناظر الی الفرد الأحد مشاهده کن اهل بیان  
چه قدر بعیدند گویا بقطره از کوثر معانی فائز نشده اند  
تازه اراده نموده اند با تامل کذب و بغضاناحیه

تعمیر نمایند و مطالع اوهامی معین کنند و تازه در تربیت امام اول و دویم مشغولند آیا تفکر نمودند در قدرت حق که چگونه حجاب خلق را خرق فرمود و کذب آنچه در دست فقه طاغیه باغیه بود ظاهر و هویدا نمود سالها بمحلّ موهوم و امورات موهومه متمسک و متشبث بودند و بعد که ید قدرت در این ظهور حجابات را خرق نمود و ببصر ظاهر مشاهده نمودند که آنچه از قبل گفته شده از حقیقت محروم بوده و از صدق عاری مع ذلک مجددا باوهاماتی اعظم از قبل مبتلا گشته اند کسر باسم ربک اصنام الظنون و الأوهام کذلک یامرک مالک الأنام انّه هو المقتدر القدیر از حق بخواهید آذان را از آنچه نزد محتجبین اهل بیان و فرقان است مقدس نماید که شاید باین نداکه ارتق از نسیم و الطف از روح و احلی از ظلم محبوب است فائز شوند اگر نفسی

بعدل و انصاف در آنکلمه مبارکه که باسم لئالی بحر علم شد تفکر نماید آن نفوس موهومه را بمثابه خراطین مشاهده میکند یجد کلّ ذیثم من کلماتهم راتحه دفراء یشهد بذلک مولی الأسماء و فاطر السّماء بگو امروز یوم الله است لایذکر فیہ الاّ هو کجاست مقام این روز امنع اقدس و گفتاران نفوس بعیده محتجبه موهومه قل تالله انّه لا یسمع کلماتکم و لایمشی فی طرقکم قد ظهر و اظهر صراطه المستقیم طوبی لمن اقبل الیه و ویل للمعرضین البهآء لمن آمن بالبهآء منقطعاً عمّن فی السّموات و الأرضین بگو ای خراطین اگر از این افق اعراض نمائید بچه افقی توجّه کنید و اگر این آیات باهرات و حجج ظاهرات و بینات مشرقات و کلمات تاقتات را انکار کنید بچه بینه بر اثبات امری قادرید اینمقام اوهام نیست شمس یقیق مشرق است و بحر علم مواج بگو ای اهل بیان از مبده امر مطلع نبوده و نیستید انصاف دهید و بصر بگشائید شاید آگاه شوید

وبطراز



و بطراز قبول فائز گردید آنچه امروز فوت شود قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهید بود هذا مانطق بالحق من قبل و فی هذاالحین امروز امّ الكتاب ناطق است باید ابصار و آذان از آنچه دیده و شنیده مقدّس شود تا از این فضل عظیم و لطف عمیم قسمت برد و نصیب بردارد آنّه نطق بالحق طوبی لکلّ سامع بصیر الحمد لله المقتدر النَّاصِح المشفق الخبیر انتهى انشاءالله آنجناب در کلّ احیان بذکر و بیان در اظهار امر محبوب امکان مؤید باشند اینکه مرقوم داشتید بارض ص وارد شدید و زیارت نورین نیرین علیهما بمآءالله و رحمته فائز گشتید فی الحقیقه این توفیقی است که نصیب هر کسی نشود و این عبد بلسان ظاهر و باطن بیالیتی کنت مع حضرتک ناطق و ذاکر افسوس که این خادم فانی بانچه لایق و سزاوار ایّام الهی بوده و هست فائز نشد هنیئاً لجنابک و مرئماً ل حضرتک و اینکه درباره امورات حضرت سلطان

الشَّهَدَاءَ رُوحِي فدا مرقوم داشتید انشاءالله بما يَجِبُه الله  
مَوْفِق شويد و احبّ اشيا عندالله اظهار محبت و خدمت  
سلطان الشَّهَدَا و بستگان او بوده و هست چشم عالم را  
سبحات جلال از مشاهده اثمار اعمال منع نموده و الا  
لعمرالله ذئب و رقشا در صحاری و براری بواحسرةً علينا  
ناطق امر باین بزرگی را ارتکاب نمودند و مع ذلک در  
کمال غفلت در ایام معدوده بزخارف مال و اقوال  
مشغول و در مجالس و جوامع شهادت اولیای قبل را ذکر  
مینمایند و نوحه می کنند غافل از اینکه سلطان اولیا از  
ظلم آن اشقیاء بناله و نوحه مشغولست نوحه نوح و ضّر  
ایوب و کرب زکریّا و صیحه اصفیا از ظلم این نفوس  
غافله و امثال آن بوده حق جلّ جلاله بصر عطا فرماید و  
از بحر انصاف قسمت عنایت نماید و اینکه درباره دوستان  
مرقوم داشتید که مجدداً بنار کلمه مشتعل گشتند و بذکر  
حق مشغولند انشاءالله از عنایت اولیای حق لازال بطراز  
ذکر و ثنای مالک اسما

مزین باشند از حق جلّ جلاله این خادم فانی آمل که در کلّ آن بر تأیید آنجناب بیفزاید تا جمیع افعال و اعمال و اقوال وردا واحداً مشاهده شود و اصغاً گردد و هو یا ملاً العالم تالله الحقّ قد اتی مالک القدم بالأسم الأعظم و معه ما عند الرّسل کلّهم طوبی لمن اقبل ویل للمعرضین یا حبیب فؤادی و المذکور عند ربّی امر بسیار عظیمست و ناس بسیار غافل اطّباى حاذق لازم تا امراض مزمنه از انفس مبادی رفع شود چندی قبل اینکلمه مبارکه محکمه از افق فم اراده مالک احدیّه اشراق نمود قوله جلّ کبریّاته امروز روزی است بسیار بزرگ و عجیب چه که هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانالمشهود ناطق انتهی ای کاش اهل بیان که بمنابه اهل فرقان خودذرا فقه ناجیه میشمردند در عظمت این یوم تفکّر مینمودند آیا تغزّذات حمامه فرقان را نشنیدند و آیا هدیر عندلیب بیان را استماع نمودند و یا باصغاء ما انزله الله فی کتب القبل فائز نشدند یتکلمون بما نترء

منهم كتب الله المهيمن القيوم و اينكه مرقوم داشتند كه اراده توجّه بارض ن و ج است اينفقره بسيار محبوب است توجّه اوليای حق در مداين و قرى لأجل بتبليغ امرالله و حفظ نفوس مؤمنه و هدايت عباد محبوب بوده و هست بلکه لازم است در هر چندی نفسيكه فى الحقيقه لله ناطق است و الى الله ناظر ببعضى اراضى از الف و راون ح و ق م و حوالى آن توجّه نمايد انّه يهدى و من يشاء الى صراط مستقيم اكثر از اهل بيان اطلاع از اصل اين امر نداشته و ندارند بكذب متشبثند و از صدق محروم اين خادم از حق سائل كه كلّ را هدايت نمايد و از اثمار سدره وفا روزى عطا فرمايد انّه هو المقتدر الكريم تا اين مقام جواب دستخط آنجناب كه تاريخ آن ۱۲ ع ۲ بود عرض شد و بعد دستخط عالى كه ۱۷ ع ۲ مرقوم بود فرج بخش خواطر اين فانى گشت انشاءالله اين محبّت و عنایت همیشه باقى و برقرار باشد ياد ياران يار راهيمون بود و بعد از اطلاع در

ساحت

در ساحت اقدس حاضر و تمام آن عرض شد این  
جواب از ملکوت بیان نازل قوله جل کبريائه بسمى الأعزّ  
الأعظم سبحان من ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد امرأ من  
عنده أنّه هو المهيمن القيوم قد فازت الأذان باصغآء ندآء  
الرّحمن و قرّت الأبصار بالنظرّ الى المقام المحمود فانظر  
النّاس و قلّة عقولهم يعرضون عن الله و يقولون انّا مقبأون قد  
حكّم بكذبهم لسان العظمة اذاتى بالحقّ و نطق أنّه لا اله  
الآنا الحقّ علّام الغيوب قد جادلوا بايات الله و برهانه و  
يقولون انّا آمننا بمن ظهر من قبل كذلك سوّلت لهم و  
انفسهم و هم لا يفقهون قل تالله انّ الذّى تدعونه فى  
الليالى والأيام أنّه يطوف حول البيت و ينوح من ظلمكم و  
انتم لاتشعرون قل يا ملأالبیان ان انصفوا فيما ظهر و لاح  
من افق الأمكان و لا تتبّعوا الأوهام و الظّنون ان اقبلوا اليه  
بوجوه بيضآء و قلوب نورآء لتجدوا ما وجد الكليم فى  
الطّور و الحبيب فى البيت المعمور

قل انه لا يحتاج فى اثبات امره يكتب العلم قد شهد  
بذلك مولى الأمم الذى اتى و بشر الكل بهذا الاسم الذى  
به نفس كل جبل مرفوع و هو الأوهام عن ورائكم وكسترو  
التمائيل باسم ربكم الجليل الذى شهدت بعظمته كتب الله  
مالك الوجود يا مأل البيان ان اجعلوا محضركم بين يدي  
الرحمن و تفكروا فيما نزل بالحق انه يهديكم الى الأفق  
الأعلى يشهد بذلك من عنده اسرار ما كان و ما يكون  
خافوا الله و لاتدحضوا الحق باهوائكم ولا تصدقوا كل قائل  
منعته الحمية عن هذا الفرات الذى جرى من قلم الله مالك  
الغيب و الشهود تفكروا فى حجج الله و آثاره ثم انصفوا  
ولا تتبعوا كل فقر مردود تالله انه ظهر كالشمس فى وسط  
الزوال طوبى لعين اقبلت ورأت و ويل لكل غافل محجوب  
كذلك ذكرناك لتذكر الناس لعل يدعون ما عندهم و  
ياخذونما نزل من لدى الله المهيمن القيوم حق بمثابة آفتاب  
از افق سماء فضل مشرق ولكن ابصار را رمد اوهام از  
مشاهده منع نمود وندا بشأنى

مرتفع

مرتفع که ذکر آن ممکن نه ولکن آذان را نوازل اغراض محروم ساخته جمیع بیان بکلمه قبول معلق بوده و هست و منزل آن بانا اول العابدین ناطق مشاهده در عظمت این امر نمائید و غفلت این عباد و اعراض اهل بیان از امورات محتومه است این امر اعظم بدیع است از جمیع جهات لاتدرکه امثال القبل و البعد ملاحظه در غفلت این نفوس محتجبه نمائید اگر این امر اعظم ابداع را تکذیب کنند بچه برهان امور قبل و قبل قبل را ثابت مینمایند طفل یکساله این ظهور اقوی است از کلّ ملل قل انظروا فی کتب الله لتعرفوا ما منعم عنه انه هو الواعظ الناصح المبین المشفق الکریم جمیع آنچه شنیده و دیده اید محو کنید و در آنچه از ملکوت علم الهی نازل شده نظر نمائید لعمرا لله اذیظهر لکم صراط المستقیم و انوار اسمه العظیم بگو حق منتظر ایمان احدی نبوده و نیست و کتب قبل از بیان و غیره بر اعراض خلق گواهی داده و اخبار کرده

\*\*\* ص ٤٣٦ \*\*\*

خالی



\*\*\* ص ٤٤٠ \*\*\*

خالی

يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد انتهى اينکه مرقوم فرموده  
 بوديد حال که ۲۶۹ است نايب الزيادة بوده اند حق  
 شاهد و گواه است که اين کلمه في الحقيقه مؤده بود که  
 قلب و جان از او بطراز روح و ريحان فائز شد اين خادم  
 فانيرا اميد آنکه حق کریم جزای کامل بآنجناب عطا فرمايد  
 انه لهو الغفور الرحيم يا ليت الخادم كان مع حضرتک وفاز  
 بما فاز به جنابک اگر چه اين عبد موقن است بر اينکه  
 وکالت آنجناب احب است از عمليکه خود اين فاني بان  
 قيام نمايد لله الحمد که آنجناب از اعمال مبروره مشکوره  
 مقبوله خود باين فاني قسمت عنايت فرمودند و اينکه  
 درباره جناب ملاً ر ج عليه ۹۹ء مرقوم داشته بوديد  
 انشاءالله بعنايت الهی محفوظند چندی قبل درباره ايشان  
 کلمه از لسان مبارک اصغا شد و از آنکلمه اين عبد  
 مطمئن شد که ضری بايشان نميرسد و از حق اين خادم  
 سائل و آمل است که در کلّ احیان از کوثر استقامت  
 بنوشند بشأنيکه شبهات و اشارات قريب و بعيد

ايشان را

ایشان را منع ننماید و بکمال حکمت و بیان بتبلیغ امر رحمن مشغول باشند ای آقای من دوستان الهی از اصل این امر مطّلع نبوده و نیستند و چون اوهامات قبل و آثار آن در آذان و قلوب باقی است این است که بعضی از نفوس برایجه منته از تَضَوّعات حدیقه معانی ممنوع میشوند از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که جمیع را از کأس ایقان و اطمینان عطا فرماید تا کلّ بیصرالله در امرش ملاحظه کنند و بشأنی بر امر قیام نمایند که غیر او را معدوم و مفقود دانند یومی از ایّام الله تلقّاء وجه حاضر بودم فرمودند یا عبد حاضر دعا کن و از حق بخواه تا نفوس مقبله را از شبهات انفس مریبه حفظ نماید و مومنین را در این ایّام که افق سماء ظهور بانوار وجه منور است از فنا و هلاک نجات عطا فرماید انّه هو المقتدر القدیر و بعد بیاناتی از ملکوت علم الهی نازل که این عبد متحرّیر و مبهور خود را مشاهده نمود

بشأنیکه فی الحقیقه از ذکر آن عاجز و قاصر بوده و  
هستم از حقّ کریم رحیم بصد هزار عجز و ابتهال سائل  
که خلق را از فیوضات ایام خود محروم نفرماید آنّه هُو  
الدّی شهدت السن الکائنات بعفوه و کرمه و فضله و  
عطاآئه عجب از نفوسیکه من غیر شعور تکلم نموده و  
مینمایند و از آن نفوسیکه آنکلمات مزخرفه را اصغا  
میکنند و قبول مینمایند آیات الهی بمثابه غیث هاطل نازل  
بشأنیکه مجال تحریر نبوده و نیست و تا حال احدی  
احصای آن ننموده مع ذلک گفته اند دو حرف از بیان و  
دو حرف از فرقان گرفته اید درست مینمایند و باطراف  
میفرستند و این کلمه از نفسی ظاهر شده که والله الدّی  
لا اله الا هو در ساحت اقدس قابل تکلم و ذکر نبوده تا  
حال معادل آنچه آن نقطه روح ماسواه فداه نازل شده این  
عبد حسب الأمر در آن محو نموده و آنچه موجود است  
معادله مینماید بانچه از نقطه اولی و انبیای قبل مشاهده  
شد بل ازید یشهد

بذلک

بذلک منصف بصیر یا لیت یا لیت یتفکرون العباد فیما  
یقولون و یتکلمون ای کاش فی الحقیقه بعضی خرق  
حجبات مینمودند و در شئونات منزله لله نظر میکردند در  
این صورت بانوار فجر علم و حکمت الهی منور میگشتند  
و بکلمه مبارکه یا لیتنی ما اتخذت فلا ناخلیلا ناطق  
میشدند این عبد فانی مأذون برکشف نبوده و نیست و الا  
عرض میشد آنچه که مقبلین را بطراز دانائی و ایقان و  
استقامت مزین نماید یا حبیب فوادی ملاحظه در نفوسیکه  
باین اقوال واهیه سخیفه گوش میدهند فرمائید آیا حق  
بدونش مشتبه شده و یا میشود لافوالدی انطق کل شیء  
بثناء نفسه امر بمتابه آفتاب ظاهر و باهر و روشن و  
هویداست این الأبصار الحدیده و این الأذان الواعیه و این  
الصدور المنشرحه و این القلوب الفارغه المنیره بعضی از این  
نفوس مجعوله نزدیکی از نفوس مطمئنه که از بحر ایقان  
آشامیده ذکر

نموده که این نسخ بیانیکه در دست شماست نسخه اصل نیست آنها را شما تحریف کرده اید نسخه اصل در دست حضرت ازل است ملاحظه فرمائید آنقائل چه مقدار از مطلع صدق بعید است بمثابه آنسخنهای کاذبه است که فرقه طاغیه باغیه که بشیعه معروفند در هزار و دویست سنه بان نطق کرده اند و در مجالس و محافل بان استدلال نموده اند که قران تمام نزد خلق نیست در جابلقای موهوم و جابلسای ظنون نزد قائم موهوم است و هنوز منتظرند که او ظاهر شود و تتمه قران را بیاورد و یل لهم و للذین جعلهم هائمین فی بیداء الظنون والأوهام بفرمائید ای بیچاره ها هزار و دویست سال باین کلمات مجعوله ناطق بودند حاصل آن چه شده و چه ثمرات برای شما ظاهر گشت مقصود چیست مطلوب چه بشنوید عرض این خادم فانیرا و نکنید آنچه از قبل کرده اند و نگوئید آنچه از قبل گفته اند بفجر بیان ناظر باشید و بافق علم الهی

متوجه کلّ در این ظهور مکلفند که حق را مشاهده نمایند و او بغیر خود معروف نبوده و نیست یشهد بذلک کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر و کلّ لوح مبین بفرمائید ای گمراهان بر مردمان رحم کنید بساط موهوم را مجدداً نگسترید و فقرا و ضعفا را در وادی حیرت سرگردان نکنید امید هست که اهل سفینه حمرا لّله بایستند و لله بگویند که شاید عباد بیچاره را از شبهات و اشارات انفس بعیده محتجبه حفظ نمایند عَبْرَات نازل و زَفْرَات متصاعد چه که مشاهده میشود اغنام الهی را ذباب درنده از پی و لئالی حبّ رحمانی را سارقین و خائنین در کمین محلّ پند و تذکر را ظلمت غفلت و اوهام احاطه نموده الأمر بیدالله ربّ العالمین و مالک هذا الیوم العظیم باید از همت آنجناب این عریضه و عرایضیکه خدمت آقایان جناب علی قبل اکبر و جناب ابن ابهر و سایرین علیهم بهاءالله که مشعر بر این مطالب است سواد نمایند و

بعد از مطابقه و تصحیح کامل خدمت نفوس موقنه  
ثابته ارسال دارند مثلا خدمت جناب محبوب مکرم ملا رج  
علیه بهاءالله و امثال ایشان که در بلاد هستند که شاید  
ناس را متذکر دارند و از مالایحبه الله حفظ نمایند طوبی از  
برای نفوسیکه لله قیام کنند و بیت امر را حراست نمایند  
در حین تحریر اینمکتوب دستخط جناب ح وس علیه  
بهاءالله که بجناب آقا میرزا محمد علیه بهاءالله مرقوم داشته  
بودند مسرت بخش خاطر فانی گردید و در آنمکتوب مزده  
ورود آنجناب و جناب ابن اسم ء والأصدق علیهما ۹ء  
بود دستخطی هم از قبل باین عبد مرقوم داشته بودند امید  
است انشاءالله در این ایام بجواب دستخط ایشان مؤفق  
شوم استدعا آنکه خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض  
از جانب این خادم فانی عرض فنا و نیستی ابلاغ دارید  
انشاءالله امید هست که از آفاق قلوب شمس اتحاد اشراق  
نمایند و سبب و علت روشنی



اشطار و اقطار گردد و اینکه از اشبائیکه در طریق یافت شود سؤال شده بود حکم الله آنکه اگر در مدن و قری یافت شود باید یکمرتبه ندا کند و اخبار دهد اهل مدینه و قریه را اگر صاحب آن یافت شد ردّ نمائید و اجرت منادیرا اخذ کنند و الا تا نوزده یوم صبر نمایند اگر صاحب آن یافت نشد بچوبنده راجع است و اگر در صحرا واقع شود دو واحد حدّ آن در کتاب الهی معین شده و اگر دفینه یافت شود ثلث حق نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق بیت عدلست و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار راجع است آنّه هُو الحاکم الامر العلیم الخبیر انتهى البهَاء علی حضرتک و علی الدّین فازوا برحیق الأستقامة فی ایام الله المقتدر العلیم الحکیم خ ادم فی ۱۴ شعبان سنه ۹۸

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأقدم العلی الأجبی

یا حبیب فؤادی لله الحمد بعنایات لانهایات الهی فائز

شدید

و بذکرش مؤفّق گشتید و بتبلیغ امرش مؤیّد فی سبیلہ  
تعالی هجرت نمودید و قصد مقام اعلی و رتبه علیا و غایة  
قصوی و منظر ابھی کردید و بتأییدات مخصوصه مالک  
احدیّه سبیل برّ و بحر را بمحبّت الهی طیّ نمودید و بمقصود  
رسیدید از بحر وصال آشامیدید و بعد از رجوع کمر همّت  
بستید و باطراف و اکناف لأظهار کلمه و ارتفاعه توجّه  
نمودید اینمقامات را صد هزار عندلیب باید و صد هزار  
حامه شاید و بمثابه این دو دیک عرش لازم تا نغمه از  
نغماتیکه سزاوار اینمقامات است در ایّام الهی اظهار نماید  
و باذان مخلصین و مقرّبین و موخّدین رساند دیگر از این  
صعوه چه براید و کجا تواند حدیقه معانی که هر غصنی  
از اغصان ؟؟ بلحنی ناطق نغمه برآرد و یا بیاد دوست  
بسراید استغفرالله العظیم قسم بافتاب حقیقت که این عبد  
خود را از صعودهم پست تر مشاهده مینماید چه که الیوم  
سزاوار عنایت الهی و یوم الهی و فضل و رحمت  
صمدانیست

ازوظاهر

ازو ظاهر نشده هر عمل نیکی که از یکی از اولیا  
ظاهر شده این عبد بکلمه یالیتنی ناطق و هر خلق  
پسندیده که از یکی از اصفیا ظاهر گشته این فانی  
بیالیتنی کنت معه ذاکر و دیگر چه عرض شود و چه  
اظهار رود اگر ذکر و ثنای الهی و بتبلیغ امرش محبوب  
جان و قبله روح نبود البتّه این فانی از ملازمت صمت و  
سکون دست برنمیداشت ولکن یوم یومیست که میفرماید  
هذا یوم التّداء و انتم صامتون الی آخر قوله تعالی شأنه و  
تعالی عظمته و تباہت ظهوراته بختر آنکه از اینمقام زمام  
قلم اخذ شود و بعرایض لازمه توجّه نماید در اوّل مکتوب  
مقصود عرض مختصری بود که اظهار شود ولکن اشتعال  
نار حبّ آنجناب زمام اختیار وارده را از دست برد از حق  
جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که آنجناب  
و این فانی را مؤفّق فرماید بر آنچه رضای او و مصلحت  
امر اوست آنحضرت که الحمد لله مؤفّقند استدعا آنکه  
درباره این فانی هم از حق جلّ جلاله و عظم کبریائنه

مسئلت نمایند که او و سایر دوستان را مؤفق فرماید آنّه  
يجيب كلّ مناء و يؤيد كلّ قاصد و يؤفق كلّ طالب صادق  
آنّه هو المقتدر المهيمن العزيز الحكيم عرض ميشود مكتوب  
آنحضرت كه بتاريخ دهم جمادى الثّانى مرقوم داشته بودند  
بشارت آورد و مسرت افزود طير فراق را سبيل وصال  
آموخت و كوثر لقا عطا نمود چه كه بذكر محبوب عالميان  
مزين بود و بعد از اطلاع به ما فيه لدى العرش حاضر و  
بعد از عرض اينكلمات عاليات از مشرق بيانات مالک  
اسما و صفات ظاهر و مشرق لله الحمد و المنة قد شهد  
كلّ شىء بفضل و رحمته و عنايته طوبى لمن وجد و عرف  
ويل للغافلين و المعرضين قوله جلّ كبريائه هو الأقدس  
الأعظم العلى الأبهى قد كنت مذكورا لدى العرش و نزل  
لك مافاح به عرف الرحمن فى البلدان و نطقت حمامة  
الأمر على الأغصان آنّه لا اله الا انا العليم الحكيم طوبى  
لك بما فزت بايات الله و رحمته و دُرت البلاد لأعلاء امره  
انّ

رَبِّكَ هُوَ الشَّاهِدُ السَّمَاعُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ نَطَقَ  
لِسَانُ الْعِظَمَةِ وَ دَعَا الْكَلَّ إِلَى هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ الَّذِي  
يَطُوفُهُ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا بِمَا اعْتَرَفَ بِهِ  
لِسَانُ الْقَدَمِ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ إِنَّا نَزَّلْنَا بِاسْمِكَ  
الْوَاحِأ شَتَّى إِنَّ رَبِّكَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ اجْرِينَا أَخْبَاراً شَتَّى  
رَحْمَةً مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ طُوبَى لَكَ نَبَذْتَ  
مَا عِنْدَ النَّاسِ اخِذاً بِمَا أَمَرْتَ مِنْ لَدُنْ فَوْقَ قَدِيرٍ ذَكَرَ النَّاسُ  
بِمَا نَزَّلْنَاهُ لَكَ لَعَلَّ يَقْرَبَهُمُ الذِّكْرَ إِلَى مَلَكُوتٍ عِنَايَةً رَبَّهُمْ  
الْغَفُورَ الرَّحِيمَ قَدْ جَاءَ الْيَوْمَ وَ هُمْ عِنْدَهُ مَعْرُضُونَ يَسْمَعُونَ  
نِدَاءَ اللَّهِ وَ هُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ قَدْ نَبَذُوا أَمْرَ اللَّهِ عَنْ وِرَائِهِمْ بِمَا  
اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ إِلَّا أَهْمٌ لَا يَفْقَهُونَ يَشْرِبُونَ مِنْ بَحْرِ الظَّنُونِ  
وَلَأَوْهَامٍ وَ يَكْفُرُونَ بِمَا ظَهَرَ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ فَمِ  
عَلَى نَصْرَةِ أَمْرِي بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ هَذَا مَا نَزَّلَ مِنْ قَبْلِ وَ  
فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَعْدَ مَرَّةٍ بِعِنَايَةِ مَخْصُوصِهِ الْهَي  
فَائِزٍ شَدِيدٍ إِنَّهُ كَانَ مَعَكَ

اذ كنت سائرا في البلاد قد سمع نداءك اذ كنت ناطقا  
بذکره الحکیم انشاءالله باید جمیع دوستان و اولیای حق  
بحکمت ناظر باشند و باو متمسک این امر میرم الهی در  
اکثری از الواح نازل مع ذلک بعضی بان توجه نمودند و  
بمقصود آگاه نشدند امروز حسب الأمر باید هر امری از  
امور بمشورت نفوس مقبله مطمئنه عمل شود و ظاهر گردد  
بگو ای عباد آنچه از قلم اعلی جاری میشود مقصود  
خیری است که ظاهراً و باطناً بخود آن نفوس راجع است  
باید بکمال تسلیم و رضا بانچه از مطلع امر ظاهر می  
شود عمل نمایند این است وصیت الهی که در مواضع  
شتی از قلم اعلی ثبت شده نعیم للعاملین و نعیماً  
للفائزین انا نکبر من هذا المقام علی اولیاءالله و اصفیائه  
الذین عملوا بما امروا به فی کتابه العظیم و نوصیهم بما  
ینبغی لهذا الیوم المبارک العزیز البدیع من عمل لنفسه و من  
ترک الله العنی عما خلق فی السموات و الأرض یشهد  
بذلک کلّ ذی لسان و ذی درایة و ذی بصر منیر انتهى  
الحمدالله

عنایت

عنایت حق جلّ جلاله از بحر بیان ظاهر و مشهود آنّه  
لا یحتاج بذکر ذاکر ولایوصف واصف و لابیّان کلّ مبین  
و نعت کلّ ناعت و شهادت کلّ عادل علیم اینکه درباره  
جناب آقا سیّد ابوطالب علیه بهاءالله مرقوم داشتید چندی  
قبل وجهی نوشته بودند در محلی موجود شده که بساحت  
اقدس ارسال دارند مخصوص حسب الأمر نوشته شد نزد  
آنجناب بفرستند مبلغ سی تومان آنرا بجناب آقا سیّد  
ابوطالب برسانند و قدری هم حواله جناب ابن ابهر علیه  
بهاءالله شد و از قبل هم در جای دیگر وجهی موجود شد  
آنهم حواله به ارض طا شد ولکن آن نرسید ناس در  
خدمت امر متوفّقند از آن گذشته حقوق الله را هم علی  
ما ینبغی ادا نمیکند مع آنکه این فقره سبب حفظ و  
برکت و عنایت است طوبی لفقیّر صبر و کان من  
الصّابرين وقتی از اوقات اینکلمه محکمه متقنه از مشرق  
بیان الهی اشراق نمود قوله عزّ کبریّآئه اگر مقبلین بما اراده  
الله عمل مینمودند

حال ارض غیر ارض مشاهده میشود باین مضمون  
مکراً از لسان عظمت استماع شد انشاءالله آنجناب و  
این عبد از فیض فیاض حقیقی سائل و آملمیم که کلّ را  
مؤید فرماید و احدی را از آنچه اراده اوست محروم ننماید  
عرض دیگر جناب ملاًصادق علیه بهاءالله از اهل بادکوبه  
مکتوب مفصّلی باین عبد نوشته اند جواب آن ارسال شد  
از جمله ذکر نموده بودند برزک بولیس بقولهم درباره عدم  
فساد ضامن خواسته اگرچه حال بر کلّ واضح شده که  
مقصود فساد و انقلاب نبوده و نیست خود آن محبوب  
هم اینفقره را ذکر نموده اند ولکن از خطاهای قبل که از  
بعضی در اول امر ظاهر شد بسیار مشکل است قلوب  
اولیای دولت از ظنون و اوهام فارغ و مطهر گردد ولکن  
اگر بر آیاتیکه در شفقت و رأفت و عدم فساد و نزاع و  
جدال از سماء مشیت نازل شده آگاه شوند بیقین مبین  
فائز گردند و شهادت دهند برآنچه حق جلّ جلاله اراده  
فرموده هنگامیکه این عبد نامه جناب ملاًصادق

علیه



علیه بهاءالله در ساحت اقدس عرض نمود اینکلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله جلّ کبریائه اگر نفس حقّ را صادق میدانستند هر آینه لوحی عنایت میشد و در آن لوح از قلم اعلی صادر که احدی ازین حزب ارتکاب عملیکه مغایر مصالح دولت است ننماید انتهی در لوح حضرت سلطان هم نازل شده که حقّ ﷻ ارض را از برّ و بحر بملوک واگذاشته آنچه از برای خود خواسته قلوب عباد او بوده و خواهد بود ایکاش اهل ارض منصف بودند و آنچه از سمآء مشیّت الهی نازل شده باصغآء آن فائز میگشتند در آن حین باینکلمه ناطق میشدند یالیتنا فرنا فی اوّل الامر بما فرنا الیوم و یالیتنا عرفنا فی اوّل الظهور ما عرفناه الیوم بعضی از اعمال علّت منع اقبال و توجّه عباد گشته از حقّ منیع این خادم فانی میطلبد قطره از دریای بینائی بر این خلق مبذول دارد تا کلّ به بینند و بشناسند و بشنوند و آگاه گردند اوست مشفق و مهربان لاله الآ هو الغفور

الکریم اینکه درباره جناب اخوی علیه بهاءالله مرقوم داشتید و هم چنین درباره جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله در ساحت اقدس عرض شد قال جلّ کبریآئه از انقلابات ظاهره محزون نباشند الیوم ملکوت غنا طائف حول اهل الله بوده و خواهد بود باقتضاء وقت ظاهر خواهد شد نفوس موقنه مستقیمه بفیض اکبر و فضل اعظم و غنای حقیقی فائزند و اگر چند یومی در عالم ظاهر ظهور بعضی از امور در عهده تعویق ماند این نظر بحکمت الهی و مصلحت اوست فاسئل الله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّمآء بان یکتب لهما ما ینفعهما فی الآخرة و الأولى انّه لهُو المقتدر المعطى الکریم انتهى و اینکه درباره درویش عبدالصّمد علیه بهاءالله مرقوم فرمودید مناجاتیکه آتمحسوب بلسان او عرض نمود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی الجواب قوله عزّ کبریآئه قد سمعنا ندآئک و ما اثنت به المظلوم بلسان شهد بماه

شهد به الله و اعترف بما اعترف به المقصود في التبر و  
الألواح طوبى لك بما فزت و رأيت و سمعت ما نطق به  
لسان العظمة انه لا اله الا هو المهمين القيوم قد ورد عليك  
ما ورد علينا مرة بعد مرة ان اشكروا قل لك الحمد يا اله  
الملك و الملكوت لا تحزن عما ورد عليك في سبيلي ان  
افرح بما ذكرت في السجن من قلم الله رب ماكان و  
مايكون بصد هزار لسان مقصود عالم را شكر نمايد كه شما  
را از مظاهر ظنون و اوهام حفظ نمود و بمطلع يقين  
هدايت فرمود لعمرا لله معرضين بيان احجب از احزاب قبل  
مشاهده ميشوند تازه اراده نموده اند نقبا و نجبا و ارکان و  
رکن رابع و وصی و امثال آن ترتيب دهند همان قسمها كه  
از پيش بوده لعمري اتم في و هم مبین اين اذكار بمنزله  
خار و خاشاك در مدينه معانى از حق بخواهيد تا آن  
مدينه را ازین خار و خاشاك منزّه و مقدّس فرمايد انه  
على كلّ شيء قدير يا أسد يا ايها الناظر الى الفرد الأحد

جهد نما تا ناس را ازین اوهام مقدّس نمائی در جمیع احوال بنصرت امر بحکمت و بیان مشغول باش انشاءالله مداین قلوب را بذکر محبوب مالک شوی آنّه یؤیّد من یشاء بامر من عنده و هوالظّاهر التّاطق العلیم الحکیم انتهی عرض دیگر آنکه چندی قبل خدمت محبوب قلب و فؤاد جناب آقا ملاءعلی اکبر علیه بهاءالله و عنایته عریضه مفصّلی عرض شد و ارسال گشت مع الواح مقدّسه منیعه انشاءالله برسد و بان فائز شوند بعضی از الواح مقدّسه الهیّه و عریض اینفانی بسیار محبوب است سواد آن باطراف ارسال شود چه که اکثری از ناس هر چند باعانت حق سلاسل اوهام را شکسته اند ولکن مع ذلک متذکر لازم دارند باید گلزار الهی را از امطار رحمت رحمانی تازه و خرم داشت انّ ربّنا الرحمن هو المرّبی العلیم خدمت جمیع دوستان آن ارض عرض فنا و نیستی این عبد معلق و منوط بعنایت

آمنحسوب

آن محبوب البهَاء علی حضرتکم و من معکم و علی  
کل قائم مازلتہ شبہات الذین کفروا باللہ رب العالمین

مجدداً عرض میشود اینکه درباره مخدّره امّ حرم علیها  
بهاءالله مرقوم داشتید مبلغ صد تومان پنجاه تومان بایشان  
و پنجاه تومان مخصوص ایتم مرفوع حاجی علی قره باغی  
حسب الأمر نوشته شد برسانند البتّه تا حال رسیده عرض  
دیگر خدمت دوست مکرم جناب آقا میرزا علی نقی علیه  
بهاءالله تکبیر معروض میدارم چندی قبل در جواب نامه  
که از قبل جناب آقاشاهویردی علیه بهاءالله نوشته بودند  
مکتوب مفصّلی این عبد معروض داشت و همچنین آن  
مکتوب حامل آیات الهی بود مخصوص ایشان و جناب  
آقاشاهویردی و نفوس دیگر علیهم بهاءالله که در آن  
مکتوب مذکور بود انشاءالله تا حال رسیده و بان فائز  
شده اند خ ادم ۲۹ رمضان سنه ۹۸

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

يا محبوب فؤادى و المذكور فى قلبى قد سرتنى  
نسمات الحبّ التى سرت من حدائق عرفانكم و هزّتنى  
ظهورات مؤدّتكم التى ظهرت من قلم ارادتكم فى ذكرالله و  
ثنائه و حبّ الله و امره كانّ جنابتك ارسل مع نسيم  
الصّبآء عرّف الحدائق كلّها علم الله أنّ به انتعش جسمى و  
انشرح صدرى و انبسط روحى اذاّ حمدت الله محبوب العالم  
و مقصود الأمم بما ايّدكم على خدمة امره و اظهار نعمته و  
اعلاء كلمته واسئله تعالى ان تقدّرلكم ما ينبغى لجوده و  
كرمه و افضاله أنّه هو المقتدر القدير سبحانك يا من بك  
انار افق العالم و ظهر ما كان مكنوناً فى افئدة الأمم  
اسئلك بالاسم الذى به توجه كلّ وجهٍ و نطق كلّ كليل و  
بلغ كلّ غافل و ظهر كلّ مكنون و برز كلّ مخزونٍ بان تؤيّد  
عبادك و خلقك على الأقبال اليك اى ربّ ترى  
اصفيائك و اوليائك قاموا على

نصرة

نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع  
احبابک بالروح و الریحان و عرفوهم سبیل رضائک و ما  
امرهم به فی کتابک ای ربّ انر بانوار وجوههم ابصار  
قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایامک ای ربّ  
هذا یوم بشرت کلّ به فی الواحک و نسبتہ الی نفسک  
و جعلته سلطان الأیام بامرک و قدرتک فلما ظهرا عرض  
عنه العباد الذین جادلوا بایاتک و انکروا برهانک و کفروا  
بنفسک و نبذوا کتابک الذی اذا نزل من سماء مشیتک و  
هواء ارادتک خضع له کلّ کُتُب و کلّ صُخُفٍ و کلّ زُبُر  
ای ربّ اسئلك بالقدرة التی احاطت بالمکنات و بالقوة  
التی غلبت الکائنات بان تنزل من سماء جودک علی اهل  
مملکتک ما یقرهم الیک و یسقیهم کوثر عطائک و یعرفهم  
ما نزل فی کتابک و سطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم  
الفقرآء و انت العنی الکریم و هم الضعفاء و انت القوی  
التقدیر

اسئلك يا من باسمك تحرك القلم الأعلى و نطق لسان  
العرفان في ملكوت الأنشاء بان تكتب لمن قام على ذكرك  
و خدمتك كل خير قدرته في كتابك تراه يا الهى ناطقاً  
باسمك و صائحا في امرك و متوجهاً الى وجهك و مقبلاً  
الى افك ايده بجودك و احسانك على ما تنجذب به  
افتدة خلقك انك انت المقتدر على ماتشاء و في  
قبضتك ملكوت الأنشاء لا اله الا انت العليم الحكيم  
أصلى و أسلم و أكبر على انجم سماء عرفانك و اياى  
امرک الذین طافوا حول ارادتك و ما تكلّموا الا باذنک و  
ما تشبّثوا الا بذيلک اولک عباد شهدت بخدمتهم و  
نصرتهم و قيامهم و ذکرهم و ثنائهم كتبک و زبرک و  
صحفک و الواحک بهم نصبت اعلام توحيدک فى مُدُنک  
و ديارک و رايات تقدیسک فى مملکتک اولک لم  
يسبقوک بالقول فى امر من الأمور قد كانت آذانهم  
مترصدة

لأصغاء



لأصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لأنوار وجهک اولئک  
عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون  
بصلّین علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و  
الجبروت و عن ورأئهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی  
بما ایدتني علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی  
امرک و فی ایامک لا اله الا انت المحصى المحيط العليم  
وبعد عرض این فانی آنکه پس از اطلاع بر آنچه دو  
دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نموده  
و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق  
به لسان المحبوب اذ کان ماشیئنا فی منظره الأعزّ الأقدس  
المنیر قوله عزّ کبریآئه انا نکبر من هذا المقام علیک یا من  
کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً  
بثنائی و نذکر ورودک و مافزت به من بحر الوصال و  
خروجک بعد الأذن و توجّهک الی الجهات لأمرالله مُنزل  
الایات

و مُظْهَرِ الْبَيْنَاتِ طَوْبِي لِعَمَلِ فَازِ بَطْرَازِ الْقَبُولِ وَ لِسَانِ فَازِ بِنَاءِ اللَّهِ وَ لِرَجْلِ سِرْعِ إِلَى الْأَبْصَارِ وَ الْأَفْطَارِ لِحُدْمَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ أَمْرُوزِ رُوزِيسْتِ كِه قَرُونِ أُولَى بِسَاعَتِي أَزِ آنِ مَعَادِلِهِ نَمِينَمَایَنْدِ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ أَيْنِ يَوْمِ أَمْنَعِ أَقْدَسِ مَخْصُوصِ بُوْدِهِ وَ دَرِ كِتَابِ الْهِي بَاوِ مَنْسُوبِ هَرِ عَمَلِيكِهِ خَالِصاً لُوجِهِ اللَّهِ دَرِ اوِ ظَاهِرِ شُودِ اوِ اَزِ سَيِّدِ أَعْمَالِ لَدِي اللَّهِ مَذْكَورِ اسْتِ طَوْبِي اَزِ بَرَايِ نَفْسِيكِهِ لِه قِيَامِ نَمَایْدِ وَ لُوجِهِ اللَّهِ نَاطِقِ كَرْدِدِ يَا أَيُّهَا السَّائِكُنُ فِي السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ بَایْدِ بَاعَانَتِ حَقِّ جَلُّ جَلَالِهِ دَرِ كُلِّ أَحْيَانِ بِخُدْمَتِ أَمْرِ رَحْمَنِ مَشْغُولِ بَاشِي كِه شَایْدِ نَفُوسِ بَعِيدِهِ رَا بَكُوثَرِ قَرَبِ فَائِزِ نَمَائِي وَ اجْسَادِ مَرْدِهِ رَا اَزِ رَشْحَاتِ بَحْرِ بِيَانِ زَنْدِه كِنِي نَاسِ مَرَبِّي وَ مَذْكَرِ لَازِمِ دَاشْتِه وَ دَارَنْدِ خَلْقِ بِيَانِ مَعِ آنَكِه بِيَصِرِ ظَاهِرِ وَ كُوشِ ظَاهِرِ دِيدِه وَ شَنِیدِه اَنْدِ حَجَبَاتِيْرَا كِه حَزْبِ مَوْهُومِ بَآنِ مَتَمَسِّكِ وَ مَحْتَجِبِ بُوْدَنْدِ

حال خود آن نفوس احجب و اضل مشاهده میشوند  
باید کوثر حیوان را بکمال حکمت و بیان مبذول داشت  
که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند  
جوهر وجودی را که عمرها و قرنها و عهده ها منتظر  
ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله لقائش  
را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد محتجب و  
معرض مشاهده شدند الا من شاء ربک ایکاش بان  
اکتفا رفت ضغینه و بغضا بشأنی ظاهر که فتوی بر قتلش  
دادند قسم بآفتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن  
نفوس اشقی و اطعی و اضل مشاهده میشوند لذا باید  
لوجه الله آنجناب و نفوس مطمئنه موقته راضیه بر حفظ  
نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی  
محفوظ مانند و بجناب مجد و سرادق فضل توجه کنند یا ایها  
المتوجه الی وجهی و المقبل الی افقی

ان استمع ندأئى الله يذكرك بما لاتعاده خزائن العالم و  
لاكنائز الأمم لتشكر ربك المهيمن القيوم انا ذكرناك مرة  
بعد مرة فى هذا المقام الأعلى اذ كان الخادم قائما تلقاء  
وجه ربه الأبهى ان ربك هوالمقتدر على ما تشاء لا اله الا  
هو الحق علام الغيوب قد نطق اللسان فى ملكوت البيان  
على شأن طاف حوله ام البيان ولكن الناس اكثرهم  
لايفقهون قد اشرفت انوار الجمال من افق الأجلال و هم  
لايصرون يمشى امام وجوههم الكتاب الأعظم و هم  
لايشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبدوا ما امروا به من لدى  
الله مالک الوجود قد انكروا النعمة و عرضوا عن الذى  
أناهم بما كان مسطوراً فى كتب الله رب ماكان و مايكون  
طوبى لسميع سمع ندأئى الأحدى و لبصير رأى مقامى  
المحمود نعيماً لبعيد قصد بحر قربى باذنى و لطالب تمسك  
بجبل رضائى العزيز المنوع كبر من قبل المظلوم على وجوه  
عبادى الذين شربوا رحيقى المختوم و بشرهم

بذكرى

بذكرى و عنايتى و فضلى الذى احاط الغيب و الشهود  
قل تالله هذا يوم القيام طوبى لمن قام على نصره امر ربه  
بالحكمة و البيان بين الامكان انه من اهل البهاء فى لوح  
محفوظ هذا يوم فيه ينادى الروح من جهة و الكليم من  
جهة اخرى و الحبيب امام وجه المحبوب قل يا ملاء الارض  
اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا المقام الاعلى اتقوا الله و  
لاتتبعوا كل غافل محجوب قل ان انظروا الى الافق الاعلى  
الذى انار من انوار وجه ربكم مالک الاسماء اياكم ان  
تمنعكم شبهات المعرضين او تحوفكم اشارات الغافلين دعوا  
الورى عن ورائكم متوكلين على الله المهيمن القيوم كذلك  
تحرك القلم الاعلى و اهتز ملكوت الاسماء من نسيمات  
الوحى اذ مرت بامر الله المقتدر العزيز الودود انتهى يا محبوب  
قلبى فى الحقيقه اگر انسان فى الجملة تفكر نمايد در هر  
كلمه از كلمات الهى بجر عنایت مشاهده مينمايد طبایع  
محبوبه غافله منتنه هدير عندليب را ادراك ننمايند و  
بگلستان معارف

الهی توجه نکنند آنکه بنعیق دل داده قدر رحیق  
نشناسد آنکه از برکه ملحیه اجاجیه آشامیده و باو انس  
گرفته بکوثر حیوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال از او  
محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید  
و از برکت انفاس نفوس طیبه موقنه بصراط مستقیم الهی  
راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی  
سائل و آمل است که حجیات اوهام و ظنون عباد غافل  
را بحرارت آفتاب یقیق بسوزاند و معدوم نماید تا کل ببحر  
توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صد  
هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است  
و احدی قدر و مقام آنرا ادراک ننموده الا من شاءالله  
المحصی العلیم انشاءالله از همت آنجناب و نفوس کامله  
امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند و معرضین  
از انوار آفتاب اقبال روشن ومنیر شوند هر امر صعبی که  
نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و  
خواهد بود یسئل

الخادم

الخادم ربّه بان يفتح على وجه العباد بيد القدرة باباً  
ليدخلوا فيه باذنه و اسمه و ذكره و عنايته بهاء على  
حضرتك و على من معك و يتبع امر مولاك الذي ظهر  
بالحقّ بسلطان غلب من في السموات و الأرضين و  
الحمد لله رب العالمين اينكه سؤال از الفت و ايتلاف جناب  
آقاميرزا اس دءء عليه بهاء الله و عزّه شده بود در ساحت  
امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربنا الرحمن في  
الجواب اين فقره مقبول و محبوب است مقام محبت و الفت  
و اتفاق و اتحاد بعد از عرفان الهى واستقامت بر امر از  
اكثري از اعمال حسنه مقدم است هذا ما شهد به الله في  
الزّبر و الألواح هذا ما اعترف به المقصود في المساء و  
الصّباح انشاء الله بما نزل في كتاب الأقدس عمل نمايند  
يعنى برضاى طرفين و رضاى آنجناب انتهى چه كه آن  
جناب حال بجای والد محسوب ميشوند اى كاش اين  
خادم در آنجالس حاضر ميشد و بما تفرح به القلوب از  
كلمات محبوب

ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آنجناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه و قیام آنمحبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طویبی لحضرتک بما فزت بعنایتیه و رضائیه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باینکلمه محکمه مبارکه منتهی شد قوله جلّ بیانه انشاءالله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ابقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انا معدومعینه انتهی اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجهشان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل الله علیهم یا ایّها التّاطق بثنائی باید کلّ حقّ منبع را شاکر باشند چه که ایشان را باینمقام بلند اعلی فائز نمود لعمرالله این علّویت که هر علّوی نزد او خاضع است



انّا نعترف باقبالهم و توجّهم و ذكرهم و بيانهم و حبّهم و  
ودادهم و استقامتهم انّا نحبّ ان نريهم اعلى عمّاهم عليه  
انشاءالله در مقام استقامت بشأنى ظاهر شوند كه اگر  
جميع عالم يعنى اهل علم و دانش و عرفان او مع كتب  
الأولين و الآخرين اراده نمايند ايشان را از سلسبيل رحمن و  
رحيق محتوم منع نمايند خود را عاجز مشاهده كنند و جميع  
را مانند كفّ ترابى ملاحظه نمايند الحمدلله آنجناب و  
جناب اسد عليه بهائى و رحمتى در خدمت و تبليغ امر  
منتهى جهد را نموده اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد  
بذر معرفت در اراضى طيبه البتّه خواهد روئيد و سرسبز و  
خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعدهم بايد در كلّ  
احوال باين امر اعظم اعظم و مقام اكبر اكبر مشغول  
باشند انّا نكبّر من هذا المقام الأعظم الذى به انارت آفاق  
قلوب المقرّبين و المخلصين نبشّرههم و نذكرهم فى هذا اليوم  
الذى لاتعادل بساعة منه

الأعصار والقرون قد شهد لهم القلم الأعلى من قبل بما  
(؟؟) به عرف عناية رَّبِّهم المهيمن القيوم فاسئل الله  
فيكلم(؟؟؟) بان يؤفّقهم و يؤيّدهم على تبليغ هذا الأمر المحتوم  
قد(؟؟) لهم من قبل و في هذه الأيام ما استقرحت به  
الأفتدة و القلوب انشاء الله در جميع احوال بانوار صبح يوم  
الهي منور باشند و بر خدمت امرش قائم باسمش بگویند و  
بجَبِّش بنوشند و بذكرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند  
بآنچه اكثر علما و عرفا و امرا اليوم از آن محرومند كذلك  
نطق لسان البيان في ملكوت العرفان طوبى لسميع سمع و  
ويل للغافلين الحمد لله رب العالمين انتهى و اينكه مرقوم  
داشتيد كه اراده شورا داريد كه اگر موافق باشد يا محبوبى  
جناب ميرزا عليه بهاء الله و نوره بارض خا توجه نمائيد  
اينفقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ  
كبريائه از قبل از قلم اعلى جارى كه باطراف ارض ط  
توجه نمايند ولكن حال آنچه از مشورتيكه اراده نموده ايد  
ظاهر

شود

شود مقبولست باید در جمیع احوال باموریکه سبب  
وعلت (؟؟؟) امرالله و ارتفاع کلمه اوست متمسک باشید  
نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزت ظاهره اند  
اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است ولکن بعد از  
تمسک بتبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تریم متوجهین و  
مقبلین خاضعین خاشعین لذكرالله و امره در جمیع اعصار  
چنین بوده این است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در  
سم ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزت  
و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن  
عنقریب اتب من ابی لهب مشاهده شوند میت لایق اصغا  
نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس  
مدعی مقام اقبال و توجهند ولکن ان ربک هو العلیم  
الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از  
حق بطلبید کل را بما یحب و یرضی موفق فرماید انتهى فی  
الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگیست باید آنمحبوب و سایر  
آقایان بان ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس

مطمئننه ساکنه باکمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله را فرموده بودند الحمدلله بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخط ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شد و بعدهم دستخط دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایام مجدداً در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخط ایشان بوده از قول اینفانی خدمت ایشان تکبیر منبع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشاءالله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال میشود در پاکت

آنحضرت

آنحضرت نبود اینکه درباره توجه بشطر امنع اقدس  
موقوم داشتید عرض شد اینکلمه از لسان مبارک اصغرا  
گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بھائی هم اذن  
دارند این دو بتصدیق فائز است و بقبول مزین ولکن  
الحمدلله بساحت اقدس توجه نمودند و بر و بحر را طی  
کردند و در سبیل الهی شداید دیدند لله الحمد عاقبت  
بعنایت قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع  
کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئالھما مرئیا لھما حال  
نظر باینکه امر تبلیغ اھمّ از کلّ امور است لذا باین امر  
نموده ایم لعمرالله عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی  
بعظمت آن شهادت داده انشاءالله بان مؤفق شوند و  
جمیع آفاق را بانوار وجه منور و بنار محبت الی مشتعل  
نمایند حال هم منع ننمودیم چون اینفقره واقع شده بود  
بامر آخر که امروز اھمّ است امر نمودیم علیھما بھائی و  
فضلی و رحمتی و عنایتی انتھی اینکه درباره جناب مء  
نوشته

بودید چند فقره این عبد آگاهست که حق جلّ جلاله ایشانرا حفظ فرموده و از خطرات کلیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده انشاءالله فرح میرسد وقتی از اوقات این خادم فانی اینکلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کژه از خطرات کلیّه نجات بخشید ولکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجه بدنی بتلاوت ما نزل فیه و تفکر در آن فائز نمیکشت تا مقصود را بیابد و او را بامریکه باقی و دائم است بدارد انتهى بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که مؤفق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در این کره آخر که ایشان را بارض ط احضار نمودند حسب الأمر این عبد دائره مبارکه معروفه را لأجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ

احوال سائل و آمل است كه ايشان را حفظ فرمايد و  
بانچه سزاوار است مؤيد نمايد و هذا ما نزل لمن سمى  
بمحمد قبل حسين و سعد الى الله قوله عز كبريائه  
هو الغافر الكريم انا نذكر من ذكره من اقبل الى نفسى و  
طاف حولى و طار فى هوائى و نشر آثارى و نطق بقائى  
اذا اراد نصرتى و انا الشاهد العليم يا محمد قبل حسين  
انك فى الرفيق الاعلى و يذكرك مالک الأسماء فى هذا  
السجن العظيم قد غفرك الله فى اول حين توجه اليك وجه  
القدم و انزل لك من القلم ماهاج به بحر الغفران و هاج  
عرف عناية الرحمن و انا الغفور الرحيم لعمر الله فزت بما  
لا ينقطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالک القدم و انا  
المخبر الخبير طوبى لنفس فازت بما فزت به فى هذا اليوم  
الذى فيه ينادى نقطة البيان امام وجه الرحمن الملك لله  
العليم الحكيم انتهى و هذا ما انزله الله لمن سمى بجاجى  
محمد قوله عز بيانه و كبركبريائه هو الشاهد السامع العليم يا  
محمد ان استمع ما يناديك

المظلوم فى هذا اليوم الذى كان مسطوراً من القلم  
الأعلى فى الصّحف الأولى و مذكوراً فى افئدة المرسلين كن  
على شأن لا تحجبك حجبات الأعداء و لا تمنعك شبهات  
المغلّين انا انزلنا البيان و فيه بشرنا الكلّ بهذا الظهور الذى  
ظهروا ظهر صراط المستقيم قل هذا يوم الله لو انتم من  
العارفين قد شهد له كتب العالم لو انتم من السامعين قل  
هذا يوم فيه امّ الكتاب و شهد انه لا اله الا انا المنزل  
القديم انه لا يحتاج فى اثبات امره بشىء من الأشياء و لا  
بذكر من الأذكار و لا باسم من الأسماء و لا بكتاب من  
الكتب الأولى كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان يمشى  
فى هذا السّجن المبين هذا يوم مافاز به الا الذين نبذوا  
العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدى الله ربّ  
العالمين ان افرح بهذا اللّوح الذى به فاح عرف قميصى و  
سرت نفحات بيانى و نطق كلّ كليل انه لا اله الا هو العزيز  
الجميل هذا الكتاب بقوة من لدنا ثم اقرئه (؟؟)



المقرّبين انا نوصيك و احبائنا بالاستقامة على هذا الامر  
الذي به زل كلّ قدم الا من شاء الله مالک هذا اليوم  
البديع البهاء عليك و على الذين فازوا بعناية الله و رحمته  
و اعترفوا بما اعترف به الله في هذا اللوح المنيع انتهى در  
اين ايام مكتوبى از جانب آقا ميرزا كاظم و جناب آقا  
خداداد عليهما بقاء الله رسيد و همچنين از جناب آقاملاعلى  
عليه بقاء الله و ذكر جناب آقا عزيز الله و ساير دوستان  
عليهم بقاء الله در آن بود الحمد لله كلّ لى العرش مذكور  
آمدند و بعناية لانهايه فائز گشتند و آتمحبوب هم ذكر  
جناب آقا اسحق و آقا رجب عليهما بقاء الله را نموده  
بودند درباره جميع اينكلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله  
عزّكبر يائه انا سمعنا نداءهم اجبناهم بالحقّ و رأينا اقبالهم  
اقبلنا اليهم من هذا المقام الأعلى ليفرحوا بعناية رّحم المهيمين  
القيوم و نكبر على وجوههم من هذا المقام الممنوع و  
نبشّتهم

بعناية الله و رحمته و نذكرهم بالاستقامة الكبرى و نامهم  
بما يرتفع به امرالله العزيز الودود اكر جميع دوستان الهى  
بكلمه از نزد او فائز شوند هر آينه كلّ را كافى است چه  
كه معادله نمينمايد بانكلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور  
است يشهد بذلك من عنده علم كلّ شىء فى كتاب كان  
محتوماً بختام الله و مستوراً عن اعين من فى السموات و  
الأرضين انك بشرهم من لدى المظلوم تمّ الق عليهم ما  
لقى الله عليك فى هذا اللوح العزيز المحتوم انتهى اين عبد  
در اين كره فرصت ننمود جواب ايشان را معروض دارد از  
بعد ارسال ميشود ذكر جناب محمد رضاخان و سليمان  
خان عليهما ءءء را نموده بوديد در ساحت اقدس عرض  
شد هذا ما نزل لهما من سماء مشيئة ربنا العزيز الوهاب هو  
الأقدس الأعظم يا محمد قبل رضا امروز هر نفسى كه  
درباره او كلمه رضا از مطلع وحى مالك اسما نازل

شد او بفیوضات نامتناهی الهی فائز است طوبی از  
برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام بر امر  
مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمه طیبه و  
اخلاق مرضیه است طوبی لنفسی بها نصرت امر ربّه  
المهیمن علی من فی السموات و الأرضین هر عمل نیکی  
الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده وهست تعالی هذا  
المقام العظیم انشاءالله در جمیع احیان بافق اعلی ناظر  
باشید و بنار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت محالب فنا  
بوده و هست الا ما ظهر من القلم الاعلی او باقی و دائم  
بوده و خواهد بود ان افرح بذكر ربك ثم اشكرالله ربّ  
العالمین انه ذکرک فضلاً من عنده انه لهو الفضل الکرم  
البهاء علیک و علی ابنک و علی الدّین فازوا بهذا الامر  
الدّی ارتعدت منه فرائض کلّ غافل بعید انتهى و هذا ما  
نزل لمن سمی بغلام قبل و ضامن سماء عنایة ربنا فاطر  
السماء

هو النَّاطِق البصير يا غلام قبل رضا ان افرح بما يذكرک  
المظلوم من شطر المنظر الأكبر المقام الذی جعله الله مطاف  
المقربین کن مشتعلاً بنار حبّی و طآئرا فی هوآئی و ناطقا  
بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ رحيق البیان باسم  
ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البديع سوف يرتفع التّعيق  
فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحيق المنير  
لعمرا لله لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن  
لا تحزنک شبهات العلماء ولا اشارات الغافلین كذلك دلع  
ديک العرش اذ کان المظلوم فی هذا المقام الکریم قلم اعلى  
جميع را وصيت میفرمايد بر استقامت کبری تا بشأنی بر  
امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من  
علی الأرض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد  
معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده میشوند از  
یوم الله جز اسمی ادراک نموده اند و از ما اراده الله

غافل و بیخبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تکبیر  
برسان و آگاه نما انا نکبر من هذا المقام عليهم و تبشرهم  
بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحمكة التي نزلناها في الزبر  
و الألواح و البهآء عليك و عليهم من لدى الله منزل  
الآيات انتهى و هم چنین ذکر محذومان یعنی سادات ارض  
س و ش و دوستان آن اراضی عليهم بمآء الله نموده بودید  
در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان  
العظمة بنام گوینده دانا قلم مظلوم و لسان مظلوم آنی در  
تبلیغ امر الهی توقف ننموده الا علی قدر قسم بآفتاب  
ظهور که از اراضی سجن طالع است در حینیکه احزان از  
جميع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمثابة غیث  
هاطل جاری و نازل بتمام قدرت و قوت عباد ارض را  
بافق اعلی دعوت نمودیم انشاء الله سادات آن ارض بر  
نصرت امر قیام نمایند قیامیکه فتور آن را اخذ نماید

و قعود آنرا درک نکنند امروز هر عمل طیبیکه لله ظاهر شود اثرش و ذکرش بدوام اسماء باقی و دائم است باید بکمال همت بتبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می فرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشرهم بایام الله از حق می طلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤید فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوت ایمان اهل آن دیار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربهم القیوم لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهمین العزیز الفضال ناعقین در هر ارضی موجود و اینفقره از قبل در زیر و الواح الهی نازل شده و البته آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را بکلمه علیا بشأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیه دور نماید و بشأنی

ثابت

ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم البهآء علیهم و علی الذّین نبذوا العالم فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قوی قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از امآءالله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود وقریب بهلاکت رسید حکم الله آنکه مریض بتحریر اطبا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید بان عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخذره ضلع

عليها بحاء الله مرقوم داشتيد در ساحت اقدس عرض شد  
فرمودند انشاء الله بما يحبّه الله و يرضى فائز باشد و بعنايت  
محبوب مسرور انا نكبر من هذا المقام عليها و نذكرها فضلاً  
من لدنا ان ربك هو السامع المجيب انتهى انشاء الله از بعد  
لوح امنع اقدس مخصوص آن محدّره ارسال ميشود اينكه در  
ختام نامه ذكر جناب اسم الله الأصدق المقدّس عليه منكل  
بحاء ابهام و من كلّ علاء اعلاه فرموده بوديد تلقاء عرش  
عرض شد قوله عزّ اعزازه و جل كبريائه انا نختم اخر كتاب  
عبدنا الحاضر بذكر من سمى بالأصدق فيملكوت الله ربّ  
العالمين يا قلم الأعلى ان اذكر من اقبل الى مالک الأسماء  
بشأن اقبل معه قبيل من الملأ الأعلى ان ربّه الرحمن هو العليم  
الخير بتوجهه توجهت الوجوه و بقيامه قام العباد تلقاء وجه  
رحم المهيمن العزيز الحكيم قد اخذه سكر كوثر العرفان على  
شان طار الى الرحمن ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدير

نشهد



نشهد أنّه فاز بما هو المسطور في كتب الله و شهد بما  
شهدالله أنّه لا اله الاّ انا الفرد القديم قد اخذته انوار العرش  
على شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته كالغيث  
الماطل في زمن الربيع انا ذكرناه مرّة بعد مرّة في لوح من  
سمّى بزین المقرّبين في كتاب الله العليّ العظيم و كذلك  
ذكرناه في الواح شتّى بما لاتعاده كنوز الأرض و السّماء  
يشهد بذلك من ينطق فيكلّ شيء أنّه لا اله الاّ انا العزيز  
الحميد طوبى لنفس تقرّبت اليه و زارته بما نطق به لسان  
العظمة في مقامه الكريم البهاء من لدنا عليه و على الدّين  
نسبو اليه من كلّ اناث و ذكور و من كلّ صغير و كبير يا  
ايّها الناطق يذكرى و القائم على خدمتى بشّر من قبلى  
اهله قل لعمرالله انتم امام وجه ربّكم مالک هذااليوم البديع  
اياكم ان تحزنكم شعونات الخلق دعوالدّنيا لأهلها و تشبّثوا  
بذيل رحمة ربّكم الغفور الرّحيم انتهى ديگر خدمت دوستان  
آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نيستی اين عبد معلق

بعنایت آمحوب است انشاءالله کلّ بکوثر استقامت  
 فائز باشند بشأنيکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب  
 حقیقی جناب من سُمّي لدى المنظر الأكبر بعلى قبل اکبر  
 علیه عنایة الله وعزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض  
 میدارم و هم چنین خدمت آقایان دیگر که کلّ درنظرند  
 جناب حاجی مهاجر آقا عبد الرحیم و اخوی ایشان  
 علیهما بهاء الرحمن انشاءالله تا حال رسیده اند خدمت  
 ایشان هم تکبیر عرض مینمایم البهاء علی حضرتک و  
 علی الذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی  
 خدمة امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و  
 مقصود من فی السموات و الأرضین و الحمد لله ربّ  
 العالمین خ ادم فی ۲۹ رمضان ۹۸ عرض دیگر این ایام  
 اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی ن ج وارد و اراضی  
 دیگر توجّه نماید بسیار محبوبست ولكن باید شخصی  
 مبینی باشد وهم چنین قلبش بعنایت حق متصل در این  
 صورت مؤثر واقع میشود آنچه

ذکر

ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قری

خ ادم

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأجلی

الحمد لله الذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الذین  
نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الأمم امرأً من لدنه و  
هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی لله درک و لله ذکرک و لله  
قیامک و لله توجّهک قد فاز الخادم بذكرکم و ثنائکم و  
بیانک و خدمتکم و مآظهم من قلمکم فی امرالله مقصودنا  
و مقصودکم لعمرالمحبوب قد اخذنی الجذب و الشّوق علی  
شأن عجز کلّ اللسان عن ذکره یشهد بذلك لسان قلبی  
و فؤادی و عن ورائها من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیماً  
علی من فی السموات و الأرضین فلما قرئت ما نطق به  
القلم قصدت المقام الذی استقرّ علیه العرش الأعظم فلما  
حضرت و عرضت توجهه الی مالک القدم و نطق لسان  
العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد کنا  
جالساً علی العرش دخل العبد الحاضر یکتا بک و عرضه  
لدى

الوجه اجبتاك و ارسلنا اليك لئالى العرفان من عثمان  
علم ربك الرحمن لتفرح و تشكر ربك الناطق الخبير طوبى  
لك بما نطقته بالحق و منعت ما لا ينبغي اتباعا لأمرالله  
العليم الحكيم نعيماً للذين نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به  
الله رب العالمين قل بقوة اسمى الأعظم يا معشر الأمم تالله  
قد أتى مالك القدم لأصلاح العالم اياكم ان تمنعكم  
شبهات علماتكم عن بحر علم ربكم المقتدر القدير انه ما  
نطق الا بما ينفعكم فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك مولى  
الورى الذى ينطق فى السجن الأعظم انه لا اله الا انا  
السامع البصير و نذكر من سمي بالأسد القائم على خدمة  
امر ربه و الناطق يذكره الجميل قد انزلناه من قبل و فى  
هذه الأيام ما تفرح به افئدة المخلصين و نذكر من اخرجكم  
بما اراد عبد من عبادنا الذى سمي بالكريم فى لوح مبين و  
اقبلنا فى هذا الحين من هذاالمقام الى من اراد نصرة ربه  
المظلوم الفريد الذى كاد ان يتزعزع

به بنیان السکون و تضطرب به افئدة العارفين يا ايها  
التاظر الى وجهي و الشارب رحيق عنائتي آنچه ذکر  
نمودی لدى المظلوم مذکور انشاءالله لازال بخدمت امر ذی  
الجلال قائم باشید و بما یحب و یرضی عامل آنچه عمل  
نمودید لدى المظلوم بسیار محبوب از اینفقره فساد بزرگی  
ظاهر میشد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را  
خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و  
چون از سمآء جود از برای او طلب عنایت نمودید  
انشاءالله در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل  
فی الحقیقه مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع  
الهی و ما نزل فی الألواح علی ما ینبغی آگاه نبوده اند انا  
نکبر من هذاالمقام علی وجهه و نبشّره برحمتی و عنائتی و  
فضلی و مغفرتی و الطافی لبشکر ربّه الکریم البهآء علیه و  
علی ایبه و اخیه و علی الدّین تمسکوا بجبلی المتین باید  
جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند آنچه لدى

الوجه محبوب است بآن تمسک نمایند جمیع امور در کتاب الهی بحکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرک السریع انتهى از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را بحکمت امر فرموده امر تبلیغ که اعظم امور است او هم بحکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا نماید تبلیغ جایز نه طویبی از برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بآاءالله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی میرساند و بشارت میدهد ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشاءالله مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در این ایام الحمدلله نصائح آمحجوب را قبول نمودند و بمجرّد آنکه آن عمل را مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده الله

تمسک جستند طوبی له ثم طوبی له نعیماً له ثم نعیماً له  
آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدى العرش بطراز قبول  
فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست  
چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن بروح و  
ریحان بشرطالله توجه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربنا  
العلی العظیم قوله عز کبريائه يا قاسم توجه الى القبلة التي  
اقبل اليها كل قبله قدرها الله للعباد في اول يوم نطق باول  
كلمه و هي انتى انا الله الواحد الفرد الخبير ان اقبل  
بانقطاع بمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبك ثم اقبل بوجه  
ينبغى له ان يتوجه الى وجه الله رب العالمين انتهى و رب  
السموات و الأرض جميع عالم باين دو آيه معادله نمینماید  
طوبی له قرء و سمع و کتب و عرف و ويل للمنكرين و  
العافلين چندی قبل خدمت آنمحبوب و محبوبی جناب آقا  
میرزا اسدالله علیه بآءالله وهمچنین خدمت جناب میرزا  
حاوس

علیه بهاءالله و مخصوص جناب ملاصادق علیه ۹۷۹ء این  
عبد عرایض مفصله ارسال داشته که هر یک حامل انوار  
مقدسّه لائحه منزله منیره بوده انشاءالله رسیده و چندی  
قبل قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سَمّی بلسان مالک  
الایجاد بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر عریضه  
مفصلی ارسال شد آنهم حامل الواح و آیات الهی بوده  
انشاءالله تا حال رسیده و میرسد خدمت جمیع دوستان  
اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی  
منوط بعنایت آن محبوبست خدمت محبوب روحانی جناب  
آقا میرزا حیدر علی علیه بهاءالله تکبیر معروض میدارم امید  
است که حق مؤید فرماید در این دو جواب دستخط  
ایشان بتفصیل ارسال شود دستخط آنمحبوب که بتاریخ  
بیست و نهم \*۲۹\* شعبان بود در هفتم \*۷\* شوال رسید  
و همان حین این مکتوب که مطرّرّ بایات عظمت است

نوشته



نوشته ارسال شد انشاءالله کلّ از رحیقش بیاشامند و  
بعنایتش فائز گردند البهَاء علی حضرتک و علی من معک  
و علی الذّین عملوا بما أمرُوا به من لدن آمر حکیم خ ادم  
فی سُؤال سنه ۱۲۹۸

۱۵۲

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الکبریاء

در این حین روحا که سماء فضل مرفوع و شمس عنایت  
و الطاف از افق مکرمت و افضال مشرق و طالع در  
ساحت عزّ کبریائی با قلم و داد و لوح محبت و اتّحاد  
ببدایع ذکر حضرت محبوب جلّ ذکره و ثنائیه آنورقه حبیبیه  
و سایر ورقات آن ارض خصوصاً علیا مخدّره مکرمه محترمه  
والده حرم الله و والده آنورقه علیهنّ بهاءالله که در ارض طا  
تشریف داشتند متذکرم و ببدایع عنایات الهیّه مبشّر که  
الحمدلله عنایات محبوب در حقّ هر یک ظاهر و آشکار  
است چنانچه از آیات منزله از سماء احدیّه که مخاطبا لهذا  
الدلیل نازل که بعینها در

سمیّه آنورقه

این ورقه مرقوم میشود معلوم و واضح و تفصیل آنکه از ارض طا عریضه بمحضر مبارک جناب خادم الأحدیّه روحی لتراب مقدمه الأعزّ الأنور فدا عرض نموده و در ضمن بروزات حبیه هر یک از آنورقات و ورقه حبیه عیال مرحوم آقا محمد جعفر و همشیره آنورقه و همشیره جناب حبیب ابھی آقا میرزا محمود علیه بهاءالله و بی بی جان و کلیه ورقات آن ارض را معروض داشته و هم استدعای غفران مرحوم ابوی آن ورقه را کما وعدت لک نموده جوابی عنایت فرموده اند و در ضمن آیاتی که از سمآء عنایت محبوب لایزالی روح کلّ محبوب فداه نازل مرقوم فرموده عبارات رقیمه مبارکه ایشان را بشارت لکنّ عرض مینماید تا واضح و مبرهن آید که عمل خالص لله ضایع نخواهد شد طوبی لکنّ بما جری قلمه الأعلى علی ذکرکّ یا ایّتها الورقات الرّآکیات هذه صورة ما کتب مولینا

الجليل لهذا الفانى الدليل هو الأقدس الأعظم العلى  
الأبهى الحمد لله الذى رفع سماء البيان و زيتها بانجم دريات  
و نور افقها بشمس ذكر الأسم الأعظم الذى به استضاء  
العالم فلما تموج الهواء و تحركت السما ماج بحر العرفان و  
سرت عليها فلک الله باسمه الأبهى طوبى لمن تمسك بها و  
ركب عليها بالأسم الذى به انشقت السبحات و خرقت  
الحجبات سبحان من اظهر ما اراد بكلمته العليا و نطق و  
انطق الأشياء و ما نطق به انه هو صراط الحق و ميزان  
العدل و به انجذب العشاق و طاروا فى هواء الأشتياق و  
به قام المخلصون على امراكه بين الأرض و السماء و حملوا  
فى حبه من البلايا ما لا يحصيها الا الله مالک الأسماء و  
به فتحت ابواب خزائن السماء و ظهر ملكوت الأسماء  
وبه نفخ فى الصور و ارتفع النداء بين ملاء الأنشاء و به  
نسقت جبال الأوهام و انفطرت سموات الظنون و انشقت  
اراضى

العلوم بين الأنام مرّة تراه سائلاً كالماء على الوهاد و  
طوراً مشتتلاً كالنار على الأوتاد و به احتترقت افئدة  
الأشقياء و استفرح الملاء الأعلى هل ينتهي من القلم ذكره  
لاوسلطان الأسماء و هل يقدر القرطاس ان يعمله لا و  
فاطر السمآء انه هو الذى به ظهرت الأسماء و كلّ الأشياء  
ما من شىء إلا و قد ذوّت بظهوره وبروزه و به فاح عرف  
الله فيما سواه و اهتزّ اهل القبور و قام يوم النشور تعالى  
تعالى من اظهره و خلقه و جعله مبدء الأشياء و مرتبها  
تعالى تعالى من عرف نفسه و علّم العباد ما اراد انه هو  
المقتدر العزيز الوهاب و بعد قد فاز الخادم بما ظهر من  
قلمكم الذى تحرك على ذكرالله و ثنائه و نعت الله و  
اسمائه فلما فتحت و قرئت و اطّعت توجهت الى سمآء  
الأمر و عرضت ما عرضته تلقاء العرش اذاً نطق لسان  
العظمة بما انبسط به العالم و اهتزّت به الرمم قال جلّ و عزّ  
يا على قد كنأ

مستويًا على العرش فى السّجن الأعظم اذّ دخل العبد  
الحاضر لدى الوجه بكتابك و عرض مافيه و انا السّميع  
المجيب قد سمعنا نداءك و عرفنا ماانت عليه فى حبّ  
هولاك ان اذكر إذ توجّهت الى السّجن و قمت لدى  
الباب و سمعت نداء للمظلوم الذى نطق فى اعلى المقام  
انه لا اله الا لهوالعزيز الحميد ان يا على ان استمع ما  
يقولون المشركون فى هذا الظهور الأعظم الذى به ارتعدت  
فرائص الأمم انّ ربك هو المبيّن بالحق و انه هو العليم قالوا  
انه ادعى الألوهية و هذا ما لا ينبغى ان يعترف به احد من  
العباد كذلك قست قلوبهم و سوّلت لهم انفسهم و كذلك  
نقص لك ما تكلم به الغافلون و انا المخبر الخبير قل تالله  
هذا يوم الله لا يذكر فيه الا هو و انه لهوالناطق فى السّجن  
الأعظم و المنادى بين الأرض و السماء ما من نبي الا و  
بشّر العباد بهذا اليوم و ما من كتاب الا قد طرز بهذا الاسم  
العظيم قل لا يذكر فى اليوم الا الله و اسمائه ما ظهر من  
عنده كذلك نزل الأمر فى كلّ الأحوال ولكنّ القوم اكثرهم

من الغافلين قل هذا هو البديع الذي به انار افق  
الأبداع و ظهر بكلمته ما كان مستورا في كنائز عصمة الله  
المقتدر القدير قل انه لو ينطق بغير ما نطق اذاً ينبغى ان  
تعترضوا عليه قل تفكروا ولا تكونن من المعرضين قل هذا  
هو الذي أتى من سماء العظمة بسطان مبین و دعا الكل  
الى الله على شأن ما منعه الصفوف ولا الجنود ولا مقالات  
المشركين و من ملأ البيان الذين كفروا بالرحمن غفلوا عن كل  
ما وعدوا به اذاً يتكلمون بما تكلم به اهل الفرقان قل ويل  
لهم ولكم باء معشر المريين قل اتبعوا الأوهام و كما اتبع  
آبائهم كذلك ينطق لسان العظمة بالحق ان اشكروا قل  
لك الحمد يا اله العالمين طوبى القوي نبذ الأوهام عن ورآته  
و استقام على هذا الأمر الذي به ذلت اقدم العارفين قل  
خافوا الله و لا تتبعوا أهوائكم ان اتبعوا من اتاكم ببرهان  
لا يقوم معه السموات و الأرضون انك لا تحزن من شيء انه  
بسمع و يرى و انا البصير قد ذكرناك مرة بعد مرة و هذه  
كثرة اخرى اذا وجدت نفحات آيات ربك

قم و قل لك الثناء يا فاطر السماء و لك البهاء يا  
من فى قبضتك زمام العالمين احمدك و اشكرک بما جعلتنى  
مقبلاً الى افكك الأعلى و عرفتنى جمالك بعد الذى  
اعرض عنه كلّ مشرک بعيد و اريتنى وجهك بعد فناء  
الأشياء و اسمعتنى ندائك الأحدى و جعلتنى فائزاً ببحر  
اسمك الأعظم و سقيتنى بايادى العطاء كوثر البقاء يشهد  
كلّ جوارحى بفضلک و عطائك و جودک و مواهبک و  
أنت انت المعطى الكرم فى الهى ترى بانّ عينى متوجهة  
الى افق عنايتك و أذنى مترصدة لأصغاء ندائك اى ربّ  
انّ المشتاق لا ينتهى شوقه و انجذابه و لا يبرد حبه و ناره  
اسئلك بنفسك بان تجعلنى فيكلّ الأحوال منجذبا باياتك  
و متلذناً بنفحات قميصك و متشبثاً بذيلك و ناطقاً  
بثنائك بين خلقك أنت انت المقتدر المتعالى العليم  
الحكيم ان يا أكبر انّ مالک القدر يناديك من شطر منظره  
الأكبر فضلاً من عنده عليك لتكون من الشاكرين انا نكبر  
من هذاالمقام

الأقدس على وجوه الذين توجّهوا الى وجه الله و اجابوا  
اذا ارتفع النداء بين الأرض و السماء و اتبعوا ما انزله  
الرحمن فى لوح حفيظ انا نذكرهم و نبشّرههم بما قدر لهم فى  
ملكوت الله رب العالمين قل اياكم ان تمنعكم الدنيا عن  
فاطر السماء دعوا الناس باوھامهم و خذوا ما اتاكم من  
لدى الله العزيز العظيم انه يحب من يحبه و يذكر من ذكره و  
يرى من كان قائماً على ذكره و خدمة امره انه هو السميع  
الحكيم فى آخر اللوح نذكر من سُمى بالرّضا الذى توجّه الى  
الوجه و آمن بالله الفرد الواحد القدير كبر على وجهه من  
قبلى و بشّره بما نزل له من لدى الله المنزل القديم ثم نذكر  
الأماء اللائى توجّهن و اقبلن و عرفن و شرين رحيقى المنير  
طوبى لهن بما وفيت بميثاق الله و عهده و استقمن على هذا  
الأمر البديع البهاء عليك و على اهلك و على الذين  
آمنوا بالله و تمسّكوا بكتابه الحكيم انتهى آيات منزله از  
سماء مشييت الهيه شاهد و گواھست بر عنايات مخصوصه  
كه متوجّه



آنجناب بوده و هست اینکه مرقوم فرموده بودید این  
عبد در ارسال عرایض اهمال نموده بلی فی الحقیقه بتأخیر  
افتاد ولکن این نه از سستی و تکاسل و یا نعوذبالله از  
عدم خلوص واقع شده حق آگاه شاهد و گواهست که  
ذکر و حب آنجناب در قلب و لسان بوده و خواهد بود  
و اینکه مرقوم داشتید بنیابت آنجناب هیکل احدیه را  
طواف نمایم در حین نزول آیات الحمدلله خادم فانی باین  
فوز فائز شد و بنیابت آنجناب زائر و طائف و اینکه درباره  
احبای قمصر مرقوم داشتید که بخدمت امر قیام نموده اند  
در منظر اکبر عرض شد هذا ما نزل لهم من لدی الله ربّ  
العالمین یا احبائی فی هناک ان استمعوا ندائی الأهلئ  
الذی ارتفع من هذه البقعة التورآ و انه لا اله الا هو العزيز  
الحکیم قد توجه اليکم لحاظ المظلوم من هذاالمقام المعلوم انه  
لهو السامع المجیب طوبی لکم بما آمنتم و اقبلتم الی الأفق  
الأعلى بعد الذی اعرض عنه العباد الآ من شاءالله الفرد  
الخبیر تمسکوا بحبل الأمتداد

ثم اذكروا ربكم الرحمن بالروح و الریحان كذلك يأمرکم  
الامر العليم انا رأیناکم و سمعنا ندائکم و اجبناکم بهذه  
الآیات التي بما فاحت رائحة البيان في الأمكان انه هو  
العزیز الحمید لعمرا لله قد قدر لكم في ملكوتی الأهی ما  
لا يقوم القلم بوصفه ولكن الناس أكثرهم لا يعرفون ان افرحوا  
باسمی ثم اشربوا كوثر الحیوان بذكری البدیع نوصیكم  
بالاستقامة الكبرى و بما انزله الله من القلم الأعلى في  
الصحيفة الحمراء انه يأمرکم بما ينفعکم في الآخرة و الأولى  
يشهد بذلك مالک الوری في سجنه العظيم ان اشربوا  
بذكری ایاکم انه لاتعاده كنوز السموات و الأرضین ان  
استمعوا ممن كان بینکم و یدكرکم بذكرالله العزیز الجمیل یا  
قلمی الأعلى توجه الی ارض الکاف ثم اذكرالدین طاروا في  
هواء قریک و فازوا بعرفان من انطقک بالحق ان ربک هو  
المعطى الکريم طوبى لكم بما فرتم و عرفتم المظلوم اذ اعرض  
عنه کل غافل بعيد ستقنى الدنيا و ما فيها و یرقی لكم ما  
انزله الرحمن في كتابه المبين قد شهدالله باقبالکم و ایمانکم  
ان افرحوا بهذا الذكر الأعظم

ثم اشربوا

ثمَّ اشربوا من رحيقِي المنير ان احفظوا شعوناتكم  
بالاستقامة الكبرى لئلا نزلكم اشارات الدّين كفروا برّب  
العالمين البهآءعليكم و على الدّين اخذوا كتاب الله بقوّة من  
عنده و عملوا بما أمروا به من لدن ربّهم الحكيم اسامى  
مذكوره که در کتاب آنجناب بود در منظر اکبر مذکور آمد  
حمد محبوب عالميان را که بطراز حبّش مزین شدند و  
بعرفانش فائز رحيق بقا را از يد عطا اخذ نمودند و  
آشامیدن هنيئاهم و للدّين فازوا بهذاالمقام الكريم در هر محلّ  
که بلوح الهى فائز شويد بايد آنچه در او مسطور باهلهش  
برسانيد يا ارسال داريد و هريک را مخصوصاً از قبل حق  
تکبير بديع منيع برسانيد و اينکه درباره قائنات و  
خاضعات و مؤمنات و قاصرات آن ارض نوشته بوديد  
لدى العرش معروض گشت مخصوص هر يك آيات بديعه  
منيعه از سمآء مشييت الهيه نازل و لحاظ رحمت بهريک  
متوجّه طوبى هُنّ بما فزن بعرفان الله و خدمة امره المبرم  
الحكيم نزد هر عاقلی واضح و مبرهنست که آنچه در  
دنياست

متغیر و فانی بوده و خواهد عنقریب آنچه مشهود و مفقود خواهد شد و امریکه دائم و باقی خواهد ماند ذکر است که از قلم اعلی مخصوص هر یک از عباد و اماء جاری شود طوبی از برای نفوسیکه باین مقام اعلی فائزند لعمرالله اگر اینمقام را بتمامه ذکر نمائیم جمیع اهل عالم بافق اعلی توجه نمایند و بمنتهای روح و ریحان بخدمت امر مشغول شوند کذلک ینطق الحقّ بالحقّ و یدکر ما یفرح به قلوب المخلصین و افتدة الراسخین از حق بخواهید و بخواهند که بر امرالله ثابت و مستقیم بمانند بگو ای اماءالله شکر نمائید که ذکرتان لدی العرش معروض گشت و عملتان لله بوده و در ساحت اقدس مقبول آمده انشاءالله بنفحات آیات الهی در کلّ حین فائز باشید و بذکرش مسرور انتهی و اینکه در فقره کلمه غفران دربارہ مرحوم حاجی ملا علی اکبر نوشته بودید لدی العرش معروض افتاد هذا ما نزل من ملکوت البیان من لدی الله العزیز المتان ان یا امتی انا نبشّرك بفضل ربّک

و تذکرک

و نذکرک بما یفرح به قلبک و قلوب اللّائی امن بالله  
العزیز الوهاب ثمّ اعلمی بانّ الله غفره فضلاً من عنده و  
طهره او صعده الی الرفیق الأعلى انّ فضل ربّک احاط  
الکائنات کذلک یدالله ما یشاء و یقدر لن اراد ما اراد  
لا یمنعه شیء و لا یعجزه امر یفعل بقدرته ما یشاء و یحکم  
بسلطانه ما یرد ان احمدی ثمّ اذکری بهذه الآیات الّتی  
نزلت من سماء رحمة ربّک العزیز العلام البهاء علیک و علی  
اللّائی و جدن رائحة القمیص فی ایام الله و اقبلن الی افق  
الوحی و سمعن نداء الله مالک الأدیان عرض دیگر آنکه  
اموریکه حضرت اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابها و علیه  
من کلّ ثناء اثنائه بانّ قیام فرمودند در آنخصوص حسب  
الأمر اقدس اعلی مختصری باین عبد معروض داشت البتّه  
بأنجناب خواهد اخبار داد باید از آن قرار معمول شود و  
دیگر آنکه درباره والده حرم علیها بهاء الله که در ارض  
کاف تشریف دارند تأکید بلیغ نمایند که نفوس ساکنه آن  
ارض احترام ایشان را منظور دارند چه که فی الحقیقه  
مصائب متعدّده

در سبیل حق بر ایشان وارد شده طوبی لها بما صبرت  
فیما ورد علیها فی سبیل ربنا و رب العالمین و حال در  
وطن غریب مانده اند و با کمال پریشانی صابر و شاکرند  
نسئل الله بان یوفقها و یرزقها ما ینبغی لفضله العمیم و  
یوفق الذین یعزّوها و یوفروها حبّ الله العزیز الحکیم از  
قول این فانی اگر ممکن شود بایشان بشارت بفرستید چه  
که ذکرشان لدی العرش مذکور است و لحاظ عنایت  
بایشان متوجّه طوبی لها و لصبرها و شکرها و انفاقها و  
اقبالها الی الله الواحد الفرید استدعای این فانی از آنحضرت  
آنکه دوستان و آقایان هر دیار را از قبل این عبد خادم  
تکبیر ابدع ارفع اعلی برسانید و دیگر دوستان ارض سجن  
و طائفین کلّ آن حضرت را بابدع اذکار ذاکر و مبکّرند  
البهآء من الله علی حضرتکم و اهلکم و علی احبآء الله  
اجمعین و الحمد لله رب العالمین خ ادم فی ۱۷ شعبان سنه  
۹۰ یا حبیبی این است بقعه جناب خادم الأحدیه روحی  
لتراب مقدمه الأعزّ الأنور

فدا که متضمّن بیانات مبارک روحی و ارواح العالمین  
لکلّ حرف من حروفاته الفدا از سمّاء عنایت ربّانیّه نازل و  
اظهار عنایت در حقّ جمیع اهل آن ارض رجلاً و نساءً  
شده خاصّه در حقّ آن مخدّره که تصریحاً من دو تلویح  
اظهار فضل و عنایت فرموده اند انشاءالله مع وراقات  
مخصوصه که اسامی ایشان را در ابتدا عرض کرده ام  
تلاوت نموده مرّه بعد مرّه و سفارشات جناب خادم ء  
روحی لتراب مقدمه الفدا که در حقّ علیا مکرمه محترمه  
والده حرم علیها بحاءالله فرموده اند معمول فرمائید و از  
لسان این ذلیل فانی خدمت ایشان باذکار بدیعه منیعه و  
تکبیرات عزّ اهیّئه ذاکر و مکبّر آئید امید چنان است که  
لازال آن مخدّره و سمیه آن مخدّره و سایر اماءالله آن ارض  
لازال از نار محبّت ربّانی مشتعل و از خمر محبوب سرمست  
باشید و مرده گان قبور غفلت و نادانیرا به نفحات انفاس  
طیبه زنده نمائید و اشجار یابسه در بیدای

هوی و هوس را بمآء تذکر و اعمال حسنه تازه و خرم  
؟؟؟؟ تا ثمرات جنّیه از کلّ اهل آن ارض ظاهر شود و  
الله الذی لا اله الا هو که اگر نفسی دامن همت بر کمر  
زند و لله در سبیل نصرت حق قدم گذارد عظام رمیمه از  
اثر انفاس طیّبه اش بحرکت آیند تا چه رسد بنفوس غافله  
انشاءالله کلّ با یکدیگر بکمال محبّت و اتّحاد و روح و  
ریحان سلوک فرمائید ملاحظه در فضل و عنایت الهی  
فرمائید که بچه حد دربارہ آن مخدّره ظاهر است و بتمام  
وجود شکر نمائید که اسمتان لدی العرش مذکور است از  
خدا میطلبیم و بطلبید که رفع موانعات کلیه را فرموده  
باب لقا را بر وجه کلّ عباد و اّماء خود مفتوح فرماید  
خلاصه چنانچه علیا مکرمه سمیه آن مخدّره در این ارض  
حاضر نباشند عریضه را سواد فرموده اصل یا سواد آنرا  
خدمت ایشان ارسال دارید و تکبیر لانهایه برسانید و از  
لسان این ذلیل عذر زحمات وارده در زمان حضور را  
بخواهید جناب ؟؟؟ آقا میرزا



محمود و بستگان ایشان را اناثاً و ذکوراً خاصه جناب همشیره تکبیر لانهایه ابلاغ فرمائید و خدمت هر یک و خدمت هر یک از اماءالله آن ارض بخصوص علیا جناب والده و همشیره خانم صاحب و بی بی جان علیهنّ بھاءالله از این دلیل به اذکار بدیعه منیعه ذاکر شوید و شیرین را بشیرینی بیان دوست متدکّر فرمائید جناب عمّو روحی لترات مقدمه الفداء آن مخدّره و سایر اماء الله آن ارض باذکار روحیّه ذاکرند و ؟؟؟ چه عرض شود من الدلیل الفانی سنه ۳۳۳ مورخه ۲۷ شهر شوال سنه ۹۵ در ارض ؟؟؟ عرض شده جناب شاطر تکبیر لانهایه مکبّرند

۱۵۲

النّاظر الی وجه الله البهیّ الأبهی جناب ورقاء علیه بھاءالله  
مالک العرش و الثّری

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از ذکر و اصغّاء مالک اسما را لایق و

سزاست

که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منور فرمود و  
سماء دانائیرا بانجم بینائی مطرز نمود جهان دانش نزد قطره  
از دریای دانائی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده  
نمایید و عالم بینائی نزد ظهور نقطه کتابش خود را اعمی و  
اسم ملاحظه کند عند ظهور اختیازش یفعل ما پیشآ  
متحیر و مبهوت و عند بروز اقتدارش بحکم ما یرید  
منصعق و مطروح عرصه معانی از حرکت قلم اعلی متزلزل  
و ملکوت عرفان نزد اشعه شمس بیانش خاضع و خاشع  
نسیم قمیصش حدائق قلوب عشاق را تازه و خرم نموده و  
عرف عنایتش ممالک جان را معطر فرموده از یک ذکرش  
آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پژمرده  
تازه شده زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرده  
مرده گانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان  
چه کرم مبذول دارد هیکل فانیرا بعدم راجع کند یا حیات

پاینده عطا فرماید الأمر بیده يعطى و نميع و هو الأمر الحاکم الناظر الشاهد الخبير از حق جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است در لیالی و ایام بکمال عجز و ابتهاج تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت مینماید تا کلّ بذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و بما اراد الله عامل شوند انشاء الله امید است که نفوس مقدّسه منقطعاً مطمئنانه از ریحیق بیان سرمست شده در عرصه امکان درآیند و جمیع ادیان را بافق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذا اليوم المبارک حبّذا هذا اليوم المقدّس الذی فيه سرت التّسمه و نطق لسان الأحدیة و ظهر ماکان مکنوناً فی خزائن قدرة ربّنا المقتدر القدير سبحانک یا من الیک توجّهت الأشياء ربّک انشئت الأرض و انفطرت السّماء و الی بحر اسمک الأعظم سرت حقایق الأسماء اسئلك باسمک القيوم و سلطانه

المهيمن على ما كان و ما يكون بان تكتب لأوليائك  
من قلمك الأعلى ما ينفعهم فى الآخرة و الأولى اى ربّ  
ترى احببتك بين اشقياء خلقك و تسمع صريخهم و  
ضحيجهم و حنينهم فى ايامك اسئلك باسمك الذى به  
سخرت الوجود من ممالك الغيب و الشهود بان تكشف  
الحجاب عن وجوه عبادك و خلقك ليتوجهوا اليك و  
يسمعوا نداءك الأحدى الذى ارتفع بين الأرض و السماء  
اى ربّ خلصهم عمّا عينهم عن التقرب اليك و الوفود  
فى فناء قباب عظمتك اى ربّ فاكشف لهم كما كشفت  
لأوليائك و عرفهم نفسك و ما اظهرته بقدرتك و  
سلطانك انت الذى لا يعجزك الشؤون و لا تمنعك  
الأشارات تفعل ما تشاء تحكم ما تريد و عندك علم كلّ  
شئ فى كتاب ماطلع به الأنفسك لا اله الا انت العليم  
الخبير يا محبوب قلبى و حبيب فؤادى فداخبرنى صفيير طير  
بيانك و علمتى هدير عندليب ذكرك و ثنائك ماسرتى  
بسرور عجز

الخادم

الخادم عن وصف على ما هو عليه يشهد بذلك  
محبوبك و محبوبنا و مقصودك و مقصودنا و مقصود من  
فى السموات و الأرضين فلما هزنتى ارياح المحبة و اجتذبنى  
ما نطقت به فى ثناء مالك الأحديّه اخذت الكتاب و  
اقبلت الى العزيز الوهاب الى ان دخلت و حضرت تلقاء  
العرش و عرضت ما فيه اذا توجه الى وجه المحبوب قال جل  
كبريائه يا ورقا قد ظهر ما هو الموعود و اظهر ما عجز عن  
عرفانه اولوالالباب لعمره فدائى بايات طاف حولها ام  
الكتاب يا ورقاء انّ الكتاب ينطق و الناس هم لايفقهون و  
الميزان ينادى و هم لايشعرون و الصراط يصيح و هم  
لايفقهون قد نبذوا الواح الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به  
من مطالع الظنون الذين جادلوا بايات الله و نقضوا ميثاقه  
و انكروا امره الذى احاط الوجود قل هذا يوم فيه ماج بحر  
الحيوان امام وجه الرحمن و جرى فرات العلم و البيان

عن يمين العرش ان انتم تعلمون هذا يوم فيه ظهرما لا  
ظهرمن قبل و اشرفت من افق سماء السّجن شمس الحكمة  
و البرهان و ملاء الأديان هم عنها معرضون قل يا اله الأرض  
قوموا عن مقاعدكم ثمّ اقبلوا الى الأفق الأعلى تالله أنّه انار  
باسم ربّنا الأقدس الأيحي اياكم ان تمنعكم شئونات الورى  
عن مالک الغيب و الشّهود قل أنّه ظهر بالحقّ ولا يمنعه  
ظلم العلماء ولا شوكة الأمراء ولا سطوة الدّين اعرضوا عن  
الحقّ علّام الغيوب قل هذا يوم البيان قوموا عن رقد الهوى  
ثمّ اذكروا مالک الأسماء أنّه خيرلكم لو انتم تعرفون هذا يوم  
فيه قام كلّ قائم لخدمة الأمر و نطق كلّ ناطق بثناءالله  
المهيمن القيوم قل يا قوم ضجوا ما عرفتموه من قبل و خذوا  
ما ترونه اليوم فى مقامه المحمود يا ورقآء قد حضر العبد  
الحاضر بكتابك و قرئه لدى الوجه انّ ربّك لهوالسميع قد  
سمعنا ذكرك و ثنائك و مناجاتك و وجدنا عرف حبّك و  
خضوعك

و خشوعك

و خشوعک و اقبالک الى الله رب العالمين قد شهد  
کلّ كلمة من کلماتک بعظمة الله و سلطانه و ظهوره و  
بروزه و کبرياته انّ ربّک هو العليم ان افرح بهذا الذکر الذی  
به جرى کوثر الحيوان في الأمکان و هدرت طير البقا على  
الأغصان أنّه لا اله الا انا الفرد الخبير انّا ذکرناک بعد  
رجوعک في الواح شتى بذكر انجذبت به افئدة العارفين کن  
قائماً على خدمة امر ربّک و ناطقاً بثنائه و هادياً الى  
سبيله المستقيم يا ورقاء در ایامیکه ملأ بیان از سطوت اهل  
ادیان مضطرب این مظلوم فردا واحدا بر امر قیام نمود  
بشأنیکه منع علماء و ضوضای عرفا و ظلم امرا او را از ما  
اراد منع ننمود انّ قلمی الأعلى قد جال في کلّ الأحيان  
في ميدان الحکمة و البیان الى ان اسمع الكلّ ندائه و ظهر  
الکلّ حجّته و برهانه در بعض سنين بلايائی وارد که غير  
علم الهی از احصای آن قاصر و عاجز مع ذلك قلم

در لیالی و ایام از حرکت باز نماند و لسان صمت  
اختیار نمود چون کلمه علیا انتشار یافت و اعلام ذکر  
و ثنا بر اعلی الأعلام منصوب و شمس اطمینان فی الجملة  
اشراق نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب  
ظاهر قسم بندای مالک اسماء که از شطر سجن مرتفع  
است بشأنی خوف واضطراب نفوس غافله را اخذ نموده  
بود که دیار بیدار میدویدند و از جبل بجبل پناه میجستند  
حال بکمال ضغینه و بغضا ظاهر گشته اند و در اضلال  
نفوس بمر وسیله متمسکند عجب است از نفوسیکه  
بمصادر ظنون و مطالع اوهام تشبث نموده اند قد  
خسرالدین کفروا بالله و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره  
و اتبعوا من هواخسر منهم لدى الله العلی العظیم انتهى یا  
حبیب فؤادی فی الحقیقه عباد باوهم راغب ترند از  
ظهورات یقین جمیع اهل بیان مطلع اند که این عبد بانفس  
مستوره بوده و در سنین متوالیه غیر

این



این عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابداً  
اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند می پذیرند و از این  
عبد تا بحال احدی از آن نفوس سؤال ننمود تا مطلع شود  
بر آنچه الیوم از او غافل و محجوب است فوالذی انطق  
الأشیاء بذکره و ثنائه که مطیعین مع قلت درایتشان  
چندین رتبه اعلی و ارفع از مطاعشان مشاهده میشوند  
فوالذی نفسی بیده لله گفته و لله عرض مینمایم که شاید  
بعضی بقوت بیان حجبات را خرق نمایند و بانوار فجر  
یوم الهی و مظهر منه فائز شوند انشاءالله حق جلّ جلاله  
تأیید فرماید تا بمقام اطفوا سراج الأوهام قد طلع صبح  
الیقین فائز شوند ولکن هیئات هیئات چه که اغراض  
نفسانیّه اغماض آورد و حجبات اوهامیّه قلب و بصر را از  
مشاهده منع نمود بعضی از احزاب که باوهم و ظنون  
تربیت شده اند بسیار مشکل است نجات ایشان چه که  
بسلاسل ظنون و قیود اوهم مقید

مشاهده میشوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده میشوند چه که امام وجوههم قصص فارغه و عن وراثهم اخبار کاذبه و من عینهم اذکار ظنویّیه و عن یسارهم افکار وهمیّه این ایام در این مقامات این کلمه مقدّسه مبارکه از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّ کبریائیه از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمات را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و تواقیع بمیان آمد همان تفصیلات که از قبل شنیدند حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را؟؟؟ ظنون و اوهام سرگردان نمودند و؟؟؟ از ابی لهب گذاشتند حال مدّتها هم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این

نفوس مجعوله کذبہ بھمان تشبثات متشبثند اصل  
مشیشان بھمین طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را  
آگاہ نمود تا مطلع شوند و بوساوس حزب شیطان از  
مااراده الله محروم نمایند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود  
این مظلوم آنکہ نفوس قویہ بر امر قیام نمایند و ناس را از  
شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند کہ خود را از  
آنچه گذشتہ مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را معدوم  
و مفقود شمزند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید و بما  
ظہر منہ این است وصیت حق دوستان خود را و در مقام  
دیگر این کلمہ علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق  
نمود قوله جلّ کبریاّئہ تا حال حجباتی کہ مابین اهل فرقان  
بودہ تمام آن را خرق نمودیم و اصنام اوہام را بتمامہ  
نشکستیم اگر این دو واقع شود و ربّ العالمین ملأالبیان  
یرون انفسہم فی اسفل السّافلین بعضی را اصبع قدرت  
خرق نمود

و عضد قوت از هم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هر آینه کلّ عرفان آنچه لدی الحق مذکور است فائز میشدند ولکنّ الله یشهد أنّهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و انالخصیّ العلیم انتهى بشأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبیکه خود را ناجی میشمزند اهل سنّت و جماعت را عقیده آنست که حضرت قائم باید متولد شود چه که میگویند از رسول الله روح ماسواه فداه حدیثیکه مدّل بر وجود آنحضرت باشد درجالبقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سیّد البشر علیه بهاءالله مالک القدر و هم چنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم هست چه مقدار از نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید نمودند عجب در این است مع آنکه مشاهده مینمایند

که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه غیرناجیه جمال احدیه را در هوآء آویختند و وارد آوردند آنچه را که اولین و آخرین از او احتراز میجستند بر اهل بیان لازم است که در آنچه مابین اهل فرقان بوده تفکر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و به بیند آنچه را که دیدن آن لازم است در این صورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور و الا حیوان اشرف از او از حق جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه بمعرضین و منکرین و ماعندهم که شاید نسیم رحمت صبح گاهی در این یوم الهی مرور نماید و کلّ را بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزین فرماید اینکه درباره حضرت والد علیه بهاءالله الأبهی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابدع بیان

مذکور و فائز شدند تفکر در خلوص و مقام آن نفس مقدسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توقف میفرمودند و بابت بیان ذکر میفرمودند لعمرالمحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاله و مرثیة لحضرتہ انّ الفضل بیده یعطی کیف یشاء انّہ لہوالغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیہ بھاء اللہ ارسال شد انشاء اللہ کہ حین تنزیل خود جناب مذکور علیہ ۹۷ء حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید کہ سواد آنچه ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجہ مقبول افتاد فرمودند انشاء اللہ مؤید باشند بانتشار آیت الہی و بیئات و شعونات و ظہوراتش و اینکه ارادہ توجہ بانجمات فرمودید بسیار محبوبست چه کہ ناس ضعیفند از بعض امورات مطلع نبوده

و نیستند

و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حفیف  
سدره منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات آنجناب  
حجبات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع  
جهات وقتی از اوقات متقنه مبارکه از افق فم مالک  
احدیّه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریآئه مادامیکه خلق بیان  
باعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و  
ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع  
غافل و محرومند و در مقام دیگر این کلمه مبارکه مشرق و  
ظاهر انّی انا بدیع السموات و الأرض چه که بقبل و بعد  
شبیبه نبوده و نیست این است بدیع من جمیع الجهات  
طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهى و اینکه درباره  
دوستان ارض بآء بآء الله علیهم مرقوم داشتید این جواب  
ای سماء مشیت الهی نازل هو الأقدم الأعظم الأقدس العلی  
الأبھی

يا اهل بيان استمعوا ندآء مالك الأسماء الذى ينادىكم  
فى السّجن الأعظم و يدعوكم الى مقام جعله الله مقدّسا  
عن اوصاف الملل كلّها و منزّها عن اذكارهم و اشاراتهم أنّه  
لهو المقتدر الذى به نصب علم يفعل مايشآء و ارتفعت  
راية يحكم مايريد طوبى لقوى نطق بهذا الذّكر الأعظم و  
لنفس اقبلت الى صراط المستقيم انّا دخلن السّجن و دعونا  
الكلّ الى الله ربّ العالمين عى شأن ما منعنا الجنود  
ولا الصّفوف ولا زماجير الأبطال والأمرآء ولا وضآء العلماء  
والعرفآء طوبى لعبد فاز بما اراد الله و ويل للغافلين هذا يوم  
فيه ظهرت الزّلازل و فاحت القبائل و صاحت الأرامل و  
اقشعرت ؟؟؟ الذّين جادلوا بايات الله و برهانه و انكروا  
كتابه الظّاهر المبين قل يا اهل البيان دعوا ما عندكم الله قد  
اتى الرّحمن ببرهان لا يقوم معه ما عند الأحزاب يشهد  
مالك الرّقاب فى هذا اللّوح العظيم قل انّ

المظلوم



المظلوم يهديكم لوجه الله و يأمركم بما تقر به عيون  
الذّين اذ اسمعوا النداء سرعوا الى افق الأعلى و اجابوا ربهم  
النّاطق البصير اياكم ان تمنعكم شئوننا الخلق عن الحقّ  
دعوا ما عند النّاس بهذا الأسم الذّي ظهر به كلّ امر حكيم  
ان انصروا ربكم الرّحمن بالحكمة و البيان هذا ما امرتم به  
فى سنين متواليات و فى هذا اللّوح الذّي ينطق امام وجوه  
العالم بما نطق لسان القدم أنّه لا اله الاّ انا العزيز الكريم . انا  
حملنا الشّدائد و المحن فى السّر و العلن لأرتفاع امرالله فلمّا  
ارتفع بالحقّ ظهر طنين الذّباب عن خلف الحجاب بما ناح  
به كلّ نبى و صاح كلّ رسول امين قل يا ملأالبیان ان  
انصفوا فى امر ربكم الرّحمن اياكم ان يمنعكم ما منع اهل  
الفرقان عن التوجّه الى البحر الأعظم و اياكم ان يحجبكم  
ما احتجب به الأمم اتّقوا الله و لا تتبّعوا كل ناعق بعيد ان  
اقبلوا بالاستقامت الكبرى الى الأفق الأعلى لعمرالله هذا  
خير لكم عمّا خلق

فى الأرض و السماء يشهد بذلك مالك السماء فى  
هذا اللوح البديع كم من عبدانجذب من آيات ربه على  
شأن ما خوفته سطوة الأمراء و لاشوكة الأقوياء سرعوا فى  
بيداء المحبة و الوفاء و قالوا لبيك لبيك يا محبوب القلوب  
و لبيك لبيك يا مقصود من فى السموات و الأرضين  
كذلك نطق لسان العظمة فضلا من عنده ليظهر ما كان  
مستورا فى كنز الله و مسطوراً فى كتب المرسلين خذوا  
كتاب الله بقوة من عندنا و قدرة من لدنا لعمرا لله هذا يوم  
و اعدنا من قبل بان نجعلكم ائمة فى الأرض و نجعلكم  
الوارثين تمسكوا يا عبادالله بالحبل الأعظم و تشبثوا بذيل الله  
المقتدر القدير قوموا على الأمر باستقامة لاتمنعها شئوننا  
العالم و لاشبهات المعرضين كذلك نورنا افق الكتاب  
بشمس ذكر ربكم الفرد الخبير قلم اعلى دوستان ارض يا و  
اطراف آنرا ندا ميفرمايد و باحسن اذكار ذكر مينمايد كه  
شاید

رحیق بیان رحمن بشأنی ایشان را اخذ نماید که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر منع نباشد باین کلمه طیبه محکمه مبارکه که بمثابة غیث هاطل است از برای ریاض بیان رحمن ناظر باشید و از آن بیاشامید بچشمهای خلق حقّ منیع را نه بینی و نه یابی چشم از کلّ بردار تا بمشاهده و لقا فائز شوی امروز روزی است که اعمال و مراتب و مقامات کلّ ظاهر شده و میشود چه که ممیز علیم ظاهر و مفصلّ خبیر آشکار و هویدا جهد نمائید از فیوضات نامتناهیہ فیاض محروم نمائید و از آنچه سزاوار این یوم اقدس امنع است ممنوع نشوید بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده میشود و جنود ظنون اقوی از ماکان انشاءالله بعنایت رحمن مؤید شوید برامریکه ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند الحمدلله بیوم الله فائز شدید و نفعات قمیص وصال را ادراک نمودید

نفوسیکه خود را اعلی الخلق و اعظمهم و اعزهم و اکبرهم می‌شمرند از دریای دانائی محروم و از افق امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقة و عنایت محیطه فائز شدید بامریکه لم یزل و لایزال اهل مخلصین و مقربین بوده از حق جلّ جلاله در کلّ احوال مسئلت نمائید تا بر حفظ این درّ ثمین مؤید گردید و از ابصار سارقین و خائنین محفوظ و مستور دارید انه یقول الحق و یهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهى انشاءالله از عنایت لایتناهیة الهیه کوثر جذب و شوق و سلسبیل استقامت و اشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر امر صادر شده کلّ بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه بان فائز شود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید و بر صراط الهی بایستند باستقامتیکه محرکین عالم ضغینه و بغضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمایند لعمرالمحبوب از انوار امثال این نفوس افق قدرت و استقامت

منیر و روشن است ملاحظه در قول ناعق نمائید بر داشته بعده خود نوشته دو کلمه از بیان و دو کلمه از فرقان اخذ مینمایند و ایه درست میکنند و باطراف میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردمرا ابله و احمق میدانند که باین مزخرفات قائل است و مع ذلک او را حجت و دارای بیّنه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیر است آیا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده اند که بارشاد چنین بیدانشی مبتلا گشتند از اوّل دنیا تا حال مانند این شئون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان شبیه آن مشاهده نکرده با یک لوح امنع اقدس برابری نمیکند کلّ کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر الأنصاف عالم را آیات بدیعه احاطه نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و برحسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور مع ذلک گفته و میگویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی شرمی این فئه باغیه طاغیه بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باین کلمات مزخرفات تکلم نموده و مینماید حق انصاف عطا فرماید و بصر کرم کند از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک و را شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعض اشیا آنچه نوشته جات معرض بالله نزدش بود آتش زده گفته خوشم میآید فی الحقیقه بمثابه حربا مشاهده معلوم نیست بایّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بایّ وجه توجّه و الی ایّ وجه بتوجّه انشاءالله حق جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهرّ دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انّه هو المعطى الکریم اینکه درباره جناب آقا میرزا ع ب علیه بهاءالله مرقوم داشتید

و ذکر

و ذکر محبت‌های ایشان را فرموده اید و هم چنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود این مراتب تلقّاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عز اعزازه لحاظ عنایت حق باو متوجّه الحمد لله امریکه اکثر اهل ارض از آن محرومند بان فائز شدند چندی قبل بهمراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان ارسال انشاء الله بان فائز شوند وصیّت مینمائیم او را بحکمت و استقامت انشاء الله مؤفّق شوند باین دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سمّاء عنایت ظاهر خواهد شد انّه لهو الفضال الکریم الحمد لله العلیّ العظیم انتهى و اینکه درباره شهدای میان دوآب از حقّ جلّ افضاله مسئلت نمودید عرض شد و این کلمات مشرقات از سمّاء مشیّت نازل یا قلمی الأعلی ان اذکر الذین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندائی

الأحلى و تمسكوا بعروتي الوثقى و تشبثوا باذيالى التورا  
و توجهوا الى وجهى بعد فناء الأشياء و طاروا فى هواء  
محبّة ربهم مالک الأسماء و شربوا من الكأوس الحمراء  
خمرالفضاء طوبى لكم بما فزتم بالغاية القصوى و المقام  
الأعلى والرّتبة العليا نعيماً لكم و هنيئاً لكم بما يذكركم  
محبوب العالم و الأسم الأعظم بما يجد منه كلّ مقبل عرف  
القميص و كلّ ذيشّم رائحة اسمى الرحمن الرحيم اشهد انكم  
فزتم بعرفان الله فى أيام فيها ناحت الأشياء و المالأعلى  
بما ورد على الذّين اخذوا كتاب الله بقوّة من عنده و انفقوا  
ما عندهم فى هذا السبيل المستقيم او افرحوا فى الرّفيق  
الأعلى بما يذكركم مولى الورى فى هذا السّجن الدّى سُمى  
بكلّ الأسماء و بالسّجن الأعظم فى كتاب الله العزيز الحميد  
قد سفكت دمائكم اذ كانت ممزوجة بمحبّة الله و صعدت  
ارواحكم اذ كانت معطرة بنفحات الأيّام و طرحت

اجسادكم



اجسادكم اذ كانت مزينة بطراز الشهادة في هذا الأمر  
الذي به انفق المقرّبون و المخلصون ما عندهم و لهم كذلك  
نطق لسان العظمة بذكركم و ثنائكم أنّه هو الغفور الكريم  
النور المشرق من افق سماء رحمة الرحمان عليكم يا مظاهر  
الاسماء في الأماكن و مشارق العرفان بين ملأ الأديان انتم  
الذين ما منعكم منع مانع و لاشماتة مشرك سمعتم و سرعتم  
الى ان فزتم بالمقام الذي كان مسطورا من قلم الله الفرد  
الخبير نعيماً لكم و طوبى لكم و للذين يذكرونكم و  
يزورونكم ما نطق به لسان المظلوم اذ احاطته الأحزان من  
الذين انكروا حقّ الله و اوليائه و اعرضوا عن الوجه اذ  
اشرق من افق الظهور بنور مبين و نذكر الأمين الذي  
ذكرناه في كتابي المبين أنّه سبق أكثر الخلق في خدمة الله و  
امره و فاز بالعناية التي ما اطلع بها إلا المحصى الخبير انا كنتا  
معه اذ صعد روحه الى الرفيق الأعلى و سفيناه الكوثر  
الأصفي مرّة بعد مرّة و احاطته رحمة ربه على شأن عجزت  
عن ذكره الأقلام يشهد بذلك

من نطق و ينطق في كلّ الأحيان أنّه لا اله الا هو العزيز  
الجميل يا امين انت حرف من صحيفتى الحمراء و ذكر من  
هذا الكتاب الذى ينطق بالحقّ و نذكر احبائه بما بزورهم به  
الملا الأعلى و الذين سجدوا لوجه ربهم مالك هذا اليوم  
البدیع طوبى لمن يذكرک و يتقرّب بک الى الله رب العالمين  
يا ورقا يا ايها الناظر الى الأفق الأعلى و الشارب رحيقى  
المحتوم من انامل عنائتى البيضاء و قد ذكرنا العباد الذين  
سئلت الله ذكرهم وظهور الطافه و عنايته لهم ان اشكرالله  
ربك بهذا الفضل العظيم لك مقام عند ربك العزيز الحميد  
انه بوفيقك على ما يحبّ و يرضى و يؤيدك على ذكره  
على شأن تنجذب به الأفئدة والعقول انّ ربك هو المقنن  
القدير انتهى اينكه در باب جناب ميرزا محمد خان و  
جناب ميرزا محمد على مرقوم داشته بوديد در ساحت امنع  
اقدس عرض شد و دو لوح لعزّ ارفع مخصوص ایشان از  
سماء مشييت نازل و ارسال انشاءالله بان فائز شوند و بما

ارادالله مؤید گردند و اینکه درباره جناب سبزه علی ذکر فرموده بودید و هم چنین توجّه بزنجان و توقّف در آن ارض بجهت تبلیغ امرالله تمام این مراتب معروض افتاد قال جلّ کبریائیه بسیار محبوب است توجّه بآن ارض چه که اکثری اطلاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده میشوند انشاءالله بنار محبتّ رحمن سبب اشتعال شوید و قلوب متوقفه پزمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمائید جناب رسول علیه بهاءالله را از لسان این مظلوم بطراز تکبیر مزین دارید قل لعمرالله انت المذكور لدى العرش و انت المسطور فى کتابی المبين لحاظ حق بتو متوجه بوده و انشاءالله خواهد بود کن قائما على خدمة امر ربك فيكلّ حال من الأحوال سوف يفنى ماترى و يبقى لك ماظهر من القلم الأعلى بدوام ملكوت الله العزيز الحكيم جميع دوستان آن ارض را بطراز بیان مالک ادیان مزین کن نیکواست حال قلبی که در محبتش مشتعل

شود و لسانیکه بذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان  
رحمن جهد نمائید تا هر یک بمثابه آفتاب از افق سماء  
استقامت مشرق و منیر مشاهده شوید بشأنیکه مشرک  
بالله و ما عنده و من معه را مثل قبضه طین مشاهده کنید  
این است مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی بذکر  
آن منیر و روشن است انتهی یا حبیب فؤادی بعضی از  
نفوس ضعیفه در دیار آنجناب و حوالی آن در شفاعرف  
هار مشاهده میشوند چه که شنیده اند آنچه را که قابل  
اصفا نبود و اخذ کردند از نفوسیکه از اطلاع عاری  
بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات و  
عرضه لجنابک انشاءالله بذراعی قدرت و قوت و ایادی  
اقتدار الهی و بیانات شافیه کافیه از شمال ظن بیمین یقین  
توجه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند عجب است از  
مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال مینمایند  
بفرمائید ای صاحبان بصر بخود شمس توجه نمائید و لوط

باو بشناسید او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده دلیل  
آیاته و وجوه اثباته آیا این کلمه را نشنیده اند و یا آفتاب  
عنایت را که از افق سماء ظهور مشرق است ندیدند و یا  
نفحات بیانات را ادراک نمودند باری در این ظهور  
اعظم کلّ مأمورند بعین او باو نظر نمایند و او را بشناسند  
مع آنکه جمیع عالم کتابیست در اثبات این امر میرم و  
جمیع اشیا و کتب و صحف و زیر و الواح باعلی البیان  
ندا مینمایند و کلّ را بشارت بایام الله میدهند و نفس  
المحبوب اینخادم بل هر ذی درایتی از محتجبین و اقوال آنها  
متحیر است آنچه این عبد عرض نموده اگر بعضی از  
دوستان و آقایان ملاحظه نمایند بسیار محبوب است که  
شاید عباد را از تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح  
یوم الهی منور کنند اگر تفکر نمایند بر عظمتیکه در کلّ  
کتب در ذکر این امر اقدس مذکور است آگاه شوند  
در یک مقام میفرمایند هذا یوم لا بدکر فیہ الی الله وحده  
نفحات

کاذبه که در قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این  
یوم بدیع منیع منع نموده در این مقام بیاناتی از لسان قدم  
ظاهر اگر آذان واعیه اصغا نمیاد البتّه از ما عندالنّاس فارغ  
و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الأقتدار و هوالحاکم  
علی ما اراد و هو القویّ القدير شب گذشته چند لوح از  
سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بود که فی  
الحقیقه جان را میگداحت و جسد را مشتعل مینمود این  
عبد فانی اراده کرد که سواد آنرا ارسال نماید مجال عافیت  
چه که جمعی از مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده از  
سماء احدیّه استدعا دارند و این خادم فانی بتحریر آن  
مشغول بصد هزار لسان استدعا مینمایم که این فانی را  
تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر براید آنّه هو المؤید  
القدير و یسئل الخادم ربّه بان لا یمنع عباده عمّا ظهر فی  
الملک باسمه الأعظم العظیم و اینکه مرقوم داشته بودید  
یکی از دوستان رساله نوشته تلقّاء وجه عرض شد هذا

ما نزل

ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال  
دقت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ  
ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ بان متکلمند بر  
مسمع اهل ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل انّ  
آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی  
الله المهیمن القیوم این فقره خالی از اهمیت نیست باید  
آنچه نوشته میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات  
طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار بان تربیت شوند  
و بمقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه  
بمثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرم شود و کلمه  
دیگر بمثابه سموم ازهار و اوراد را بوزاند انشاءالله مؤلفین از  
دوستان حق باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه به  
پذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتهی از آیه مبارکه  
تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقّاء عرش  
عرض شده فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقّاء وجه  
لسان

بشما ذکر میشد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتهى و همچنین از آیه مبارکه سؤال شده بود قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الذی انشعب من هذا الأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن الله الأعظم و جده حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینونتی لتزاب قدمها الفداء بوده و اینکه از اغصان الله و افنانه سؤالی فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مخصوص نفوس منتسبه بنقطه اولی بوده چه که در این ظهور کلّ را بافق اعلی دعوت نمودیم و بیحر اعظم هدایت کردیم در اول ایّام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان برای ایشان مقدر انشاء الله بما اراده الله عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمینا هم بهذا الأمم الذی تضرّعت عنه رائحة الرحمن فی الأمکان و ایشان را

باین



باین سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنا عليهم فاسئل الله بان يحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضلنا بعضهم على بعض فى كتاب ما اطّلع به الا الله رب العالمين و سوف يظهر ماقدّر له من لدن مقدّر خبير و نفوسيكه حال بسدره منتسبند بذوى القربى در كتاب اسماء مذکور اگر بما اراده الله عامل باشند طوبى لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان يستلوا الله بان يحفظهم و يوفقهم على الاستقامة على ما هم عليه امروز روزيست كه جميع نفوس بايد جهد نمایند تا بكلمه رضا از نزد مالك اسماء فائز شوند و مقصود از اغصان موجوده ولكن در رتبه اوليه غصنين اعظمين بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده ميشوند و در اموال ناس از براى اغصان حقى نبوده و نيست انتهى و اين آيه مباركه كه ذكر شده بود قوله جلّ كبريائه ان ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم

مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی درباره صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرات هرگاه در محلی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزی که مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعدازظهر مسافر میشود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معین شده یعنی از مقامیکه حرکت مینماید تا مقامیکه اراده وصول بان نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلی توقف نماید و معین باشد توقف او تا نوزده یوم باید صائم بشود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلی وارد شود و اراده نماید یک شهر بیان در آن ارض توقف کند باید سه روز افطار

نماید

نماید و بعد مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه عرض این فانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آنجناب از قبل و بعد مرقوم بود و باین فانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزه علی نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند استدعای این فانی آنکه خدمت جمیع بحر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر این عبد را مذکور دارند امورات غریبه عجیبه از جزیره معروفه ظاهر شده در این ایام خبر جدید رسید که سبب خجالت است و این عبد از ذکرش شرم دارد بحق جلّ جلاله و میگذارم انّه یفعل مايشاء و یحکم ما یرید جناب آقا سبزه علی الحمد لله حجاب را خرق نمودند و

صُنم وهم را شکستند و از يد روح الأَمین کوثر  
؟؟؟؟ آشامیده اند انشاءالله باین مقام اعلی همیشه فائز  
باشند حسب الأمر آنکه در ارض راه منتسبین جناب  
ابابصیر و آقا سید اشرف علیهما بماءالله الأبهی را از قبل  
حق تکبیر برسانید و نسبت بکل عنایة الله را اظهار دارید  
تا کلّ از انوار آفتاب حقیقت منور شوند و از دریای  
استقامت بیاشامند انّه ولیّ المقرّبین و ولیّ المخلصین جناب  
ناظر علیه ۹۶ء در این ایّام وارد و در جوار ساکن و اینکه  
درباره جناب حرف حی علیه بماءالله مرقوم داشتید بعد از  
شوق زیارت حسب الأمر و اراده مراجعت نمودند و بعد  
اذن خواستند که در مدینه کبیره توقّف نمایند اذن فرمودند  
بعد از چندی بافق اعلی صعود فرمودند طوبی له انّه ممّن  
فاز بماخبر به التّقطة الأولى روح ماسواه فداء و کان من  
الفائزین و جناب ملاّ محمّد علی ده علیه

بهاء الله مدّتی است توجّه نموده اند اخبار ایشان از  
مدینه الله و سایر جهات رسیده یا محبوب فؤادی ذکریکه  
در آخر کتاب آنجناب بوده بعد از عرض مطالب مجدداً  
در ساحت اقدس عرض شد این جواب از سماء مشیّت  
الهی نازل قوله جلّ کبریاّته یا ورقاء یا ایّها الناظر الی وجهه  
ریک الأبهی قد سمعنا ما ناجیت به الله فی آخر کتابک  
طوبی لوجهک بما توجّه و للسانک بما تکلم ان اذکر ریک  
بین العباد لیجذبهم الذکر و البیان الی افق الرحمن و یقرّبهم  
الی مقام لا تمنعهم شئون الخلق عن الحقّ ولا شبهات  
الذین کفروا بالله العلیّ العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک  
فی امرالله ربّ العالمین البهّاء المشرق من افق البقاء علیک  
یا من فزت بالرحیق باسمی العزیز البدیع انتهى اظهار ذکر  
و ثناء و تسبیح و تکبیر و سلام خدمت دوستان مدینه  
ودیار الهی از جانب این خادم فانی بسته بعنایت  
آنمحبوب است

البهآء على جنابكم و على ذوى قرابتكم و على الذّين  
وفوا بميثاق الله فى يومه العزيز البديع والحمدلله الفرد الواحد  
العزيز الحكيم خ ادم فى غرّه شعبان سنه ٩٨

### بسم ربنا الأقدس الأعظم العلى الأبهى

؟؟؟درّ الذّين نطقوا بالحقّ و تمسّكوا بالحكمة والبيان فى  
كلّ الأحيان أنّهم عباد ما منعّتهم سطوت الخلق عمّا؟؟؟ به  
فى كتاب الله ربّ العالمين لله عمل الذّين ما حجبتهم  
الأحجاب و لاعراض العلماء والعرفا الذّين نبذوا امرالله  
عن ورائهم و اتبعوا الظّنون والأوهام من دون بيّنه ولاكتاب  
مبين الحمدلله الذّى اظهر البرهان و انزل البيان و بشرالكلّ  
بمذااليوم الذّى انزله الرّحمن حكمه فى الفرقان بقوله يوم  
يقوم النّاس لربّ العالمين الحمدلله الذّى نطق و انطق كلّ  
شئ بما ينبغى ليومه الذّى كان مسطوراً فى الصّحف  
الأولى و مذكوراً فى افئدة الأولياء و الأصفياء و النّبیین

والمرسلين

والمرسلين و بعد قد اسمعتنى حمامة ذكركم و اقامنى  
حبكم محبوبنا و محبوبكم و مقصودنا و مقصود من فى  
السموات و الأرض و معبودنا و معبود من فى ملكوت  
الأمر و الخلق فلما فككت ختمه و قرئته و عرفته ما فيه اذاً  
قصدت المنظر الأكبر المقام الذى ينطق فيه مالك القدر  
بكل سر مستسر الذى باصبغه انفطرت السماء و انشق  
القمر و ظهر ما كان فى علم الله اقرب من لمح البصر فلما  
توجهت و تقربت و دخلت مقر العرش قمت و قرئت بعد  
الأذن ما فى كتابكم اذاً توجه الى طرف عناية ربي و انزل  
ما سرت به نسمة الرحمن على الأماكن و قال جل كبرياته  
هو الشاهد السامع العليم الخبير يا صادق انا ذكرناك من  
قبل بايات بها ماج بحر الغفران فى الأماكن و هاج عرف  
رحمة ربك التى سبقت من فى السموات و الأرضين و  
ذكرنا لك ما كان مكنونا فى خزائن الكتب كلها ان ربك  
لهو الفضال

الكریم انه یؤید من یشاء من عباده و یقرّبه الی هذا  
البحر الذی یسمع من امواجه ما نطق به مكلم الطّور فی  
ارض الظّهور و دیک العرش عند اسنواء جمال القدم علی  
كرسى اسمه العظیم قل یا معشر العلماء تالله قد اتی من  
كان موعوداً فی كتب الله و ظهر من كان مخزوناً فی علم  
ربكم العلیم الحكیم ضعوا ما عندكم و خذوا ما امرتم به من  
الله رب العالمین اتفكرون من شهد له لسان القدم فی  
القرون الأولى اتقوا الله و لاتتبعوا اهوائكم ان اتبعوا من اتاكم  
بكتاب مبین یا صادق عبد حاضر نامه ات را لدى المظلوم  
عرض نمود و چون عرف اقبال و خلوص از او متضوّع بود  
این آیات باهرات از مشرق قلم الهی اشراق نمود طوبی از  
برای نفوسیکه الیوم بما اراده الله فائز شدند هر نفسیکه  
بكلمه از لسان عظمت فائز شد او از اهل فردوس اعلى  
لدى الله مذکور و در كتاب مسطور است جهد



در حفظ اینمقام اعلیٰ مبذول دار و در یوم الله و مقتضیات آن تفکر نما قسم بمقر عرش اعظم اگر نفسی مقام این یوم عزیز بدیع را که در جمیع کتب الهی بیوم الله مذکور است عارف شود او باستقامت کبری فائز است و نعیب معرضین و نعیق ناعقین و شبهات علما و اشارات اهل انشا او را از مشرق آیات و مصدر وحی منع ننماید کذلک نطق القلم امرأ من لدن مالک القدم فضلاً من لدنه علیک و علی الذین شهدوا و بما شهدالله قبل خلق السموات و الأرض انه لا اله الا انا العلیم الحکیم انتهى از ظهورات آیات باهرات عنایت مالک اسما و صفات ظاهر و هویداست بذکر و عرض این عبد بهیچ وجه محتاج نه ذکری علی حدّ نفسی و عجزی و ذکره قولی ادراکی و ادراک اهل الأرض و السماء و عقلی و عقول اهل الانشاء انشاءالله

حق جلّ جلاله و عمّ نواله اینعبید و آنجناب را مؤید  
فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده یسئل الخادم ربّه فیکلّ  
الأحیان بان یحفظ احبّآئه و اولیآئه و اصفیآئه عن شرّ کلّ  
ناعق مریب و کلّ ناطق کذّاب و عن کلّ علم جاهل و  
کلّ ملحد مکار ای حبیب من عالم را وهم خراب نمود  
یک بانى عالم هادم الأمر بیدالله ربّ الأرباب ناس بدرجه  
غافل مشاهده میشوند که انسان متحیر میماند اگر  
حجابی خرق شود بحجاب دیگر اعظم از اول مبتلا دیده  
میشود هزار و دویست سنه او ازید حزب معروف مشغول  
بکذب و افترا و امثال آن بودند در ظهور امتحان بر هر  
ذی بصرى معلوم و واضح گشت که آن طائفه طاغیه  
باغیه حزب شیطان بودند نه جند رحمن حال محتجبین بیان  
بر همان مسلکها مشى مینمایند این بیدانشان اقلّ من آن  
تفکر نمودند که حاصل اعمال

و افعال

و افعال آن نفوس چه بوده و چه شد بلی عندی  
باعمالهم علم ثمرات آن اینکه فتوی بر محبوب عالمیان دادند  
و محبوبی را که در لیالی و ایام عند ذکرش بکلمه عجل الله  
فرجه ناطق بودند بظلم آشکار شهید نمودند و از آن  
گذشته نفوسی را شهید نمودند که تحت ظلّ سما از برای  
ایشان شبهی نبود فویل لهم بما اکتسبت ایادیهتم فی یوم  
کان مذکوراً بیوم الله فی کتب التبیّن و المرسلین بکمال  
عجز و ابتهاج تضرّع و زاری و انابه از صمیم قلب  
بگوئیم و عرض نمائیم یا محبوب الوجود و المذكور فی  
القلوب اسئلك بالكلمة العلیا التي بها فتح باب السماء و  
ملکوت الأسماء بان تؤید العیون للنظر الی افق ظهورک  
والآذان لأصغاء ما ارتفع من صریر قلمک ای ربّ تری  
عبادک و خلقک معرضین عن وجهک و غافلین عمّا  
اظهرته بقدرتک و قوتک الاعدّة احرف وجهک الذین  
ذکرتم فی کتابک و وصفتم بایاتک

ای ربّ اسئلك بهم و باقبالمهم و قیامهم و اذکارهم و اوصافهم و مظلومیّتهم و ماورد علیهم فی ایامک و فی سبیلک بان تنزل من سماء جودک مایقرب اهل الأرض الیک انک انت مطلع الجود و سلطانه و مُظهر الفضل و آیاته لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم انشاءالله جمیع این عباد مؤفّق شوند بر استقامت بر امر الهی و مؤیّد گردند بر حفظ ناس بیچاره از سبحات و حجبات و شبّهات و اشارات رؤسای ظنون و اوهام اینکه درباره اهل بیت حضرت اسماء ج م علیه بّماءالله الأبعی مرقوم داشتید که در حبس بودند و آنجناب اراده نمودند که آن حبس را بنفس خود تبدیل نمایند اینفقره مدّل و مشعر و شاهد و گواهیست بر وفای آن جناب بر استقامت آنجناب طویبی لکم و هنیئا لکم و اینکه مرقوم داشتند که بعد از صحبت با شخص مذکور از آنجناب ضامن طلب نمود بر عدم فساد

سبحان الله سبحان الله از اینکلمه انسان در بحر حیرت خود را مشاهده مینماید چه که بر عالمیان بمثل شمس در وسط سما ظاهر و هویدا شد که مطلع ظهور الهی و مظهر نفس او مشرق آیات او مخصوص اصلاح عالم خود را ظاهر فرمود در اینمقام باید آنجناب آیاتیکه در کتب و صحف و زیر الهی در این ظهور اعظم نازل شده و جمیع مشعر بر اتحاد و اتفاق و اصلاح و شفقت و محبت و رأفت و هم چنین منع از فساد و نزاع و جدال و امثال آن بوده تلاوت نمایند تا کلّ مطلع شوند بر آنچه حق جلّ اجلاله بان اراده فرموده و عباد خود را بآن امر نموده اگر چه این خادم همچه گمان مینماید که کلّ بر این فقره مطلع بوده و هستند چه که در اکثر الواح دوستان الهی از اعمال غیر طیبه و اخلاق غیر مرضیه و اقوال سخیفه نهی شده اند نهیا عظیما فی الکتاب باید نفوس مستقیمه از آیات الهی در هر مقامی جمع نمایند و

بمناسبت و حکمت بکمال روح و ریحان القا کنند مثلاً آیاتیکه مشعر و مدل بر اخلاق است و هم چنین آیاتیکه در اعمال و اقوال و منع از فساد و جدال و نزاع نازل شده و همچنین در مقامات دیگر در نظر داشته باشند و حین ضرورت تلاوت نمایند که شاید ناس غافل آگاه شوند و از مقصود مطلع گردند باید اجبای حق تفکر نمایند در اموری که سبب ارتفاع و علو امر است و با حکمت نازل در الواح مطابق است بان عامل شوند اگر نفسی بخواهد آیات را که از ملکوت امر در عدم فساد و نزاع و جدال نازل شده جمع نماید البتّه یک کتاب عظیم مشاهده شود در بعضی از اوقات این خادم فانی از لسان مبارک کلماتی اصفا نمود باین مضامین قوله جلّ اجلاله نیکوست حال نفسیکه نکشت و در سبیل الهی گشته شد و بنفسی اذیت نرساند و محلّ اذای خلق غافل گشت قوله عزّ کبریائه قد جئت للأتحاد و الاتّفاق

لا للضعيفة و العناد و هم چنین میفرماید حق از برای  
اصلاح عالم آمده نه فساد و همچنین میفرماید حق جلّ  
جلاله عالم را از بر و بحر بملوک واگذاشته و آنچه را حق  
بآن ناظر است قلوب عباد بوده و خواهد بود باید  
دوستان الهی بحکمت و بیان و شفقت و رأفت قلوب را  
تصرّف نمایند و بافق اعلی توجه سازند و همچنین میفرماید  
انّ الله بريءى و اولیآئه برآء عن الذّین یسفکون الدّمآء و  
یأکلون احوال النّاس بالباطل و یدخلون البیوت بغیر اذن  
اهلها بعد ما نھی کلّ ذلک فی الکتآب نھیاً عظیماً فساد و  
نزاع شأن صباع ارض است نه شأن انسان شأن انسان لم  
یزل و لایزال شفقت و عنایت بوده و خواهد بود یکفقره  
از فقرات صحیفه حمرا ذکر میشود تا فی الحقیقه کلّ بما  
اراده الله فائز شوند قوله عزّ کبریاّئه آسمان حکمت بدو نیز  
روشن و منیر است مشورت و شفقت در جمیع امور  
بمشورت

تمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند کذلک یخبرکم الخبیر من لدن علیم حکیم و هم چنین در آنصحیفه میفرماید آسمان خرد بدو آفتاب روشن بردباری و پرهیزکاری ای اهل زمین پند دوست یگانه را بشنوید و چون جان حفظش نمائید و هم چنین در مقام دیگر میفرماید قوله عزّ کبریآئه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم از اینکلمه ملکوت بیان در اهتزاز ولکنّ الغافلین فی احتجاج مبین انتهى حسب الأمر آنکه آنجناب بکمال حکمت رفتار نمایند ذکر حق نزد حکومت و اهل بیان جایز نه چه که خارج از حکمت است اینکه عرایض و یا مرسلات دوستان میرسد و جواب در عهده تعویق میماند این نظر بحکمت بوده و خواهد بود چه اگر ارباب حکم اطلاع یابند شاید امری منافی ظاهر شود چه هنوز بر اراده حق آگاه نشده و نیستند گمان نموده اند این امر



مقدّس منزّه منافی اصلاح و راحت و دولت و ملّت  
است لعمرالله اگر اطلاع مییافتند اذاً رایتهم من القآمین  
علی خدمة امرالله خدمت جمیع دوستان از قبل این فانی  
تکبیر برسانید انشاءالله کلّ بمحبّت و وداد با جمیع عباد  
سلوک نمایند و اگر ممکن شود آنجناب چندی بیادکوبه و  
یا اطراف آن لأجل هدایت ناس توجّه نمایند محبوب است  
ولکن بکمال روح و ریحان البهآءعلی جابکم و علی من  
آمن بالرحمن خ ادم فی رمضان سنه ۹۸

### بسم ربنا الأقدس الأعظم الأبدع العلی الأبهی

حمد مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت لم  
یلد و لم یولدیرا سزاست که از رشحات بحر یفعل مایشآء  
در هر قرن و عصری باقتضا امری ظاهر فرمود و جمیع را  
معلّق و منوط بظهور اعظم نمود هر کتابی بیانست از  
اشراقات انوار شمس حقیقت و هر صحیفه ذکرست از  
رشحات بحر عنایت کلّ کتب مبشّرند باین یوم امنع اقدس

اعلی و کلّ رسل ناطقند بذکر این ظهور اعترّ اقدم ابھی  
اگر چه جمیع مظاهر امر بحق منسوب بوده اند و  
ایامشانم در مقامی بایام الله مذکور ولکن عارف بصیر  
مشاهده مینماید که این یوم بدیع مخصوص است بظهور  
غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع کتب شهادت باینمقام اعترّ  
امنع اقدس اعلی داده مقصود از این عرایض آنکه نفوس  
مقدّسه مطمئننه که الیوم از ریح عرفان آشامیده اند و در  
انجمن امکان باسم رحمن معروفند مقامشان و شأنشان بر  
عالیان واضح و هویدا گردد قسم محبوب عالم که الیوم  
نفوس قائمه مستقیمه از لئالی بحر اسما لدی الله مذکورند و  
از حروفات کتاب از قلم اعلی مسطور سبحانک یا من  
بجلاوة بیانک انجذب اهل مملکتک و بانوار شمس وجهتک  
اشرقت الأرض و من فیها من خلقلک و بریتک اسئلک یا  
مالک القدم بالاسم الأعظم بان تسقی احبائک من کوثر  
عطائک علی شأن لاتمنعهم شئون الدین اعرضوا عن  
جمالک و لاشبهات

رؤساء عبادك الذين يدعون العلم من دون بيّنة من عندك ولا برهان من لدنك قد وضعوا اجبال الجمل على رؤسهم و يفتحزون بما معرضين عن مشرق علمك و مطلع حكمتك و مظهر آياتك و مصدر بيّناتك انت تعلم يا الهى قد جعلوا عمائمهم شركاً لضعفاء خلقك اى ربّ ترى اصفيائك قائمين على خدمتك فى هذا اليوم الذى فيه تورات شمس عدلك خلف غمام الظلم من الذين يسعون الى المساجد لذكرك و ثنائك و ينكرون الذى باسمه انقعت الجوامع و المساجد والهياكل و بقدمه تشرف كل ارض و كل مقام رفيع اى ربّ عرف عبادك ما قدرته لأوليائك و انرابصارهم بانوار معرفتهم فى ايامك اى ربّ انت القدير ذوالعزم القوى فاكتب لهم من قلمك الأعلى ما يؤيدهم على ذكرك و ثنائك فى كل صباح و مساء لا اله الا انت المقتدر العليم الخبير اُصلى و أُسلم على الذين سمعوا التّداء و سرعوا اليك يا مالک الأسماء

اولئك عباد نبذوا مشيآتهم و ارادآتهم آخذين ما امرتهم  
به فى كتابك اى رب فاطهر شئوئهم على بريتك واهل  
مملكتك ثم اجعلهم من ايدى امرك بين خلقك لا اله الا  
انت المقتدر القدير و بعد عرض اينفانى آنكه مكتوب  
آنجناب كه ليل ۹ ج ۲ تاريخ آن بود رسيد سبب بهجت  
تازه و فرح بى اندازه شد لله الحمد كه نفعه كل الأعمال  
؟؟؟ ورداً واحداً فى يوم الله از او متضوع چه كه هر كلمه  
از كلمات آنجناب مدل بر اتحاد و اتفاق و استقامت  
اولياى خود بوده طوبى لهم و لهم مقام الأمن فى المبدء و  
المآب انشاءالله باينمقام بلند اعلى فائز باشند و بر آن  
مستقيم مانند لئالى بحر معانى را دزدان از پى بايد نفوس  
موقنه در حفظ و حراست آن جهد بليغ مبذول دارند و  
بعد از مشاهده نامه آنجناب و قرائت و اطلاع بما فيه  
بمقام مقدس از ذكر و بيان توجه نموده و بعد از حضور و  
اذن تلقاء وجه معروض داشت اذاً توجه الى وجه المحبوب  
بمشاشة

و تبسم

و تَسْمُ كَانَّ لَوَائِحَ الرِّضَاءِ تَلُوحُ عَنْ وَجْهِ مَقْصُودِنَا وَ  
مَقْصُودٍ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قَالَ جَلَّ كِبْرِيَاءَتُهُ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَانْوَارِ صَبْحِ يَوْمِ الْهَمِيِّ مَنْوَرِ شَدَى وَ بَاصْغَاءِ نَدَايِ  
اِحْلَى فَائِزِ گِشْتِي شَنِيدِي وَ اِقْبَالِ نَمُودِي كَأَنَّ نَسْمَةَ اللَّهِ فِي  
أَيَّامِهِ أَقَامَتِكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ بَيْنَ خَلْقِهِ امْرُوزِ رُوزِيسْتِ  
كِهِ رُوحِ اعْظَمِ مَبْشَرِ آن بُوْدِهِ وَ دَرِ بِيْدَايِ شُوقِ بَاسْمِ اَوْ  
نَدَا نَمُودِهِ بَايِدِ شَارِبَانَ رَحِيقِ بِحَكْمَتِ نَاطِرِ بَاشَنْدِ وَ بَتَبْلِيغِ  
اَمْرِ مَشْغُولِ وَ دَرِ هَرِ اَمْرِي اَزِ اَمُورِ بِجَبَلِ مَشُورَتِ مَتَمَسِّكَ  
وَ بَدِيلِ شَفَقَّتِ مَتَشَبِّثِ تَا اَطْفَالِ رُوزْكَارِ بِشَفَقَّتِ وَ  
مَهْرَبَانِي حَكْمَايِ الْهَمِيِّ بِيْلُوغِ فَائِزِ شُونْدِ وَ بَصَحَّتِ تَمَامِ  
مِرْزُوقِ اَيْنَكَلْمِهِ مَبَارَكِهِ دَرِ صَحِيفِهِ حَمْرَا اَزِ قَلَمِ اَعْلَى جَارِي  
وَ نَازِلِ آسْمَانِ حَكْمَتِ الْهَمِيِّ بَدُو نَيْرِ رُوشَنِ وَ مَنِيرِ مَشُورَتِ  
وَ شَفَقَّتِ مَشُورَتِ بَرِ آگَاهِي بِيْفَزَايِدِ وَ ظَنِّ وَ گَمَانِ رَا  
بِيْقِينِ تَبْدِيلِ نَمَايِدِ اَوْسْتِ سِرَاجِ نُورَانِي دَرِ عَالَمِ ظَلْمَانِي رَا  
نَمَايِدِ وَ هِدَايَتِ كَنْدِ اَزِ بَرَايِ هَرِ اَمْرِي مَقَامِ كَمَالِ وَ بِلُوغِ  
بُوْدِهِ وَ

خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بمشورت ظاهر و هویدا و اینکلمه مبارکه نیز در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده خرد بمثابه آسمان است آفتاب و ماه او بردباری و پرهیزکاری قسم به آفتاب آسمان حقیقت که از برای خرد جندی اقوی از این دو نبوده و نخواهد بود یا خداداد انا ذکرناک فی المبدء و المعاد لتشکر ربک و تکون علی فرح مبین قد فزت باثارالله و ایامه ان هذا الأفضل عظیم کبر من قبلی علی وجوه احبائی ثما ذکر لهم ما نطق به قلمی ان ربک هو المشفق الکریم قد خلقناهم و اظهرناهم و عملناهم و عرفناهم هذا الفضل الذی بشر به کل رسول امین و نأمرهم بالأستقامة الکبری فی هذا الیوم الذی خضعت له للقرون و الأعصار یشهد بذلك من اعترف بما اعترف به الله فی کتابه المبین بگو ای دوستان امروز باید کل بر امری قیام نمائید که سبب وعدت اتفاق و اتحاد گردد هر عظم رمیمی بحرکت قلم اعلی متحرک و بتسنیم محبوب امکان

قائم و ناطق انشاءالله هر یک بمثابة روح باشند از برای اجساد عباد و بمنزله نور از برای بلاد البهَاء علیک و علی احبائى فیهناک و علی ضلعک و علی اللآئى امن بالله الفرد الخیر انتهى فى الحقیقه این خادم فانى از ذکر اتّحاد آنجناب و الفت و اتّفاق اولیای الهی زیاده از حدّ حصر و احصا مسرور شده و میشود لله الحمد که آنجناب را مؤید فرموده فى الحقیقه نامه های آنجناب مبشّر است چه که امریکه الیوم سبب ارتفاع کلمه الهیست اتّحاد و اتّفاق اولیای و اصفیای اوست و در هر نامه این بشارت از آنجناب میرسد از حق جلّ جلاله آنجناب و این فانى میطلبیم تا جمیع بلاد را باین نور اعزّ اقدس منور فرماید انّه هو القدیر انّه هو القوی الحکیم اینکه در ذکر الواح مقدّسه نوشته بودید که بکمال اعزاز بصاحبانش رسیده مکافات این اعمال با حق جلّ جلاله است انشاءالله آنجناب را یوماً فیوماً بر خدمت امرش موفّق فرماید از حق جلّ جلاله میطلبیم

اولیای خود را تأیید نماید بر ادراک حلاوت آیات خود  
انّه لهوالمؤید الکریم درباره رضوان مرقوم داشتید و اجتماع  
احبابی حق در مجالس متعدّده و ذکر جذب و انجذاب و  
شوق و اشتیاق و اتّحاد و اتّفاق ایشان در حین عرض این  
فقرات جمال قدم متبسّمّاً فرمودند یا عبد حاضر انّه ممّن قام  
علی خدمة الأمر فاسئل الله بان ینزل علیه ما کان مستوراً  
فی کناز فضلّه و عنایتّه و الطافه لعمری انّه ذکر ما سرتی  
هذا ؟؟؟ و اسمی المهیمن علی الأسماء انتهى و اینکه ذکر  
فرموده بودند جناب عزیزالله علیه بهاءالله بعد از وصول لوح  
مبارک دو واحد از اولیای الهی را در بیت جناب ملاً علی  
علیه بهاءالله ضیافت نمودند این اعمال مقدّسه فی الحقیقه  
سبب انتشار امرالله شده و میشود ملاحظه در ظاهر  
مفرمائید چه که یومی از ایام در حین تنزیل آیات تلقّاء  
وجه ذی الجلال بتحریر مشغول بودم در آن اثنا لسان  
عظمت باینکلمه متکلم فرمودند یا عبد حاضر آیات الهی

در حینیکه



باب مسدود است مع ذلک نفعه آن عالم را احاطه نموده و مینماید چه که کلمه نافذ بوده و هست اریاح بسیار نافذ است و در عروق ارض نفوذ مینماید و هر چیز را باقتضای آن بامر مبرم بطراز الوان مزین میکند ظهور الوان بید تدبیر او از نزد مدبر حقیقی معلق و منوط ولکن نفوذ او از کلمه ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود بوده تعالی تعالی سلطانتها تعالی نفوذها تعالی تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از مطلع نور احدیه اصغا شد فرمودند اگر از نفسی نفسی لله ظاهر شود آن نفس در عالم مؤثر بوده و خواهد بود انتهی انشاءالله آنجناب و سایر دوستان بما یحبه الله مؤید و مؤفق باشند باری تفصیل ضیافت جناب عزیزالله علیه بحاءالله و صدمه که در سبیل بر ایشان وارد شد جمیع اینمراتب تلقاء وجه معروض افتاد این آیات باهرات از مطلع اراده مالک اسما و صفات ظاهر

قوله عزّ بيانه يا عزيز جميع حكما و علما و عرفا و فقها  
و أمرا منتظر اين يوم مبارك بودند و بعضی از سلاطين  
باسم قائم خزائن ترتيب نمودند و اين ايام در هند مخصوص  
باسم آنحضرت درصدد جمع اموالند مع ذلك در يوميكه  
آفتاب ظهور از افق آن طالع و كوثر حيوان از يمين عرش  
رحمن جارى كلّ غافل و محجوب و محروم مشاهده شدند  
و تو از فضل الهى بان فائز شدى لعمرالله بمقامى فائز  
گشته ايد كه اگر شأن و مقام آن در عالم ظاهر شود كلّ  
يتبارك الله مظهر هذا المنظر الكريم ناطق شوند در قدرت  
الهى تفكر نما و همچنين در فضلش شما را از پست ترين  
عباد ميشمرند حال از عنایت حق از اعلى العباد و اعزهم  
و اعمالهم و اعرفهم لدى الله مذكوريد از قبل خير داده  
نريد ان تمنّ على الذين استضعفوا فى الأرض و نجعلهم  
ائمة و نجعلهم الوارثين اين بيان مكرراً از لسان رحمان  
جارى عنایة لكم و لمن معكم ان احفظوا هذا المقام الأعزّ  
الأقدس الأعلى باسم ربكم

مالک الوری جمیع دوستان آن ارض را در این حین  
ذکر نمودم کلّ بطراز عنایت فائزند انا نبشّرهم بهذا الفضل  
البدیع و نذکر العلی و الکاظم لیفرحوا بهذا الذکر العظیم انا  
ذکرناهما من قبل و نذکر الذین اخذوا کتاب الله بقوّة من  
عنده و عملوا بما أمروا به من لدن عزیز حکیم انتهى الحمد  
لله عنایت و فضلش بمقامی است که از برای این عبد  
مجال ذکر نبوده و نیست بکمال ظهور و تصریح اظهار  
عنایت فرموده اند و صد هزار لسان باید محبوب امکان را  
شکر نمائیم که آنجناب و سائرین را از قلم اعلی بانباء  
خلیل و وزّات کلیم نامیده و صدمه که بجناب عزیز علیه  
بمآءالله رسیده علامت قبول است طوبی له انشاءالله جمیع  
ظاهراً باطناً موافق و متحد مشاهده شوید جمیع دوستان  
در یک مقام از افنان و اوراق اثمار مذکورند ان  
هذا الافضل کبیر و اینکه ذکر نموده بودند امر مشرق  
الأذکار در دو محل جاری شده یکی در منزل جناب میرزا  
محمد کاظم علیه

بهاء الله و دیگرى در منزل جناب عزیز علیه بهاء الله  
اینمرا تب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما تكلم به لسان  
المقصود فى الجواب لهما ان يحمدا ربهما انه اسمعهما و  
عرفنهما و انطقهما و ايدهما على ذكره العزيز البديع انا  
نذكر الكاظم و اباه الذى انفق ما عنده فى سبيل الله  
المهيمن القيوم انه قد فاز باللقاء و قام على ؟؟؟ استقامة  
نطقت بها السن المقرين تبارك الذبي ايده و اقامه على  
نصرة امره و انطقه بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا  
هو الحق علام الغيوب يا كاظم ان اعرف قدرايك و كن  
ماشياً على اثره امراً من لدى الله رب ما كان و ما يكون انا  
احببناه و ذكرناه فى مواضع شتى بذكر لاتنقطع نفحاته  
بدوام الملك و الملكوت و نذكر العزيز مرة اخرى و نوصيه  
بما يتصّوع عرفه بين السموات و الأرض كذلك نطق القلم اذ  
كان المظلوم فى سجن ممنوع انتهى و اينكه دربارہ جناب  
ملاً على عليه من كل بهاء ابهاه نوشته بوديد كه

اراده نموده اند در این ایام جاری نمایند اینفقره بسیار محبوبست الحمدلله ایشان بخدمت و تبلیغ امرالهی مؤفق شده اند و تحت لحاظ عنایت حق جلّت عظمته بوده و هستند در جمیع امور باید شاریان رحیق معانی بحکمت ناظر باشند مثلاً امر مشرق الأذکار که در کتاب اقدس نازل شده و حکم آن در آن دیار جاری گشته و بطراز قول هم فائز اگر سبب ضوضا و هیجان اشرار شود منع آن و ترک آن جایز اینفقره ذکرشد تا کلّ مطّلع باشند که حکمت لدی العرش مقدّم است بر کلّ امور استدعای اینفانی از نفوس متوجهه آن مقام مبارک عالی آنکه این خادم لاشیء را فراموش ننمایند و بذکری یاد نمایند که شاید از شُرکا محسوب شوم و از ذاکرین در کتاب مبین مذکور آیم و اینکه دربارہ جناب آقا محمد باقر علی ۹۹ء از اهل یا نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء یا باقر

اسمع اسمع هذا ندأئى الأهلئى ارتفع من سجن عكّا  
لعمرى به طار قلب كلّ نبئى و انار وجه كلّ رسول امين يا  
باقر انظر انظر هذا وجهئى قد اظهرته لعبادئى انه توجّه  
اليك من هذا المقام الرفيع يا باقر لعمرى هذا يوم الأصغآء  
و هذا يوم المشاهدة و اللقآء و هذا يوم البيان طوبئى لناطق  
و لسامع و لمشاهدة تكلم بكلمتى العليا و سمع آياتئى  
الكبرى و شاهد افقى الأعلى كذلك نورنا افق سماء العرفان  
بنير البيان نعيماً لمن عرف و شهد و رأى و ويل للغافلين  
انتهئى فى الحقيقه اين آيات بديعه منيعه بمنزله روح است از  
برائى جسد عالم تا چه جسدئى قابل قبول اين روح شود و  
لايق اين ذكر محبوب از سلطان بيزوال لازال مسئلت  
مينمائيم تا جميع را از بحر فضل محروم نفرمايد انه هو  
الغفور الكريم و الحمد لله رب العالمين و اينكه مرقوم داشته  
بوديد كه در حين حضور تلقآء وجه معبود از قبل آنجناب

و

سایر دوستان طلب نماید و بنیابت ایشان فائز شود اینفقره بعد از عرض بشرف قبول فائز و بطراز اذن مزین در همان حین اینعبد بنیابت بزیارت مقصود عالمیان و طواف فائز شد هنیئالکم و مرینا لی و اینکه درباره جناب حاجی محمد علیه بحاءالله از اهل تا ذکر نمودید اینفانی مکررا ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده و شمس عنایت از افق اراده حق جلّ جلاله درباره ایشان مُشرق و لائح هنیئا له و مرینا له بما فاز بالأقبال و تبلیغ امره بالحکمة و البیان فی الأمکان باری اینکلمات محکّمات دراین حین از سماء عنایت منزل آیات درباره ایشان نازل قوله جلّ کبریآته هُوَالأقدم الأعظم الأجهی یا محمد انا ذکرناک من قبل و من قبل القبل و فی هذاالحین الذی ینطق لسان المظلوم فی السّجن الأعظم بین الأمم المک لله ربّ الأرباب شهد لک القلم الأعلى بانک اقبلت الی الله

مولى الورى اذ ظهر و اظهر ما اراد لعمرا لله لاتعادل  
بهنه الشهادة خزائن العالم ولا ما عند الأمم يشهد بذلك  
الكتاب الأعظم الذى ينطق الله لا اله الا انا العزيز الوهاب  
طوبى لك بما شربت رحيق الحيوان فى ايام ربك الرحمن و  
فرت بما لافاز به اكثر العباد ان اشكر ربك بما ذكرتك و  
عرفتك و انطقك و هداك الى سواء الصراط قل  
سبحانك يا من باسمك مرت الجبال و ظهر يوم المأل  
اسئلك بالاسم الذى به ظهر التاقود و نفخ فى الصور و  
قام اهل القبور بان تؤيدنى على خدمة امرك و تؤقنى  
على ما ينبغى لأيامك و تعرفتنى ما كان مكنونا فى خزائن  
علمك اى رب ترانى مقبلا الى افقك الأعلى و ناظراً الى  
شطرک يا مالک الأسماء و فاطر السماء اسئلك بظهورک  
و بروزک و قيامک و استوائک بان تكتب لى ما كتبتہ  
لأصفيائك الذين نبدوا كأوس

العالم



العالم و اخذوا كأس الأستقامة باسمك و امرک ای ربّ  
انا الفقير المحتاج و انت الغنیّ الکریم قد سرعت من  
الأحزاب الیک و اتکلت علیک وتمسکک بمجملک فاعمل  
الی ما ینبغی لسماآ جودک و بحر فضلک و شمس کریمک  
لا اله الا انت الغفور العطوف انتهى چندی قبل ابن اسم  
الله الأصدق جناب آقا میرزا علیمحمد علیه بهاءالله الأبهی  
دستخطی باین عبد ارسال داشتند و ذکر جناب حاجی  
محمد علیه بهاءالله در آن مذکور و از حق جلّ جلاله  
مسئلت نموده بودند که اظهار عنایتی درباره ایشان بشود  
لذا آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد لتقرّبها عینه و  
عیون من فی السموات و الأرضین و از قبل قبل هم این  
فانی ذکر ایشان را چنانچه عرض نمود از لسان عظمت  
کرة بعد کرة استماع نمود انشاءالله در ظلّ قباب عنایت  
ساکن و مستریح باشند این فانی هم خدمت

ایشان تکبیریکه مقدّس از ذکر این فانی است معروض  
میدارد و اینکه مرقوم داشتید جناب ابن شهید علیهما  
بمآءالله رجا نموده اند که ذکرشان در ساحت اقدس  
معروض شود و هم چنین خواسته اند که ایشان را در هیچ  
حوالی از احوال بخود وانگذارند فی الحقیقه این ذکر بسیار  
محبوب است چه که نفعه خضوع و خشوع و تسلیم و  
رضا و عجز و ابتهال از او متصّوع است و این مقامیست  
که هر نفسی بان فائز شد و بر آن مستقیم ماند از  
ملاّاعلی در صحیفه حمرا محسوب است باری اینفقراتهم در  
ساحت اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان  
العظمة فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریآئه انشاءالله  
بحکمت و بیان و اعمال و اخلاق حقّ منیع را نصرت  
نمایند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند له این  
یحمد الله ربّه و یشکره فی اللیالی و الاّیام اناّ ذکرناه و اباه  
فی کتاب نزل با

بالحق من لدى الله رب العالمين و تكبر عليه من هذا  
المقام الأقدس الأعزّ الأعظم البديع انتهى و اينكه ذكر  
جناب ميرزا ابوالحسن عليه بهاءالله را نموده بوديد مخصوص  
ايشان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاءالله بأن فائز  
شوند و اينكه ذكر جناب ملاً على عليه ۹ءء و عنايته را  
مرقوم داشتيد و از حق جلّ جلاله طلب نموده اند كه  
ايشانرا بما يحبّ و يرضى مؤيد فرمايد اينفقره تلقاء عرش  
عرض شد هذا ما نزل في الجواب يا على الحمد لله بخدمت  
امر فائز شدى و در يوميكه كلّ بحجبات ظنون و اوهام  
محبوب بودند تو بصراط مستقيم راه يافتى و بافق اعلى  
فائز گشتى و بآنچه مقصود كتب الهى از قبل و بعد بوده  
رسيدى اينمقام بلند اعلى را باسم محبوب عالم حفظ نما  
امروز روزيست كه انسان ميتواند مالك شود آنچه را كه  
زوال آنرا اخذ نمايد و فنا از پى نيابد و تغيير و تبديل  
نپذيرد ان افرح بذكرى اياك ثم اشكرالله

بهذا الفضل العظيم كن متمسكاً في كل الأحوال بتبليغ  
امر ربك بالحكمة التي نزلت في لوح مبین انتهى و ما  
ذكرت في جناب الأسحق عليه بآءالله مالک الميثاق قد  
عرضت ما نطق به تلقاء وجه القدم قال و قوله الحق يا  
اسحق انا ذكرناك من قبل و في هذا الحين الذي ينطق  
لسان العظمة انه لا اله الا انا المهمين القيوم قل يا الهى و  
اله الأسماء و فاطرى و فاطر السماء و محبوبى و محبوب  
من فى ملكوت الأنشاء اسئلك بنار امرک و نور وجهک  
و امطار سحاب رحمتک و شمس سماء ظهورک بان تكتب  
لى ما ينفعنى فى كل عالم من عوالمک ثم اقض لى ما  
يؤيدنى على خدمة امرک انک انت تعلم ما يقربنى و ما  
ينفعنى و ما يضرنى وينفعنى انى اكون غافلاً جاهلاً عما  
فى علمک لا اله الا انت العليم الخبير ترانى يا محبوبى  
مقبلاً اليک و متمسكاً بك فاكتب لى ما ينبغى لغفرى و  
يليق لغنائک و ما يستحقه

عجزی و ینبغی لقوتک و قدرتک و اقتدارک ای ربّ  
قد وجهت الی وجهک و القبت نفسی و روحی و فؤادی  
و ما ملکتنی امام امرک فافعل کیف تشاء بسلطانک انک  
انت المعطى البازل المقتدر الغفور الرحيم انتهى و هذا ما  
نزل لسمی جنابک ابن موسی علیه بماء الله یابن موسی قد  
فاز اسمک بالمنظر الأكبر و توجه الیک مالک القدر و  
دکرتک بما یبقی به بدوام اسمائی الحسنی ان اشکر ربک  
بذلک و قل لک الحمد یا من نادیتنی اذ کنت فی السجین  
بین ایدی الغافلین یابن موسی قسم بآفتاب سماء حکمت  
الهی اگر لذت رحمت را در سبیل الهی بیابی از جمیع  
لذات عالم بگذری و بآن تمسک نمائی شماتت مشرکین و  
اعراض معرضین بنفسه شهادت میدهند براینکه تو از خلق  
بریدی و بحق پیوستی و این دو دو منادیند که در هر حین  
ترا اخبار مینمایند که از قبل و قبل قبل و قبل قبل قبل

ملازم اصفیای الهی بوده یابن موسی یا خداداد قسم  
بمالک که هیچ بنی و رسولی در عالم ظاهر نشد مگر  
آنکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین را  
مشاهده فرمود انشاءالله در سبیل محبوب عالمیان بروح و  
ریحان باخلق امکان معاشرت نمائی این دو یوم فانی قابل  
نبوده و نیست سوف یظهر فی الأرض ما نزل فی الکتب  
امراً من لدن عزیز علیم انتهى و هذا ما نزل لمن سمی  
بمحمد قبل تقی علیه بماءالله بعد ما عرضته لدى العرش  
قوله جل کبریائه یا محمد قبل تقی فائز شدی بآنچه اگر  
خزائن عالم را صرف مینمودی بمثل آن فائز نمیکشتی تفکر  
در ارض نما مساجد و جوامع و هیاکل و کنائس و پلها  
بنا مینمایند لأجل ابقای اسم و اجر و همچنین طالب  
اولادند لأجل ابقای ذکر و اجریکه در نظر دارند اگر  
صالح باشد و این اسباب معلوم است نزد هر ذی درایتی  
که

بفنا راجع شود اما کلمه که از برای تو از قلم اعلی جاری شد بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است و بمنابۀ آفتاب از افق سماء کتاب مُشرق و لائح لعمرا لله از صد هزار اولاد اولی و از کنوز ارض ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکلّ نفسٍ فاز بکلمة الله انتعرف مقامها و تحفظها باسم ربّه المقتدر القدير انا نذکر ضلّعتک فی هذا المقام و نکبّر علی وجهها طوبی لها بما سمعت و اجابت ربّها العزیز البدیع و نبشّر ها بما تحرّک علی ذکرها قلمی الأعلی انّ ربّک هو المشفق الکریم انتهى و اینکه دربارۀ جناب محمّد صادق علیه بهاء الله نوشتید تلقّاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و از خلق فارغ و آزاد چون اعلای کلمه و تبلیغ امر را بکمال همّت طالبند انشاء الله باجر آن فائز خواهند

شد یا خداداد ان اذکره من قبلی و بشره بفضلی و  
رحمتی و عنایتی الّتی سبقت الوجود انتهی اینکه ذکر  
جناب شاهویردی و جناب اسدالله و رحمة الله و سایرین  
علیهم بحاء الله که در کتاب آنجناب مذکور بودند و از  
رحیق رحمت رحمن در سیّد ایام آشامیدند کلّ در ساحت  
امنع اقدس اعزّ اعلیٰ عرض شد مخصوص هر یک شمس  
عنایت مشرق طوبی لهم بما فازت اسمائهم باصغاء مقصودنا  
و مقصودهم معبودنا و معبودهم و معبود من فی السموات  
و الأرضین کلّ از بدایع فضلش بکوثر بیانش فائز شدند و  
از بحر رحمتش قسمت و نصیب برداشتند هنیئا لهم و مرینا  
لهم اینکه درباره مغفرت از مطلع نور احدیه استدعا نموده  
بودید عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود انت الّدی  
فرت بفضل الله و رحمته انّه ایدک و وفقک و قرّیک

و ایقظک



و ایقظک و اقامک علی خدمة امره العظیم الحمد لله  
رحمت و شفقت و عنایت الهی شامل حال تو بوده و  
هست ان افرح بهذا الفضل البدیع الحمد لمن نطق بالحق  
فی مقامه العزیز المنیع انتهى و دیگر مراسلاتیکه بجناب آقا  
میرزا محمد علی قائی علیه بهاء الله الأبهی ارسال شده بود  
جمیع لدى العرش عرض شد و مکرراً آن اسامی بدکر و  
عنایت و شفقت الهی فائز گشتند و همچنین مراسله که  
جناب عزیزالله بجناب آقا میرزا محمد علی منکل بهاء ابهاه  
نوشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و باصغاء فائز  
گشت از حق جلّ جلاله ای خادم فانی مسئلت مینماید  
که جمیع من فی العالم را مؤید فرماید بر اینکه نفعات  
آیات را بیابند و عرف قمیص را ادراک کنند چه اگر باقل  
از شعر بان فائز شوند کلّ بمطلع نور و مشرق ظهور اقبال  
نمایند فی الحقیقه این شعر که

از قبل گفته شده در ذکر این ایام است و لو عبقت  
فی الشرق انفاس طیبها و فی الغرب مزکوم لعادله الشمّ از  
جانب اینفانی خدمت شاربان رحیق معانی تبلیغ تکبیر  
بدیع منوط بمرحمت آنجناب است البهآء علی جنابک و  
علی الدّین ندوا و اخذوا ما ینبغی لیوم الله ربّ العالمین

خ ادم فی ۱۲ شؤال سنه ۹۸

## لا اله الا هو العلى الاعلى

الحمد لله الذى خلق الحروفات فى عوالم العماء خلف  
سرادقات القدس فى زفارف الاسنى ثم اسقيهن من كموس  
البقا فيما قدر فى الواح القضا ليحيى بمن افئدة المقرين فى  
جبروت الأمضاء ثم اقمصهن قميص السوداء لما قدر بتقديره  
الازليّة فى مكنم القدر على قباب الحمراء و فيما سبق  
العلم بان يستر ماء الحيوان فى ظلمات عوالم الأسماء عند  
صدره المنتهى ثم انزلهن الى ملكوت الأنشاء فى هواء القضا  
اذاً ظهر الصوت عن مكين الاعلى مخاطباً للقلم الاولى بان  
يا قلم فاكتب من اسرار القدم على اللوح المنير البيضاء اذ  
انصعق القلم شوقاً لهذا النداء سبعين الف سنة عما تحصوه  
اولى الاحصاء فلما آفاق فيما رجع عليه حكم القضا مرة  
اخرى اذاً بكى سبعين الف سنة من مدامع الحمراء ثم وقف  
بين يدي الله فى زمان ما سبقه حكم الأولية فى الأبتدا و  
لايسعة حكم الآخرة فى الانتها فلما احترق بنار الفراق لما  
انقطع عنه

نداء الأهلَى ظَهَّرَ فى دمُوعه لن السوداء فى جبروتِ  
الوفا و رشح قطرة من هذا لدموع السوداء على اللوح إذا  
ظَهَرَتِ النقطة فى عالمِ البداءِ وَ تجلت هذه النقطة بطرازِ  
الأولية على مرآيا الحروفات فى كينوناتِ الأسماءِ إذا  
استقبلها الالف قبل كلِّ الحروفات فى ذُرِّ الاشياءِ وَ فصل  
هذه النقطة الالهيه فى طراز هذه الأزليّة فيما هبت عليه  
نسمات الرحمانية عن مصدرِ الاحدية إذا كشفُ وجه  
الواحدية عن خلف حجبات الخُضراءِ وَ ظَهَرَت هيكَل  
النقطة على هيئة الإلفِ وَ قام فى اللوح لقيامه على امرالله  
العلى الأعلى فى عالمِ الصفاتِ و الاسماءِ و هذا مقامِ الذى  
تقمصت كينونة المشيشة قميصَ الاسمية وَ تخلعت بخلع  
الصفية فى مدينة الكبريا فلما استقر هذه الإلفِ القائمة  
على اللوح النورى تجلى بتجلى بدع اخرى إذا لاحت  
حروفات المقطعات فى أولِ الظهوراتِ ليدلن على عوالمِ  
التفريدِ و الامر فى قصبات الإنشاءِ ثمَّ ظهرت من هذه  
الحروفات التى لاحت و اشرفت من الالف الاولى فى أولِ  
ظهوراتِ عوالمِ التحديدِ و الكثراتِ فلما فصلتُ و تفرقت وَ  
تقطعت ثم اجتمعت وَ ائتلفت و تمزجت و تزوجت اذا  
ظهرت كلمات الجامعات و الحروفات المركبات فى عوالمِ  
الخلق فى هياكل الاسماءِ و الصفاتِ اذا تم خلق الملكية وَ  
طراز القدرية فى مظاهر الموجوداتِ لِيستدلن الكلّ بلسان  
الكينوناتِ بانه هو الباقي الدائم الخالق المقتدر العزيز  
السلطان وَ ان علياً قبل محمدٍ مظهر الذاتِ وَ مظهر  
الصفاتِ الذى منه بدء الممكناتِ وَ اليه ترجع الكائناتِ وَ  
هو الذى ظهر من نفسه المنان نفس الرحمن وَ بما خلق  
الجواهراتِ وَ

القابليات فى عالم الامكان و ظهورات الموجودات فى  
عوالم الاكوان و المرايا المستحكية عنه و الحروفات الناطقة  
مه اول خلق الله و مبدء الظهورات و مرجع العباد فى يوم  
التناد و هذا ما فضلهم الله على سائر الخلق فى عوالم القدم  
و بهم اشرفت الانوار و لاحت الأقماء و اضائت الشمس  
و اباحت النجوم و كلهم يحكين عنه و يدلن عليه بحيث  
لا فرق تبينه و بينهم الا باهم خلقوا بامرهم و بعثوا بارادته و  
حشروا بقدرته هم الذين بهم تدور الادوار و تكور الاكوار  
و تغرس اشجار التوحيد و تظهر اثمار التفريد و تنزل امطار  
التجريد الى ان ترجع النقطة الى مقامها الاولى بعد دورها  
فى حول نفسها و بلوغها الى محلها اذا يرجع الانتهاء الى  
الابتداء و حينئذ يظهر نداء الاولى عن شجرة القصى  
عند اشراق الشمس مرة اخرى و هذا ما غنت يظهر نداء  
الاولى عن شجرة القصى عند اشراق الشمس مرة اخرى  
و هذا ما غنت الورقاء فى قطب البقاء فى هذه الليلة  
الاحدية التى توقد فيها نار الاحدية من سدرة السينا فى ظل  
اسم الاقدمية والسر الازلية الذى سمى بالحق القدى فى  
قيوم الاسماء ليشهدن كل الظهورات فى سرائر القلب  
بالخفيات بانّه هو العزيز المقتدر المهيمن المتان هذا كتاب  
من البا قبلها الى الذين آمنوا بالله و فازوا بانوار الهدى  
ليبلغهم الى سرادق القدس و يقربهم الى مقصد الدى ما  
وصلت اليه احد من الذين كفروا بالله و يشهد بذلك  
هياكل الاسماء فى مداين الصفات و عن ورائهم ملائكة  
القدس يشهدون قل ان فى تغنى الورقاء على الافنان و

تغرس

على الافنان

تنزل الامطار وَ تجزى الانهار مِنَ الاحجارِ وَ استواء  
هَيْكَلِ الازليةِ عَلَى عَرْشِ الانوارِ لآياتِ لِذَيْنِهِمْ كانوا فى  
حَقايِقِ الاشياءِ بَبَصَرِ اللهِ يَنْظُرُونَ إِذاً تَفَكَّرُوا يا ملاءِ  
الاحبابِ فى خَلْقِ السَّمواتِ وَ الارضِ ثُمَّ فى انْفِسابِكُمْ ان  
انتم فى مَظاهِرِ القُدرةِ بِانوارِ الهدايةِ فى ايامِ الوَجْهِ تَهْتَدُونَ وَ  
قد حَضَرَ بَيْنَ يَدِينا كِتابِ مِنَ حَرْفِ القافِ الذى سافرِ مِنَ  
نَفْسِهِ وَ هاجرِ الى اللهِ المهيمنِ القَيومِ وَ بَلَغَ الى مَواقِعِ  
القدسِ وَ دَخَلَ مِصرَ الايقانِ فى مَقامِ الذى تَصطَلِى فيه  
ناراللهِ خَلَفَ حُجباتِ النورِ وَ يشتعلُ فيه سراجِ الاحديةِ فى  
مِصباحِ عِزِّ مَسطورِ وَ بِذَلِكَ سَبَقُوا الذَيْنِهِمْ هاجروا عن  
ديارِهِمْ حَباباً لِهِنَّ عَنِ الذَيْنِهِمْ ما توجِهَ الى شاطِئِ القدسِ فى  
مَدِينَةِ التى تَطوفُها المَقْرَبُونَ وَ سألَ فى كتابِهِ مِنَ اسرارِ التى  
ما سَبَّها أَحَدٌ فى المَلِكِ وَ ما كَشَفَ قَناعِها عَن وَجْهِ أَحَدٍ  
مِنَ الخَلقِ وَ ما ادْرَكَها العارِفُونَ إِذاً فَاسْتَمِعِ ما يُنادِيكَ  
مُنادى الرُّوحِ فى هَذِهِ البَقعةِ المَبارَكَةِ عَن وراءِ قَلَمِ الرُّوحِ فى  
طَمطامِ بَحْرِ مَسجورِ ثُمَّ اعْلَمِ بانَّ ما سئَلتَ مِنَ آيةِ النورِ  
التى نزلتِ عَلَى رِسالِ رسولِ اللهِ مِنَ قَبْلِ هَذِهِ الايةِ يَعْجزُ عن  
ادْرَاقِها العالِمُونَ ولو ان ما فى عِلْمِ اللهِ مِنَ اقلامِ وَ كل ما  
فى القُدرةِ لا بَحْرَ مَنِ المِدادِ وَ تَكْتبُهُ اصابعُ القُوَّةِ مِمَّا كانَ وَ  
يَكُونُ ما يَنْفِذُ مَعانِي حَرْفِ التى نزلتِ بِلِسانِ العِزةِ فى هَذِهِ  
الآيةِ المَنْزِلَةِ المَبارَكَةِ وَ لَكِنَّ ارشاحَ عَليكَ رِشاحاً مِنَ قَمقامِ  
العِلْمِ وَ الحِكْمَةِ لِتَكُونَ مِنَ الذَيْنِهِمْ كانوا الى مِبادِينِ العِلْمِ  
يَسْرَعُونَ وَ مَن كَوَّسَ العِنايةَ عَن يَدِ الوَلدانِ عَلَى سِروِ  
الخالِدِ يَشْرَبُونَ فَلَمّا قَضَى لِموسى اجَلَ الامْضاءِ

فى مدين الانشاء رجع باهله و دخل برية السبنا فى وادى القدس عن يمين بقعة الفردوس على شاطى البقاء اذاً سمع النداء عن مكمن الاعلى من شطر الهوية ان يا موسى فأنظر ما ذا ترى اتى أنا الله ربك و رب آبائك اسمعيل و اسحق و يعقوب اذ أعطى موسى وجهه من خشية الله العزيز المقتدر القيوم و نودى مرة اخرى عند شاطى بحر العظمة فى قبة الحمراء فأرفع يا موسى رأسك فلما رفع رأى ناراً توقد و تضى من شجرة القصى فى وادى الخضراء اذ اهتدى بهداية الكبرى من نار الموقدة من سدر البقا ثم خلع نعلين هوا و انقطع عن ملك الآخرة و الاولى كل ذلك ما قضى الله له كما انتم فى اللواح تقرئون وبذلك ترفع امره و علاذكره و كان من الذينهم كانوا بانوار الناظر الى مناهج العدل يتوجهون و هذا ما قضى على موسى ابن عمران فى قبة الزمان ان انتم تعلمون و كذلك شهد فاران الحب عند فاران النار فى حوريب القدس القرب ان انتم فى صحائف العدل بعين الله تشهدون فلما كشف حجبات الواحدية و اشرق انوار الاحدية فى طلعة الحمدي اوقدت نارالهوية لنفسه فى نفسه بنفسه و اشتعلت نار السدر فى صدره اذ اخذته شفقات الحب و جذبات الشوق عن كل الجهات و سمع نداء الله عن شجرة الإنسان فى سره بأنه انت الله الملك المهيمن العزيز القدوس و هذا ما قضى فى برية الروح على محمد فى مقام الذى ما يقرب اليه افئدة الذين منه كانوا من قبل و كذلك نذكر عليك من اسرار العلم و جواهر الحكمة لعل الناس هم كانوا بنار الله فى سدره الذكر توقدون

وَ تَشْتَعْلُونَ فَلَمَّا ارَادَ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يَذْكَرَ هَذَا  
 الْمَقَامَ الْأَعْلَى لِيَعْرِفَهُمْ أَسْرَارَ الْإِخْوَانِيَّةِ فِي شَجَرَةِ نَفْسِهِ وَ  
 يَبْلَغَهُمْ اسْتِغْنَاءَهُ عَنِ النَّارِ الَّتِي تَجَلَّتْ فِي سَيْنَاءِ الْحَكْمِ عَلَى  
 مُوسَى الْأَمْرِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ التَّوْرِيَّةَ لِيَكُونَ دَلِيلًا  
 لِلَّذِينَ هُمُ أَوْلَى التَّوْرِيَّةِ وَ هِدَايَةَ لِلَّذِينَ هُمْ كَانُوا بِأَنْوَارِ الْهُدَايَةِ فِي  
 سِدْرَةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ يَهْتَدُونَ وَ أَمْرًا لِلْمُوسَى بِأَنْ يَبْشُرَ الْقَوْمَ بِهَذَا  
 السِّينَاءِ فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نَزَلَ فِي  
 الْكِتَابِ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجِ الْقَوْمَ مِنَ  
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَبَشَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ هَذَا مَا سَطَّرَ فِي  
 الْأَلْوَابِ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ أَنَّ الَّذِي يَبْشُرُ بِأَيَّامِهِ كَيْفَ يَصِلُ  
 إِلَى مَقَامِهِ إِنْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ ثُمَّ أَعْلَمَ بِأَنَّ الْمُوسَى لَمَّا أُنْسَ  
 بِنَارِ الشَّجَرَةِ فِي شَاطِئِ وَادِي الْأَيْمَنِ إِذَا اهْتَدَى بِهِ وَ كَانَ  
 مِنَ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا فِي بُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ بِإِذْنِ اللَّهِ يَدْخُلُونَ وَ أَنَّ  
 مُحَمَّدًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْتَأْنِسَ بِشَيْءٍ أَوْ يَمْسَسَهُ مِنْ نَارٍ جَعَلَهُ اللَّهُ  
 نُورًا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هَدَى بِهَذَا النُّورِ مَنْ شَاءَ  
 مِنْ خَلْقِهِ وَ هَذَا مَا رَقِمَ فِي الْكِتَابِ وَ أَنْتُمْ فِي الْفُرْقَانِ  
 تَقْرَأُونَ إِذَا فَاعَرَفَ بِأَنَّ مَقَامَ الْمَشْكُوتِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ نَفْسَهُ وَ  
 الْمِصْبَاحِ قَلْبَهُ الْمُنِيرِ وَ الزُّجَاجِ هَيْكَلَهُ الْقُدْسِيَّةَ الَّتِي فِيهِ ضَاءُ  
 السِّرَاجِ الْإِخْوَانِيَّةِ وَ يُوَفِّدُ وَ يَضِي مِنْهُ النُّورُ وَ بِهِ إِضَاءُ كُلِّ  
 مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَذَلِكَ نَذَكُرُ لَكُمْ أَنَّ أَنْتُمْ  
 بِهَذَا النُّورِ فِي مِصْبَاحِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَ أَوْقَدَ عَلَى مِشْكُوتِ الْأَحْمَدِيَّةِ  
 وَ ثُمَّ خَلَقَ الْإِخْوَانِيَّةَ فِي هَيْكَلِهِ الْقُدْسِيَّةِ أَمْرَهُ اللَّهُ بِأَنْ يَذْكَرَ  
 النَّاسَ بِلِقَائِهِ فِي قِيَامَةِ الْآخِرَةِ وَ يَبْشُرَهُمْ بِمَقَامِ قُدْسِ مُحَمَّدٍ  
 فِي مَقَرِّ الَّذِي يَسْتَجْمَعُ فِيهِ مَلَأَ الْعَالِينَ

أوتوا

هم متهدون

الناس

هم داخلون

بهذا النور في ايام الروح

تستضيئون و بعد ما اضاء



وَ ارواح المقربين وَ يرفع فيه غمام الفضل وَ المؤمنون  
حينئذ بفرح الله يفرحون وَ هذا ما هو الموعود فى الواح عزّ  
محفوظ فى قوله عزّ سلطانه يَوْمَ يَأْتِي رَبِّكَ أَوْ بَعْض آيَات  
رَبِّكَ وَ هذا ما وعدوا به كل من فى السمواتِ وَ الأرضِ  
ليشهدنّ الكل فى انفسهم بان هذا هو الحق لا اله الا هو  
وَ انه هو الحق غلام الغيوب اِذَا فَاعْرِفَ مَقَام الدّٰى اتى  
بميص على على غمامٍ مِنَ التّورِ وَ كان محمد رسول الله  
مبشراً بلقائه فى يَوْم الدّٰى يستبشِرُ فيه المخلصون ثم اعرف  
بعد ما جاءهم بآياتِ بَيِّنَاتٍ ما قالوا المفترونَ وَ ما فعلوا به  
بحيث يستحى القلم ان يجرى عَلَيْهِ وَ كَانَ الله شهِدًا  
بِذَلِكَ اِن اتمم لا تشهدونَ وَ كذبوه وَ انكروه وَ منهم من  
قالَ افترى عَلَى الله امر به سحر يسحر الناس وَ بِذَلِكَ  
احتجبوا عَن لقاءالله وَ ما اجابوه امره وَ ما توجهوا الى وَجِه  
الدّٰى اليه يتوجه المقربون وَ اتمم يا ملاء البيان فاشكروالله  
فيما اعطاكم بجوده بحيث عرفكم نَفْسَه وَ شرفكم بلقائه وَ  
بعثكم بالحق وانزل عَلَيْكم ما يغنيكم عَن الدّٰينهم كفروا وَ  
اشركوا بعد الدّٰى كلّ انتظروا ايامه و كلّ كانوا به يوعدونَ  
كذلك فاعرف ما القيناك بالحق و اكرقناك بالفضل  
حيث اذيناك فى شاطيء العلم وَ علمناك سُبُل العرفانِ وَ  
قريناك بنور التّٰى بَمَا اشتعَلت قلوب الدّٰينهم امنوا وَ كانوا  
على الله رَجْم كلّ حين يتوكلون ثم اعلم بان المقصود من  
الاية لم يكن الا ما علمناك بالحق ولكن لا يعرفه الا الدّٰينهم  
صبروا فى الله وَ لا يدركه الا المخلصون وَ هذا من فضل  
الدّٰى ما سبقه الاولونَ و لن يسبقه الآخرونَ وَلَكِن اَتَكَ  
انت يا ايتها السائل الامل فى تلك

الايّام التي فيها اشْرَقَت شمس العِناية عَن مشرق  
الاحدية و اضائت سراج الهويّة في مشكوة القدمية لن  
تشهد هذه الآية الا في هيكل الذي استره الله خلف  
سرادق العِزة في رِفارِ قِرب محبوبٍ اما تشهد كيف اوقده  
الله لِنَفْسِهِ بنارِ نَفْسِهِ في مشكوة البقا وَ حَفْظِهِ بِمِصْبَاحِ  
القدرة بَيْن الارض و السماء لئلا يَهَبَ عَلَيْهِ نَسَمَاتِ  
الشركية و ظَهَرَ مِنْهُ النور عَن خلف سبعين الف حجاب  
على قدر سم الأبرة وَ استضاء مِنْهُ زجاجات وجود  
الممكنات بِحَيْثُ كلهن يحكين على الله بارتهن فيما تجلت  
عليهن هذه النار الالهية وهذا ما نلقى عَلَيْكَ مِنْ بَدَائِعِ عِلْمِ  
مَكْنُونٍ لِتَشْكُرَ الله رَبَّكَ فِي كُلِّ حِينٍ ثُمَّ كُلِ الْمُؤْمِنُونَ وَ  
لِتَكُونَ رَاضِيًا عَن نَفْسِكَ فِيما قَلْبَتِكَ الى شاطيء الذي ما  
وَقَعَ عَلَيْهِ رَجُلٌ أَحَدٌ مِنَ الخلق الا الَّذِينَهم انقطعوا عَن كُلِّ  
مَنْ فِي جَبْرُوتِ الامرِ وَ الخلق و هم فِي مَنَاهِجِ التَّسْلِيمِ  
بِإِذْنِ الله يَسْلُكُونَ اذا اسْتَكْفَيْنَا بِمَا فسرناه لَكَ فِي هذه  
الاية المقدسة وَ اختصرنا فِي بَيَانِ معانيها لانا فسرناه مِنْ  
قَبْلِ بَعباراتٍ شتى وَ اشاراتٍ التي تَذْهَلُ عَنْهَا عَقُولُ  
العارفينَ وَ اِنَّكَ فَاكف بما نزل عَلَيْكَ فِي هذا اللَّيْلَةِ المباركة  
الذي جَعَلَهُ الله مِنْ لِيالي الذي فِيهِ قَدْرُ كُلِّ امرٍ مَحْتَمٍ مِنْ  
لَدُنِ عَزِيزِ قَيُّومٍ و ان لن تَسْتَكْفِيَ بِمَا رَقَمَ قَلَمُ القدرَةِ على  
تلك الالواح المنيرة فَارْجِعْ الى ما سَطَرَ مِنْ قَبْلِ مِنْ اصْبَعَ  
عَزَّ مَشْهُودٍ لَانَّ فِي سَدْرَةِ تلكَ الكلمات اوقدت نا  
رالاحدية و لن يفتيسَ عنها الا الموجدونَ وَ على افانها  
حامات كلهن خلقن من نار الهويّة وَ لن يَسْمَعَ نَعْمَاتِها الا  
المنقطعون فوالله لو تدق بصراك لتعرف كلَّ

الا الذينهم بنار الحب في

كل حين يحرقون ولن يقربه

تكتف

العلوم عمّا سطرَ في هذه الالواح وَ تستغنى عَن دونه  
وَ انّ هذا الحق معلوم وَ اما ما سألت عَن حروفِ  
المقطعاتِ في الصّحائفِ وَ الزّبرِ فَاعلم بان لكل واحد  
مِن هذه الحروفِ لآياتٍ للذّينهم يعرفون وَ فيها رموزات وَ  
اشارات وَ معانى وَ دلالات لا يعقل حَرفاً مِنها الاّ الذّينهم  
كانوا في رضى الله يسلكون وَ في رضوان العلم يجبرون وَ  
لم يزل كانت اسرارها مكنونَةً في كنائزِ العصمة وَ محتوما  
بجُتامِ القدرة وَ مقنوعاً بِقناعِ العزّة ولكن حينئذ فك ختامه  
على شأنك وَ قد ترك وَ على ما كان النَّاسُ يقدرُونَ ان  
يعرفون ليشهدن الذّين سبقهتُم الهداية من الله بان كل ذلك  
خلق في هيكل الذّى ينطق بالحقّ وَ يطوف في حوله كل  
الحروفِ العالِيّة وَ الكلمات الجامِعة لو انتم تفقهون فاعلم  
بان تلك الحروفِ في مقام الاسماء تدلن على الكينوناتِ  
الازليّة وَ الحقايق الاحديّة وَ السوارج الهويّة كما انتم في  
الفرقان تقرون قال عزّ نوره في اوّل الكتاب لاريب فيه  
هدى للمتقين وَ في هذا المقام سمّى الله حبيبه بهذه  
الحروفِ المنبسطة المقطعة ليوقنن بذلك الذّينهم كانوا في  
هواء الرّوح بجناحين الانقطاع يطيرون ان يا محمّد هذا  
الكتاب اى كتاب نفسك وَ هذا من كتاب غيبٍ محفوظٍ  
الذّى لن يحيط بعلم احد الاّ الله وَ منه يفصل كلّ الكتب  
لو انتم توقنون وَ هذا من كتاب الذّى فصل علم ماكانَ وَ  
ما يكون وَ يهتدى به المهتدون وَ كلّ ما نزل من قبل الذّى  
لاقبل من الكتبِ وَ الزّبرِ حَرفاً من ذلك الكتاب وَ لايعرف  
ذلك الاّ الذّينهم كانوا الى هواء القرب ببرايق العزّ يصعدون  
وَ كل ذلك

الم ذلك الكتاب

فيه

يذكر في مقام الوصف و الا لهذا الكتاب الكينونتي  
مقام ينقطع عنه كل ما يذكر و كل ما يصفه الواصفون و  
يخلق كل ما كان و يكون بقوله كن فيكون إذا فاعرف  
كتاب نفس محمد الذي رقم فيه كل الاسرار من قلم الله  
المهيمن القيوم لتشهد بأنه لا اله الا هو الملك المهيمن العزيز  
المحبوب و بذلك نزل من قبل بان اقراء كتاب نفسك و  
هذا الكتاب الذي يكفى الذين آمنوا و يبلغهم الى  
شاطيء اسم مخزون و في مقام اخرى يطلق على كتاب  
الذي نزل عليه بالحق و جعله الله فرقاناً بين الذين آمنوا  
عن الذين كفروا و على ربهم يعدلون و في مقام اخرى  
فاعرف بان الله لما سمى حبيبه بالحروفات المركبة و الكلمات  
الجامعة كما انتم في اسمائهم بمحمد و احمد و محمود في  
ملكوت الاسماء تنطقون و كذلك سماه بالحروفات المنبسطة  
و الرقومات المقطعة ليعلم كل من له دراية من الله بان كل  
الحروفات الابهى و الاسماء الحسنى خلق له لان لا يظهر من  
المحجوب شيئاً الا و قد اراد به حبيبه و هذا حبيبه لو انتم  
ببصر الروح تنظرون و ليثبت القول فيما نطقت به و رقاء  
الازلية اياً ما تدعوا فله الاسماء الحسنى و هذا ما نزل من  
قبل و انتم قرأتم و فى ايامه و اذا اكثر الناس يقرئون ثم اعلم  
بان الله خلق بهذه الحروفات المنبسطة المقطعة فى اسم  
حبيبه جوهريات المنبسطة والساذجيات الرفيعة اللطيفة كما  
انتم فى مراياى المنطبعة عن شمس الحمديّة تشهدون  
وكذلك خلق من كلمات المركبة فى اسمه هياكل المحدودة  
المركبة من عناصر الواحديّة و كل على قدر مراتبهم عن  
هذا الشمس منطبعون اذا فكر فى خلق السموات

وَ الأَرْضَ لتعرف كلَّ اسمٍ في ظِلِّ اسمه و كلَّ صَفَةٍ من  
ظِلِّ وصفه و توقن بان كلَّ شىءٍ في قَبْضَةِ قدرته و يخلق  
من حروفَاتِ اسبه و لتكون من الدّينهم كانوا في مَظَاهِرِ  
الصنع بعينِ الله يتفرون وَ فى مَقَامِ آخر الالف بدل عَلى  
الالوهية المطلقة وَ اللّام على الولاية المطلقة الّتى ترجع الى  
نفسه القائمة بقوله انما وليكم الله و هذا من ولاية الله  
العزیز المحمود و الميم عن كينونة المحمّدية والطراز الاحمدية وَ  
خاطبه الله بهذه الحروفات ليوقن الكل بان كلَّ ما يعبر  
بالعبارة وَ يذكر باللسن الخليقة او يدرك فى ارض  
الانشائه كلَّ ذلكَ ظَهَرَ فى قميص المحمّدية كذلك يغن  
عليكم الورقاء من كل مقامٍ تغينات الروح لعل انتم بشىء  
مما يلقي عليكم تسمعون فوالله لو اريد ان افصلَ هذه  
المقامات الثلاثة فى هذه الحروفات الثلاثة ما تكفيها الالواح و  
لا ينتهيها المداد ولكن نختصر فى كلِّ المقام ان انتم تعلمون  
لان زمام القلم لم يكن فى قبضتى خوفاً من الدّينهم كفروا و  
اشكروا و كان فى صدورهم غل من هذا الغلام الدّى  
سكن فى شطر العراق و يدعو الكل الى المساق و  
استشرق عن افق الاحدية بالاشراق الذى احاط الآفاق و  
كذلكَ نذكر لكم من اسرار الامر لعل انتم تطّلعون و الآ  
فو الدّى فى نفس الحسين بيده لو لن يمنعى خطرات اهل  
التفاق لا ذكر فى اللّوح ما ينقطعكم عَن كلِّ من فى  
السّموات و الارض وَ يبلغكم الى مقام الدّى ما سمعه  
الاسماع وَ ما ادركه العيون و لن ينتهى هذا الفضل الجارية و  
لو يجرى من اوّل الدّى لا اوّل الى آخر الدّى لن يراه  
الاجرونَ لآّ منيع هذا المعين

الإلهية وَ هذا البحر الاحدية لم يكن الا حقيقة فُضِّل  
الربانية وَ كينونة عِلْم الصّمَدانية وَمَعَ ذلكَ كَيْفَ ينفذُ هذا  
الماء العذبية الجارية لا فَوْ رَبِّي لا ينفد وَ لا يبِيد وَ يشهد  
بذليكَ ما استدللنا به وَ من وراء ذلكَ سَكَّان ملاءِ اعلى  
يشهدونَ هَل ينتهى فضل الله و ينقطع الفيض من عنده  
لا فَوْ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ الارضِ بَل سبقت رَحْمته كلَّ شَيْءٍ وَ  
أحاطت فضله كلَّ الوجود قل يا قَوْم هذا مِنْ فَضله الَّذِي  
ينزل عليكم مَن غمام العِلْم امطار الحكمة وَ يهب على  
الممكناتِ ما يدخلهم فى رضوانِ القدس وَ يلبسهم قَميص  
البقاءِ انتم فى اسرار هَذَا الفُضِّل تتفكرون قل يا قوم  
كيف رَقَدتم على الفراشِ وَ لا تقومونَ عَن مقاعد الغفلة بَعْدَ  
الَّذِي طلعت شمس الحبِّ وَ كلَّ الاجسادِ الرميمة عَن  
حرارتها متحركونَ وَ انتم كالجبل البَرْد وَ ما تدوبون من  
اشراق هذه النار بعد الَّذِي كلَّ من سكن فى رِفارف الخلد  
عنها مشتعلون قل يا قوم ان لن تسمعوا من هذا العبد  
الموقن بالله اذا فى مراتب الحبِّ عن هذا السراج تتعلمون  
كيف يوقد بنار الحبِّ وَ يحترق بنار نفسه فى كلِّ حين اذا  
انتم فى احتراقه بدايع الذِّكْر فاستمعون وَ يدعوا لله فى سرِّه  
بلسان المودعة فيه فى الهى وَ سيِّدى اسئلك بسراجك  
الَّذِي جعلته مقدّساً عن المصباح بان تبغتنى فى محضر  
العشاق فى مقام الَّذِي يذكر فيه اسم الله العزيز المهيمن  
الموعد الَّذِي يأتى بالحقِّ على ظل من النَّار وَ فى حوله  
ملائكة الامر يطوفون اذا يرفع غمام القدس وَ يغتن الورقاء  
بلحن مجتذب عنه افئدة المقرّبين قل يا قوم اسمعوا قولى ثمَّ

اعرفوا قدر تلك الايام وَ تمسكوا بالخييط الدرى المكنون  
و لا تلتفتوا الى الدنيا و زخرفها ولا يحزنكم الضراء ولا يقلبكم  
ما يمسكم من الدينهم كفروا و اشركوا بالله العزيز المحبوب و  
كونوا من خيرة الخلق الذين لا يسدهم منع مانع ولا يحجبهم  
لومة لائم و لا يمنعهم اعراض معرض ولو يقومون عليهم كل  
من فى الارض ان انتم تعرفون اولئك الذين لا يقبلون الى  
وجهه و لا يقفون بشىء فى الملك ولو يمرون على مدائن  
الذهب كالبرق عنها يمرون و لا يلتفتون عليها و هم فى  
عَمَرَاتِ الانقطاع يسبحون اولئك الذين اذا تتلى عليهم  
آيات ربك تحدث فى قلوبهم نار الاحدية و ترجف اركانهم  
من الشوق ثم على وجوههم يخرون خضعا لله الملك المهيم  
العزيز القدوس كل ذلك من سجية المنقطعين القيناكم  
بالحق لعل انتم الى شاطيء الفضل باعينكم تسرعون ثم  
اعلم فى مقام اخرى اراد الله بهذه الحروف اسرار اللانهايات  
و منها اشارة الى مدة اخفاء الجمال خلف سرادق الجلال  
كما انتم فى آثار ائمة الفرقان تشهدون بعد انقضاء المص  
بالمرأ يقوم المهدي و كذلك انتم فى كل الحروفات هذه  
الاسرار فاعرفون الى حين الذى يستشرق فيه الانوار من  
فجر قدس محبوب قل انتم يا ملاء البيان كل ذلك فى  
مراتب الخلق و الإبداع و مظاهر الابداع و الاختراع  
فاشهدون و الا فى مقام الذى جعلهن الله محلا لتجلياته  
القدسية لن يشيرن باشارة و لن يحكين بحكاية ولا يدلن  
بدلالة و كلهن فى مقرّ القدس لواقفون قل يا ملاء الفرقان  
قد صعدت الحروفات الى موافقهن و الكلمات الى  
مقاعدهن

وَ انتم الى حينئذٍ ما تستشعرون اَمَّا سَمِعْتُمْ يَوْمَ ينادى  
الْمَنادُ وَ اَمَّا سَمِعْتُمْ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ كَيْفَ انْتُمْ الى حينئذٍ فى  
حجباتٍ انْفِيسِكُمْ مَيْتُونَ قَوْمُوا عَنْ مَرَاقِدِ الْغَفْلَةِ ثُمَّ الْجَهْلِ وَ  
الْبَغْضَاءِ ثُمَّ اسْعُوا الى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لو انْتُمْ تَرِيدُونَ  
الى اوطانِ الْقَرَبِ تَرْجِعُونَ وَ اَمَّا تَتَفَكَّرُونَ فى الْقُرُونِ الْماضِيَةِ  
وَ فىما قَضَى عَلَيْهِمْ حَيْثُ اعْتَرَضُوا بِرِسْلِ اللَّهِ وَ كانوا عَنْ  
آيَاتِهِ مَعْضُونَ بَعْدَ الَّذِي ما ارسل الله من رسول الا وَ قد  
انزل مَعَهُ مِنْ حِجَّةٍ تَعْجِزُ عَنْهَا الْبالِغُونَ وَ بَشَّرَ كُلَّ رَسُولٍ  
بِرَسُولِ الَّذِي يَأْتِي بَعْدَهُ وَ كُلُّ كانُوا بِهِ يوعدون اِذَا فَاَنْظُرِ  
الى الَّذِينَ اوتوا التَّورِيَةَ مِنْ قَبْلِ ان يبعث عَلَيْهِمْ موسى  
بَشَرُوا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ نَبِيَّ الَّذِي يَأْتِي مِنْ بَعْدِ  
فَلَمَّا جَاءَهُمْ موسى بَعَصَا الْاَمْرَ وَ فارانِ الْحَبِّ اعرضوا عَنْهُ  
وَ قالوا ما هذا الا سَاحِرٌ مَجْنُونٌ وَ انكروه وَ حَاجَجُوا مَعَهُ وَ  
جادلوا بِهِ الى ان قَضَى سَنِينَ مَعْدُودَاتٍ اِذَا ارْفَعَهُ اللَّهُ بِاَمْرِهِ  
وَ بَلَغَهُ الى مَقامِ الَّذِي قَدَّرَ لَهُ حَيْثُ اجْرى بِهِ حُكْمَهُ وَ  
اثبت بَرهانَهُ وَ قَطَعَ دَابرَ الَّذِينَ هُم كَفَرُوا وَ اشكروا وَ ظَلَمُوا  
بِغَيْرِ حَقِّ كَمَا انْتُمْ اليَوْمَ تَصْلُونَ عَلَيَّ موسى وَ الَّذِينَ هُم آمَنُوا  
وَ تَلْعَنُونَ الْفِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ كَذَلِكَ نَقِصُ عَلَيْكُمْ مِنْ قِصَصِ  
الْحَقِّ لَعَلَّ انْتُمْ فى اَيَّامِ اللَّهِ تَتَذَكَّرُونَ ثُمَّ بَشَّرَ موسى الْقَوْمَ  
الى الَّذِي يَأْتِي مِنْ بَعْدِهِ فَلَمَّا جَاءَتْ عيسى بَيِّنَاتِ قُدْسٍ  
مَشْهُودٍ اِذَا اسْتَكْبَرُوا عَلَيْهِ وَ قالوا اَنْتَ لَسْتَ بِذَلِكَ وَ ما  
انْتَ الا رَجُلٌ مَسْحُورٌ وَ كَذَلِكَ عيسى بَشَّرَهُمْ بِنَبِيِّ الَّذِي  
يَأْتِي بَعْدَهُ بِاَشَارَاتِ عَزِّ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ  
اعرضوا



عَنهُ وَ انكروه وَ قالوا ما هذا الا رجل افترى على الله  
المهيمن القيوم فلما رَفَعَ الى الله اذاً اجتمعوا على امره كما  
تَرى اليوم وكلّ على ما جرى عليه ييكون وَ يَتَضَرَّعون ثمّ  
على من ظلمه يلعون وَ حين ارتفاعه الى رفيق الاعلى و  
صعوده الى رفارف القصوى وَعَدَ القوم الى الذى يأتهم من  
بعد وَ ملاء الفرقان كلهم بذلك مقرون وَ قضى الامر وَ  
مضىء المدة الى أن جاء على قبل محمد بآيات واضحات  
وَ حجج باهراتٍ وَ دلائل محكماتٍ وَ براهين لائحاتٍ اذاً  
كل استكبروا على الله فى امره بَعَدَ الذى كلّ بِلِقائه  
يوعدون وَ شهدَ بذلك كل ما رقم فى الواح المحفوظ كما  
انتم تقرئون فى الكتاب بانّ اله لما ختم النبوة بحبيبه بشر  
العابد بِلِقائه و كان ذلك حتماً محتوماً فلما اتى الله فى ظل  
الغمام و نفخ فى صور الامر وَ انشقت السماء و اندكت  
الجبال اذاً كلهم على اعقابهم ينكصون و ينتظرون لقاء كما  
ينتظرون اليهود و النَّصارى بما وعدوا من قَبَلِ وَ من يومئذ  
الى حينئذ كلهم منتظرون و كمن من رسلِ ارسلهم الله  
بالحق بعد موسى الى حينئذ وَ ما استشعروا بذلك اليهود و  
فى كلّ سنين يَقولون يأتى فى سنة اخرى كذلك فاعرف  
مقدارهم و مقدار الدينهم فى ظل انفسهم مستظّلون اذاً  
فانظر الى هولاء المشركين فيما فعلوا من قبل وَ فيما هم اليوم  
كانوا ان يعملون كذلك فصلنا لكم من كلّ نباء تفصيلاً و  
القيناكم ما قضى على رسول الله لتطلعن باسرار الامر وَ  
تكونن من الدينهم كانوا اليوم فى ظلّ الوجه داخلون وَ  
عَرَجهم الله الى مقامِ الذى عَرَفهم نفسه

بَعْدَ الَّذِي كَلَّ كَانُوا عَنْهُ مَعْزُومُونَ وَ تَرْجِعُ حِينَئِذٍ عَلَى مَا  
 كُنَّا فِي ذِكْرِهِ وَ نَجِدُ قَمِيصَ الْمَعَانِي عَلَى هَيْكَلِ الْكَلِمَاتِ  
 تَحْرِيرِ بَدْعٍ مَنْسُوجٍ لِتَوْقِنِ بَانَ زَمَامِ الْأَمْرِ فِي قَبْضَةِ مَقْتَدِرِ  
 مَرْهُوبٍ وَ يَنْقَلِبُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ إِذَا جَاءَ أَمْرُهُ عَلَى كَلِّ مَنْ  
 فِي الْمَلِكِ فَانْقَلَبَ إِذَا كَلَّمَهُمْ مَنقَلِبُونَ فَاعْلَمِ بَانِي لَوْ أَذْكَرُ  
 مَعَانِي الْأَلْفِ الَّذِي نَزَلَ فِي الْكِتَابِ عَلَى مَا قَدَرَ فِيهِ مِنْ  
 لَوْلَا عِلْمُ مَكْنُونٍ لِيَنْصَعِقَ كَلٌّ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
 إِلَّا الَّذِينَ فِي طَمْطَامِ يَمِّ الْقُدْرَةِ فِي مَقَابِلَةِ الْوَجْهِ يَسْنُجُونَ  
 وَ يَتَغَمَّسُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى كِلَابِ الْأَرْضِ وَ يَأْخُذُونَ  
 بِمَخَالِبِ الْبَغْضَاءِ وَ يَنْكُرُونَ فَضْلَ الَّذِي نَزَلَ مِنْ غَمَامٍ  
 ارْتَفَعَتْ بِاسْمِ اللَّهِ وَ يَسْكُنُ بِهِ ضَمًّا الَّذِينَ فِي فَارَانَ  
 الْفِرَاقِ عِنْدَ فُورَانَ النَّارِ يَحْرِقُونَ وَ بَعْضُهُمْ يَمُوتُونَ عَلَى شَأْنِ  
 الَّذِي لَوْ يَنْفَخُ فِيهِمْ رُوحَ الْحَيَاةِ لَنْ يَحْيُونَ وَ قَلِيلًا مِنْهُمْ  
 يَشْرَبُونَ مِنْ هَذَا الْمَعِينِ الْحَيَاةِ الَّتِي جَرَتْ فِي ظِلْمَاتِ تِلْكَ  
 الْكَلِمَاتِ وَ يَمْحَدُونَ اللَّهَ بَارْتَهُمْ فِيمَا اشْرَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَطْرِ  
 الْعِرَاقِ نَبْرَ الْأَفَاقِ بَعْدَ الَّذِي انصَعَقَتِ الْأَرْوَاحُ ثُمَّ آفَاقُ وَ  
 كَذَلِكَ فَاعْرِفْ تَشْتَّتِ النَّاسِ فِيمَا هُمْ يَخْتَلِفُونَ وَ بِذَلِكَ  
 نَزَلَ مِنْ قَبْلِ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ بَانَ قَلِيلًا مِنْ عِبَادِي  
 الشُّكُورِ وَلَكِنْ مَعَ كَلِّ ذَلِكَ لَمَّا مَا أَحَبَّ أَنْ أَخِيْبَ الَّذِي  
 انْقَطَعَ وَ سَافَرَ إِلَيْهِ وَ هَاجَرَ بِهِ لِذَا الْقِي عَلَى قَدْرِ الَّذِي  
 تَحْمَلُهُ الْعِبَادَةُ وَ تَطْبِيقُهُ التَّقْوَى وَ تَعْرِفُهُ الْعُقُولُ لِيَكُونَ تَذَكُّرًا  
 وَ بَشِيرَةً مِنْ لَدَى الْعَبْدِ لِلَّذِينَ يَسْرِعُونَ إِلَى دَارِ السَّلَامِ فِي  
 ظِلِّ شَجَرَةِ الْوَصْلِ هُمْ يَدْخُلُونَ إِذَا فَاسْتَمَعَ لَمَّا يُوحَى عَلَيْكَ  
 فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ السَّرْمَدِيَّةِ الَّتِي مَا

ارتفع

قبس

النار

عنها ما يقربها احد الا الذينهم في حولها يطوفون و  
يفدون انفسهم في سبيله بعد اذنه ثم بذلك يشكرون فاعلم  
بان الالف في مقام بشير على اسمه الاعظم فهو الله و اللام  
عن علمه المكنونة و الميم عن اسمه المعطى و هذه الاسماء ما  
اختصه الله بنفسه في اول كتابه و بذلك اراد ما اراد لانه  
لا يسبقه احد بعلمه و انا كل بذلك موقنون و معترفون ثم  
في مقام اراد الله سبحانه من الالف احدية ذاته و من اللام  
ولاية و ليه لان اللام حرف الولاية لو انتم تعلمون و من الميم  
نبوة حبيبه لانه حرف النبوة كما ظهر في اول اسم رسوله  
كما انتم تشهدون و قد حرف الولاية على حرف النبوة  
ليشهدن اولوا الافئدة بان هذا بشاره من الله على كل من  
في السموات و الارض بان الذي ياتي بعد محمد يقدم في  
اسمه العظيم اسم الولاية على اسم النبوة كما انتم في على  
قبل محمد تعرفون و يدل على ذلك آية الثانية من الفرقان  
كما نزل بالحق ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين  
الذين يؤمنون بالغيب و الغيب لم يكن في عصر محمد الا  
على قبل نبيل لو انتم بهذا الغيب تؤمنون و بهذا الغيب  
اخذ الله العهد في الفرقان عن كل من في السموات و  
الارض ولكن اكثر الناس هم لا يفقهون اذا فاعرف كيف  
دلع ديك العرش و يغن في رفر البقاء و يعلمكم ما  
تطمئن به عقولكم و تستريح به نفوسكم و تستبشر به  
قلوبكم و تستفرح عنه الموجدون ثم اعرف عظمة هذا الامر  
بحيث ذكره الله في اول كتابه و اول خطابه مع حبيبه و مع  
ذلك هولاء الفجار ناقضوا

اي انا الله الاعلم المعطى

لن يعرف احد كيف اراد

ذاكرون

عَهد الله و نكثوا ميثاقه وَ انكروا برهانه وَ ما وَضوا بكل ذلكَ وَ فَعَلوا به ما ينقطع عنه صَبِر الصابرين كذلك نلقى عليكم من اسرار الامر لو انتم باذانِ القدس تسمعون فوالله لو تفكروا في اللام الذى نزل بين الحرمين لَتَصِلن الى كلِّ ما انتم تريدون لان اللام في هيئته ثلثة كما ان اهل الحساب في استنطاقه يحسبون وَ يصير بنفسه ثلثة اللام وَ الالف و الميم اذا اجتمع فيه كلِّ ما كنا مسالون لان الميم قد ظهر عن نفسه و هذا يدل على استغنائها لو انتم في هواءِ التجريد وَ فضاء التوحيد تطبرون وَ بهذا يستدلن المستدلون على انه لاله الا هو قد كان واحداً في ذاته و واحداً في صفاته و واحداً في اسمه و واحداً في صنعه هل من اله غيره قل سبحان الله ما من اله الا هو و انا كلِّ له و كلِّ في صنعه متحيزونو بذلك تحرق حجبات الشركه و تضمحل اشارات الحدية واسطة بين اللام و الميم و هذا ما لايعرف بالادراك و لايفهم بالعلم ولو كلِّ من في السموات في ازل الأزال تتفكرون اذا سدت ابواب المعاني في هذه الحرف الصمداني افتح ابواب الالفاظ على ما انتم تستطيعون ان تسمعون ثم اعلم بانك لو تدور هذا الالف الالهى حول نفسه يظهر الالفين القائمين و بعد ذلك اذا ترفعهما الى العشرات يظهر عدد العشرين اذا ظهر كان الامر الذى به خلقت هياكل التوحيد و مظاهر التفريد و مواقع التجريد و ذلك يكون قبل اقتترانه بركن التون ان انتم تعلمون و بعد اقتترانه خلقت الاشارات في عوالم التحديد و الدلالات الملكية في عوالم التركيب و بذلك يشهدون اولوالعلم اسرار الحكمة عما جرى من قلم عزّ مشهود

ثمّ اعلم بان كل الحروفات و الكلمات يرجعن الى هذا الالف الصمدانى و هذا الرقم الربانى ان انتم ببصر القلب تشهدون و انه لمظهر الحروفات من غير اشارة و كذلك نزل العام من عنده بالحق ان انتم تقدرن ان تفقهون والا فاسأل الله ربك بان يعلمك بعلمه و يلقيك ما يغنيك عن الدينهم بآيات الله يهتدون و يمشون فى ظلمات لحي تغشيهام امواج النار من كل الجهات و هم فيها مفرقون ولكن لايشعرون ثم انظر اسرار المودعة فى هذا الالف بحيث فى كل الحروفات تجليات هذا الالف فانظرون مثلاً فاشهد فى هذا الالف حرف الباء بخضوعه بارته كانه اكب على التراب بتمامه خشعاً لله كما انتم على هيئة تشهدون ثم ظهر على هيكل الدال لركوعه بين يدي الله المهيمن المحبوب و اذا سجد الله ظهرت عين الصاد و جرت منها الماء الذى به احيى الله كل من فى السموات و الارض فى مراتب الخلق لو انتم فى آثار الخلق تتفرسون و كذلك فاعرف كل الحروفات و كلهن بما تجلت عليهن من تجليات هذا الالف ظهرت على هياكل المختلفة كما انتم فى حروف الهجائيه تنظرون و اذا اراد الله ان يظهر تجليات هذا الالف اشرق عليهن تجلياً من امثاله اذا كلهن بما كن عليهن فى قمايص هذه الحروفات تظهرون و لو يخلص انفسهم عن هذه الاشارات المحدودة اذا كلهن فى هيكل هذا الالف و على هيئة يبعثون و ان تريد ان تشهد تجلى هذا الالف القائمة فى الحروفات على هيئة و قيامه لتكون فى نفسك موقناً بانه كان قائماً فوق كل شيء فانظر فى الرقومات كما انتم فى اعداد

الهندسة تشهدون مثلاً هذا الالف لو تغمسه في البحر  
العشرات يظهر الالف بيمتته بزيادة النقطة و يظهر منه الياء  
لان عدده عشرة كما انتم في الحساب تعدون و كذلك لو  
تصعده الى سماء المات يظهر الالف بعينه زيادة النقطتين و  
انتم حرف القاف حينئذ فانظرون و كذلك يترقى الى ان  
ينتهى الى آخر الاعداد اذاً يظهر حرف الالف في رتبة  
الرابع بزيادة النقاط و يظهر عدد الالف و بذلك انتم  
حرف الغين فاشهدون اذاً فاشهد كيف جرت آثار التوحيد  
في جبروت الحروفات لتشهدن بذلك في آفاق الممكنات  
و انفس المعقولات بانه لا اله الا هو كل اليه يرجعون فلما  
شهد هذا الالف نفسه في اول الحروفات و آخرها شهد  
في ذاته بلسان سره بانه هو الاول و الآخر و الظاهر و  
الباطن و كل ذلك يوحدون بارئهم ثم بين يديه يسجدون  
و في ذلك المقام يصدق على هذا الالف كل الحروفات و  
كذلك يصدق على الحروفات تجلى هذا الالف بنفسه لو  
انتم في رضوان التوحيد تحبرون و في حين الذي يكون الفاً  
يصدق عليه حرف الباء و كذلك انتم بالعكس فاشهدون ثم  
اعرف النقاط التي يزدن عليه في كل مقاماته و مراتبه هذا  
يدل على الاشارات التي تأخذوه في تنزلات ليقدرن الناس  
ان يحصوها على مقدارهم و على ما هم عليه مقتدون و الا  
لون كان في مقامه و لن يلبس قميص الحدود لن يدركه  
افئدة اولى الابصار و لا يعقله العاقلون اذا فاشهد تجلى هذا  
الالف في نفسك بانك انت في حين الذي تسمع و  
تبصر و تنطق بما تريد بحيث لا يمنعك امر عن امر ولا

تجلياتها

يسدك فعل عن فعل كما انتم كلّ ذلك فى انفسكم تشهدون و كذلك فاشهد فى الاسماء فى حين الدى يصدق عليك اسم السميع كذلك يصدق اسم البصير و كذلك اسماء اخرى لو انتم بعيون الصافية فى انفسكم تنظرون و كلّ ذلك من صفات التى كلّ الناس الى حينئذ يرجعونها الى خالقهم من حيث لا يشعرون اذاً فاشهد فى نفسك بان كلّ ذلك خلق فى ملكه و يهب على من يشاء من عباده و انه لا اله الا هو لا يدرك بكلّ ما انتم تُدركون ولا يعرف بما انتم تعرفون بل خلق هذه المقامات فى انفس عباده ليستدلن الكلّ بذلك بانّه خلق الاسماء و كان مقدساً عنها و جعل الصفات و كان منزهاً عنها وانه ما من مبدع الا هو له الامر و الخلق و كلّ بامرّه يخلقون اذاً قل فعلى الله الملك المهيمن القيوم فتعالى الله القادر الخالق المقتدر العزيز المحبوب ولكن يا ملاء البيان فاجهدوا بارواحكم و انفسكم لتدخلن فى هذا المقام ولا تكونن من الذين لن يصدق عليهم لاسم من الاسماء ولا بهذه الصفات هم متصفون ولا تكونن من الذين لهم اعين لا يبصرون بها و لهم آذان لا يسمعون بها ولهم قلوب ولكن لا يفقهون ثمّ اشهد فى نفسك بانك تقوم و تنون و تمشى بشيء واحد و هذا حقّ معلوم و مع ذلك يظهر منك الاسماء و الصفات كما انتم بكلّ ذلك فى انفسكم مبصرون و تدعون و يظهر هذه الاسماء المختلفة والصفات العديدة باختلاف ما قدر فى نفوسكم و خلق فى ابدانكم لعل انتم الى معارج العرفان فى انفسكم تعرجون مثلاً ما يقوم انت

فهو واحد لو انتم بكلّ الاسماء تسمونه او تذكرون و هو فى ذاته مجرد عن كلّ ما انتم به تتكلّمون و فى انفسكم اليه تشيرون ولكن بتوجه الى محلّ البصر و اسباب المقدرة فيه يظهر اثر و صفة اخرى و هذا ما انتم فى انفسكم تجدون و كذلك فى اللسان اذا تتوجه اليه يظهر النطق كما انتم تنطقون و هذا من توجهه الى اسباب الظاهرية فى هيكل البشرية و كذلك فى الباطن ببصر الباطن فاشهدون مثلاً تعلقه الى القلب و الكبد و الطحال و الرأس و غيره يظهر باختلاف هذه المقامات اسماء مختلفة كما انتم بالعقل و النفس و الفؤاد تسمون اذا فاعرف تجلّى هذا الالف فى نفسك مع انه واحد كيف ظهر الله منه الاسماء المتغايرة والآثار المختلفة لتبلغ بذلك الى مواقع العرفان و تشهد بان الاختلاف يظهر باختلاف المحلّ و الاسباب و الاملجى واحد و التجلى واحد وكلّ ذلك فى انفسكم افلا تبصرون و لتقون بانه لا إله الا هو قد صنع الخلق جامعاً بجميع اسمائه و صفاته ان انتم بدايع الصنع فى انفسكم لا تنضيعون و كلّ ذلك خلق فى ملكه و يظهر فى مقام الخلق و انتم يا ملاء البيان عن حدود البيان لاتتجاوزون خافوا عن الله و لاتنسبوا الى انفسكم مالا قدر لكم ثمّ عن مقامكم لاتستعرفون و قد بينا لكم ما حارت فيه افئدة العرفاء و الحكماء و العلماء فى تلويح هذه الكلمات لتطلعن بما فيها و تشرين كلّ من فى السموات و الارض من هذه المعين الجارية على مقدارهم و مراتبهم و على ما هم عليه مقتدرون اذا فاعرف هذا الالف الروحانى و هذا الطراز الصمدانى و هذا الخيط المستقيم الاحد انى كيف قام بنفسه



لِنَفْسِهِ فِي مَقَابِلَةِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَرَّةً يَرْفَعُ رَأْسَهُ  
إِلَى السَّمَاءِ إِذَا يَسْتَجِدُّ مِنْهُ أَفْتِدَةً مَلَأَ الْأَعْلَى ثُمَّ مَرَّةً  
يَلْتَفِتُ إِلَى الْأَرْضِ إِذَا يَقُومُ أَجْسَادُ الْمُقْرَبِينَ عَنِ قُبُورِ الْفَنَاءِ وَ  
كَذَلِكَ نَلْقَى عَلَيْكُمْ عَمَّا رَقِمَ مِنْ أَصْبَعِ الْقُدْرَةِ عَلَى الْأَلْوَابِ  
قَدْسٍ مَحْفُوظٍ ثُمَّ أَعْلَمَ بَانَ لِهَذَا الْإِلْفِ الْمُسْتَقِيمَةِ الرَّاسِخَةِ  
مِثَالٍ فِي كُلِّ الْعَوَالِمِ وَ كُلِّ مَنْ خِيَطَ عِنَايَتُهُ يَسْتَمِدُّونَ وَ كُلِّ  
مَا خُلِقَ وَ يَخْلُقُ مِنْ اسْتِقَامَتِهِ أَوْ مِنْ قِيَامِهِ أَوْ عَنْ اسْتِقْرَارِهِ أَوْ  
قُوَّةِ أَوْ قُدْرَةِ فَاعْلَمَ بَانَ كُلِّ ذَلِكَ ظَهَرَ مِنْ اسْتِقَامَةِ هَذِهِ  
الْإِلْفِ الْإِلَهِيِّ وَ كُلِّ فِي ظِلِّ هَذَا الْإِلْفِ مُسْتَظَلُّونَ وَ مِنْ  
اسْتِقَامَتِهِ مُسْتَقِيمُونَ فَوَاللَّهِ قَدْ بَلَغَ الْقَوْلُ إِلَى مَقَامٍ انْقَطَعَتْ  
عَنْهُ إِشَارَاتُ الْعِلْمِ وَ دَلَالَاتُ الْحِكْمَةِ لِتَشْكُرُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ فِي  
أَيَّامِكُمْ وَ تَكُونُونَ مِنَ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنْ كُلِّ مَنْ عَلَى  
الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَى جَمَالِ الْإِحْدِيَّةِ فِي قَمِيصِ النَّوْرِ عَنْ خَلْفِ  
الْحِجَابِ مُقْبَلُونَ وَ يَشْرَبُونَ خَمْرَ الْمَعَانِي وَ الْحَيَوَانَاتِ مِنْ  
أَيْدِي الرُّوحِ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ هُمْ يَشْكُرُونَ وَ لَوْ يَقْبَلُونَ  
عَلَيْهِمْ كُلَّ الطَّعَامَاتِ وَ يَظْهَرُونَ أَنْفُسَهُمْ لَهُمْ بِكُلِّ زِينَةٍ وَحَلِيٍّ  
إِذَا هُمْ لَا يَعْتَنُونَ وَلَوْ يَدْخُلْنَ عَلَيْهِمْ بِأَسَاوِرِ الذَّهَبِ وَ  
جَلَابِيبِ الْعِزَّةِ مِنْ سُنْدُسٍ وَ الْإِسْتَبْرَقِ وَ يَرِدْنَ أَنْ يَذْهَبْنَ  
أَحَدٌ مِنْهُنَّ أَوْ يَدْخُلْنَ فِي قَلْبِ أَحَدٍ فَوَاللَّهِ لَا يَقْدِرْنَ وَ  
لَا يَلْتَفِتُونَ الْهَيْنَ وَلَوْ بِكُلِّ مَا يُمْكِنُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الذَّهَبِ  
وَ الْفِضَّةِ وَ بِجَمِيعِ زَخَارِفِ الْمَلِكِ لَا يَعْتَنُونَ بِهِ وَلَا إِلَيْهِ هُمْ  
يَقْبَلُونَ أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
وَلَا يَخَافُونَ مِنْ أَحَدٍ وَ لَوْ يَقُومُ عَلَيْهِمْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَ الْأَرْضِ وَ هُمْ لَا يَسْتَوْحِشُونَ لِأَنَّ قُلُوبَهُمْ وَ نَفْسَهُمْ وَ  
أَفْتِدَتَهُمْ مِلَّتْ مِنْ خَمْرِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَحَبَّتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ فَرْجَةٍ  
فِي قُلُوبِهِمْ حَتَّى يَدْخُلَ فِيهِ مَحَبَّةٌ غَيْرُهُ

انت تشهد في كل ما

وَ كَذَلِكَ نَعْرِفُكُمْ الْمَخْلُصِينَ لَعَلَّ أَنْتُمْ بَايَاهُمْ تَعْرِفُونَ وَ  
تَتَّبِعُونَ أَمْرَهُمْ عَلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ بِحَيْثُ لَا يَجْرِكُكُمْ عَوَاصِفُ  
الْمَلِكِ وَلَا يَزِيلُ أَقْدَامَكُمْ قَوَاصِفُ الدَّهْرِ وَ لَتَكُونَ مِنَ الدَّيْنِمِ  
فِي حَيِّىِ اللّٰهِي هُمْ رَاسِيخُونَ ثُمَّ اعْلَمْ بَانَ هَذَا الْاَلْفِ  
اَسْرَارِ مِنْ كُلِّ الْعُلُومِ بِمَا اعْطَاهُ اللهُ مِنْ بَدَائِعِ فَضْلِهِ وَ فِيهِ  
قَدْرٌ عِلْمٍ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ مِثْلًا أَنْكَ لَوْ تَسْتَخْرِجُ  
حُرُوفَاتِ التِّي كَانَتْ فِي سِرَائِرِ هَذَا الْاَلْفِ كَمَا الْقَيْنَاكُ مِنْ  
قَبْلِ مِنْ مَقَامَاتِ الْارْبَعَةِ فِيهِ وَ تَكْتَبُ اسْتِنطَاقَهَا وَ بَعْدَ  
ذَلِكَ تَقْسِمُهَا عَلَى تَقْسِيمَاتٍ اَرْبَعَةٍ وَ تَجْرِي عَلَى كُلِّ  
تَقْسِيمِهَا بِاِقْتِضَائِهَا مِنَ التَّرْقِي وَ التَّنْزِلِ وَ التَّرْفَعِ وَ التَّسَاوِي  
لِيُظْهِرَ لَكَ مِنْ اَسْرَارِ التِّي يَتَحَيَّرُ فِيهَا الْعُقُولُ وَ تَطَّلِعُ بِمَا  
سَمِعْتَ مِنَ الْجَفْرِ الْجَامِعِ وَ تَصِلُ اِلَى مَبْدِئِ الْعُلُومِ فَيَا لَيْتَ  
وَجَدْنَا مِنْ اِحْدِ عَلَيِّ مَا نَزِيدُ لِنَلْقَى عَلَيْهِ مَا عَلَّمَنَا اللهُ مِنْ  
فَضْلِهِ وَ لَكُمْ لَمَّا وَجَدْنَا الْقَيْنَاكُ عَلَى قَدْرِ مَقْدُورٍ وَ اِكْتَفَيْنَا  
بِذَلِكَ لَفَلَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ كُلُّ جِبَارٍ مُرْدُودٍ ثُمَّ اعْلَمْ بَانَ هَذِهِ  
الْحُرُوفَاتِ الْمَقْطَعَاتِ فِي مَقَامٍ يَكُونُ الرِّمَزُ بَيْنَ الْعَاشِقِ وَ  
الْمَعْشُوقِ وَ الْحَبِيبِ وَ الْمَحْبُوبِ وَلَا يَطَّلِعُ بِذَلِكَ اِحْدَ الْاَلْفِ  
جَعَلَ اللهُ قُلُوبَهُمْ كَنَائِزٍ عِلْمِهِ وَ خَزَائِنِ حِكْمَتِهِ وَ هَذَا مَا  
سَبَقَ بِهِ عِلْمَ اللهِ الْمُهَيْمِنِ الْمَحْبُوبِ ثُمَّ اعْلَمْ بَانَ هَذَا الْاَلْفِ فِي  
مَقَامٍ يَشِيرُهُ اِلَى الْاَرْضِ الْبَيْضَاءِ وَ التُّورِ الدَّرِي الْاَصْفَى اِنْ  
اَنْتُمْ فِي اَسْرَارِ الصَّنْعَةِ الطَّبِيعِيَةِ تَرِيدُونَ اِنْ تَتَفَرَّسُونَ وَ هَذِهِ  
الْاَرْضِ اَصْلُهَا وَ كَوْنُهَا مِنَ الْمَاءِ اِنْ اَنْتُمْ تَعْقِلُونَ وَ يَجْمَدُ فِي  
الْمَاءِ فَسَبْحَانَ اللهُ مَوْجِدُهَا وَ تَعَالَى عَمَّا اَنْتُمْ تَصِفُونَ وَ اِذَا  
جَمَدَ وَ اِنْعَقَدَ هَذَا الْمَاءُ الدَّرِي فِي هَذَا الْمَاءِ النَّارِي وَ اِخْذِ  
الْحَرَارَةَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ الذَّهَبِي النَّارِي يَجْتَمِعُ فِيهِ الثَّلَاثَةُ الرُّوحِ وَ  
النَّفْسِ

الاخفى

بشارها الى

وانجمد

وَالْجَسَدَ وَ هَذَا مَا لَاسْبِقَهُ عِلْمُ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ كَلِّ فِيهِ  
 مَتَحِيرُونَ فَلَمَّا انْعَقَدَتْ هَذِهِ الْأَرْضُ الْمَتَكُونَةُ مِنَ الْمَاءِ فِي  
 هَذَا الْمَاءِ الْحَمْرَاءِ إِذَا فَاخْرَجَهَا فَلَمَّا اخْرَجْتَهَا تَجَدُّ فِي وَجْهِهَا  
 غُبْرَةُ النَّارِ أَيْ يَسُودُ إِذَا أَنْتُمْ لَا تَحْزَنُونَ لِأَنَّهَا لَوْ اسْوَدَّتْ  
 لِأَبْسَ عَلَيْهَا لِأَنَّ اللَّهَ يَبْدُلُ هَذِهِ الظَّلْمَةَ بِالنُّورِ بِحَيْثُ يُوْقَدُ وَ  
 يَضِيءُ بِإِذْنِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْمَحْدُودِ وَ هَذِهِ ثَمْرَةُ الْقُدْسِ الَّتِي  
 ظَهَرَتْ مِنْ شَجَرَةِ النَّارِ نَبَتَتْ فِي سَمَاءِ الْإِفْلَاقِ وَ أَرْضِ  
 الْعُقُولِ وَ هَذِهِ حَجَرُ الْحِكْمَاءِ وَ فَضْتَهُمْ وَ أَرْضِ الْعَطْشَانِ وَ  
 زَيْقَهُمْ وَ بِكُلِّ مَا هُمْ يَسْمُونَ وَ إِذَا خَرَجْتَهَا عَنْ مَعْدَنِ  
 الْإِلَهِيِّ سَلَطَ عَلَيْهَا مِنْ رُوحِ الدَّيِّ كَانَ مِنْهَا وَ فِي قَرَابَتِهَا  
 لِأَنَّ الْجَسَدَ لَا يَقْبَلُ رُوحَ غَيْرِهِ لَوْ أَنْتُمْ فِيمَا نَلَقَى عَلَيْكُمْ  
 تَحْفَظُونَ وَ مَا يَمْضِي مِنْ أَيَّامٍ لَا وَ تَبْعِيضُ بِإِذْنِ اللَّهِ إِذَا  
 فَاجْهَدُوا فِي طَهَاوَتِهَا بِحَيْثُ لَا يَبْقَى فِيهَا شَيْءٌ مِنَ الظَّلْمَةِ  
 الَّتِي فِيهَا الْفُسَادُ وَ عَلَى غَايَةِ مَا أَنْتُمْ تَقْتَدِرُونَ أَنْ تَجْهَدُونَ  
 ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ جَفَفَهَا بِنَارٍ صَالِحَةٍ وَ سَلَطَ عَلَيْهَا مِنْ هَذَا  
 الرُّوحِ مَرَّةً أُخْرَى ثُمَّ اضْرَمَ عَلَيْهَا النَّارَ الْقَصْبَ إِلَى أَنْ يَرْفَعَ  
 فَوْقَ هَذَا الْمَاءِ مِنْ دَهْنِ أَحْمَرٍ مَخْزُونِ فَوَاللَّهِ هَذِهِ مِنْ ذَهَبِ  
 الْحِكْمَاءِ الدَّيِّ تَاهَتْ فِيهِ النَّفُوسُ وَ تَحَيَّرَتْ فِيهِ عُقُولُ  
 الْحِكْمَاءِ وَ إِلَى حَيْثُ مَا وَصَلَ إِلَيْهِ الْأَعْبَادُ الَّذِينَ لَا تَلْهِيهِمْ  
 ذَخَارِفُ الدُّنْيَا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ هَذِهِ هِيَ  
 النَّفْسُ وَ الدَّمُ وَ الصَّمْغَةُ الْحَمْرَاءُ وَ يَحْيَى بِمَا اجْسَادَ الرِّمِيمَةِ  
 لَوْ تَنْفَخَ فِيهَا مِنْ هَذَا الرُّوحِ إِذَا أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الصَّنْعَةَ فَاطْلُبُونَ  
 وَلَكِنْ فَالْتَفَتْ عَلَى النَّارِ وَلَا تَسْلُطْهَا عَلَيْهَا عَلَى قَدْرِ الدَّيِّ  
 يَضُرُّهَا لِأَنَّ النَّارَ يَفْسُدُ وَ يَصْلِحُ لَوْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ

وَ هذِهِ مِنَ النَّارِ وَ الذَّهَبِ وَ النَّفْسِ وَ مَاءِ الْكِبْرِيتِ  
 وَ مَاءِ الْإِلَهِيِّ وَ مَاءِ الْهَوَاءِ وَ تَطْلُقُ عَلَيْهَا كُلَّ الْأَسْمَاءِ وَ  
 الصِّفَاتِ فِي دَرَجَاتِهَا وَ مَرَاتِبِهَا بِمُنَاسِبَاتٍ مَا يَظْهَرُ فِيهَا مِنْ  
 الْأَلْوَانِ وَ الْأَفْعَالِ وَ كَذَلِكَ نَعْلَمُكُمْ لِيُوقِنَنَّ الْكُلَّ بَانَ لِهَذَا  
 الْفَتَى الْأَمِيِّ الْعِرَاقِيِّ لَعَلَّكُمْ مَا سَبَقَهَا الْأَوْلُونَ وَ لَنْ يَعْرِفَهَا  
 الْآخَرُونَ لَعَلَّ بِذَلِكَ يَسْتَعْتَشِرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ لَا يَظُنُّونَ بِمَا  
 هُمْ الْيَوْمَ يَظُنُّونَ إِذَا ظَهَرَ يَا أَخِي لَكَ هَذَا الْوَلَدُ النَّوْرَانِي وَ  
 هَذَا الطِّفْلُ الرُّوحَانِي عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ فَكَشَفَ قَلِيلاً قَلِيلاً إِلَى  
 أَنْتُمْ لَكُمْ أَمْرٌ فَوَاللَّهِ إِذَا لَوْ يَصِيبُهُ حَمَى النَّارِ يَخْطَفُ الْبَصَرَ  
 فَتَعَالَى الصَّانِعُ الْخَالِقُ الْمُدَبِّرُ الْعَزِيزُ الْمَرْهُوبُ وَ هَذَا مِنْ أَصْلِ  
 الرُّوحِ وَ حَقِيقَةُ وَ لَوْ يَطْلُقُ عَلَى غَيْرِهِ يَطْلُقُ مَجَازاً وَ بِهِ يَجِي  
 أَجْسَادُ الْمَيِّتَةِ وَ يَقُومُونَ عَنْ قُبُورِهِمْ وَ فِي أَرْضِ التَّنْذِيرِ هُمْ  
 يَحْشَرُونَ إِذَا يَظْهَرُ لَكَ قِيَامَةُ الْأَجْسَادِ لِتُوقِنَنَّ بِذَلِكَ حَشَرَ  
 الْأَرْوَاحِ فِي الْأَجْسَادِ فِي يَوْمِ الَّذِي يَنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ يَجِدُ  
 فِيهِ قَمِيصَ الْخَلَائِقِ وَ كُلِّ فِي مَحْضَرِ الْقُدْسِ بِأَعْمَالِهِمْ  
 يَحْضَرُونَ وَ يَجْزُونَ بِمَا عَمَلُوا فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ وَ يُوْفُونَ بِكُلِّ  
 مَا هُمْ لَوْ يُوْعَدُونَ إِذَا يَجِدُ الْحَانَ الْوَرَقَاءِ وَ يَبْدَلُ كُلَّ مَنْ  
 فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَسْطُرُ أَرْضَ الْمَعْرِفَةِ وَ يَدْلَعُ  
 دِيكَ الْإِحْدِيَّةِ وَ الْمُؤْمِنُونَ حَيْثُ عَلَى بَرَقِ النَّوْرِ يَرْكَبُونَ لَوْ  
 نَذَرَ لَكُمْ كُلَّ مَا يَظْهَرُ فِي هَذَا الْيَوْمِ لَا يَحْمِلُهُ الْأَلْوَانُ وَ  
 تَضْطَرُّ مِنْهُ النَّفُوسُ لِذَا نَطَوَى ذِكْرَهَا وَ نَرَجِعُ إِلَى مَا ذَكَرْنَا  
 مِنْ قَبْلِ لِيَسْبِقَ الْفَضْلُ مِنْ لَدَى اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ هُمْ فِي  
 قَمِيصِ الْوُجُودِ يَدْخُلُونَ ثُمَّ أَعْلَمَ بِأَنَّكَ لَوْ تَزَوَّجَ هَذَا الدَّهْنُ  
 الَّذِي الْقَيْنَاكَ بِالْحَقِّ مَعَ هَذِهِ الْأَرْضِ لَتَّصَلَ إِلَى مَا تَرِيدُ  
 اقْرَبْ مِنْ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ

هم

بَصَرَكَ إِن أَنْتُمْ بِهَذَا الْعَمَلِ تَوْفِقُونَ إِذَا فَاعَرَفَ الذَّهَبَ وَ  
الفضة تَمَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ تَمَّ الصَّمْعَةَ الْبَيْضَاءَ وَالْحَمْرَاءَ لَعَلَّ  
انْتُمْ تَعْرِفُونَ وَ بِذَلِكَ قَالُوا الْعَمَلُ لَمْ يَكُنْ إِلَّا مِنَ النَّيِّرِينَ  
الْأَعْظَمِينَ كَمَا أَنْتُمْ فِي كِتَابِ الْقَوْمِ تَشْهَدُونَ وَ كَذَلِكَ  
فَاعَرَفَ مَا يَقُولُونَ بَانَ ذَهَبَنَا لِأَذْهَبِ الْعَامَةِ وَ كَذَلِكَ  
الفضة إِنْ أَنْتُمْ تَفْقَهُونَ وَ هَذَا الذَّهَبُ سَمِيَ ذَوَالْجَنَاحِينَ وَ  
كَانَ طَائِرًا فِي الْأَجْسَادِ كُلِّهَا وَ يُطْلَقُ عَلَيْهِ كُلَّ الْأَسْمَاءِ  
مِثْلًا يُطْلَقُ عَلَيْهِ الْمَاءُ لِسَيْلَانِهِ وَ جَرِيَانِهِ وَ يُطْلَقُ عَلَيْهِ النَّارُ  
لِأَنَّهُ حَادٌ فِي طَبِيعَتِهِ وَ كَذَلِكَ الْأَرْضُ لِبُيُوسَتِهِ الْبَاطِنَةِ وَ  
كَذَلِكَ الْهَوَاءُ لِاجْتِمَاعِ مَا اجْتَمَعَ فِيهِ وَ يَشْهَدُ كُلَّ ذَلِكَ  
مَنْ تَفَرَسَ فِي أَسْرَارِ الطَّبِيعَةِ وَ كَانَ مِنَ الدِّينِيَّةِ بِانْقِطَاعِهِمْ  
عَمَّا سَوَى اللَّهِ وَ أَقْبَاهُمْ إِلَيْهِ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى يَبْلُغُونَ  
تَمَّ أَعْلَمَ بَانَ هَذَا الدَّهْنُ الْمَشْعُشَعُ النَّارِي لِأَكْلِيلِ الْأَكَالِيلِ وَ  
أَكْلِيلِ الْإِلَهِيِّ وَ أَكْلِيلِ الْغَلْبَةِ لِأَنَّ بِهِ كُلَّ الْأَجْسَادِ يَنْقَلِبُونَ  
إِذَا بِهِ يَبْرُءُ كُلَّ الْأَجْسَادِ عَنِ الرُّطُوبَاتِ اللَّزِجَةِ الْفَسَدَةِ وَ  
الْبُيُوسَاتِ الْمَظْلَمَةِ الرَّدِيَّةِ وَ بِهِ كُلُّ مَا خُلِقَ فِي الْأَرْضِ عَنِ  
كُلِّ الْأَمْرَاضِ يَبْرُؤُونَ وَ أَنَّهُ لَجَوْهَرُ الْفَاعِلِ الَّذِي مَهْ قَوَامِ الْعَالَمِ  
وَ أَنَّهُ لِحُرَا الَّذِي لَوْلَاهُ لَمْ يَكُنْ الْحَرَكَةُ وَ الْحَرَكَةُ هِيَ الْفِعْلُ  
الَّذِي يَجْدُثُ مِنْهُ وَ كَذَلِكَ فَاعْلَمَ كُلَّ الْعِلْمِ مِنَ الْحَرَارَةِ لَوْ  
أَنْتُمْ فِي جَوَاهِرِ عِلْمِ الْحَقِيقَةِ تَتَفَكَّرُونَ وَ أَنَّهُ لِرَجْلِ الشَّجْعَانِ  
وَ الذِّكْرِ الشَّبَابِ وَ الرَّيِّيقِ الْمَشْرِقِ وَ الرُّوحِ الَّذِي يَنْفَخُ مِنْهُ  
عَلَى الْعِظَامِ الرَّمِيمَةِ لِيَحْيِي وَ يَقُومُ بِأَذْنِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ  
الْقَيُومِ تَمَّ أَعْلَمَ بَانَ الرُّوحِ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَاءُ الْمُنْجَمَدَةَ عَلَى وَجْهِ  
الْأَرْضِ الْبَيْضَاءِ وَ هَذَا

من امر الذى يظهر منها بغتة كالوحي السريع وجعله  
الله غالباً على كل شيء لان هذا هو الذى استظل قبل كل  
الاشياء فى ظل اسم الله الغالب القدير و تشهدون عنه  
آثار القدرة إن انتم الى هذا المقام تصلون و هذه الارض  
البيضاء الحجر الذى تنفجر منه الانهار و هى واحد فى  
جنسها و كذلك تدبيرها واحدة لو انتم فى هذا الواحد  
تكثرات الاربعة تشهدون و مثاله الف الذى كنا فى ذكره و  
هذا الالف واحد فى نفسه و انه ليس بعدد ولكن يعد منه  
الاعداد و يستخرج عنه الكثرات ولكن انتم فى كثرات  
عولم الاعداد طلعة الواحد تبصرون و هذا الحجر فيه  
اجتمعت اجناس الثلاثة و انتم تشهدون بعيونكم لو انتم  
يعلم الله فيه تدبرون و انه ليحكى عن ليلة القدر عن  
الذينهم يبصر الله فى حقائق الاشياء لا ينظرون و شبهناه  
بالليلة لانه بعد تدبير الاول يظهر فيه السواد و الظلمة و  
هذه من ظلمات التى فيها قدر ماء الحيوان و هذا من حق  
الذى ما سمعتم من قبل و اذا انتم يا ملاء البيان فاسمعون  
إذا فكر فيما نزل من قبل فى الفرقان فى حكم ظلمات  
الثلاث لتقر بها عيناك و تصل الى غاية ما كان الناس فى  
طلبه يحجدون و انك انت يا ايها العبد فاعلم بان حضر  
البهما لما وصل الى مشرق البقا عند معين هذا الماء ما التفت  
اليه و ما شرب منه لما قلبه الروح من نفسه الى يمين عز  
محبوب لان هذا الفتى ما اراد بقاء نفسه فى الملك و انفق  
روحه و كل ما له على كل من فى السموات و الارض و  
هذا ما اختار لنفسه حباً لله الملك المهيمن

و هو

جنسه واحد

فابصرون

لان فيه قدر علم مكنون و اخفاه الله عن افئدة عباده كما  
خفى الليلة القدر

المقتدر المحمود قل يا قوم تالله ان هذا العبد ما اراد  
لِنفسه من شىء وَ ما استنصر من احد فى الملك الا الله  
وَ حِدَه وَ هذا ما يشهد به لسان الاحدية فى سراق غيب  
مستور قل ان هذا السراج ما طلب المشكوة من احدٍ  
ولا تؤثر فيه النار وَ ما يستضيئ من شىء الا الله الفرد العزيز  
المتعالى القيوم ثم اشكروا الله بارئكم فيما كشف لكم  
الاسرار من هذا القلم الدرى المحدود و ان كان محدوداً  
بحدوده ولكن الله جرى منه ما لاحدود لاغاية له اذا اسرار  
التقريد فى هذا التجديد فأشهدون وَ هذا من علم الذى  
علم الله قلمى هذا ليوقن الكل بان سموات العلم مطويات  
بيمينه وَ ارض الحكمة منجولة باذنه و كل من بدايع علمه  
يستعلمون ثم اعلم بان اول ما حدث من محدث القدم فى  
عوالم الخلق هى العناصر الاربعة هى النار وَ الهواء و الماء و  
الارض كما انتم سمعتم من قبل و حينئذ تسمعون اذاً  
ظهرت اسطقسات الاربعة التى هى الحرارة و الرطوبة و  
البرودة اليبوسة كذلك فى ثلاثة الباقيه انتم بهذه القواعد  
فاعرفون و بما خلق الله كلما فى عوالم الخلق من العلويات و  
السفليات و كلما اعتدلت طبيعه يبقى على الزمان كما  
انتم فى الشمس و القمر تشهدون و ما لا اعتدلت طبيعه  
يفنى عن قريب كما انتم فى خلق عوالم السفلى تنظرون اذا  
فاجهد حتى تعرف اشياء المعتدلة من المعادن و انها اسهل  
تديرا فى العمل ان انتم بما توفقون لان الامر لم يكن الا  
من تفصيل و تطهير و تزويج وهذا من حق الذى كل  
الانبياء به ما

كما انتم تعدون و تعلمون فلما تمزجت و تزوجت ظهرت  
بكل واحدة منها ركين للنار لتعمارة و اليبوسة

ينطقونَ وَ انك اذا عرفت اس الطَّبِيعَة من معدنِ  
الالهية خذ منها على قدر حاجتك ثم قطرها بماء الحى  
الذى يكون فى طبعها و يكون اقرب الاشياء بها ولها حتى  
يصير هذا الاس بيضاء نقية ثم سلط عليها الماء و ضعها  
فى الندى حتى يحل من هذا الاس على قدر مقدور وان  
تحل هذه الارض بهذا الروح ثم بعد ذلك تجعله فى العميا  
حتى ينزج و يصير شيئاً واحداً ثم تعقده على النار الخفيفة  
و ان تفعل ذلك مرتين او ازيد اى فى العقد و الحل ذلك  
اقرب بالحق لو انتم تفعلون و ان لن تقدر سلط هذا الماء  
على هذه الارض ثم اجعلها فى الحل حتى يصير هذا الماء  
بيضاء نقية ثم شمع بهذا الماء هذه الارض لتصلوا الى غاية  
ما انتم تريدون ثم حللها بعد التشميع كان اول مقام الحل ثم  
بعد الحل انتم تعقدون اذاً يتم عمل القمر و تشهدون قدرة  
الله برأى العين ان انتم بما قررنا فى هذا اللوح تعلمون ثم  
بعد ذلك تعملون لان العلم قبل العمل اياكم ثم اياكم يا  
ملاء البيان قبل علمكم بكل ما علمناكم لاتباشرون و هذا  
نصحى عليكم فاستمعوه ان انتم فى مناهج الحق تريدون ان  
تسلكون ثم اعلم بان الاس قد يطلق على هذا الماء لان  
الماء هى الاصل فى الاعمال و منه يكون الدهن الصافى  
الذى من تدهن به لن يحترق ابداً و هذا من ماء الذى به  
يحى الله الارض بعد موتها و يظهر حكم التثور و من  
الانبياء الحكماء بعضهم اكتفوا بهذا الماء فى هذا العمل و  
خرجوا به ما ارادوا من غاية القصى و هذا من علم حق  
مكتوم و يعرف

فاجعلها



ذلك من امتحن الله قلبه بالإيمان و علمة العلم من  
الزئبق وحده و هذا الكنز كان بختام الله لمختوم و ان تريدوا  
عمل الشمس في الذهب فارجعوا الى هذا الجسد من  
الذهن الصافي الذي علمناكم من قبل و سميناه ذهب القوم  
و كبريت الحق اذا انتم في فعله تتحيرون فوالله ذكرنا لك  
كل الاعمال و القيناك ما لن توفق بعلمه احد من قبل و  
انتم تشهدون بارواحكم و انفسكم بذلك ان تعرفون و  
ذكرنا لكم في تلويح الاشارات ميزان الطبيعي الذي من  
ظفر به فقد ظفر بالغاية القصوى في هذه الحكمة الزبانية و  
هذه الموهبة الهية ان انتم تفقهون ثم تلقى عليك حينئذ ما  
يغنيك عن الدينهم في الارض بهذه الصنعة مشتغلون فاعلم  
بانك اذا عرفت بان الامر لم يكن الا من الزئبق و الكبريت  
ثم عرفتهما في الشمس و القمر اللذان هما الذهب و  
الفضة فاعرف بان الملح مليح في تحليل الاجساد بحيث لن  
تجدوا احسن منه للذهب لو انتم في كل الاشياء تفحصون  
لان في نفس طبعها مناسبة كلية التي لا يتم بالقلم لو انتم  
بدوام عمركم تكتبون و انك لو تجده هذا الملح من معدنه و  
تقطره وتحلل به كل سرالذي كان منه و يتولد عنه حتى  
يكون نفساً واحدة و دهناً ثابتة فوالله لتصل الى ذروة العلم  
و المعلوم لان في الاملاح ستر الاسرار الحقيقية المستورة  
كالعلوم النهائية التي كانت في قلوب الصافية افلا تشهدون  
و هذا من حق اليقين الذي كل الناس من فقدانه في وادي  
الجهل ليهيمون كذلك يغن ورقاء العلم على افنان الحكمة  
بالاحان جذب مجذوب و اكتفينا بذلك و اخاف فيما  
كشفنا لكم الامر

هم

وانك

هم هائمون

نورالله هذه لغاية الامر لو انتم تسمعون لان من الذهب و  
افضة

بإشاراتٍ قدس مشهود ولكن لن يصِل احد بذلك إلا  
بِحَبِّ الله و اوليائه وَ هذا ما يعظكم بهذا القلم الاعلى فى  
هذه الالواح المعدود ولكن انكم لو تسمعون منى فاطلبوا  
من الله ما يغنيكم عن الذهب و الفضة لن يغنى احد بل  
يزداد فى الفقر كما انتم تشهدون و لكم بما دعوناكم به  
يغنيكم عن كل من فى السموات و الارض لو انتم بخيط  
الامر فى هذا القول تتمسكون ثم اعلم بان هذا الالف نزل  
فى اول الفرقان و انا فسرناه لك بإشارات التى تذهل عنها  
العقول قد خلق من الالف الذى نزل فى البيان من لدى  
الله المهيمن العلى القيوم بل معدوم عنده لو انتم فى اسراره  
تتفكرون و فى مقام كان نفسه و ذاته لو انتم فى سرادق  
التوحيد تدخلون و بذلك فاعرف مقام الالف القائمة  
المستقيمة فى يوم الذبي يبعث فيه جواهر العلم و القدرة و  
عن يمينه ملكة الامر اذا كل من فى الارض من صاعقة  
اليوم هم ينصعقون و يتزلزل فيه اركان الخلاق و كل من  
سطوة امرالله مضطربون فهنيئا للذينهم يفوزون بجماله ثم فى  
جنة القدس بين يديه يدخلون و حينئذ اذا حكموا بشىء  
لن يقولوا لم او بم ثم بما امروا فى الحين يسرعون و لن يخافوا  
مين ملاء البيان و هم كالرضيع الى تدى رحمة الله يركضون  
و لن يلتفتوا بشىء و لا يخافون من احد ولو يمنعهم كل  
من فى البيان او ملل اخرى اذا هم لا يمنعون ولا يلتفتون  
بشىء ولا يفتحون عيناهم على احد لاتهم الى صرف  
الجمال ينظرون اذا نسئال الله بان يجعلنا و اياكم من  
الطائفين حوله و الحاضرين فى بساطه و المستشهدين بين  
يديه اذ انه هو القادر المعطى العزيز الحبوب

الله

فى نقطة قدس موعود و يأتى من يظهره الله على سحاب

العلم

هم

يومئذ

فى

### بسم المولود الذى جعله الله مبشراً لأسمه العزيز الودود

لوح من لدنا الى ليلة فيها لاحت السموات و الارض من  
نير به انار من فى العالمين طوبى لك بما ولد فيك يوم الله  
الذى جعلناه مصباح الفلاح لاهل مدائن الاسماء و اقداح  
النجاح لمن فى ميادين البقاء و مطلع الفرح و الابتهاج لمن  
فى الانشاء تعالى الله فاطر السماء الذى انطقه بهذا الاسم  
الذى به خرقت حجابات الموهوم و سبحات الظنون و  
اشرق اسم القيوم من افق اليقين و فيه فكّ ختم رحيق  
الحيوان و فتح باب العلم و البيان لمن فى الامكان و سرت  
نسمة الرحمن على البلدان حبذا ذاك الحين الذى فيه ظهر  
كنز الله المقتدر العليم الحكيم ان يا ملأ الارض و السماء  
أتمّ الليلة الاولى قد جعلها الله آية لليلة الاخرى التى فيها  
ولد من لا يعرف بالاذكار

و لا يوصف بالواصف طوبى لمن تفكّر فيهما انه يرى  
الظاهر طبق الباطن و يطّلع باسرار الله فى هذا الظهور  
الذى به ارتعدت اركان الشرك و انصعقت اصنام الاوهام و  
ارتفعت راية انه لا اله الا هو المقتدر المتعالى الواحد الفرد  
المهيمن العزيز المنيع و فيها هبت رائحة الوصال و فتحت

ابواب اللقاء و المال و نظقت الأشياء الملك لله مالک  
الأسماء الذی اتى بسطان احاط العالمين و فيها تهلل المأل  
الاعلى رهم العلى الابهى و سبحت حقائق الاسماء مالک  
الآخرة و الاولى بهذا الظهور الذی به طارت الجبال الى  
الغنى المتعال و توجهت القلوب الى وجه المحبوب و تحركت  
الاوراق من ارياح الاشتياق و نادت الاشجار من جذب  
نداء المختار و اهتز العالم شوقاً للقاء مالک القدم و بدعت  
الاشياء من الكلمة

\*\*\* ص ۳/۳ \*\*\*

المخزونة التى ظهرت بهذا الاسم العظيم ان يا ليلة  
الوهاب قد نرى فيک امّ الكتاب انه مولود ام كتاب  
لاونفسى کلّ ذلك فى مقام الاسماء قد جعله الله مقدسا  
عنها به ظهر الغيب المكنون و السرّ المخزون لا وعمرى کلّ  
ذلك يذكر فى مقام الصفات و انه سلطانها به ظهر  
مظاهر لا اله قبل الا بل هذا يذكر لاهل الابداع عنده ما  
لايقدر ان يسمعه الا اذنه طوبى للموقنين اذا انصعق القلم  
الاعلى و يقول يا من لاتذكر بالاسماء فاعف عنى  
بسطانک المهيم على الأرض و السماء لآتى خلقت  
بابداعک كيف اقدر ان اذكر ما لا يذكر بالابداع مع ذلك  
و عزّتک لو اذكر ما الهمتنى لينعد من الممكنات من الفرح  
و الابتهاج فكيف تموجات بحر بيانک فى هذا المقام

الاسنى و المقر الاعلى الاقصى اى رب فاعف هذا القلم  
الابكم

\*\*\* ص ٤/٣ \*\*\*

عن ذكر هذا المقام الاعظم ثم ارحمنى يا مالكى و  
سلطانى و تجاوز عنى بما اجترحت بين يديك اذك انت  
المعطى المقتدر الغفور الكريم

ان يا ملاً الغيب و الشهود ان افرحوا فى انفسكم ثم  
استبشروا فى ذواتكم بما ظهر ليل الذى فيه حشرت الاكوار  
و دورت الادوار و بعثت اللىالى و الانهار و جاءت ميقات  
الامر من لدن مقتدر قدير فيا بشرى لمن فى ملاً الأعلى  
بهذا الروح العزيز البديع و هذه ليله قد فتحت فيها ابواب  
الجنان و سدّت ابواب النيران و ظهر رضوان الرحمن فى  
قطب الاكوان و هتبت نسمة الله من شطر الغفران و اتت  
الساعة بالحق ان انتم من العارفين فيا بشرى لهذا الليل الذى  
استضاء منه كل الايام و لا يعقل ذلك الا كل موقن بصير  
و قد طافت فى حوله لىالى

القدر و نزلت فيه الملائكة و الروح بباريق الكوثر و  
التسليم وفيه يزّين كل الجنان بطرازالله المقتدر العزيز المنان و  
بعثت كل ما كان و فيه سبقت الرحمة كلّ العالمين فيا بشرى  
لكم يا ملأالروح في هذا الفضل اللّائح المبين و فيه ترزلت  
اركان الجبوت و سقط صنم الأعظم على وجه التراب و  
انعدمت اركان الشرور و ناحت المنات في نفسها ثمّ  
انكسر طهر العزّي و ظلّ وجهه مسودا بما طلع فجر  
الظهور و فيه ظهر ما قرت به عيون العظمة و الجلال ثم  
عيون النبيّين و المرسلين فيا حبذا الهذالفجر الذّي ظهر  
بالحق عن مطلع عز منير قل فيه منعت الشياطين عن  
الصعود الى جبروت العز و الأقتدار و استدمت قلوب  
الذّينهم اعترضوا على الله المقتدر العزيز المختار و فيه  
اسودّت وجوه الاشرار و استضائت

حبّدا من هذا الفجر الذّي فيه استوى جمال القدم على  
عرش اسمه الاعظم العظيم و فيه ولد من لم يلد و لم يولد  
فطوبى لمن يتغمّس فى بحر المعانى من هذا البيان

\*\*\* ص ٦/٣ \*\*\*

طلعات الابرار من هذا الجمال الذّي بظهوره انتظر  
ملكوت الغيب و الشهود ثم اهل مالأعالين فى روحى  
لهذا الروح الذّي منه بعث ما فى القبور و اهتز كل عظم رميم  
قل يا منبع الشرور فاضرب على رأسك ثم ان يا معدن  
الطغيان فارجع الى مقرّك فى الحسبان بما اشرق جمال  
الرحمن عن افق الامكان بضياء الذّي احاط انواره كلّ من  
فى ممالك السّبحان و خلق منه روح الله المقتدر العزيز  
المنان و به خرجت انامل الاراده من رداء العظمة و شقت  
حجبات الاكوان بسلطانه المقتدر الممتنع العزيز المنيع فى

\*\*\* ص ٧/٣ \*\*\*

و يصل الى لثالى العلم و الحكمة التى كنزت فى  
كلمات الله الملك المتعالى المقتدر القدير فىا حبّدا لمن  
يعرف و يكون من العارفين قل هذا فجر فىه نزلت قبائل  
ملاأالفردوس ثم ملائكة القدس و منهم من استعرج بنفحات  
جمال الله الابهى الى اهل ملاأالاعلى و من هذه النفحات  
نزلت ملائكة اخرى باكواب من كوثر البقاء و يسقون  
الذبنهم طافوا حول مقر الذى فىه استوى هيكل القديم  
على عرش اسمه الاكرم الكرىم فىا بشرى لمن حضر بين يديه  
و شهد جماله و سمع نغامته و حى قلبه من كلمة التى  
خرجت من شفآء المقدس المتعالى العزيز المنير قل هذا فجر  
فىه غرست شجرة الاعظم و اثمرت بفواكه عز بديع تالله  
لكل ثمرة منها لنعمات بعد نعمات اذا نذكر لكم يا  
ملاالروح بعض



ترنماتها على مقداركم ليستجذبكم و يقربكم الى الله  
المقتدر العزيز القدير فيا حبذا من هذا لفجر الذى منه  
استشرقت الشمس عن افق القدس باذن الله الممتنع العزيز  
المنيع قل هذا فجر فيه ظهر كينونة المكنون و غيب المخزون  
و فيه اخذ جمال القدم كأس البقاء بانامل البهاء و سقى  
اولاً بنفسه ثم انفقته على اهل ملاء الانشاء من كل وضيع و  
شريف فيا حبذا لمن اقبل و اخذ و سقى بحبه العزيز المنيع  
و ان ثمره منها نطقت بما نطقت سدرة السئيناء على بقعه  
المباركة البيضاء و سمعت منها اذن الكليم ما انقطعه عن  
الممكنات و قرّبه الى مقر قدس مكين فيا حبذا من جذب  
الله المقتدر العلى العظيم و ثمره اخرى نطقت بما استجذب  
منه الروح و صعد الى سماء عزّ مبين فيا حبذا من هذا  
الروح

الَّذِي قَد قَام تَلْقَاءَهُ رُوحَ الْآمِينَ بِقَبِيلٍ مِنْ مَلَائِكِهِ  
الْمُقَرَّبِينَ وَ ثَمَرِهِ أُخْرَى نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَذِبَ مِنْهَا قَلْبَ مُحَمَّدٍ  
رَسُولِ اللَّهِ وَ اسْتَعْرَجَ مِنْ هَذَا النَّدَاءِ الْإِحْلَى إِلَى سِدْرَةِ  
الْمُنْتَهَى وَ سَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ عَنِ وِرَاءِ سِرْدَاقِ الْكِبْرِيَاءِ عَنِ سِرِّ  
اسْمِ الْمَقْدَسِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فِيَا حَبْدًا مِنْ هَذِهِ السِدْرَةِ الَّتِي  
ارْتَفَعَتْ بِالْحَقِّ لِيَسْتَنْظِلَ فِي ظِلِّهَا الْعَالَمِينَ إِنْ يَا قَلَمِ الْأَعْلَى  
نَامَسَكَ زَمَامَكَ تَاللهِ الْحَقُّ لَوْ تَنْطِقُ وَ يَذَكُرُ نِعْمَاتِ الْأَثْمَارِ  
مِنْ شَجَرِهِ اللهُ لَتَبْقَى وَحِيدًا فِي الْأَرْضِ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ  
يَفِرُّونَ عَنْ حَوْلِكَ وَ يَنْفَضُّونَ عَنْ سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ إِنْ هَذَا  
الْحَقُّ يَقِينٌ فِيَا حَبْدًا مِنْ أَسْرَارِ الَّتِي لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَحْمِلَهَا أَحَدٌ  
إِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ

\*\*\* ص ١٠/٣ \*\*\*

اما رايت يا قلم بائك ما اظهرت الا اقل من ان يحصى  
من اسرار ربك العلى الابهى كيف ارتفعت ضجيج المنافقين  
فى الديار و ضوضاء المشركين من الاشرار اذا خذ زمامك  
ثم امسك ثم استزما اعطاك الله بجوده ان تريد ان تسقى  
الممكنات من ماء العذب الحيوان الذى جعلك الله معينه  
فاجر على مقدارهم كذلك يامرک الذى خلقک بامر من  
عنده اذا فاعمل بما امرت ولا تكن من الصابرين فيا حبدا  
من هذا الحكم الذى منه اخذ زمام الموجودات و منع قلم  
الاعلى عن ذكر ما ستر من مالا الانشاء و انه لعلی کُلّ شى  
قدير